



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.


Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



زندگانی
حضرت امام
جعفر صادق (ع)

سید جواد میر عظیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)

نویسنده:

جعفر میر عظیمی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	مقدمه
۱۳	زندگانی حضرت امام صادق
۱۴	متن نامه امام صادق
۱۴	اشاره
۴۹	نصایح امام صادق به فرزند خود
۴۹	اشاره
۵۰	اشعار حکمت آمیز
۵۱	ثواب صلوات
۵۱	خداوند پشتیبان مقروضین
۵۲	توصیه حضرت رسول
۵۲	کلمات و جملات پندآموز
۵۳	دعای امام صادق
۵۳	برتری مقام حضرت علی
۵۳	دوستی همراه با حسن نیت
۵۳	فضیلت اهل مکه بر اهل مدینه
۵۳	جمله ای درباره قرآن
۵۳	عدالت شخصی و نفسی
۵۴	عزت نفس
۵۴	ذم صدرنشینی
۵۴	کفارہ عمل سلطان
۵۴	فرزندان، دختر و پسر

۵۴	مزه آب
۵۴	بهترین مردم
۵۵	دعای حضرت امام صادق
۵۵	پرسش درباره ی معبود
۵۵	هلاکت شش طایفه
۵۵	حقوق همسر و فرزند
۵۵	پاک سرشتی
۵۵	عمل نیک
۵۶	عزت نفس
۵۶	نشانه یقین
۵۶	رزق با حرص زیاد
۵۶	فتوت و جوانمردی
۵۶	صله رحم
۵۶	نامه منصور به امام صادق
۵۸	کلمات اخلاقی
۵۸	عنوان بصری
۶۰	گفتار و نصایح حضرت امام صادق به عنوان بصری
۶۲	نصایح حضرت امام جعفرصادق به عمر بن سعید بن هلال
۶۳	سفرهای امام صادق
۶۵	ملاقات با عالم نصرانی
۶۷	بستن دروازه شهر بر روی حضرت
۶۹	سفر امام صادق به عراق به قصد زیارت
۶۹	دعوت منصور از امام صادق
۷۳	احضار امام جعفرصادق به همراه صفوان
۷۴	پیدایش مذاهب اربعه
۷۶	شرکت امام صادق در تجدید بنای مسجد مدینه

۷۶	حضرت صادق و کره ی جغرافیایی زمین
۷۸	دلایل اصلی ظلمت علمی اروپا
۷۸	آزادی نظریه علمی اسلام
۷۸	اولین شخصی که عقیده به عناصر اربعه را متزلزل کرد
۷۹	رد عقیده علمای یک هزار و یک صد سال قبل
۷۹	تجمع متفکرین اسلامی جهان در مدینه
۸۰	تحکیم مبانی سیاسی بنی عباس و محبت صوری آنان به خاندان محمد
۸۱	منصور و انتقامجویی از ذریه ی رسول الله
۸۱	ایجاد شکاف میان علماء باب قیاس و استحسان
۸۲	مخالفت هارون الرشید با جانشینی علی
۸۳	حقیقت مذهب جعفری در برابر مخالفت های دشمنان
۸۳	نفوذ و اقتدار شیعیان در زمان سلطنت معتصم عباسی
۸۳	ضعف و فشار شیعیان در دوران خلافت متوکل عباسی
۸۴	مذهب جعفری، مذهب اهل بیت
۸۶	تغییر سطح زندگی مردم با بعثت حضرت رسول
۸۸	تعالیم اسلامی و قیام علمی امام باقر
۸۸	امام صادق شبیه ترین فرد به رسول الله
۸۹	همسران حضرت امام صادق
۸۹	فرزندان امام صادق
۹۳	شکوفایی مکتب امام جعفر صادق و آزادی افکار
۹۴	دانشگاه امام صادق پایگاه حقیقی اسلام
۹۶	ثمره مکتب امام صادق
۹۷	ظهور دو عقیده متضاد
۹۷	گفتار نوابغ جهان در رابطه با عظمت علمی امام صادق
۹۷	اشاره
۱۰۰	احتجاجات امام صادق

- ۱۰۰ ----- با ابن ابی العوجا
- ۱۰۰ ----- ابوشاکر دیصانی
- ۱۰۰ ----- سؤال درباره ی اسماء الهی
- ۱۰۱ ----- با مرد مصری
- ۱۰۳ ----- رؤیت و حدوث جهان
- ۱۰۴ ----- رؤیت خدای واحد
- ۱۰۹ ----- ورود شیعیان به مجلس مالک
- ۱۱۰ ----- عطاء سؤال از ابوحنیفه
- ۱۱۰ ----- مذهب حنفیه و بنیانگذار آن
- ۱۱۱ ----- مذهب مالکیه و مؤسس آن
- ۱۱۲ ----- رشد و گسترش مذهب مالکیه
- ۱۱۲ ----- اطلاق دانشمندترین علما به مالک
- ۱۱۳ ----- مذهب شافعیه و بنیانگذار آن
- ۱۱۴ ----- مذهب حنبلیه
- ۱۱۴ ----- پیدایش مذاهب اربعه
- ۱۱۴ ----- اقتدار منصور و ایجاد فرضیه های مذهبی
- ۱۱۶ ----- مذهب جعفری (شیعه)، مذهب اهل بیت
- ۱۱۶ ----- ضعف دولت عباسی و سیر صعودی اسلام
- ۱۲۰ ----- ممانعت امام صادق از زوال مذهب شیعه
- ۱۲۰ ----- بیان مطالب حقه و ایجاد دودستگی میان مسلمانان
- ۱۲۱ ----- دعوت رسول و توطئه های شوم
- ۱۲۳ ----- مبارزه ی علمی امام صادق با حیلّه های شوم
- ۱۲۴ ----- مناظرات امام صادق با مذاهب جهان آن زمان
- ۱۲۶ ----- حضور ابن ابی العوجا در مجلس امام جعفر صادق
- ۱۲۶ ----- گفتار حضرت پیرامون شخص گمراه و کوردل
- ۱۲۷ ----- گفتار امام جعفر در مقام شناخت خدا

- گفتار حضرت به هشام ۱۲۸
- پاسخ های امام صادق به سؤالات صاحبان ادیان مختلف ۱۲۹
- قضاوت شوم برخی از نویسندگان ۱۳۰
- گفتار دانشمند خبیر ۱۳۰
- سفرهای تاریخی حضرت به عراق ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- احتجاجات امام جعفرصادق ۱۳۲
- هستی آفریدگار جهان ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- بحث امام صادق در شرح برخی از آیات و روایات ۱۳۷
- جسم خدا ۱۳۷
- وجود زمانی خداوند ۱۳۸
- حدیث امام صادق ۱۳۸
- بیان تفسیر آیات امام جعفرصادق ۱۳۹
- امام صادق مفسر علوم آیات الهی ۱۴۰
- سخن با ادله عقلیه ۱۴۲
- سؤال ابوشاکر دیصانی ۱۴۲
- مفضل و مقالات مادیون ۱۴۲
- کیفیت خلقت انسان ۱۴۲
- اسرار خلقت بعضی از حیوانات ۱۴۷
- خلقت آسمان و پدیده های جوی ۱۴۸
- اسرار آفرینش طبیعت ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- پاسخ های حضرت به گفتار مادیون ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- گروه مجسمه کیانند؟ ۱۵۳

۱۵۳	بحث رؤیت حضرت باری
۱۵۶	سؤال اعرابی از حضرت علی درباره مسئله توحید
۱۵۷	دست استعمار عباسی
۱۵۸	هدف از آفرینش
۱۶۱	گفتار جبریون
۱۶۲	ابوالخطاب و ادعای دروغین
۱۶۳	گفتار استاد کل شریعت و تقسیم بندی شیعیان به سه فرقه
۱۶۶	امام صادق در عصر خود
۱۶۶	اشاره
۱۶۷	مناظرات جاحظ معتزلی
۱۶۷	اشاره
۱۶۸	مقالات منصف از جاحظ
۱۶۸	قضایوت جاحظ میان دو فرقه شیعی و سنی
۱۶۹	طریق اول
۱۷۴	گفتگوی جاحظ با مسلمین
۱۷۶	مقاله ای از کتاب مرد نامتناهی
۱۷۷	گفتار امام صادق در خصوص اقتصاد اسلامی
۱۷۹	چگونگی رفتار والی و حاکم با رعیت
۱۷۹	اشاره
۱۸۱	دلیل امامت حضرت امام صادق
۱۸۱	دلیل عقلی
۱۸۱	دلیل نص بر امامت جعفر بن محمد
۱۸۳	کرامات امام جعفر صادق
۱۸۶	الواح حضرت موسی و عصای وی در نزد وارثان پیامبر
۱۸۹	نشان و علامت امامت
۲۰۰	شاگردان امام صادق

- ۲۰۰ اشاره
- ۲۱۱ برخی از مناظرات هشام
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۲۵ کلمات امام جعفر صادق درباره جابر
- ۲۲۵ خطاب حضرت به مؤمن طاق
- ۲۲۶ خطاب حضرت به سفیان ثوری
- ۲۲۷ نقش خاتم انگشتر امام صادق
- ۲۲۹ وصیت حضرت صادق و انتشار خبر شهادت
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۱ شهادت امام جعفر صادق وصایای اخلاقی و عقیدتی وی
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۱ وصایای حضرت در حال احتضار
- ۲۳۲ وصایای امام جعفر صادق به ابو حمزه ثمالی
- ۲۳۳ آرامگاه امام جعفر صادق
- ۲۳۵ وضع قبور ائمه بقیع
- ۲۳۶ مرثی در وصف امام جعفر صادق
- ۲۳۷ امام از ظهور مهدی سخن می گوید
- ۲۳۸ صلوات بر جعفر بن محمد
- ۲۳۸ نماز امام صادق
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۹ حرز امام جعفر صادق
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ در مجلس منصور
- ۲۴۰ اوقات مخصوص
- ۲۴۱ زیارت روز سه شنبه
- ۲۴۲ دعا اهل قبور

۲۴۲ دعای روز عاشورا

۲۴۵ پاورقی

۲۵۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

نویسنده: سید جعفر میرعظیمی

ناشر: حوزه علمیه قم

مقدمه

یا ابا عبدالله یا جعفر بن محمد ایها الصادق یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جننا بیضاعه مزجاه فتصدق علینا ای یوسف خاندان نبوت، ای عزیز ملک رسالت، ای هشتمین خورشید فلک عصمت و طهارت، ای ششمین ماه تابان آسمان ولایت و امامت، ای گره گشای مشکلات و رهنمای علوم انسانیت، کون و مکان از دانش و ورع و صدق و صفای تو سخن گویند. مغزهای متفکر جهان از کرانه های دریای دانش تو در حیرتند. عمری است در دریای قصور و تقصیر مستغرق و پس از اعتراف به ناتوانی خود با سرمایه اندکی به محضرت تقرب جست، امید است که این ناتوان را با الطاف و احسانات بی پایان خود بنوازی. العبد الطاغی جواد الحسینی المراغی [صفحه ۱۲]

زندگانی حضرت امام صادق

بسم الله الرحمن الرحيم نام پیشوای ششم جعفر، کنیه اش ابو عبدالله، لقبش صادق، پدر ارجمندش امام باقر علیه السلام و مادرش ام فروه می باشد. او در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه چشم به جهان گشود و در سن ۶۵ سالگی در سال ۱۴۸ هجری دیده از جهان فرویست و در قبرستان معروف بقیع در کنار مرقد پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد. گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با تولد امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در حدیثی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «یخرج الله من صلب محمدالباقر کلمه الحق و لسان الصدق؛ از نسل محمدباقر پروردگار منان مولودی که دارای صداقتی بی نظیر و زبانی فصیح و بیانی دلنشین است بوجود می آورد.» ابن مسعود پرسید: «یا رسول الله این فرزند چه نامی خواهد

داشت؟» حضرت رسول فرمود: «جعفر صادق». و سپس حضرت باوقار خاصی فرمود: «بدخواهان وی بدخواهان منند و منکرین مقام او عصیانگران خدا می باشند.» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال کردند که امام بعد از تو کیست؟ فرمود: فرزندم محمدباقر که علم دین را می شکافد و تشریح می کند. [صفحه ۱۳] پرسیدند: امام بعد از او کیست؟ حضرت فرمود: فرزند وی جعفر است که نام او در نزد اهل آسمان صادق می باشد. سؤال کردند همه ی شما خاندان نبوت صادق و راستگویید پس چطور این فرزند صادق نامیده می شود؟ در جواب فرمود: زیرا که یکی از نواده گان ایشان دعوی امامت می کند. و او در نزد خدا «جعفر کذاب» است. حضرت امام زین العابدین علیه السلام پس از این بیانات با حزن مخصوصی گریه کردند و فرمودند: «می بینم جعفر کذاب را که با تحریکات او مأموران جلاد خلیفه وقت برای دستگیری امام (صاحب زمان) به خانه ی او ریخته اند و همه جای خانه را تفتیش می کنند.» تمامی مورخین نامی عالم در شخصیت حضرت امام صادق علیه السلام سخن گفته اند چنان که در فصل خود مطالعه خواهید فرمود و از حضرت به قدری صدق و صفا مشاهده شده که مشهورترین القاب او «صادق» گردیده است و از جمله القاب وی فاضل، کافی، منجی و قائم است. و نیز مشهورترین کنیه وی را ابوعبدالله گفته اند. دوران ولادت حضرت صادق علیه السلام مصادف با عصر منحوس آل مروان بود. حضرت امام محمدباقر علیه السلام دارای فرزندان متعدد می باشد ولی امام صادق علیه السلام در بین برادران خود در تمام اوصاف کمالیه ممتاز و شاخص آن خاندان بوده است. [صفحه ۱۴]

متن نامه امام صادق

اشاره

این حدیث شریف در بسیاری از

کتابهای معتبر اسلامی نقل شده است. از جمله دانشمند مشهور اسلامی مرحوم ثقه الاسلام کلینی قدس سره نویسنده ی کتاب معروف روضه ی کافی آن را به عنوان نخستین حدیث آورده است و راویان این حدیث شریف عبارتند از: ۱- علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن فضال و وی نیز از حفص الموذنی؛ و وی از ابی عبدالله علیه السلام ۲- محمد بن اسماعیل ابن بزیع از محمد بن سنان و وی نیز از اسماعیل بن جابر و او هم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام؛ ۳- حسن بن محمد از جعفر بن محمد بن مالک کوفی و وی نیز از قاسم بن ربیع صحاف و او هم از اسماعیل بن مخلد سراج و او نیز از جعفر بن محمد صادق علیه السلام. این حدیث شریف به صورت نامه ای است همگانی از جانب حضرت صادق علیه السلام خطاب به تمامی شیعیان جهان می باشد و حضرت امر فرمودند که مفاد این نامه را مسلمین به همدیگر بیاموزند و درباره آن سخت بیاندیشند و بر پایه این نامه پیوندها و پیمان های خود را استوار سازند. پیروان حضرت همین نامه را در نمازخانه های خود می آویختند و پس از ادای فریضه ی نماز فرمان حضرت امام صادق علیه السلام خوانده و اجرا می کردند و [صفحه ۱۵] نیز از مضمون همین حدیث چنین برمی آید که صدور آن فرمان در زمانی بوده است که فشارهای شدید منصور عباسی و خصومت های دیرین بنی مروان و بنی امیه از یک سو و فشارهای بعضی از علویین (به قول بعضی از بزرگان) و همچنین برخی از نهضت طلبان و جاه طلبان از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام از سوی دیگر

حضرت و شیعیان خاص وی را از همه ی جوانب احاطه کرده بودند. به طوری که نوشته اند که این نهضت طلبان بنی حسن حضرت صادق علیه السلام را در مجلس خود به طور بی ادبانه برای بیعت گرفتن چندین بار حاضر کردند. بنابراین، در آن زمان حضرت امام صادق علیه السلام در چنین جو خفقانی به سر می برد. در این نامه حضرت امام صادق علیه السلام دوستان و حقیقت پرستان را هشدار می دهد و حقایق را بر آنان بازگو می کند تا بدین وسیله بتواند در میان مسلمین حقیقی جهان حرکت فکری ایجاد کند و این خود نه تنها جهادی بزرگ است؛ بلکه از بزرگترین مجاهدات به شمار می رود. اگر در قسمت های این حدیث دقیقاً بررسی شود، درخواهید یافت که این نامه دستورالعمل ها و مقرراتی است که هر مسلمان پاکی در هر دوره از زمان با چنین جوی مواجه بوده و یا در مسیر چنین پیش آمدی قرار گرفته است همان طوری که حضرت امام صادق علیه السلام قرار گرفته بود. این فرمان شریف دستورالعمل کاملی بهزیستی اجتماع را تا آخرین مرحله به تحقیق بیان کرده است. گفتار امام معصوم است. بیان بی شائبه ی فردی است که به سوگند تاریخ [صفحه ۱۶] اقیانوس پهناور تمام علوم و فنون بوده است. گفتار شخصیتی است که درهای تمام خزائن و گنجینه های دانش الهی و بشری را به روی همه جهانیان باز می نماید و بدون تردید هر جمله ای از آن دریایی حکمت و دانش عمیق و ژرفی را در خود نهان دارد که نمونه بارز و ارزنده آن را در قرن بیستم به چشم خود نظاره گر هستیم و هم اکنون در بسیاری از دانشگاههای بزرگ جهان از معلومات شاگردان

این مکتب بهره می جویند ولی دم نمی زنند!! [صفحه ۱۷] بسم الله الرحمن الرحيم محمد بن يعقوب الكليني قال: حدثني علي ابن ابراهيم عن ابيه عن ابن فضال عن حفص المؤذن عن ابي عبدالله عليه السلام (و) عن محمد بن اسماعيل ابن يزيد عن محمد بن سنان عن اسماعيل ابن جابر عن ابي عبدالله عليه السلام. انه كتب بهذه الرساله الى اصحابه و امرهم بمدارستها و النظر فيها و تعاهدها. و العمل بها فكانوا يضعونها في مساجد بيوتهم فاذا فرغوا من الصلوه نظروا فيها (و) قال: حدثني الحسن بن محمد عن جعفر ابن محمد بن مالك الكوفي عن القاسم بن الربيع الصحاف عن اسماعيل بن مخلد السراج عن ابيعبدالله عليه السلام الى اصحابه بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فاسئلوا ربكم العافيه و عليكم بالدعه و الوقار و السكينه و عليكم بالحياء و التزه عما تنزه عنه الصالحون قبلكم (۱) و عليكم بمجامله اهل الباطل، الضيم منهم و اياكم و مما ظهم دينوا فيما بغيكم و بينهم اذ انتم. جالستموهم و خالطتموهم و نازعتموهم الكلام. فانه لا بد لكم من مجالستهم و مخالطتهم و منارعتهم الكلام بالتقيه التي امركم الله ان تاخذوا بها بنيكم و بينهم فاذا بليتيم بذلك منهم. فانهم سيوذونكم و تعرفون في وجوههم المنكر و لولا ان الله تعالى يليط نفسهم عنكم لسطوا بكم و ما في صدورهم من العداوه و البغضاء اكثر مما يبدون لكم (۲) مجالسكم و مجالسهم [صفحه ۱۸] واحده و ارواحكم و ارواحهم مختلفه لا تأتلف لا تحبونهم ابدا و لا يحبونكم غير ان الله تعالى اكرمكم بالحق و يصركموه و لم يجعلهم من اهله فتجاملونهم و تبصرون عليهم (۳) و هم لا مجامله

لهم ولا صبر لهم على شىء، و حيلهم وسواس بعضهم الى بعض، فان اعلاء الله ان استطاعوا صدوكم عن الحق فيعصمكم الله من ذلك، فاتقوا الله و كفوا السننكم الا من خير (٤) و اياكم ان تزلقوا السننكم بقول الزور و البهتان و الاثم و العدوان فانكم ان كففتم السننكم عما يكرهه الله مما نهىكم عنه كان خيرا لكم عند ربكم من ان تزلقوا السننكم به فان زلق اللسان فيما يكرهه الله و مما نهىكم عنه مردأه للعبد عند الله و مقت من الله و صم و عمى و بكم يورثه الله اياه يوم القيمة فتصيروا كما قال الله صم بكم عمى فهم لا يرجعون يعنى لا ينطقون و لا يؤذن لهم فيعتذرون (٥) و اياكم و ما نهىكم الله به من امر اخرتكم و يأجركم عليه (٦) و اكثروا من التهليل و التقديس و التسييح و الثناء على الله و التضرع اليه و الرغبة فيما عنده من الخير الذى لا يقدر قدره و لا يبلغ كنهه احد فاشغلوا السننكم بذلك عما نهى الله عنه من الاقاويل الباطلة التى تعقب اهلها خلودا فى النار من مات عليها و لم يتب الى الله و لم ينزع عنها و عليكم بالدعاء فان المسلمين لم يدركوا نجاح الحوائج عند ربهم بأفضل من الدعاء و الرغبة اليه و التضرع الى الله و المسئلة (له) فارغبوا فيما رغبكم الله فيه و اجيبوا الى ما دعاكم اليه لتفلحوا و تنجوا من عذاب الله (٨) و اياكم ان تشره انفسكم الى شىء مما حرم الله عليكم فانه من انتهك ما حرم الله عليه هيهنا فى الدنيا حال الله بينه [صفحه ١٩]

و بين الجنة و نعيمها و لذاتها و كرامتها القائمه الدائمه لاهل الجنة ابد الابدين (٩) و اعلموا انه بس الحظ الخطر لمن خاطر الله بترك طاعه الله و ركوب معصيته فاختر ان ينتهك محارم الله فى لذات دنيا منقطعه زائله عن اهلها على خلود نعيم الجنة و لذاتها و كرامه اهلها ويل لاولئك ما اخيب حظهم و اخسر كرتهم و اسؤ حالهم عند ربهم يوم القيمه استجبروا الله ان يجيركم فى مثالهم ابا ان يبتليكم به و لا قوه لنا ولكم الا به (١٠) فاتقوا الله ايتها العصابه الناجيه ان اتم الله لكم ما اعطاكم به فانه لا يتم الامر يدخل عليكم مثل الذى دخل على الصالحين قبلكم و حتى تبتلوا فى انفسكم و اموالكم و حتى تسمعوا من اعداء الله اذى كثيره فتصبروا و تعرکوا بجنوبكم و حتى يستذلوكم و ويفضوكم و حتى تحملوا عليكم الضيم فتحملوا منهم يلتمسون بذلك وجه الله و الدار الاخره و حتى تكضموا الغيظ الشديد فى الاذى فى الله عزوجل (١١) يجترمونه اليكم و حتى يكذبوكم بالحق و يعادوكم فيه و يبغضونكم عليه فتصبروا على ذلك منهم و مصداق ذلك فى كتاب الله الذى انزله جبرئيل عليه السلام على نبيكم صلى الله و آله و سلم سمعتم قول الله عزوجل لنيكم صلى الله عليه و آله و سلم فاصبروا كما صبرا و العزم من الرسل و لا تستعجل لهم ثم قال و ان يكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك (١٢) فتصبروا على ما كذبوا و اوذوا فقد كذب نبي الله و الرسل من قبله و اوذوا مع التكذيب بالحق (١٣) فان سرکم امر الله فيهم الذى خلقهم له فى الاصل

اصل الخلق من الكفر الذى سبق علم الله ان يخلقهم له فى الاصل و من الذين سماهم الله فى كتابه فى [صفحه ٢٠] قوله و جعلنا منهم ائمه يدعون الى النار فتدبروا هذا و اعقلوه و لا تجهلوه فانه من يجهل هذا و اشباهه مما افترض الله عليه فى كتابه مما امر الله به و نهى عنه ترك دين الله و ركب معاصيه فاستوجب سخط الله فاكبه الله على وجهه فى النار (١٤) و قال ايها العصابه المرحومه المفلحه ان الله اتم لكم ما اتاكم من الخير و اعملوا انه ليس من علم الله و لا من امره و ان يأخذ احد من خلق الله فى دينه بهوى و لا- رأى و لا- مقائيس قد انزل القران و جعل فيه تبيان كلشى ء و جعل للقران و لتعلم القران اهلا لا يسع اهل علم القران الذين اتاهم الله علمه ان يأخذوا فيه بهوى و لا رأى و لا مقائيس. اغناهم الله عن ذلك بما اتاهم من علمه و خصهم به و وضعه عندهم كرامه من الله اكرمهم بها و هم اهل الذكر الذين امر الله هذه الأمه بسؤالهم و هم الذين من سألهم و لقد سبق فى علم الله من ان يصدقهم و يتبع اثرهم ارشادوهم و اعطوهم من علم القران ما يهتدى به الى الله باذنه و الى جميع سبل الحق و هم الذين لا يرغب عنهم و عن مسئلتهم و عن علمهم الذى اكرمهم الله به و جعله عندهم الا من سبق عليه فى علم الله الشقاء فى اصل الخلق تحت الاظله فاولئك الذين يرغبون عن سؤال اهل الذكر اتاهم الله علم

القران و وضعه عندهم و امر بسؤالهم و اولئك الذين يأخذون باهوائهم و مقائيسهم حتى دخل هم الشيطان لانهم جعلوا اهل الضلاله فى علم القران عندالله مؤمنين (١٥) و حتى جعلوا ما احل الله فى كثير من الامر حراما و جعلوا ما حرم الله فى كثير من الامر حلالا فذلك اصل ثمره اهوائهم و قد عهد اليهم [صفحه ٢١] رسول الله صلى عليه و آله و سلم قبل موته فقالوا نحن بعد ما قبض الله عزوجل رسوله يسعنا ان ناخذ بما اجتمع عليه رأى الناس. بعد ما قبض الله عزوجل رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و بعد عهده الينا و امرنا به مخالفا لله و لرسوله صلى الله عليه و آله و سلم فما احد اجراء على الله و لا ايين ضلاله ممن اخذ بذلك و زعم ان ذلك يسعه (١٦) و الله ان لله على خلقه ان يطيعوه و يتبعوا امره فى حيوه محمد صلى الله عليه و آله و سلم و بعد موته هل يستطيع اولئك اعداء الله ان يزعموا احدا ممن اسلم مع محمد صلى الله عليه و آله اخذ بقوله و رأيه و مقائيسه فان قال نعم فقد كذب على الله و ضل ضلالا بعيدا و ان قال لا لم يكن لاحد ان يأخذ برأيه و هواه و مقائيسه فقد اقر بالحجه على نفسه و هو يزعم ان الله يطاع و يتبع امره بعد قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و مسلم و قد قال الله و قوله الحق و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افئن مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و

من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً وسيجزى الله الشاكرين (١٧) و ذلك لتعلموا ان الله يطاع و يتبع امره فى حيوه محمد (ص) و كما لم يكن لاحد من الناس مع محمد صلى الله عليه و آله و سلم ان يأخذ بهواه و لا- رأيه و لا- مقائسه خلافا لامر محمد صلى الله عليه و سلم فكذلك لم يكن لاحد من الناس بعد محمد صلى الله عليه و آله و سلم ان يأخذ بهواه و لا رأيه و لا مقائسه (١٨) و قال دعوا رفع ايديكم فى الصلوه الامر واحد حين تفتح الصلوه فان الناس قد شهرواكم بذلك و الله المستعان (١٩) و قال: اكثروا من ان تدعوا لله فان الله يحب من عباده المؤمنين بالاستجابه [صفحه ٢٢] و الله مصير دعاء المؤمنين يوم القيمه لهم يزيدهم به فى الجنه (٢٠) فاكثروا ذكر الله ما استطعتم فى كل ساعه من ساعات الليل و النهار فان الله امر بكثره الذكر له و الله زاكر لمن ذكره من المؤمنين و اعلموا ان الله لم يذكر احد من عباده المؤمنين الا ذكره بخير فاعطوا الله من انفسكم الاجتهاد فى طاعته فان الله لا يدرك شىء من الخير عنده الا بطاعته و اجتناب محارمه التى حرم الله فى ظاهر القران و باطنه فان الله تبارك و تعالى قال فى كتابه و قوله الحق و ذروا ظاهر الاثم و باطنه (٢١) و اعلموا ان ما امر الله به ان تجتنبوه فقد حرمه و اتبعوا اثار و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و سنته فخذوا بها و لا تتبعوا هوائكم و ارأئكم فتضلوا فان اضل الناس عند الله

من اتبع هواه و رأيه بغير هدى من الله (٢٢) و احسنوا الى انفسكم ما استطعتم فان احسنتم احسنتم و ان اسأتم فلها (٢٣) و جاملوا الناس و لا- تحملوا على رقابكم تجمعوا مع ذلك طاعه ربكم (٢٤). و اياكم و سب أعداء الله حيث يسمعونكم فيسبوا الله عدوا بغير علم و قد ينبغي لكم ان تعلموا حد سيهم لله كيف هو؟ انه من سب اولياء الله فقد انتهك سب الله و من اظلم عند الله ممن استسب لله و لاولياء الله فمهلا- فمهلا- فاتبعوا امر الله و لا حول و لا قوه الا بالله (٢٥) و قال ايها العصابه الحافظ الله لهم امرهم عليكم باثار رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و سنته و اثار الأئمه الهداه من اهلييت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من بعده و سنتهم فانه من اخذ بذلك فقد اهتدى و من ترك ذلك و رغب عنه ضل لانهم هم الذين امر الله بطاعتهم و ولايتهم (٢٦) و قد قال [صفحه ٢٣] ابونا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المداومه على العمل فى اتباع الاهواء الا ان اتباع الاهواء و اتباع البدع بغير هدى من الله ضلال و كل ضلاله بذعه و كل بدعه فى النار و لن ينال شىء من الخير عند الله الا بطاعته و الصبر و الرضا من طاعه الله و اعلموا انه لن يؤمن عبد من عبده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله اليه و صنع به على ما احب و كره و لن يصنع الله بمن صبر و رضى عن الله الا ما هو اهله و هو خير

له مما احب و كره (٢٧) و عليكم بالمحافظه على الصلوه و الصلوه الوسطى و قوموا الله قانتين كما امر الله به المؤمنين فى كتابه من قبلكم (٢٨) و اياكم و عليكم بحب المساكين المسلمين فانه من حقر و تكبر عليهم فقد ضل عن دين الله و الله له حاقر و ماقت و قد قال ابونا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم امر ربي بحب المساكين منهم (٢٩) و اعلموا ان من حقر احدا من المسلمين القى الله المقت منه و المحقره حتى يمقته الناس و الله اشد مقتا (٣٠) فاتقوا الله فى اخوانكم المسلمين المساكين فان لهم عليكم حقا ان تحيوهم فان الله امر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بجيهم فمن لم يحب من امر الله بحبه فقد عصى الله و رسوله و من عصى الله و رسوله و مات على ذلك مات و هو من الغاوين (٣١) و اياكم و العظمه و الكبر فان الكبر رداء الله عزوجل فمن نازع الله ردائه قصمه الله و اذله يوم القيمه و اياكم ان ييغى بعضكم على بعض فانها ليست من خصال الصالحين فانه من بغى صير الله بغيه على نفسه و صارت نصره الله لمن بغى و من نصره الله غلب و اصاب الظفر من الله (٣٣) و اياكم ان تحدوا بعضكم فان الكفر اصله [صفحه ٢٤] الحسد (٣٤) و اياكم ان تعينوا على مسلم مظلوم فيدعوا الله عليكم و يستجاب فان ابانا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان يقول ان دعوه المسلم المظلوم مستجابة (٣٥) و ليعن بعضكم بعضا فان ابانا رسول الله صلى الله عليه

و آله و سلم كان يقول ان معونه المسلم خير و اعظم اجرا من صيام شهر و اعتكاف فى المسجد الحرام (٣٦) و اياكم و اعسار احد من اخوانكم المؤمنين ان تقروه بالشىء يكون له قبله و هو معسر فان ابانا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان يقول ليس لمسلم ان يعسر مسلما (٣٧) و من انظر معسرا اظله الله يوم القيمة بظله يوم لا- ظل الا- ظله و اياكم ايتها العصابة المرحومه المفضله على من سواها و حبس حقوق الله قبلكم يوما بعد يوم و ساعه بعد ساعه فانه من عجل حقوق الله قبله كان الله اقدر على التعجيل له الى مضاعفه الخير فى العاجل و الاجل و انه من اخر حقوق الله قبله كان الله اقدر على تأخير رزقه و من حبس الله رزقه لم يقدر ان يرزق نفسه (٣٩) فادوا الى الله حق ما رزقكم يطيب الله بقيته و ينجز لكم ما وعدكم من مضاعفه لكم الاضعاف الكثيره التى لا يعلم عددها و لا كنه فضلها الا الله رب العالمين (٤٠) و قال فاتقوا الله ايتها العصابة و ان استطعتم ان لا يكون لكم محرر الامام هو الذى يسعى باهل الصلاح من اتباع الامام المسلمين لفضله الصابرين على اداء حقه العارفين بحرمته و اعلموا انه من نزل بذلك المنزل عند الامام فهو مخرج للامام فاذا فعل ذلك عند الامام الى ان يلعن اهل الصلاح من اتباعه المسلمين لفضله الصابرين على اداء حقه العارفين بحرمته فاذا لعنهم لاحراج اعداء الله [صفحه ٢٥] الامام صارت لعنته رحمه من الله عليهم و صارت اللعنه من الله و من الملائكته و رسله

اولئك (٤١) و اعلموا ايها العصابه ان السنه قد جرت في الصالحين قبل و قال. من سره ان يلقي الله و هو مؤمن حقا حقا فليتول الله و رسوله و الذين آمنوا و ليبرء الى الله من عدوهم و يسلم لما انتهى اليه من فضلهم لان فضلهم لا يبلغه ملك مقرب و لا نبي مرسل و لا من دون ذلك الم تسمعوا ما ذكر الله من فضل اتباع الأئمه الهداه و هم المؤمنون قال اولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا فهذا وجه من وجوه فضل اتباع الأئمه فكيف بهم و فضلهم (٤٢) و من سره ان يتم الله له ايمانه حتى يكون مؤمنا حقا فليف الله بشروطه التي شرطها على المؤمنين فانه قد اشترط مع ولايه رسوله و ولايه ائمه المؤمنين اقامه الصلوه و ايتاء الزكوه و اقراض الله قرضا حسنا و اجتناب الفواحش ما ظهر منها فلم يبق شىء مما حرم الله الا و قد دخل في جملة قوله فمن دان الله فيما بنيه و بين الله مخلصا لله و لم يرخص لنفسه في ترك شىء من هذا فهو عند الله في خربه الغالبيين و هو من المؤمنين حقا (٤٣) و اياكم و الاصرار على شىء مما حرم الله في ظهر القران و بطنه و قد قال تعالى و لم يصروا على ما فعلوا و هم يعلمون (الى هيهنا روايه القاسم بن الربيع) يعنى المؤمنين قبلكم اذا نسوا شيئا مما اشترط الله في كتابه عرفوا انهم قد عصوا الله في كتابه عرفوا انهم قد عصوا الله في ترك ذلك الشىء فاستغفروا و لم

يعودوا الى تركه فذلك معنى قول الله و لم يصروا على ما فعلوا و هم يعلمون (٤٤) و اعلموا انه انما [صفحه ٢٦] امر و نهى ليطاع فيما امر به و لينهى عما نهى عنه فمن اتبع امره فقد اطاعه و قد ادرك كلشى ء من الخير عنده و من لم نيته عما نهى الله عنه فقد عصاه فان مات على معصيته اكبه الله على وجهه فى النار (٤٥) و اعلموا انه ليس بين الله و بين احد من خلقه ملك مقرب و لا من دون ذلك من خلقهم كلهم الا طاعتهم له ناجتهدوا فى طاعه الله ان سر كم ان تكونوا مؤمنين حقا حقا و لا قوه الا بالله (٤٦) و قال: و عليكم بطاعه ربكم ما استطعتم فان الله ربكم و اعلموا ان الاسلام هو التسليم و التسليم هو الاسلام فمن سلم فقد اسلم و من لم يسلم فلا اسلام له (٤٧) و من سره ان يبلغ الى نفسه فى الاحسان فليطع الله فانه من اطاع الله فقد ابغ الى نفسه فى الاحسان (٤٨) و اياكم و معاصى الله ان تركوها فانه من انتهك معاصى الله فركبها فقد ابغ فى الأسائه الى نفسه و ليس بين الاحسان و الأسائه منزله فلاهل الأسائه عند ربهم النار فاعلموا بطاعه الله و اجتنبوا معاصيه (٤٩) و اعلموا انه ليس يغنى عنكم من الله احد من خلقه شيئا لا ملك مقرب و لا بنى مرسل و لا من دون ذلك فمن سره ان تنفعه شفاعه الشافعين عندالله فليطلب الى الله ان يرضى عنه و اعلموا ان احدا من خلق الله لم يصب رضى الله الا بطاعته و طاعه

رسوله و طاعه و لاه امره من ال محمد صلوات الله عليهم و معصيته و معصيته الله و لم ينكر لهم فضلا عظم او صغر (٥٠) و اعلموا ان المنكرين هم المكذبون و ان المكذابين هم المنافقون و ان الله عزوجل قال للمنافقين و قوله الحق ان المنافقين فى الدرك الاسفل من النار و لن تجد لهم نصيرا (٥١) و لا يفرقن احد منكم الزم الله قلبه طاعته و خشيته من [صفحه ٢٧] احد من الناس اخرج الله من صفه الحق و لم يجعلها من اهلها فان من لم يجعله الله من اهل صفه الحق فاولئك هم الشياطين الانس و الجن و ان الشياطين الانس حيله و مكر و خدایع و وسوسه بعضهم الى بعض يريدون ان استطاعوا ان يردوا اهل الحق عما اكرمهم الله به من النظر فى دين الله الذى لم يجعل الله شياطين الانس من اهل اراده ان يستوى اعداء الله و اهل الحق فى الشك و الإنكار و التكذيب فيكونون سواء كما وصف الله تعالى فى كتابه من قوله و دوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء (٥٢) ثم نهى الله اهل النصر بالحق ان يتخذوا من اعداء و ليا و لا نصيرا و لا يهولنكم و لا يردنكم عن النصر بالحق الذى خصكم الله به حيله شياطين الانس و مكرهم من اموركم تدفعون انتم السيئه التى احسن فيما بينكم و بينهم تلتمسون بذلك وجه ربكم بطاعته و هم لا خير عندهم لا يحل لكم ان تظهروهم على اصول دين الله فانهم ان سمعوا منكم فيه شيئا عادوكم عليه و رفعوه عليكم و جهدوا على هلاككم و استقبلوكم بما يكرهون و لم تكن النصفه

فى دول الفجار (٥٤) فاعرفوا منزلتكم بينكم و بين اهل الباطل فانه لا ينبغي لأهل الحق ان ينزلوا انفسهم منزله اهل الباطل لأن الله لم يجعل اهل الحق عنده بمنزله اهل الباطل الم تعرفو وجه قول الله فى كتابه اذ يقول ام نجعل الذين امنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين فى الارض ام نجعل المتقين كالفجار اكرموا انفسكم عن اهل الباطل (٥٥) و لا- تجعلوا الله تبارك و تعالى و له المثل الاعلى و امامكم و دينكم الذى تدينون به عرضه لأهل الباطل فتغضبوا الله عليكم [صفحه ٢٨] فتهلكوا (٥٦) فمهلا مهلا يا اهل الصلاح لا تتركوا امر الله و امر من امركم بطاعته فتغير الله ما بكم من نعمه احبوا فى الله من وصف صفتكم و ابغضوا فى الله من خالفكم و ابذلوا. امودتكم و نصيحتكم لمن وصف صفتكم و لا تبذلوها لمن رغب من صفتكم و عاداكم عليها و بغى لكم الغوائل (٥٧) هذا ادبنا ادب الله فخدوامه به و تفهموا و اعقلو و لا- تنبذوه و رآء ظهوركم ما وافق هداكم اخذتم به و ما وافق هواكم طرحتموه و لم تأخذوا به (٥٨) و اياكم و التجبر على الله و اعلموا ان عبدا لم يبتل بالتجر على الله الا تحير على دين الله فاستقيموا الله و لا ترتدوا على اعقابكم فتفعلوا خاسرين اجارنا الله و اياكم و التجبر على الله و لا قوه لنا و لكم الا بالله (٥٩) و قال عليه السلام ان العبد اذا كان خلقه الله فى الأصل اصل الخلق مؤمنا لم يمت حتى يكره الله اليه الشر و باعده عنه عافاه الله من الكبر ان يدخله و الجبريه فلانت عريكته

و حسن خلقه و طلق وجهه و صار عليه وقار الاسلام و سكينته و تخشعه و ورع عن محارم الله و اجتنب مساخطه و رزقه الله موده الناس و مجاملتهم و ترك مقاطعه الناس و الخضومات و لم يكن منها و لا من اهلها فى شىء (٦٠) و ان العبد اذا كان الله خلقه فى الاصل اصل الخلق كافرا لم يمت حتى يحب الله اليه الشر و يقربه منه و اذا حب اليه الشر و قربه منه ابتلى بالكبر و الجيريه فقسى قلبه و ساء خلقه و غلط وجهه و ظهر فحشه و قل حياؤه و كشف الله سره و ركب المحارم فلم ينزع منها و ركب معاصى الله و ابغض طاعته و اهلها فبعد ما بين المؤمن و حال الكافر سلوا الله العافيه و اطلبوا اليه و لا حول و لا قوه الا بالله (٦١) صبرا النفس [صفحه ٢٩] على البلاء فى الدنيا فان تتابع البلاء فيها والشده فى طاعه الله و ولايته و ولايه من امر بولايته خير عاقبه عندالله فى الاخره من ملك الدنيا و ان طال تتابع نعيمها و زهرتها و غضاره عيشها فى معصيه الله و ولايه من نهى الله عن ولايته و طاعته فان الله امر بولايه الأئمه الذين سماهم الله فى كتابه فى قوله (وجعلناهم ائمه يهدون بامرنا) و هم الذين امر الله بولايتهم و طاعتهم (٦٢) و الذين نهى الله عن ولايتهم و طاعتهم و هم ائمه الضلاله الذين قضى الله ان تكون لهم دول فى الدنيا على اولياء الله الأئمه من ال محمد يعلمون فى دولتهم بمعصيه الله و معصيه رسوله صلى الله عليه و

آله و سلم ليحق عليهم كلمه العذاب و ليتم ان تكونوا مع نبي الله محمد صلى الله عليه و آله و سلم و الرسل من قبله فتدبروا ما
قص الله عليكم في كتابه مما ابتلى به انبيائه و ابتاعهم المؤمنين ثم سلوا الله ان يعطيكم الصبر على البلاء في السراء و الضراء و
الشده و الرخاء مثل الذي اعطاهم (٦٣) و اياكم مماظه اهل الباطل و عليكم بهدى الصالحين و وقارهم و سكينتهم و حلمهم و
تخشعهم و ورعهم عن محارم الله و صدقهم و وفائهم و اجتهادهم لله في العمل بطاعته فانكم ان لم تفعلوا ذلك لم ينزلوا عند
ربكم منزله الصالحين قبلكم (٦٤) و اعلموا ان الله اذا اراد بعيد خيرا يشرح صدره للاسلام فاذا اعطاه ذلك نطق لسانه بالحق و
عقد قلبه عليه فععمل به (٦٥) فاذا جمع الله له ذلك ثم اسلامه و كان عندالله ان مات على ذلك الحال من المسلمين (٦٦) و اذا لم
يرد الله بعبد خيرا و كله لى نفسه و كان صدره ضيقا حرجا فان جرى على لسانه خير لم يعقد قلبه عليه (٦٧) و اذا لم يعقد قلبه
عليه لم يعطه الله العمل به فاذا اجتمع ذلك [صفحه ٣٠] عليه يموت و هو على تلك الحال كان عندالله من المنافقين و صار ما
جرى على لسانه من الحق الذي لم يعطه الله قلبه عليه و لم يقعد العمل به حجه عليه (٦٨) فاتقوا الله و سلوه يشرح صدوركم
للاسلام و ان يجعل السننكم بالحق حتى تتوفيكم و انتم على ذلك و ان يجعل منقلبكم منقلب الصالحين قبلكم و لا قوه الا بالله
بالحمد لله رب العالمين (٦٩)

و من سره ان يعلم ان الله يحبه فليعمل بطاعه الله و ليتبعنا الم يسمع قول الله عزوجل لنبيه صلى الله عليه و آله و سلم قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحييكم الله و يغفر لكم ذنوبكم و الله لا يطيع الله عبد ابد الا ادخل الله عليه في طاعه اتباعنا و لا والله لا يتبعنا عبد ابد الا احبه الله (و الله لا يدع احد اتباعنا ابد الا ابغضنا) و لا و الله لا يبغضنا احد ابد الا عصى الله و من مات عاصيا لله اكبه على وجهه في النار و الحمد لله رب العالمين (٧٠) به نام خداوند بخشاینده ی مهربان از خدا تندرستی را بخواهید و در وقار پایدار بمانید. بر شما باد شرم و آزر، آنچه شرمی که پیشینیان پرهیزگار و شایسته شما اعمال می کردند (۱). بر شما باد سازگاری با بی دینان، شکیبایی بر ستم آنان و پرهیز و گریز از ستیز و مقابله با آنان. با آنان بنشینید و معاشرت کنید، ولی در گفتار خود پنهان کاری و تقیه را پیشه کنید؛ زیرا فرمان خدا هم بر شما همین است. در چنین هنگام شما را آزار خواهند کرد و افکار شما بر سیمای آنان به روشنی هویدا است و اگر خدای بزرگ شر آنان را دفع نمی کرد آنها بر شما [صفحه ۳۱] مسلط می شدند؛ زیرا آن چه از بغض و نفرت و کینه در دل آنان موج می زند خیلی بیشتر از آن است که بر شما ابراز کرده و روا داشته اند. (۲) نشست و برخاست شما با آنان یکجا است ولی روح شما با آنان تفاوت دارد. شما آنها را

دوست نمی دارید و آنان نیز شما را. ولی خدا شما را با شناسایی حق و حقیقت گرامی داشته و روشن بینی و آینده نگری را به شما ارزانی داشته است. (۳) آنان نه سر سازگاری با شما دارند و نه شکیب تحمل شما را و حيله های خود را به هم خواهند آمیخت تا شما را از حق و حقیقت و شناسایی حق و حقیقت باز دارند ولی خدا شما را از این همه کینه توزی حفظ فرموده است، پس پرهیزگار باشید و زبان را به جز راه خیر نگهداری کنید. (۴) هرگز زبان را به خشونت، بهتان و افترا و گناه و دشمنی نیالایید؛ زیرا حفظ زبان از آن چه نهی شده است نزد خدای شما بهتر و شایسته است و سزای بدزبانی، روسیاهی و کری و کوری و لالی در قیامت است. بدزبانی مصداق آیه ی (صم بکم عمی فهم لا یرجعون) قرآن است که در روز رستاخیز نه نیروی سخن گفتن دارند و نه این اجازه را دارند تا از بد کرداریها و بد رفتاریهای خود پوزش بطلبند. (۵) تا آنجایی که می توانید از ارتکاب به گناه و زشتی پرهیزید و بر شما است که سکوت اختیار کنید به جز در برابر گفتاری که خدا آن را بر شما روا ساخته است. (۶) [صفحه ۳۲] به ذکر و نیایش و تسبیح و سپاس حق بیفزایید و تضرع و التماس به درگاه او را زیاد کنید و با شوق و ذوق به سوی نعمت هایی که جز خدا قدرش را نمی شناسد و جز او نهایت و حقیقتش را نمی داند، بشتابید. (۷) بر شما باد نیایش خدا، زیرا برای نیل به

آرزوها و خواسته های مسلمین دعا و ثنای خدا و کشش به سوی خدا و زاری و تضرع به درگاه او، بهترین وسیله است. بشتابید به سوی آنچه خدا برایتان خواسته و بپذیرید آنچه را که او نهی فرموده تا از عذاب خدا نجات و رهایی یابید. (۸) از کشش نفس به سوی حرام خدا بپرهیزید، زیرا کسی که در دنیا از محرّمات نپرهیزد از نعمت ها و لذت های دایمی حق که مخصوص اهل بهشت است محروم خواهد بود. (۹) آگاه باشید که نافرمانی خدا و ارتکاب گناه در قبال از دست دادن نعمت های جاودانه عاقلانه نیست. و وای به حال چنین افرادی که زیان کارترین و رسواترین افراد در روز رستاخیز خواهند بود به خدا پناه ببرید که زیانکارترین و رسواترین افراد در روز رستاخیز خواهند بود. به خدا پناه ببرید تا شما را از ابتلا به چنین مواردی محفوظ فرماید، زیرا نیروی من و شما برخاسته از نیروی لایزال خدا است. (۱۰) پرهیزگار باشید در قبال عطیه های خدا به شما، زیرا این نعمت ها وقتی فزونی می گیرد و کامل می شود که همانند پیشینیان صالح و شایسته صبور باشید مورد تعدیات جانی و مالی دشمنان واقع خواهید شد [صفحه ۳۳] و آزار و شکنجه ی فراوان از سوی دشمنان خدا بر شما جاری و ساری خواهد بود، ولی شما شکیبیا باشید و بی اعتنایی را پیشه خود سازید و در برابر اذیت ها و دشمنی ها و فشارها صبر کنید و مطمئن باشید که جزای شما، رضایت خدا است. (۱۱) دشمنان خدا شما را در قبول راه حق مجرم می شمارند و به سختی عقاید شما را منکر می شوند و عداوت و

کینه می ورزند، ولی شما مهار صبر را از دست ندهید؛ زیرا خداوند در قرآن به رسول خویش چنین پیام می دهد که: «صبر کنید آن طور که پیامبران اولوالعزم قبلی صبر کردند و در نفرین عجله ننمایید.» و باز در جای دیگر پیامبر اسلام را پیام می دهد: «اگر رسالت تو را منکر می شوند، پیامبران پیشین را نیز تکذیب کردند و منکر شدند.» (۱۲) بنابراین، در برابر نسبت های دروغ و آزار و اذیت ها شکبیا باشید، زیرا حتی پیامبران پیشین نسبت های دروغ و آزار و اذیت ها را تحمل می کردند. (۱۳) امری که در این تحمل و صبر موجب شادی شما است، تمایل به کفر در خلقت ازل این گونه افراد عجیب است و خداوند در قرآن می فرماید: «سوگند به خدا که اطاعت و پیروی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه در زندگی و چه پس از مرگ او بر همه واجب است.» آیا می توان در برابر قرآن از اندیشه های باطل و کج اندیشی ها و یاوه سرایی ها پیروی کرد؟ چنین افرادی خدا را تکذیب می کنند و گمراهی [صفحه ۳۴] سخت و بی پایانی دامنگیر آنان است و سخن خدای بزرگ در قرآن کریم این چنین است: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ی خدا است و پیش از او نیز پیامبرانی بودند، هر گاه محمد روی از دنیای فانی برگردد شما عقب گرد خواهید کرد و به دین پیشینیان خود باز خواهید گشت، در این صورت شما به خدا ضرری نمی رسانید و پاداش نیک، سزاوار از آن ثابت قدمان و سپاس گویان است.» و باز در جای دیگر می فرماید: «اینان مردمانی هستند که مردم را به آتش دعوت می کنند.»

درباره مفهوم این گفتار بیندیشید و عقل و خرد خود را به کار گیرید و خود را به نادانی نزنید، زیرا عدم درک صحیح آنچه خدا در کتاب خود واجب کرده و به آن امر یا نهی فرموده موجب خشم خدا بوده برو در آتش خواهد افتاد. (۱۴) ای گروه آمرزیده و رستگار، خدا نعمت ها و نیکی های، همه چیز را بر شما تمام کرده است و بدانید که خدا دستور نداده است تا هواپرستی و خودرأیی و قیاس های باطل را در دین داخل کنید و خدا همه چیز را در قرآن به وضوح بیان فرموده است و دانش کامل قرآن را در اختیار اهلش قرار داده است. در اختیار کسانی که خودرأیی و قیاس های ناروا در آن اثر نمی بخشند، خدای بزرگ این افراد را به وسیله دانش بی بدیل قرآن بی نیاز ساخته است و همگان برای فراگیری علوم قرآن و تفسیر قرآن به آنان نیازمند هستند و مردم باید این آگاهان و دانایان دانش قرآن را بپذیرند و از [صفحه ۳۵] آنان پیروی کنند زیرا خدا تمام شئون الهی و طریق هدایت را به آنان آموخته است و مردم نباید از آنان کناره گیری کنند، مگر آن دسته از کسانی که در ازل در علم خدا اهل شقاوت بوده اند و نیز آن دسته که از پیروی و تبعیت آگاهان قرآن به دور افتاده اند و راه خلاف و رأی باطل و قیاس های ناروا و پیروی از شیطان را در پیش گرفته اند تا آن جا که دانشمندان و آگاهان علم قرآن را کافر پنداشته و گمراهان و نابخردان به حقایق قرآن را مؤمن می انگاشته اند. (۱۵) این گروه با

تصرف نابجا در حقایق کتاب خدا چه بسیار حلال خدا را حرام قرار داده و حرام خدا را حلال قلمداد ساخته اند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از مرگ با آنان عهد بسته بود و آنان نیز پذیرفته بودند که پس از مرگ او از قرآن و اهل قرآن که خاندان پیغمبر هستند جدا نشوند، ولی با این وعده و وعیدها؛ به مخالفت کتاب خدا و بازماندگان پیامبر برخاستند و احدی نافرمانبردارتر بر خدا از این عده نیست که به مخالفت خدا و رسول او برخیزند. (۱۷ - ۱۶) مفهوم صریح این آیه اطاعت و پیروی خداوند چه در حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و چه پس از مرگ او است، در این صورت چطور می توان گفت که با مرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن کنار گذاشته شود و عقاید نحیف و اندیشه های باطل جایگزین قرآن خدا شود؟ (۱۸) به هنگام شروع نماز بیش از یک بار دست ها را مقابل گوش بالا نبرید، زیرا (با تکبیر هفتگانه مستحب) دشمنان شما را خواهند شناخت. (۱۹) [صفحه ۳۶] نیایش به درگاه خدا را هر چه بیشتر بیفزایید زیرا خدا مؤمنین اهل دعا و نیایش را دوست دارد و اجابت دعای آنان را وعده داده است و خدا دعای مؤمنین را در روز قیامت در بهشت به ثواب اعمال آنان خواهد افزود. (۲۰) تا می توانید در تمام ساعات شب و روز، خدا را یاد کنید تا خدا نیز به یاد شما باشد و بدانید کسی نیست که خدا را بخواند و او

در مقابل آن عطایای خود را شامل حال او ننماید، و نیکی های خدا جز با اطاعت و پیروی از امر خدا، نصیب کسی نمی شود. از ارتکاب آن چه در قرآن صریحا تحریم شده و آنچه در باطن قرآن حرام است بپرهیزید. (۲۱) آگاه باشید که آن چه خداوند ترک آن را دستور داده حرام است، که باید درباره ی آنها از فرامین محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متابعت کرده و هوای نفس و آراء باطل را دنبال نکرد، زیرا گمراه ترین مردم نزد خداوند کسانی هستند که تابع هوای نفس و رأی نابهنجار خویشند. (۲۲) تا می توانید به خود نیکی کنید، و اگر به هر کسی خوبی روا دارید عکس العمل آن به خودتان بازمی گردد و عکس العمل بدی نیز هم چنین است. (۲۳) با مردم سازگار و همزیست باشید، ولی نه به آن حدی که بار بر گردن شما نهند، شما تصور کنید با این کار، خدا را اطاعت کرده اید. (۲۴) دشمنان خدا را در حالی که خروشان می شوند نفرین نکنید، تا آنان نیز ندانسته به خدا جسارت نورزند. اگر کسی دوستان خدا را ناسزا گوید مانند [صفحه ۳۷] این است که خدا را ناسزا گفته است، ظالم ترین افراد کسانی هستند که با نفرین علنی، راه نفرین و ناسزاگویی را باز به دشمنان خدا را باز کنند پس با خودداری کردن از این گونه عمل، فرمان خدا را اطاعت کنید. (۲۵) ای مردمی که خدا حافظ امور شما است بر شما است پیروی از فرامین رسول خدا و فرامین جانشینان او - اهل بیت علیهم السلام - زیرا خدا اطاعت و ولایت آنان را صریحا

امر فرموده است. (۲۶) و گفته پدر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که: «مداومت و ثابت قدم بودن در انجام فرایض و دستورات و فرامین، و عدم پیروی از بدعت ها و کج اندیشی ها، ضامن رضای خدا است و نفع آن برای شما است. و پیروی از هوس ها و قبول بدعت ها باعث گمراهی است، زیرا که هر نوع دستوری برخلاف دستور خدا بدعت است و نتیجه پیروی از بدعت ها، آتش خواهد بود و خیری عاید نمی شود هیچ کس را مگر به پذیرفتن دستورات حق و شکیبایی و پذیرا بودن اوامر خدا.» آگاه باشید که ایمان کامل با رضایت خدا و با تقدم داشتن خواسته های او بر خواسته های شخصی حاصل می شود و کسانی که در برابر تکالیف شکیبا و تسلیم می شوند سزاوار بهترین اجرها از جانب خدا خواهند بود. (۲۷) بر شما است ادای نماز، به خصوص نماز ظهر، [۱] نماز بخوانید همانطور که دستور خدا و پیشینیان با ایمان شما است. (۲۸) [صفحه ۳۸] بر شما است محبت و دوستی فقرای مسلمان، کوچک شمردن و فخر فروختن بر آنها، خوار شمردن دین خدا است و فرموده پدرم رسول خدا است که: «صحبت کردن به ناداران و مسکینان دستور اکید خدا است.» (۲۹) آگاه باشید که هر گاه کسی مسلمانی را زبون و کوچک شمارد خدا و خلق خدا او را زبون و ذلیلش خواهند شمرد. و خدا قادرترین عذاب کنندگان است. (۳۰) از تجاوز به حقوق برادران مسلمان فقیر و مسکین بپرهیزید! آنان را دوست خود بدانید، زیرا دوست داشتن و محبت کردن به آنان، دستور خدا به محمد رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم است و اگر کسی در زندگی در اجرای این امر کوتاهی کند، بر خدا و رسول او طغیان کرده است. و اگر با این طغیان مرگ گریبانش را بگیرد، او در زمره ی تبهکاران مرده است. (۳۱) از خودپرستی و خود بزرگ بینی دوری کنید؛ زیرا کبر مخصوص خدا است و خدا کبرورزان و خودخواهان را زبون و ذلیل خواهد ساخت. (۳۲) از ستم به یکدیگر پرهیزید زیرا ظلم کردار مرد شایسته نیست. ظالم، گرفتار ظلم دیگری شد و مظلوم از یاری خدا برخوردار خواهد بود. و اگر کسی را خدا یار باشد فاتح حقیقی است، زیرا که پیروزی فقط از جانب خدا است. (۳۲) از کینه و حسد نسبت به یکدیگر احتراز کنید زیرا ریشه و بنیان [صفحه ۳۹] خداشناسی از کینه توزی است. (۳۴) مبادا ظالمی را یاری کنید، زیرا مظلوم نفرینتان خواهد کرد. و فرموده ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که: «دعای مظلوم از جانب خدا پذیرفته می شود.» (۳۵) به یکدیگر یاری کنید، و این فرموده ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم است: «کمک به مسلمان اجر عظیم تر از یک ماه روزه و بیتوته در خانه ی خدا را دارد.» (۳۶) از فشار آوردن برای وصول طلب خود از برادر مسلمان خود پرهیزید، در حالی که خود می دانید او تنگدست و فقیر است و فرموده ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که: «حق ندارید مسلمان تنگدست را در فشار بگذارید.» (۳۷) و اگر کسی بدهکار تهیدست را مراعات و ملاحظه کند، سایه ی خدا بر سر او خواهد

بود و در روز رستاخیز جز سایه ی خدا، مأوا و پناهگاهی نیست. (۳۸) ای مردمی که مشمول رحمت و فضل خدا هستید زنده باد شما را از نگهداری حقوق واجب خدا، زنده باد از مسامحه و امروز و فردا کردن آن. و اگر کسی در ادای حقوق واجب شتاب کند، خدا نیز در اعطاء روزی او شتاب خواهد کرد. و اگر کسی در ادای حقوق واجب مسامحه و تأخیر کند، خدا نیز در اعطای روزی او کوتاهی خواهد کرد. (۳۹) در قبال آنچه نصیب شما است حق خدا را ادا کنید تا آنچه باقی بر شما [صفحه ۴۰] می ماند پاک و طاهر شود و خدا سزای شما را چندین برابر به مقداری که میزان آن را هیچ کس به جز خدا نمی تواند تصور کند عطا می فرماید. (۴۰) ای گروه مؤمنین تا می توانید از در محذور قرار دادن امام و رهبر مسلمین خودداری کنید، زیرا اگر امام در اضطرار قرار گیرد، برای حفظ حرمت و خون متابعین، ناگزیر به ظاهر آنها را نفرین خواهد کرد. آگاه باشید که رحمت خدا بر چنین فرد به ظاهر نفرین شده نازل می شود و مشمول رحمت خدا قرار خواهد گرفت، ولی نفرین خدا و پیامبران نصیب کسی خواهد شد که امام را در محذور و اضطرار قرار داده است. (۴۱) آگاه باشید که سنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آیین و روش دینی او، قبل از شما نزد شایستگان ساری و جاری بوده است، هر کس ملاقات خدا را دوست می دارد و به ایمان کامل دست یافته است باید خدا و رسول او محمد صلی الله

علیه و آله و سلم را دوست بدارد و از دشمنان آنان بیزاری جوید و پذیرای فضایل و کرامات آنان شود. آیا فرموده ی خدا را درباره ی پیروان ائمه و راهبران و هادیان دین را نشنیده اید: «همین مؤمنین در روز رستاخیز با پیامبران و راستگویان خدا و فدائیان در راه حق و شایستگان و درست کاران جلیس و انیس هستند.» وقتی چنین آیه ای نمونه عاقبت کار پیروان ائمه است، پس چگونه می توان درباره ی فضایل آنان سخن گفت؟ (۴۲) کسی که خواستار تکامل ایمان است، باید پایبند پیمان خدا و در دوستی با مردم با ایمان وفادار باشد، زیرا که شرط دوستی با خدا و پیامبر و [صفحه ۴۱] ائمه طاهرین علیهم السلام خواندن نماز، پرداخت به موقع زکات مال، گره گشایی از کار مؤمنین با دادن قرض الحسنه و پرهیز از ارتکاب گناه چه در آشکارا و چه در نهان است. هر گاه این اعمال بی شک و ریه و فقط به خاطر خدا انجام شود اجراکننده، در گروه خداپرستانی که همواره پیشقدم و پیروزند داخل خواهد شد و همانا، وی مؤمن حقیقی است. (۴۳) پرهیزید از ارتکاب آنچه در ظاهر قرآن و یا در تفسیر پیغمبر و امام از قرآن، حرام شده است و این گفته ی خدا در قرآن است که: «عملی را که می دانند خلاف است، مرتکب نمی شوند.» و اگر پیشینیان شما، از روی سهو و ندانم کاری خلافی را مرتکب می شدند، پس از اطلاع، توبه می کردند و دیگر آن را تکرار نمی کردند و این حقیقت فرموده ی خدا در قرآن و آیه: (و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون) می باشد. (۴۴) بدانید که کلیه اوامر و

نواهی خدا، اطاعت کردنی است، اگر کسی پذیرفت و مطیع شد، نیکی های بسیاری نصیب او است و اگر کسی نافرمانی کند و از محرمات نپرهیزد، و به همان حال بمیرد، با صورت در آتش فروخواهد افتاد. (۴۵) بدانید که بین خدا و بنده ی او، نه ملک شفیع است و نه فرستاده ی خدا، مگر اطاعت از فرامین خدا، اگر دوست دارید که مؤمن حقیقی باشید، در اطاعت از خدا کوشا باشید. (۴۶) [صفحه ۴۲] بر شما است پذیرفتن و قبول دستورات خدا تا آن جایی که در قدرت دارید، زیرا خداوند سرور شما است و بدانید که اسلام، تسلیم شدن به خدا و دستورات او است و چنین شخصی مسلمان و تسلیم خدا است و اگر کسی تسلیم محض نباشد، مسلمان نیست. (۴۷) اگر کسی خواستار نیکی و بهروزی خود باشد، باید فرمانبر محض خدا باشد، زیرا اطاعت از خدا بهترین هدیه برای وجود انسان است. (۴۸) از ارتکاب به گناه پرهیز کنید، زیرا بی احترامی به پیشگاه باری تعالی با گناهکاری و زشت کرداری و بد رفتاری بر خود انسان است و بین خوبی و بدی مناسبی وجود ندارد، برای نیکوکاران پاداش بهشت و برای بدکاران و گنهکاران جزای آتش خواهد بود، فرمان خدا را اطاعت کنید و هرگز گرد گناه نگردید. (۴۹) آگاه باشید که نه ملک مقرب، نه پیامبر مرسل و نه کس دیگری می تواند شما را از خدا بی نیاز سازد، اگر دوست دارید شفاعت شفاعتکاران نصیب شما شود، رضایت خدا را طلب کنید و باز آگاه باشید رضایت خدا بر هیچ کس نصیب نمی شود، مگر به فرمانبرداری از او و پیامبر بزرگ اسلام محمد

صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بر حق وی، و عدم انکار فضایل و مقامات آنان. (۵۰) بدانید که منکرین خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان او، دروغگو هستند و دروغگویان نیز دورو و منافق می باشند و خدای بزرگ درباره ی منافقین چنین می فرماید: [صفحه ۴۳] «جایگاه منافقین در پست ترین جای جهنم است و آنان را یاری کننده ای نخواهد بود.» (۵۱) هر کس قلبا از خدا اطاعت کند و از خدا بترسد، هرگز از اهل باطل نمی هراسد؛ زیرا طرفداران غیر حق پیرو خدا نبوده و به منزله ی شیاطین هستند و شیاطین منبع حيله و فریب و خدعه و وسوسه اند و با تمام نیرو می کوشند که پیروان حق را از راه حقیقت منحرف کنند و به گمراهی و تردید دچار سازند و خدا در قرآن می فرماید: «خلاف کاران دوست دارند که شما نیز به خدا کفر بورزید و عقیده ی آنان را بپذیرید.» (۵۲) و باز هم خدا اهل توفیق و پیروان حقیقت را از دوست داشتن و یاری دادن دشمنان خدا منع و نهی فرموده است. (۵۳) پس شما هراسی به دل راه ندهید و از یاری حقیقت بازنگردید و خدا نگهدارنده ی شما از فریب این ابلیس صفتان خواهد بود. زشتی ها و کردارهای ناپسند آنان را با خوبی و حسن سلوک خود دفع کنید. تظاهر به رعایت اساس دین خدا نزد مخالفین، بر شما جایز نیست، زیرا آنان با شنیدن توجه شما با شما دشمنی می ورزند و در دفع و هلاک شما سخت می کوشند و طبیعی است که در ستمگران مصدر کار انصاف و مدلتی به نفع شما

وجود ندارد. (۵۴) مقام منبع خود را در برابر فریب خوردگان و گمراهان بشناسید و خود [صفحه ۴۴] را مطلقا با آنان مقایسه نکنید و خود را تا مرحله آنها تنزل و کاهش ندهید زیرا خدا مقام شما را بسی افزون قرار داده است. آیا باز فرموده ی خدا را در قرآن نشنیده اید: «مقام مؤمنین و نیکوکاران با خرابکاران و آلودگان و همچنین منزلت پرهیزگاران و گناهکاران یکسان و مساوی نیست.» (۵۵) مقام خود را در برابر اهل باطل محفوظ دارید و هرگز عظمت خدای تعالی و پیشوایان خود و معتقدان دینی خود را نزد اهل باطل کم ارزش قلمداد نسازید، در غیر این صورت خشم خدا و نیستی و هلاک نصیب شما است. (۵۶) ای شایستگان! آرام آرام از دستورات خدا پیروی کنید و مجری اوامر او باشید، تا نعمت های خدا برای شما باقی بماند. به خاطر خدا، دوستار دوستان خدا و هم برای خدا، دشمن دشمنان او باشید. محبت و دوستی خود را نثار طرفداران مرام بر حق خود سازید و از نیکی با دشمنان و مخالفین دین خودداری ورزید. (۵۷) بگروید به آنچه که خدای بزرگ ما را تعلیم و تربیت فرموده است، آن را درک کنید و درباره اش عمیقا بیندیشید، آن چه موجب هدایت و راهنمایی شما است بپذیرید و هوس ها و تمایلات خود را طرد کنید و هرگز به آن نگروید. (۵۸) از نافرمانی و طغیان در برابر خدا جدا پرهیزید و بدانید که طغیان در [صفحه ۴۵] مقابل خدا و دستورات خدا موجب زیان و بازگشت به دوران خفت و جاهلیت است، از نافرمانی خدا جدا پرهیزید، زیرا نیروی

ما و شما فقط منوط به عنایت خدای بزرگ است. (۵۹) هر گاه بنده در اصل فطرت به خدا بگردد، از جهان بخواهد رفت مگر این که خدا بدیها را از او دور خواهد نمود، از کبر و بی اعتنائی محفوظ خواهد ماند، دارای روش و رفتار نیکو خواهد شد، چهره اش نورانی، آکنده از وقار و آرامش و قلبش مملو از ترس خدا و پرهیزگار از محرمات خواهد شد و خدادوستی مردم را نصیب و بهره او خواهد ساخت، قطع رابطه با مردم و دشمنی با آنان را ترک خواهد کرد. (۶۰) هر گاه بنده در اصل فطرت منکر خدا باشد دیده از جهان بر نخواهد بست مگر اینکه «خدا او را با بدی و بدبختی قرین و جلیس سازد و اگر کسی قرین بدبختی شد، به کبر و خودخواهی مبتلا خواهد شد، قلب او قسی و بی رحم، و رفتارش بد و ناهنجار، چهره اش سیاه و بدمنظر، بدزبان و بدگفتار خواهد شد و حیا و شرم نخواهد داشت، خدا اسرارش را آشکار خواهد ساخت، مرتکب گناهان خلاف و ممنوع خواهد شد، همواره دامنش آلوده به گناه و از فرمانبرداری خدا دوری خواهد جست، فرق بین مؤمن و کافر این همه است، از خدا خوبی و عافیت خواهید زیرا نیرویی جز به وسیله خدا نیست.» (۶۱) تن را به صبر و شکیبایی در برابر مشکلات عادت دهید، زیرا صبر بر [صفحه ۴۶] شدائد و اطاعت خدا و اولیاء بر حق او از تمام نعمت های دنیا و لذت های آلوده به گناه آن والاتر است خدای بزرگ قبول ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را دستور داده و در قرآن کریم

فرموده است: «پیشوایانی تعیین کردیم تا مردم را به سوی ما راهبر شوند.» و به اطاعت از این پیشوایان امر فرموده است. (۶۲) کسانی را که خدا متابعت و دوستی آنان را منع فرموده، پیشوایان گمراهی هستند که خدا آنان را دولت چند روزه دنیا داده و آنان برای اولیاء خدا و رهبران حقیقی ظلم و جور روا می دارند، آنان در این حکومت چند روزه دنیا تمام گناهان را مرتکب می شوند، به خدا و پیغمبرش عصیان می کنند این گروه در روز قیامت سزاوار عذاب الهی هستند و نیز اتمام نعمت محبتی برای شما در روز رستاخیز با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران محشور هستید می باشند. (۶۲) تفحص و تجسس کنید داستان هایی را که در قرآن از گرفتاری های پیغمبران و پیروان باایمان آنان ذکر شده، پس از خدا بخواهید تا شما را نیز در برابر گرفتاری ها صبر و شکیبایی عطا فرماید، صبر و شکیبایی در برابر سختی ها و شکنجه ها و گرفتاری ها. (۶۳) پرهیزید از منازعه کردن با اهل باطل و بر شما است پذیرش روش شایستگان، سنگینی و سکوت و آرامش آنان، و صبر و بردباری آنان، و تسلیم آنان در برابر حق، و پرهیز و گریز آنان از خلاف و گناه بر شما است درستی و راستی اهل حق، پایداری و ثبات اهل حق، و کوشش اهل حق در [صفحه ۴۷] راه خدا برای اجرای دستورات او، اگر چنین کنید مقام و رتبه ی شایستگان را نزد خدا احراز می کنید. (۶۴) آگاه باشید که اگر خدا بخواهد کسی را رستگار کند، سینه ای گشاده خواهد داشت و اگر کسی چنین

نصیبی یابد زبانش گویا و پویای حق و قلبش فرو بسته از غیر حق و مجری حقیقت خواهد بود و اگر چنین اوصافی در کسی جمع شود او مسلمان کامل است و در دین اسلام به سوی حق خواهد شتافت. (۶۴) و اگر خدا کسی را رستگار نخواهد او را به خود وامی گذارد، سینه اش تنگ و فشرده در فشار طینت خواهد شد، اگر چنین کسی احیانا خیر و حقیقتی بر زبان براند زبانش با عقیده ی قلبی او یکسان نخواهد بود (۶۵) و اگر چنین احوالی در کسی گرد آید و بمیرد به همین حال، بی تردید نزد خدا از منافقین و آشوبگران در راه حق است، بیان حقیقت به زبان و عدم عمل صحیح به آن، دلیلی محکم بر علیه چنین کسی خواهد شد. (۶۶) پس پرهیزگار باشید و سینه ای گشاده برای درک حقایق اسلام از خدا بخواهید تا زبان شما را تا دم مرگ گویای حقیقت و شما را در مقام پیشینیان شایسته قرار دهد، بدون شک هر نیرویی از جانب خدا است و سپاس بیکران به درگاه کبریایی او نثار است. (۶۷) اگر کسی بخواهد که خدا دوستش بدارد باید او را اطاعت و از ما تبعیت کند، آیا نشنیده اید گفته ی خدا را: «بگو ای پیامبر، اگر دوستدار خدا هستید باید از من پیروی کنید تا [صفحه ۴۸] خدایتان دوست بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشد». (۶۷) به خدا قسم! کسی خدا را اطاعت نمی کند مگر این که به دین ما در آید و از ما پیروی کند. به خدا قسم کسی از ما پیروی نمی کند مگر این که خدایش دوست بدارد. به

خدا قسم کسی پیروی ما را ترک نمی کند مگر آن که ما را دشمن بدارد و باز هم سوگند به خدا کسی ما را دشمن نمی دارد مگر این که بر خدا شوریده و گناهکار شود و اگر کسی طاغی بر خدا بمیرد، در آتش فروزان و سوزان فروخواهد افتاد. سپاس بیکران نثار درگاه کبریایی خدایی است که پروردگار دنیا و عقبی است. (۷۰ - ۶۹)

نصایح امام صادق به فرزند خود

اشاره

۱- ای فرزند اگر کسی در معیشت قناعت پیشه کند محتاج دیگران نمی شود و کسی که چشم به دست مردم دوزد فقیر می میرد. ۲- هر کس که به مقدرات خدا راضی نباشد به خدای عزوجل بدگمان است. ۳- هر کس که خطا و لغزش خود را ناچیز شمارد لغزش دیگران را مهم خواهد دید. ۴- هر کس که اسرار مردم را فاش کند اسرار خودش فاش تر خواهد شد. [صفحه ۴۹] ۵- هر کس که شمشیر ظلم به دیگران بکشد با همان شمشیر کشته خواهد شد. ۶- هر کس که برای برادر دینی چاه بکند خود سرنگون خواهد شد. ۷- هر کس که با ابلهان (آدم های بی مغز) معاشرت کند بدنام خواهد شد. ۸- هر کس که با دانشمندان معاشرت کند بزرگوار خواهد شد. ۹- هر کس که به لجنزارها قدم بگذارد آلوده خواهد شد. ۱۰- ای فرزند حقگو باش ولو این که بر ضررت باشد. ۱۱- از سخن چینی اجتناب کن؛ زیرا که در دل مردم بذر کینه می کارد. ۱۲- ای فرزند بخشنده گی در دل مردمان بامروت است زیرا که مردمان بخشنده افراد ریشه داری هستند که هر ریشه دارای شاخه ها و هر شاخه ای را میوه های لطیف می باشد و هیچ گاه

چنین میوه ای به دست نمی آید مگر این که به وسیله شاخه ها انجام یابد و شاخه ها نیز بر روی ریشه ها استوارند و ریشه ها نیز دوام ندارند مگر این که در زمین برومندی واقع گردند. ۱۳- ای فرزند مردمان پاک منش را ملاقات کن و با افراد بدمنش ملاقات نکن زیرا که آنان به مانند سنگ خارا می باشند که از آنها آب شیرین و گوارا خارج نشود این جمله افراد مانند درخت خشک و بی برگ یا مثل زمینی که قابل زراعت نباشد و سبزه ای در آن نروید. علی بن موسی [صفحه ۵۰] الرضا علیه السلام فرمود: «پدرم تا زنده بود این وصیت ها را فراموش نکرد.» [۲].

اشعار حکمت آمیز

شخصی در حضور امام جعفر صادق علیه السلام از فقر و تنگدستی شکایت کرد. حضرت این اشعار حکمت آمیز را بر آن شخص قرائت کرد: فلا تجزع و ان اعسرت یوما فقد ایسرت فی زمن طویل فلا تیأس فان الیاس کفر لعل الله یغنی عن قلیل و لا تظن بربک ظن سوء فان الله اولی بالجمیل [۳]. اگر روزی تنگدست شدی ناله مکن زیرا که روزهای بسیاری را در آسایش زیسته ای. نومیدی از رحمت خدا موجب کفر است امید آن که خداوند به وسیله ای جزئی تو را بی نیاز گرداند. به خدای مهربان بدگمان مباش چون که خدای عزوجل سزاوار همه ی زیبایی ها است. مکن فریاد ز حزن تنگدستی که عمری را به آسایش تو زیستی مشو نومید نومیدی گناهست تهیدستان بر این گواهد است گمان بد مبر بر خالق حق سزاوار است او بر حسن مطلق «عن عبدالله ابن ابی یعفور عن جعفر بن محمد علیه السلام قال بنی الانسان علی خصال فمهما بنی علیه فانه لا

بینی علی الخیانه و الکذب؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر انسانی در منتهای انسانیت سرشته شده مادامی که روی همین منشا [صفحه ۵۱] استوار باشد دروغ و خیانت نمی ورزد. [۴].

ثواب صلوات

«قال جعفر ابن محمد علیه السلام من صلی علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بینه مئه مره قضی الله تعالی له ماه جاجه؛ حضرت فرمود: هر کس بر محمد و آل محمد صد مرتبه صلوات بفرستد خدایتعالی صد حاجت او را برآورده می کند.» [۵]. «عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قال جز الله عنا محمدا صلی الله علیه و آله و سلم ما هو امله تعب سبعین کاتبا الف صباح؛ کسی که بگوید خدا محمد را از جانب ما به اندازه رهبریش جزای خیر دهد (با گفتن این کلام) در نوشتن (ثواب آن) هفتاد فرشته ی نویسنده را هزار صبحگاه با به مشقت می اندازد.» [۶].

خداوند پشتیبان مقروضین

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش او از جابر بن عبدالله بازگو کرده و می گوید در روز جمعه خطبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدم بعد از حمد و ثنای الهی با صدای بلند با حالت غضبناکی می فرمود من تا روز قیامت به پیامبری مبعوث شدم مانند این دو انگشت وسطی و انگشت سبابه که پشت انگشت ابهام است؛ یعنی منصب رسالت من تا روز قیامت پایدار می باشد. سپس فرمود: «بهترین سخن قرآن مجید و بهترین راهنما محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.» بدترین کارها چیزهای تازه ای است که خارج از دین [صفحه ۵۲] است هر بدعت (فرمانهایی که در احکام دین اسلام نیست داخل دین کرده و حکمهایی که از احکام دین است از دین خارج کردن یا به طور خلاصه نوآوری در دین) موجب کفر و گمراهی

است. هر کس بعد از خود مالی بگذارد از آن ورثه ها است و اما اگر کسی قرض و یا اولاد بی سرپرست بگذارد و از دنیا برود کفالت آن بر عهده من است. رسول الله فرموده است که خدای عزوجل پشیمان شخص بدهکار است مگر این که در راه گناهان یا در مکروهات الهی صرف کند. رسول الله فرموده است ای مهاجر و انصار بر شما واجب است که قرآن را نگهداری کنید و آن را پیشوای خود قرار دهید زیرا که قرآن حجت خدا و بازگشت آن به سوی خدا است.

توصیه حضرت رسول

«موسی بن جعفر علیه السلام عن ابیه جعفر بن محمد علیه السلام وجده علی بن ابیطالب علیه السلام قال اخذ النبی صلی الله علیه و آله و سلم بید حسن و حسین علیهم السلام فقال من احبنی واجب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیمه؛ حضرت از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس من و این دو فرزندم را و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد در روز قیامت همردیف من خواهد بود.» [صفحه ۵۳]

کلمات و جملات پندآموز

۱- نماز در پیشگاه خدای عزوجل وسیله بزرگواری پرهیزگاران است. ۲- حج خانه خدا و جهاد هر مسلمان ناتوان است. ۳- روزه گرفتن وسیله پاک شدن جسم انسان است. ۴- ادعای بدون کردار مانند تیراندازی باکمان بی وتر است. ۵- به وسیله صدقه دادن از خدا روزی طلب کنید. ۶- ثروت خویش را به وسیله زکات دادن محفوظ نگه دارید. ۷- دوستداری مردم نصف عقل است. ۸- کمی اهل و اولاد یک نوع توانگری است. ۹- آزردن پدر و مادر موجب عاق والدین است. ۱۰- هنگام مصیبت دست به زانو زدن پاداش را از بین بردن است. ۱۱- ریاکاری در پیش اشخاص شریف و دیندار صحیح نیست. ۱۲- خدا در مقابل مصیبت توانایی و به اندازه معیشت رزق می دهد. ۱۳- کسی که در معیشت میانه رو باشد خدا رزق او را می رساند و اگر اسراف کند از روزی محروم خواهد شد. ۱۴- هیچ ذخیره ای از پاکدامنی بهتر نیست. ۱۵- هیچ چیزی بهتر از سکوت نیست. ۱۶- هیچ دشمنی کشنده تر

از دروغ نیست. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در مطالب دینی با هم عناد و [صفحه ۵۴] خصومت نورزید؛ زیرا که باعث نفاق و ناراحتی قلب می شود. [۷].

دعای امام صادق

«اللهم امرنی بطاعتک و لا تخزنی بمعصیتک اللهم ارزقنی مواسات من قترت علیه رزقک بما وسعت علی من فضلک؛ ای خدای مهربان به سبب فرمانبرداری از درگاهت عمر مرا طولانی گردان. به سبب گناهان مرا خوار نگردان. بارالها! در مقابل نعمت هایی که به من احسان کرده ای بخشش به فقرا نصیبم فرما.» هر گاه برادر دینی از تو بدگویی کند غمگین مباش؛ زیرا اگر راست گفته باشد تو را بیدار کرده (خودت را اصلاح کن) اگر دروغ گفته باشد از جانب خدا تو را حسنه ای نوشته می شود که آن حسنه را خود انجام نداده باشی.

برتری مقام حضرت علی

از حضرت در خصوص برتریتی که منحصر به علی بن ابیطالب علیه السلام است سؤال شد «قال فضل الاقربین بالسبق و سبق الابعدين من بالقرابه؛ علی بن ابیطالب علیه السلام به سبب سبقت در ایمان و خویشاوندی وی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خویشان خود برتری یافت.» «قال علیه السلام بسم الله الرحمن الرحيم تیجان العرب؛ این کلمه موجب افتخار و روسفیدی عرب است.» [صفحه ۵۵]

دوستی همراه با حسن نیت

بیست روز با حسن نیت و کمال و ادب همنشینی به منزله خویشاوندی است.

فضیلت اهل مکه بر اهل مدینه

روزی در دربار منصور عباسی عده ای از اهل مکه و مدینه گردهم آمده بودند و اجازه ورود می خواستند. دربان اهل مکه را جلوتر از اهل مدینه اجازه ورود داد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا اهل مکه را زودتر از اهل مدینه اذن دادی؟ دربان گفت: مکه آشیانه حقیقی اسلام است. حضرت فرمود: بله مکه آشیانه حقیقی بود ولی به خدا سوگند بهترین آنان (مهاجرین) از آن آشیانه پرواز کردند و بدترین آنان (برخی از افراد قریش) باقی ماندند.

جمله ای درباره قرآن

«قال علیه السلام القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق؛ ظاهر آیات قرآن خیلی خوشایند لیکن باطن آن بسیار ژرف و عمیق است.»

عدالت شخصی و نفسی

قال علیه السلام من انصف من نفسه رضی حکما لغيره؛ هر کسی که عدالت شخصی و نفسی دارد از روی داوری دیگران خشنود است.» [۸]. [صفحه ۵۶] حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل نان را محترم آفریده است شما نیز آن را

محترم شمارید. پرسیدند: چگونه باید محترم شمرد فرمود با چاقو نبرید و زیر پا نیندازید، در سر سفره ای که نان حاضر است منتظر غذای دیگر نشوید. [۹]. گویند: از روزی که منصور عباسی به خلافت رسید لباس های خشن به تن می کرد و غذاهای غلیظ می خورد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: وای به حال وی که این همه قدرت مالی دارد. سپاس خدایی را که دنیایی را بر وی حرام کرده است و به سبب این دنیا دین خودش را ترک کرده است. [۱۰]. حضرت فرمود: هر گاه دنیا بر کسی روی می آورد همه ی خوبی های دیگران را به وی نسبت می دهد و زمانی که دنیا پشت بگرداند نیکی های وی از دستش گرفته می شود. [۱۱].

عزت نفس

حضرت فرمودند: عزت مانند حیرانی است که در خانه ای آشیانه می کند که اهل آن خانه از آنچه در دست دیگران است نومید می شوند.

ذم صدرنشینی

هر گاه به منزل برادر دینی وارد شدی همه گونه پذیرایی وی را انتظار [صفحه ۵۷] داشته باش به جز در صدر مجلس نشستن را.

کفاره عمل سلطان

«قال علیه السلام کفاره عمل السلطان الاحسان الی الاخوان؛ جبران کارمندان دولت نیکی به برادران دینی است.»

فرزندان، دختر و پسر

حضرت فرمود: دختران شما به منزله اعمال حسنه و پسران شما نعمت های خدا هستند در مقابل حسنات (اولاد دختر) خدای عزوجل پاداش نیک خواهد داد ولی در مقابل نعمت ها مسئولیت ها است.

مزه آب

وقتی از حضرت درباره مزه آب سؤال شد وی چنین فرمود: مزه آب مزه زندگی است. در جای دیگر حضرت می فرماید: کسی که از انجام کار زشت پروایی ندارد و کسی که در پیری از جهالت دست نکشد و کسی که در نهان از خدا ترسی به دل راه ندهد خیری در آن افراد نیست.

بهترین مردم

حضرت فرمود: بهترین مردم کسی است که در وی پنج خصلت باشد: ۱- هر گاه کار نیک انجام داد خوشحال شود. [صفحه ۵۸] ۲- مادامی که گناهی را مرتکب شد پشیمان شود و توبه کند. ۳- زمانی که نعمتی بر وی رسد شکرگذار باشد. ۴- هنگامی که مصیبت رسد توبه کند. ۵- وقتی که مظلوم شد عفو کند. [۱۲]. حضرت فرمود: حاجت دشمنم را زودتر برآورده

می کنم که از من بی نیاز شود.

دعای حضرت امام صادق

از جمله فرمایشات حضرت در مقام دعا: «کان علیه السلام یقول: اللهم انک بما انت له اهل من العفو اولی بما انا له اهل من العقوبه؛ بارالها! گذشت و بخشش از گناهان من سزاوارتر از کیفر دادن من است.» [۱۳]. فرمود: کسی که تو را محترم شمارد تو نیز او را گرامی بدار و اگر کسی تو را بی احترامی کند تو خود را محترم شمار و به آن بی احترامی مکن.

پرسی درباره ی معبود

عربی از حضرت پرسید: آیا خدایی را که پرستش می کنی دیده ای؟ حضرت فرمود: خدایی را که نینم هرگز پرستش نمی کنم. اعرابی پرسید چطور؟ حضرت فرمود: چشمهای ظاهری خدا را نمی بیند لیکن قلب به [صفحه ۵۹] نور ایمان خدا را می بیند و خدا به مخلوق شباهت ندارد با آثار قدرت خداشناسی حاصل شده و با علامات تمیز داده می شود و جز او معبودی به حق نیست. اعرابی از گفتار حضرت خوشحال و روشن شد و گفت: «الله اعلم حیث یجعل رسالته؛ خدا داناتر است که کسی را به رهبری انتخاب کند.»

هلاکت شش طایفه

حضرت فرمود: شش طایفه به سبب شش صفت هلاک می شوند: ۱- صاحب منصبان به سبب ظلم و ستم. ۲- اعراب به سبب خودستایی. ۳- زراع به سبب تکبر. ۴- تجار به سبب خیانت. ۵- ده نشینان به سبب نادانی. ۶- دانشمندان به سبب حسد. حضرت فرمود: جلوگیری از بخشش به مستمندان بدگمانی به خدا است. حضرت فرمود: صله رحم عمرها را طولانی و همسایه نوازی شهرها را آباد می نماید. در پنهانی صدقه دادن شخص را توانگر می کند. حضرت فرمود: خدای عزوجل مردم را در دنیا به اسامی پدران و در قیامت به آثار کردارشان می خواند چنانکه می فرماید: (یا ایها الذین آمنوا [صفحه ۶۰] یا ایها الذین کفروا) حضرت فرمود: کسی که منشأ ایجاد شری باشد عاقبت ضرر آن دامنگیر خودش خواهد شد.

حقوق همسر و فرزند

قال علیه السلام عیال المرء اسرئله فمن انعم الله علیه نعمه فلیوسع علی اسرئله فان لم یفعل اوشک نزول تلک النعمه؛ حضرت فرمود خانواده هر مردی به منزله اسیر آن است هر مردی که دارای نعمت و ثروت باشد باید به اسیران خود وسعت بدهد اگر چنین نکنند این ثروت به زودی از دستش بیرون خواهد رفت.» [۱۴].

پاک سرشتی

حضرت فرمود: اگر فطرت و سرشت شخص پاک باشد روش های پسندیده او نیز قوی تر خواهد شد.

عمل نیک

حضرت فرمود: سه عمل نیک است که من سوگند یاد می کنم آن حق است: ۱- مال با دادن زکات کم نخواهد شد. ۲- هیچ مظلومی نیست که با داشتن قدرت انتقام صبر کند در مقابل آن خدای عزوجل حتما او را عزیز خواهد کرد. [صفحه ۶۱] ۳- هیچ کسی راه گدایی را پیشه نمی کند مگر این که خدا درهای فقر و ذلت را بر وی باز می کند.

عزت نفسی

قال علیه السلام ثلاثه لا یزید الله بها المرء المسلم الا عزا الصفح عن ظلمه و لا عطاء لمن حرمه و الصله لمن قطعها؛ حضرت فرمود: سه صفت است که بروی صاحبان این سه صفت خدا درهای عزت و بزرگواری را می گشاید: ۱- گذشت از کسی که بر وی ظلم کرده است. ۲- بخشش در حق کسی که او را محروم کرده است. ۳- صله رحمی که با وی قطع کرده است.

نشانه یقین

حضرت فرمود: نشانه یقین چند چیز است: ۱- مردم را به سبب غضب خدا (نافرمانی آن) خشنود نکن. ۲- مردم را با چیزی که در تو نیست مذمت نکن. ۳- مردم را در مقابل نعمت خدا تعریف مکن.

رزق با حرص زیاد

رزق با حرص زیاد نشود و با بدخواهی دیگران کم نمی شود. اگر کسی از رزق خود فرار کند به طوری که از مرگ فرار می کند روزی او را خدا حتما [صفحه ۶۲] خواهد رساند همچنان که اجل او فرا خواهد رسید.

فتوت و جوانمردی

«قال علیه السلام مروه الرجل فی نفسه نسب لعقبه و قبیلته؛ حضرت فرمود: جوانمردی شخص بر شرافت فامیل و بازماندگان شخص می افزاید.» «قال علیه السلام من صدق لسانه ذکی عمله و من حسنت نیته زید فی رزقه و من حسن بره فی اهلینته زید فی عمره؛ کسی که زبان راستگو دارد پاک کردار است و کسی که حسن نیت دارد روزیش زیاد خواهد شد و کسی که به خویشاوندانش احسان و نیکی کند عمرش طولانی خواهد شد.» هر گاه شخص مؤمنی غضبناک شد از حقیقت خارج نشود و زمانی که خوشحال شود به باطل روی نیاورد و هر وقت قدرت پیدا کرد از حد خود تجاوز نکند.

صله رحم

حضرت فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان گرداند. «قال الله تعالی و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب و کسانی که به جاهایی که خدا امر کرده است (مانند صله ارحام و دوستی پدر و مادر و محبت اهل ایمان و علم) می پیوندند و از خدا می ترسند و از سختی هنگام [صفحه ۶۳] حساب می اندیشند.»

نامه منصور به امام صادق

ابن حمدون می نویسد: روزی منصور عباسی به حضرت نامه ای نوشت که چرا مانند سایر مردمان نزد ما نمی آیی؟ حضرت

در جواب وی نوشت: «ما در پیش شما گناهی نداریم که به خاطر ترس آن بیاییم و در پیش تو از ثواب آخرت هم چیزی نیست که به امیدواری آن نزد تو بیاییم و تو نیز در نعمتی نیستی که در مقابل آن برای تبریک و در مصیبتی نیستی که به جهت تسلیت پیش تو آییم پس نزد تو کاری نداریم.» منصور در جواب حضرت نوشت: «نزد ما بیا و با ما هم صحبت باش و ما را نصیحت کن.» امام علیه السلام در جواب نوشت: «من اراد دنیا لا ینصحک و من اراد الاخره لا یصحبک؛ کسی که خواهان دنیا است تو را نصیحت نمی کند و کسی که طالب آخرت است مصاحبت تو را دوست ندارد.» منصور گفت: به خدا قسم مراتب مردم جهان را گفت و او خود از کسانی است که اهل آخرت هستند. می فرماید مطالبی که ندانستن آنها بر شما عیب است و در تحصیل آن معذور نیستید باید دقت کرده و هر چه بیشتر کوشش کنید و در این مقام هر کس باید خود را پند

دهد. دین خدا روی پایه های مهمی استوار شده که با ندانستن آنها عبادت ظاهری نفعی ندارد و شناخت آن پایه ها بر کسی ضرر نمی رساند و در شناخت آن تندرو و کندرو نباشید. میانه روی را پیشه [صفحه ۶۴] کنید و در این امر از درگاه خدای عزوجل مدد بخواهید و در این چند امر توجه کنید: ۱- تأخیر انداختن توبه از گناهان فریبده و حیرت آور است. ۲- علت گناه کردن را از جانب خدا پنداشتن هلاکت است. ۳- شدت میل به ثروت دنیا بی اعتنایی به امر خدا است. ۴- هیچ کس به خدای عزوجل بی اعتنایی نمی کند مگر افراد پر ضرر.

کلمات اخلاقی

«قال علیه السلام اوحى الله الى الدنيا اخدمى من خدمتى و اتعبى من خدمتك؛ خدای عزوجل خطاب به مال دنیا کرده و می گوید: ای دنیا فرمانبر کسی باش که مرا اطاعت کند و به مشقت بینداز کسی را که فرمانبردار تو است.» «قال علیه السلام الفقهاء امناء الرسل فاذا رأیتم الفقهاء قد ركبوا السلاطين فاتهموهم؛ دانشمندان دینی امین پیامبرانند. هر گاه ببینید که دانشمندانی طرفدار سلاطین جور هستند اینچنین دانشمندان را متهم بدانید و به دیگران نیز آنان را معرفی کنید.»

عنوان بصری

عنوان بصری یکی از دانشمندان معروف عرب بود که در مکتب مالک بن انس - رییس مذهب مالکیها - تحصیل می کرده است. وی سپس تصمیم می گیرد که از محضر امام جعفر صادق علیه السلام کسب علم نماید. وارد مدینه شده محضر مبارک امام را دریافته است. وی می گوید: روزی به در خانه حضرت رفتم و از خدمتکارش اجازه خواستم که امام را ببینم. [صفحه ۶۵] خدمتکار پرسید: چه کاری داری؟ گفتم: می خواهم بر شریف [۱۵] سلام عرض کنم. خدمتکار باز گشت و اجازه داد. عنوان بصری می گوید: از اجازه دادن حضرت خوشحال شدم و خدمت امام علیه السلام رسیدم و سلام عرض کردم. امام علیه السلام جواب سلام مرا داد و فرمود بنشین مغفرت الهی نصیب تو باشد. روبروی امام نشستم. پس از لحظه ای مکث فرمود: کنیه ی شما چیست؟ گفتم: «کنیه ام ابو عبدالله است.» فرمود: «این کنیه را خدا بر تو ثابت بدارد و توفیق را رفیقت سازد. اکنون چه حاجتی دارید؟ گفتم: از درگاه خدا مسئلت می طلبم که قلب تو را بر من مهربان نماید و از علم تو مرا بهره مند گرداند. امام فرمود: گوش کن یا اباعبدالله، علم

متاعی نیست که در نتیجه تحصیل و کوشش بسیار به دست آید، «و انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تعالی ان یهدیه؛ بلکه علم تنها نوری است که به اراده خداوند در قلب مردمان پاک قرار می گیرد و در پرتو آن نور به راه راست رهنمود می گردند.» اگر طالب علم هستی اول در نفس خود حقیقت بندگی را ایجاد کن (دانش را از برای عمل کردن فراگیر). عنوان بصری پرسید: حقیقت بندگی چیست؟ [صفحه ۶۶] حضرت فرمود: حقیقت بندگی متشکل از سه خصلت است: اول آن که بنده برای خود در این جهان مال و ملکی نشناسد؛ زیرا که بنده برده ی خدا است در برابر مولای خود (خدا) مالک چیزی حتی مالک نفس خویش هم نیست هر چه در دست دارد همه را مال خدا می شمارد و در راه رضای خدا صرف می کند. دوم از شرایط بندگی آن است که به خاطر رضای خود تدبیر و چاره جویی نمی کند؛ یعنی همه تفکرات او در راه رضای خدا می باشد. سوم همت وی در انجام تمام فرامین خدا را و دوری جستن از نواهی خداوند است. هر گاه بنده خویشتن را صاحب مال و مالک ملک نشمارد از احسان کردن مال در راه خدا مضایقه نکرده و از بذل مال نمی ترسد و مال دنیا را به طوری که خدا فرمان داده است همان گونه صرف خواهد کرد. هر گاه شخص خویش را شایسته تدبیر و چاره جویی نداند تمام حوادث و مصیبت های دنیا در نظر وی کوچک و ناچیز خواهد بود و در برابر پیشامدهای ناگوار بردبار و شکیبیا خواهد بود (همانند شخصی که در

برابر تصادفات شکست نخورده بلکه همیشه پیروز است). هنگامی که بنده به اوامر و نواهی الهی بیندیشد و در فکر دین خود باشد در اجتماع هرگز به خودنمایی و جاه طلبی و خودفروشی تن در نخواهد داد. وقتی که خداوند متعال بنده خویش را با این سه خصلت گرامی فرماید دنیا و مردمان دنیا و اهریمنان دنیا در چشم و دل او کوچک و ناچیز جلوه گر خواهد نمود. چنین انسانی هرگز در جمع مال دنیا حرص [صفحه ۶۷] نمی ورزد و در سایه مال افتخار نجوید و به دیگران کبر و نخوت نفروشد و به سوی مال مردم چشم طمع نگشاید و عمر خویش را به بطالت هدر نمی دهد و این از گام های نخستین به سوی تقوی است. (قال الله سبحانه و تعالی تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین؛ این بهشت جاویدان مخصوص کسانی است که در روی زمین متکبر و فسادجو نبوده اند و این منزلگاه برای متقین سرای همیشگی است.)

گفتار و نصایح حضرت امام صادق به عنوان بصری

عنوان بصری گفت: یا ابا عبدالله وصیت و نصیحتم فرما. حضرت فرمود: تو را بر نه دانش وصیت می کنم و این نه دانش بر کسی که راه حقیقت و سعادت را خواهان باشد کافی است و از درگاه خدا درخواست می کنم که توفیق فراگرفتن این دانش نه گانه را بر تو عطا فرماید، این دانش نه گانه بر سه قسم است: قسم اول آن در ریاضت نفس است و قسمت دوم آن در حلم و قسم سوم آن در علم است. این ها را حفظ کن مبادا درباره آنها فراموشکار باشی. و اما قسم اول: نخست آن که

هر گاه میل به طعام نداری، هرگز غذا نخوری؛ زیرا که غذا خوردن بدون اشتها انسان را ابله و کودن می گرداند و نیز طعام مخور مگر هنگامی که گرسنه باشی. دوم همیشه طعام حلال بخور و نیز طعام را با نام خدا شروع کن و حدیث شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش نکن که فرموده است: [صفحه ۶۸] «ما ملأ آدمی وعاء شرا من بطنه؛ آدمیزاد ظرفی را که ناپسندتر از شکم باشد پر نمی کند.» و هر گاه گرسنگی به حد حقیقی رسید و انسان ناچار است غذا تناول کند. معده خویش را به سه بخش تقسیم کند، قسمتی را جای خوردنی ها، قسمتی دیگر جای نوشیدنی ها و قسمت آخر برای تنفس. و اما قسم دوم: ۱- بدان هر گاه کسی با تو در مقام بدگویی برآمد و گوید اگر کلمه ای زشت بگویی ده کلمه زشت خواهی شنید تو در جواب او بگو اگر ده کلمه زشت به من گویی یک کلمه زشت از من نخواهی شنید. ۲- هر گاه کسی تو را دشنامی داد در جواب او بگو اگر این نسبتی که به من دادی راست باشد خدا مرا بیامرزد و اگر این نسبت دروغی بود که به من دادی خدا تو را بیامرزد. ۳- اگر کسی تو را به آزار و خیانتی بترساند در جواب او را حسن وفا وعده بده و در حق وی دعا کن. و اما قسم سوم: اول آن که از دانشمندان آنچه را که نمی دانی بپرس و سؤالات خود را از روی غرض رانی یا لهو پرسش نکن و هیچ گاه در سؤالات

خود از میانه روی تجاوز نکن و در جمیع کارهای یادگرفتنی و یاددادنی طرف محکم کاری را رعایت کن و در مقام تعلیم مسئله دینی خودسرانه جواب مده و از فتوای بدون مدرک بگریز همانند گریختن انسانی از شیر درنده و گردن خود را برای مردم پل قرار مده. [۱۶]. [صفحه ۶۹]

نصایح حضرت امام جعفر صادق به عمر بن سعید بن هلال

عمر بن سعید بن هلال می گوید به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم که در چند سال یک مرتبه به حضور تو نمی توانم برسم مرا وصیتی فرما تا عمل کنم. حضرت فرمود وصیت می کنم تو را به اینکه خداترس و راستگو باشی و پرهیزگاری و کوشش در امر دین را بر خویشتن واجب بشمار. آگاه باش! کوشش در امر دین بدون پرهیزگاری فایده بخش نیست و هیچ گاه در امر دنیا در مال دیگران که از تو غنی ترند چشم طمع مدار. قرآن در تفسیح این صفت زشت چنین بیان می دارد: (فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم؛ تو را کثرت ثروت و زیادی اولاد کفار به شگفت نیورد.) [۱۷] و نیز در باب قرآن خطاب به حضرت رسول می فرماید: (و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهره الحیوه الدنیا؛ هیچ گاه به سوی لذت های ظاهر فریبنده این دنیا که در دست کافران است چشم مدوز.) هر گاه این لذت های زودگذر این دنیا تو را بفریبند زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد بیاور که غذای حضرت نان جو و خورشت وی خرما و مواد سوخت وی شاخ و برگ خرما بود. هر گاه رنج و مصیبت های این دنیا تو را برنجاند مصیبت های حضرت رسول صلی الله علیه و

آله و سلم را به یاد بیاور که هیچ کسی مانند حضرت در این دنیا رنج و مشقت ندیده است. حضرت فرمود: وصیت می کنم تو را و نفس خود را به پرهیزگاری و [صفحه ۷۰] اطاعت از پروردگار که پرهیزگاری و تواضع در سایه تقوی حاصل می شود و توصیه می کنم که در امر دین و اطاعت از آن باوقار و کوشا باشی.

سفرهای امام صادق

حضرت سفرهای متعددی به زیارت بیت الله الحرام کرده بود که شمار آن در تاریخ ذکر نشده است ولی طبق گفته ی برخی از بزرگان و اندیشمندان اسلامی امام جعفر صادق علیه السلام در خدمت پدر و به دستور هاشم بن عبدالملک یک بار به شام سفر کرده بود. وجهه این سفر را چنین نقل کرده اند که: سالی از سالها من به همراه پدرم به حج رفته بودم. در یکی از مجالس عمومی که هشام بن عبدالملک نیز در آن حضور داشت در همان مجلس پدرم به مناسبتی خطبه ای خواندند و چنین فرمودند: «الحمد لله الذی بعث محمداً بالحق نبیا و اکرنا به فنحن صفوه الله و خیره من عباده و خلفائه فالسعید من اتبعنا و الشقی من عادانا و خالقنا؛ درود فراوان خداوندی را سزا است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به راستی به پیغمبری مبعوث کرد و به همین سبب خانواده ی ما را گرامی داشت و با برگزیدگان خدا و بهترین بندگان و از طرف خدا رهبران مردمیم و سعادت مند کسانی هستند که از ما پیروی کنند و بدبخت کسانی هستند که با ما دشمنی کنند.» هشام در مکه معترض حضرت نشد ولی چون به شام بازگشت قاصدی به

سوی والی مدینه فرستاد که محمدباقر را با پسرش جعفر به شام [صفحه ۷۱] بفرستند. والی مدینه وسیله سفر را فراهم کرد. آنان تا به شام رسیدند، هشام تا سه روز اجازه ملاقات نداد. در روز سوم هشام بزرگان آل اموی و آل مروان را در مجلس خاصی دعوت کرد و خود بر روی تخت جلوس کرد و امیران لشکر در حضور وی مشغول مسابقه تیراندازی بودند که امام باقر علیه السلام و فرزندش را اجازه ورود داد. هشام تا چشمش به امام علیه السلام افتاد خواست اهانتی به وی کند گفت: تو هم تیراندازی بلدی؟ حضرت فرمود: من پیر شده ام و تیراندازی بر من زینده نیست. هشام گفت: ممکن نیست و به یکی از افراد خود گفت: تیر و کمان را به وی بده. حضرت باقر علیه السلام تیری انداخت و تیر درست به هدف اصابت کرد. تیر دوم به تیر اول و تیر سوم به تیر دوم برخورد کرد تا حضرت چندین چوبه تیر را به این طریق به هدف زد. همه در شگفت شدند و هشام گفت: یا اباجعفر تو در تیراندازی ماهرترین مرد عرب و عجم هستی. هشام مدتی به فکر فرورفت و در حالی آثار خشم و غضب در چهره ی وی نمایان بود سرش را بلند کرد و حضرت را مشاهده کرد. در این هنگام هشام اظهار تفقد و نوازش کرد و حضرت را روی سریر خود نشاند و گفت: یا محمد آیا ما و شما از نسل عبد مناف نیستیم؟ حضرت فرمود: چنین است که می گویی اما خداوند ما را به علم و سیاست و با اسرار خاص آگاهی و امتیاز

داده است. هشام سؤالاتی کرد و حضرت جواب هایی داد که او حاضر به شنیدن آن جواب ها نبود. هشام سر به فکر فروبرد و سپس به حضرت گفت یا اباجعفر هر حاجتی داری از من بخواه حضرت فرمود: خاندان من از این سفر در بیم و هراسند. اجازه بده به [صفحه ۷۲] مدینه بازگردم. هشام به وی اجازه مراجعت داد. هشام پیوسته برای استقرار حکومت خود در این اندیشه بود که ابوجعفر را از میان بردارد.

ملاقات با عالم نصرانی

در یکی از میدان های دمشق عده ی کثیری از نصاری برای دیدن یکی از بزرگترین علمای خود گردهم آمده بودند که در هر سال یک بار از صومعه خود بیرون می آمد و جمعیت نصاری مسائل خود را از وی می پرسیدند. حضرت باقر علیه السلام به نزد آنان رفت و در میان آنان نشست. در این حال عالم نصاری بیرون آمد. پیرمردی بود که زمان بعضی از حواریون - اصحاب عیسی - را درک کرده بود. چون به هشام خبر دادند که حضرت باقر علیه السلام به دیر نصاری رفته است کسی از نزدیکان خود را فرستاد تا از آنچه میان ایشان و حضرت می گذرد به وی اطلاع دهد. چون نظر عالم نصاری به آن حضرت افتاد گفت: تو از مایی یا از امت مرحومه. حضرت فرمود: از امت مرحومه. پرسید از علمای امت یا از جهال هستی؟ حضرت فرمود: از جهال امت نیستم. گفت: آیا من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می کنی؟ پدرم گفت تو سؤال کن. چون سؤال و جواب های عالم نصرانی و حضرت خالی از فایده نیست اینک فشرده ای از سؤالات و جواب ها را به

نظر خوانندگان می‌رساند. نصرانی: ای گروه نصاری عجیب است که مردی از امت محمد به من می‌گوید تو از من سؤال کن سزاوار است که چند سؤالی از او بکنم. [صفحه ۷۳] نصرانی: ای بنده ی خدا خبر ده مرا از ساعتی که نه از شب و نه از روز است. حضرت: مابین الطلوعین (از طلوع صبح تا طلوع آفتاب) می‌باشد. نصرانی: پس مابین الطلوعین از کدام ساعت‌ها است؟ حضرت: از ساعت‌های بهشت است در این ساعات بیماران سبک و دردها آرام می‌گیرد و کسی که شب بی‌خوابی برده در این ساعت به خواب می‌رود و این ساعات از آن کسانی است که به نعمت‌های آخرت مایل باشند و عمل خیر انجام دهند. نصرانی: راست گفتی. مرا خبر ده از آنچه اهل بهشت می‌خورند و می‌آشامند ولی از آنها بول و غایط خارج نمی‌شود آیا در دنیا نظیر و مانندی دارد؟ حضرت: بلی نظیر آن جنین در رحم مادر است که می‌خورد ولی چیزی از او خارج نمی‌شود. نصرانی: صحیح است. مرا خبر ده از آنچه گویند که میوه‌های بهشت تمام شدنی نیست. و هر چند تناول کنند باز به حال خود بازمی‌گردد آیا در دنیا نظیری دارد؟ حضرت: بلی نظیر آن در دنیا چراغ است که اگر صد هزار چراغ را در دنیا از آن روشن کنند چیزی از آن کم نمی‌شود. نصرانی: مرا خبر ده از مردی که با همسر خود نزدیکی کرد آن زن به دو پسر حامله شد هر دو در یک ساعت معین متولد شدند و در یک ساعت معین مردند ولی وقت مردن یکی پنجاه سال و دیگری یکصد و

پنجاه [صفحه ۷۴] سال از عمرشان گذشته بود. حضرت: آن دو برادر عزیز و عزیز بودند که مادرشان در یک ساعت به آنها حمله شد و در یک ساعت به دنیا آمدند و سی سال با یکدیگر زندگی کردند یکی از برادر از دنیا رفت بعد از صد سال خدا او را زنده کرد و بیست سال با همدیگر زندگی کردند. (جریان این قضیه در قرآن مجید ذکر شده است). نصرانی برخاست و گفت از من داناتری آورده اید که مرا رسوا کند تا این مرد در شام است دیگر من با شما سخن نخواهم گفت. و در خبر دیگر نقل شده است که آن نصرانی شبانه به نزد حضرت آمد و مسلمان شد.

بستن دروازه شهر بر روی حضرت

گویند چون این خبر به هشام رسید حضرت را به زندان فرستاد و در شهرها خبر کردند که دو فرزند جادوگر ابوترا ب به دین ترسایان داخل شده اند کسی حق ندارد به ایشان چیزی بفروشد یا وی را ملاقات کند. چون قاصد به شهر مدین رسید و این ندا را به گوش اهل شهر رساند. دروازه مدین را بستند و آن حضرت را دشنام دادند و حضرت علی علیه السلام را ناسزا گفتند آذوقه به آنان نفروختند چون حضرت به نزدیک دروازه رسید با دروازه بانان به نرمی سخن گفت. قبول نکردند. هر چند حضرت آنان را پند و اندرز داد، نپذیرفتند. چون حضرت اصرار آنان را مشاهده کرد در نزدیکی کوهی مشرف به شهر مدین بود. حضرت بر بالای کوه رفت و رو به [صفحه ۷۵] سمت شهر کرد و با صدای بلند آیاتی چند را که در قرآن مجید درباره

قصه ی حضرت شعیب پیغمبر فرستاده و مشتمل است بر عذاب اهل مدین تا آنجا که می فرماید: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین: خدا در این اثنا باد سیاهی را برانگیخت و صدای آن را به گوش اهل مدین رسانید. اهل مدین وحشت زیادی کردند. پیرمردی از اهل مدین چون حضرت را بدان حال مشاهده کرد با صدای بلند ندا سر داد: «ای اهل شهر از خدا بترسید». ای اهل مدین این مرد در مکانی ایستاده و نفرین می کند که حضرت شعیب علیه السلام ایستاد و نفرین کرد. به خدا سوگند اگر دروازه را باز نکنید مانند آن عذاب بر شما فرو خواهد ریخت» اهل مدین ترسیدند. دروازه را باز کرده حضرت وارد شد. روز دیگر حضرت محترمانه از مدین حرکت کرد. گویند والی مدین این قضیه را به هشام نوشت، هشام آن پیرمرد را طلبید و پیش از رسیدن به شام پیرمرد در راه به رحمت الهی نایل آمده بود. این اولین سفری بود که حضرت امام صادق علیه السلام با پدرش همراه بود. جلوه علم و کمال این دو وارث علوم محمدی تمامی نواحی شام را فراگرفت. علمای نصاری و یهود و ملت های دیگر بر عظمت علمی خاندان پیامبر پی بردند و دانستند که اسلام را غیر از زمامداران بنی امیه و بنی مروان رییس دیگری نیز هست. چون منصور دوانقی امام صادق علیه السلام را به عراق احضار کرد اهل عراق که هنوز لذت صوت دلنواز خطبه های غرای علی بن ابیطالب علیه السلام را در [صفحه ۷۶] گوشهای خود داشتند و اشک چشم هایی که در مصیبت شهادت حضرت حسین علیه السلام هنوز خشک نشده بود و به طور

کلی لذت زمامداری علی بن ابیطالب علیه السلام را فراموش نکرده بودند از روی علاقه خاصی که به خاندان پیامبر داشتند و خلافت و زمامداری را حق مسلم این خاندان می دانستند، با ورود حضرت صادق علیه السلام این خاطره پرشکوه تجدید شد و رشد و نمو مکتب جعفری در آن بلاد آغاز گردید.

سفر امام صادق به عراق به قصد زیارت

حضرت صادق علیه السلام در عراق چندین بار به زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و مزار حضرت حسین علیه السلام رفتند و هر بار عده ای از شاگردان و ملازمان خاص وی حضور داشتند که حضرت آداب زیارت و غسل و زیارات ماثوره را به آنان تعلیم می داد به طوری که در مکتب معتبره شیعه تمام و کمال نقل شده است. ربیع حاجب می گوید: سالی در ایام حج منصور وارد مدینه شد شبی نزدیک صبح بود، منصور مرا احضار کرد و مأمور نمود که جعفر بن محمد را بیاورم. رفتم و آن حضرت را آوردم. پس از مذاکرات بسیار منصور با تندی و خشونت گفت تو در مملکت آشوب و فتنه انگیزی می کنی تا کی موجب خونریزی مردمان خواهی شد. حضرت صادق علیه السلام با بیاناتی گفته های او را رد کرد. منصور گفته های حضرت را پذیرفت و با تشریفات زیاد حضرت صادق علیه السلام را محترمانه به منزل خود برد. این قضیه از ربیع [صفحه ۷۷] بارها نقل شده و در بعضی از گفته ها ربیع دعاهایی را هم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و ما برخی از آن دعاها را در فصل کرامات و دعاهای آن حضرت نقل کرده ایم. از این رو، از تکرار آنها صرف نظر می کنیم.

دعوت منصور از امام صادق

به طوری که در تواریخ معتبر آورده اند منصور دوانقی امام صادق علیه السلام را تا هفت مرتبه با حالت غضب و قهر به قصد قتل حضرت را به مجلس خود احضار کرد و ایشان را به آشوبهای داخلی متهم نموده ولی آن حضرت پس از ورود اتهام خود را برطرف و نسبت های دروغگویان را فاش می نموده است. ربیع می گوید سالی که با

منصور به مکه می‌رفتم در میان راه به من گفت مرا یادآور باش وقتی که به مدینه رسیدیم جعفر بن محمد را غیر از من کسی نخواهد کشت. چون به مدینه رسیدیم، فراموش کرد و به مکه رهسپار شدیم گفت در مراجعت از مکه اگر یادآور نشدی گردنت را می‌زنم. چون از مکه به سوی مدینه مراجعت کردیم گفت: جعفر بن محمد را حاضر کن. خدمت او رفتم و گفتم یابن رسول الله منصور شما را خواسته است. حضرت حرکت کرد و وارد مجلس او شد. منصور پس از مذاکرات و تهدیدات گفت یقین داشته باش قاتل تو من هستم. پس از لحظاتی چند حال منصور دگرگون شد و با توحش تمام حضرت را در بغل گرفت و بوسید و با نوازش و خلعت ایشان را به منزل خود روانه کرد. [صفحه ۷۸] گویند این بار منصور حضرت صادق علیه السلام را به ربنده احضار کرد و سوگند یاد کرد که حضرت را بکشد. امام از رفتن خودداری نمود. خلیفه به مسجد ابوذر آمد و امام را احضار نموده و شروع به بدگویی کرد. تا آنجایی که شمشیر از غلاف خود بیرون کشید. امام خود را با بیاناتی تبرئه کرد و منصور از کردار خود پشیمان شد و امام را با احترام خاص مراجعت داد. منصور حضرت امام صادق علیه السلام را به کوفه دعوت کرد. در تاریخ آورده اند که منصور قصرهای متعددی به اسامی خاص و هر یکی را برای اجرای کارها و مناسبت‌های خاصی بنا کرده بود. از جمله قصرهای وی قصر الخزراء بود و در روزهای غضب در قبه ی حمراء می نشست و آن روز

را یوم الذبح می نامیدند. این جاندار خون آشام هزاران خونهای ناحق از علویین و شیعیان پاک را بدون جرم در آن روز می ریخت. وقتی فرمان داد که امام صادق علیه السلام را از مدینه به مرکز خلافت حاضر کنند آن روز را در قبه حمراء نشست. چون نیمه فرارسید ربیع را طلبید و گفت انجام مقاصد من در دست تو است. الساعه برخیز و به نزد جعفر بن محمد برو و وی را در هر حالی که هست دستگیر کرده و به نزد من بیاور. ربیع حرکت کرد و پسر خود به نام محمد را مأمور این کار کرد و گفت از درب خانه وارد منزل جعفر بن محمد نشو بلکه از دیوار و پشت بام وارد شو که او نتواند تغییر حال بدهد به هر لباسی که دیدی او را دستگیر نموده و به حضور منصور بیاور. محمد می گوید به دستور پدرم از دیوار منزل جعفر بن محمد بالا رفتم [صفحه ۷۹] دیدم حضرت مشغول نماز است و با پیراهنی سپید دستمالی به کمر بسته بود. چون سلام نماز را به پایان رساند گفتم زود باش امیرالمؤمنین تو را می خواند. خواست لباس بپوشد، تطهیر کند جلوگیری کردم با حال سرپا برهنه او را بردم. در آن هنگام جعفر بن محمد هفتاد سال داشت. در راه ضعف بر وی عارض شد. دلم به حال وی سوخت. او را سوار بر شتری نمودم تا به دربار منصور رسیدیم تا چشم پدرم به حضرت افتاد گریان شد. حضرت فرمود ربیع اجازه بده من دو رکعت نماز و دعایی بخوانم. امام نماز و دعا خواند و فارغ شد. ربیع دست

حضرت را گرفت و به جانب قصر منصور راهنمایی کرد و حضرت مشغول خواندن دعایی بود. چون چشم منصور به وی افتاد گفت: ای جعفر دست از تعدی بر بنی عباس بر نمی داری و کینه ورزی می کنی. امام فرمود: به خدا سوگند من چنین نکرده ام و در این فکر نیز نبوده ام. منصور از زیر سند خود نامه هایی بیرون آورد و به سوی امام انداخت و گفت: این نامه ها چیست که به مردم خراسان نوشته ای؟ امام صادق علیه السلام با گفته های نرم اعتراض منصور را رد کرد. منصور سر به زیر افکند. ناگهان رنگش تغییر کرد و شمشیرش را که به اندازه یک وجب از غلاف خود بیرون کشیده بود غلاف کرد و باز به سرزنش امام زبان گشود. دوباره امام علیه السلام قسم یاد کرد که این چنین نیست و مرتبه دیگر شمشیرش را که به اندازه دو وجب از غلاف بیرون کشیده بود به غلاف گذاشت و سر به زیر انداخت. ناگاه سر بلند کرد و گفت: گمان می کنم تو راست می گویی و رو به ربیع کرد و گفت: جعبه عطر مرا حاضر کن. منصور گفت محاسن جعفر را [صفحه ۸۰] عطر بزن. خوشبو کن و بهترین مرکب سواری مرا حاضر کن و حضرت را به منزل برسان و ده هزار درهم به حضرت عطا کرد و مخیر است در نزد ما بماند یا به مدینه برود. چون به نزد منصور بازگشتم از شدت غضب او که تبدیل به محبت و سرور شد سؤال کردم. خلیفه گفت: با کسی این راز را فاش مکن. چون برای بار اول شمشیر را کشیدم و قصد قتل جعفر کردم ناگاه پیغمبر را

حالت خشم و غضب بین جعفر و خود دیدم. شمشیر را غلاف کردم. برای بار دوم دیدم پیغمبر با همان حالت به من نگاه می کند و قصد جان مرا دارد. صرف نظر کردم و باز برای بار سوم پیغمبر را در همان حال دیدم که نزدیک است دستش به من برسد. ترسیدم و از قتل جعفر صرفه نظر کردم و او را با احترام به منزل روانه ساختم. امام صادق علیه السلام به مدینه حرکت کردند. باز سخن چنان درباره حضرت نزد منصور سعایت کردند تا سرانجام منصور والی مدینه را مأمور کرد و حضرت را به وسیله زهر شهید نماید.

احضار امام جعفر صادق به همراه صفوان

جمال به وسیله صفوان بن مهران احضار شده بود باز در این باره منصور با حضرت با تندی و خشونت کلماتی را از دهان خود راند و اسائه ادب نمود. لکن پس از لحظاتی چند حضرت با بیانات ولایتی آتش غضب آن جلاد را فرونشاند و حضرت با احترامات مراجعت کردند. [صفحه ۸۱] پس از شهادت محمد و ابراهیم علوی رییس نهضت آزادیخواهان فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام منصور روی نظریه خاصی بود که دستور داد حضرت امام صادق علیه السلام را احضار کنند. مأمور احضار درباره محمد بن عبدالله اسکندری چنین نقل می کنند: منصور گفت من از دست اولاد فاطمه جانم به لبم آمد. گفت ای محمد می روی و او را حاضر می کنی. محمد بن عبدالله گوید من رفتم دیدم حضرت در مجلس درس نشسته و مشغول درس و حدیث گفتن است. عرض کردم منصور شما را خواسته است. آن حضرت را آوردم تا چشم منصور بر حضرت افتاد شروع کرد از سخنان سعایت کنندگان و

دشنامهایی که به حضرت نسبت داده بودند، با خشم تمام به حضرت خطاب و عتاب می کرد. حضرت تمام گفته های منصور را رد کرده و خویشان را تبرئه نمود و محترمانه به منزل مراجعت فرمود.

پیدایش مذاهب اربعه

در تاریخ آمده است که هنگامی که جعفر بن محمد صادق علیه السلام شروع به تدریس کرد، فلسفه و فیزیک هنوز به زبان عربی ترجمه نشده بود و مترجمین به تازگی دست به ترجمه ی آن علوم به زبان عربی زده بودند بدون این که بعضی از اصطلاحات فلسفی را بفهمند. بنابراین، می توانیم حدس بزنیم که امام جعفر صادق علیه السلام آن علوم غربی [صفحه ۸۲] را در محضر پدر فراگرفت و خود هم چیزهایی بر آن افزود. [۱۸]. بعد از چند سطر می نویسد شیعیان برای توضیح این موضوع می گویند که علم امام جعفر صادق علیه السلام لدنی بود. آنها چنین می گویند شعور باطنی هر کسی برخلاف شعور ظاهری وی است، شعور باطنی گنجینه تمام معلومات بشری و جهانی است و علوم امروزی به نسبت زیاد این نظریه را تأیید می کند؛ زیرا با گذشت زمان از مطالعات زیست شناسی این نتیجه به دست می آید «هر مجموعه از سلولهای بدن تمام آنچه را که برای او دانستی است از آغاز خلقت تا امروز می داند.» و نیز در آن کتاب گوید: به عقیده ی شیعیان هنگامی که شخصی به پیامبری یا امامت منصوب می شود حجاب و حایلی که بین شعور ظاهری و شعور باطنی او است از بین می رود. لذا پیغمبر یا امام به دلیل برخوردار بودن از شعور باطنی، از دانستی های بشری و غیربشری جهانی استفاده می کنند و نیز بعثت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

و سلم را به همین منوال توضیح می دهند و می گویند محمد صلی الله علیه و آله و سلم سواد خواندن و نوشتن نداشت. در شب مبعث در غار حرا در جوار مکه جبرئیل بر او نازل شد. گفت: بخوان پیامبر گفت: نمی توانم بخوانم (الی آخر در مقاله ی آن کتاب اشاره شده است) بر مبنای این عقیده شیعیان علوم جعفر صادق علیه السلام را علم لدنی می دانند یعنی علمی که در گنجینه شعور باطنی نهانی او وجود داشته است و این عقیده ی مذهبی در نظر مسلمین محترم و قابل قبول می باشد. [صفحه ۸۳] وی اضافه می کند: یک مورخ بی طرف این عقیده را نمی پذیرد؛ زیرا مورخ مدرک تاریخی و مادی را جستجو می کند تا این که بفهمد چگونه مردی چون جعفر ابن محمد علیه السلام که تا زمان تدریس از عربستان خارج نشده بود (ولی بعد از نیمه ی عمر خود چند بار از عربستان به سفرهای دور رفت) چگونه فلسفه و فیزیک غربی را تدریس می کرده است در صورتی که تا آن تاریخ هیچ یک از مدرسین معروف غرب آن علم را تدریس نکرده بودند. اعتراض نگارنده به نویسنده کتاب نامبرده این است که از مورخ بی طرف حمایت کردن ناروا است؛ زیرا مورخ هر که باشد بالاخره انسان و هر شخص منصفی دارای وجدان است و هر شخصیتی که این نیروی باطنی را دارا باشد خواه مورخ و یا غیرمورخ نباید این قوه و انصاف را زیر پا گذاشته و پایمال نماید و بنا به عقیده ی خود مترجم علم زیست شناسی امروز نیز ثابت می کند «هر مجموعه از سلولهای بدن انسان تمام آنچه را که برای او دانستنی است از

آغاز خلقت می داند» با اثبات این مدرک علمی گفتار مورخ بی اثر است.

شرکت امام صادق در تجدید بنای مسجد مدینه

باز در کتاب نامبرده می نویسد: «مسلمین روزی که شروع به تجدید بنای مسجد مدینه کردند، امام جعفر صادق علیه السلام پنج یا هشت ساله بود. او به پدر پیشنهاد کرد که در کارهای ساختمانی این مسجد شرکت کند و [صفحه ۸۴] گفت میل دارم که همانند جدم پیغمبر در کارهای ساختمانی همین مسجد رسیدگی نمایم. حضور جعفر صادق علیه السلام در کارهای بنایی بسیار شگف آور بود و به اندازه جثه کوچک و توانای خود به کارگران در کار بنایی کمک می کرد. [۱۹]. محضر علمی امام محمدباقر علیه السلام یک مدرسه عالی بود مورخین متفق القولند که جعفر بن محمد در ده سالگی در مجلس درس پدر حاضر می شد و علوم عالی را فرامی گرفت.

حضرت صادق و کره ی جغرافیایی زمین

در صفحه ی ۳۷ همان کتاب می نویسد: «و در همان ایام بود که برای جعفر بن محمد علیه السلام دو حادثه بسیار مهم اتفاق افتاد که اهمیت بسزایی دارد. حادثه اول این بود که یکی از شاگردان محمدباقر علیه السلام مسافرتی به مصر کرد زمانی که از مصر مراجعت می نمود یک کره ی جغرافیایی برای حضرت باقر علیه السلام به ارمغان آورد. مطلب بدین قرار می باشد که در آن کره ی آسمانی مرکز جهان و زمین و خورشید و ماه و سیاران اطراف زمین را تعیین کرده بودند. تا آنجا که می نویسد آن کره ی آسمانی اولین تصویری بود که جعفر بن محمد علیه السلام از آسمان می دید با این که در آن هنگام بیش از یازده سال از عمرش نمی گذشت، آن حضرت بر آن کره و بر هیئت بطلمیوس ایراد گرفت و مطلب را این طور بیان فرمود: [صفحه ۸۵] «خورشید سالی یک مرتبه به اطراف کره زمین می چرخد پس

چرا خورشید شب از نظر ما ناپدید می گردد و هر صبح طلوع می کند لازمه گفتار شما و این کره آسمانی این است که بایستی ما پیوسته خورشید را ببینیم» (تا آنجا که می نویسد) آورنده کره در جواب اشکال حضرت جعفر بن محمد گفت که من نمی دانم چرا خورشید را همیشه نمی بینیم. زمانی که جعفر بن محمد صادق علیه السلام آن کره را دید، تقریباً پانصد و شصت سال از زمان مرگ بطلمیوس می گذشت و تا آن زمان کسی به فکر این اشکال نیافتاده بود که ایرادی بر آن بگیرد، اما یک پسر یازده ساله متوجه این تناقض می شود که قاعده نجومی بطلمیوس کاملاً صحیح نمی باشد و آن را نمی توان پذیرفت. [۲۰]. در صفحه ۴۶ آن کتاب می نویسد: «اسکندریه که در مدت نهصد سال مرکز علمی دنیا بود و دانشمندان بسیار در آن مکتب پرورش یافته بودند و چندین نظریه فلسفی در آنجا به وجود آمده بود لیکن هیچ یک از دانشمندان متفکر علمی به این فکر پی نبرده بودند ولی یک پسر بچه ی عرب در شهر کوچک مدینه متوجه این مطلب گردید. قطعاً عقل آن پسر یازده ساله در مورد این مسئله علمی بیش از نبوغ علمی دانشمندان مکتب اسکندریه و بیش از عقل علمی علمای سایر نقاط جهان بوده است. جعفر بن محمد علیه السلام علاوه بر این از حیث عقل علمی سرآمد شاگردان مکتب پدر بود ولی از حیث طفولیت مورد عدم اعتنا قرار می گرفت و ایراد [صفحه ۸۶] جعفر بن محمد بر کره ی جغرافیایی بطلمیوس را پندارهای کودکانه می دانستند. و هر زمانی که مسئله عدم گردش آفتاب به دور زمین را پیش می کشید

با بی‌اعتنایی شاگردان پدر مواجه می‌شد. چون «کوپرنیک» لهستانی در نیمه اول قرن شانزدهم همان عقیده جعفر بن محمد را انتشار داد. در اوایل ابراز این نظریه گفتار کوپرنیک پذیرفته دانشمندان قرار نگرفت. ولی آنچه سبب شد کوپرنیک بعد از ابراز نظریه اش راجع به حرکت زمین و سیارات دیگر به دور خورشید زنده بماند، این بود که در لهستان می‌زیست.

دلایل اصلی ظلمت علمی اروپا

اگر کوپرنیک در یکی از کشورهای فرانسه یا آلمان یا اسپانیا یا ناپل سکونت داشت به طور حتم گرفتار سازمان تفتیش عقاید «انگیزیون» می‌گردید. امام جعفر صادق علیه السلام در آن زمان توانست در کمال قدرت و توانایی علمی خود نظریه بطلمیوس و گردش خورشید به دور زمین را رد کند اما دانشجویان دانشگاه‌های اروپا در قرن اول و دوم تجدد قادر به درک این مطلب و همچنین پی بردن به صحیح یا نادرست بودن آن نبودند.

آزادی نظریه علمی اسلام

به طور کلی در اسلام ابراز نظریه های علمی ولو با مذهب هم تماس پیدا می‌کرد آزادتر از اروپا بود و علت اصلی ظلمت علمی اروپا در قرون [صفحه ۸۷] وسطی و ظهور علم در کشورهای اسلامی در همان دوره بدین جهت بود که در اروپا اهل علم برای ابراز نظریه های علمی آزادی نداشتند و در همین زمان در کشورهای دیگر دانشمندان و متفکرین می‌توانستند به آزادی تمام و کمال نظریه های علمی خود را ابراز کنند تا این که نور علم از مشرق زمین به اروپا تابید و تا مدتی علمای مشرق زمین نتوانستند بر ظلمت استیلا- یابند و در فضای علمی آنچنان خلأیی ایجاد شده بود که متفکرین مشرق زمین فقط قسمتی از آن از قبیل پزشکی را توانستند گسترش دهند تا آنجا که در اروپا هیچ استاد پزشکی وجود نداشت که از جزوهای ابن سینا در متن لاتینی مطالبی حفظ نداشته باشد ولی اجازه داده نمی‌شد که علم آداب و هیئت از مشرق زمین وارد اروپا شود.

اولین شخصی که عقیده به عناصر اربعه را متزلزل کرد

نویسنده کتاب مغز متفکر جهان شیعه می‌نویسد: روزی در محضر درس حضرت امام باقر علیه السلام به این قسمت از فیزیک ارسطو رسید که در جهان بیش از چهار عنصر وجود ندارد و آن عبارت است از خاک و آب و باد و آتش. امام جعفر صادق علیه السلام این جمله ارسطو را مورد اشکال و فقر علمی دید و فرمود حیرت می‌کنم از فردی چون ارسطو چگونه متوجه نشده که خاک یک عنصر نیست بلکه در خاک عناصر متعددی وجود دارد و هر یک از فلزات که در خاک می‌باشند یک عنصر جداگانه به شمار می‌روند. از زمان

ارسطو تا دوره جعفر صادق علیه السلام نزدیک به هزار سال گذشته بود و در اندیشه [صفحه ۸۸] هیچ شخصی خطور نکرده بود که با آن عقیده (عقیده ارسطو) مخالفت کند. بعد از هزار سال یک پسر بچه که هنوز بیش از دوازده سال از عمرش نمی گذشت این مطلب را عنوان نمود که: خاک یک عنصر نیست. همین پسر بعد از این که خود شروع به تدریس کرد عنصرهای دیگر را هم از لحاظ بسیط بودن تخطئه کرد.

رد عقیده علمای یک هزار و یک صد سال قبل

امام جعفر صادق علیه السلام هزار و یکصد سال پیش از علمای قرن هجدهم میلادی اروپا که اجزاء هوا را کشف و از هم جدا کرده بودند فرمود: باد (هوا) یک عنصر نیست بلکه از چند عنصر به وجود آمده است.

تجمع متفکرین اسلامی جهان در مدینه

از اوایل زمان سلطنت بنی عباس تحصیل و تدریس علوم گوناگون مخصوصاً علم فقه در میان مسلمین رواج یافت. سلاطین عباسی به علت این که خود را حامی اسلام معرفی می نمودند برای استحکام بخشیدن به قدرت و پایه های ظلم و فساد خویش از این جنبش علمی استقبال شایانی کردند. مدینه منوره نیز بعد از رسول الله مقرر اصحاب و مرکز علوم اسلامی بود و مردم (متفکرین و علما) در مسایل اسلامی از تمام کشورهای مسلمان به شهر مدینه روی می آوردند؛ زیرا این شهر از زمان هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۸۹] مرکز علم و محل اقامت اصحاب و تابعین بود و در آن انقلاب های پی در پی بروز می نمود و به همین مناسبت دولت اموی همیشه از شهر مدینه نگران بودند و از آن ترس وافری داشتند. لذا بیشتر فقهای سست عنصر زمان دولت نحس بنی امیه در مقابل عطیه های فراوان خودفروشی کرده محور اصول و عقاید حقه را با جعل احادیث تغییر دادند چقدر احادیث دروغین در مدح آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به قیمت های گران به فروش رفت و چه مقدار خرافات و تحریف در ذم اهل بیت عصمت را به قیمت گران خریداری کردند تا بدین وسیله رهبران بنی امیه از انقلاب مدینه مطمئن شدند ولی در زمان سلاطین عباسی مسلمین آزادی علم و دانش را احساس کرده

و به سوی سرچشمه های زلال علم یعنی در مدینه به سوی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت وحی روی آوردند تا علم اسلام و قرآن را از منبع حقیقی آن به دست آورند. شهر مدینه از حیث مرکزیت علمی رونقی به سزا گرفت و امام صادق علیه السلام در این هنگام شخصیت علمی جهان اسلام را دارا شد و دانش حضرت را مردم به سایر کشورهای دوردست انتقال دادند و در محضر درس وی شاگردان برجسته به مقام شامخ علمی نائل شدند.

تحکیم مبانی سیاسی بنی عباس و محبت صوری آنان به خاندان محمد

در بدو تأسیس سلسله منحوس بنی عباس سران آنان برای تحکیم مبانی سیاسی خویش محبت های صوری خویش را در خصوص خاندان [صفحه ۹۰] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً مراعات می کردند و آنان در باطن از عرب مخصوصاً از اهل مدینه وحشت زیادی داشتند؛ زیرا می دانستند اهل مدینه بر این عقیده هستند که منصب زمامداری مسلمین حق مسلم اهل بیت پیغمبر می باشد. احمد سفاح در مقابل این وحشت باطنی با مهارت و تدبیر سیاسی خود قلوب مردم را فریفت و منشأ پیدایش انقلاب ها را از بین برد. اولین دسیسه وی اظهار حزن و سوگواری بر ظلم هایی که از جانب بنی امیه بر ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روا شده بود. برای انتقامجویی از بنی امیه شدت عملهایی نشان داد که در تاریخ به ثبت رسیده است. همیشه از ظلم های بنی امیه و مظلومیت اهل بیت پیغمبر مخصوصاً از قضیه جانگداز کربلا صحبت می کرد و بر خون های به ناحق ریخته شده ی بنی هاشم خود را همیشه محزون و خونخواه و منتقم اصلی این حادثه نشان می داد. زمانی

که اشعار و مرثیه هایی که درباره مظلومیت اولاد رسول در مجلس وی قرائت می شد گریه هایی شدید می کرد و می گفت: «من از خون هایی که این قوم (بنی امیه) ریخته اند بازخواست و انتقام خواهم گرفت.»

منصور و انتقامجویی از ذریه ی رسول الله

دوره احمد سفاح بدین منوال و با تظاهر سپری گشت و نوبت زمامداری به دست برادرش منصور رسید. منصور در تثبیت مقام و در پیش بینی از رفع خطرات سلطنت خود یگانه ی روزگار بود و برای رفع [صفحه ۹۱] خطرات احتمالی از هیچ گونه خونریزی و هتک حرمت پروایی نداشت و به همین دلیل سیاستش اقتضا می کرد که عاطفه ی خود را در درجه ی اول از بنی هاشم (بعضی از عباسیان) قطع کند. او نه تنها اهل مدینه را مورد بی اعتنایی خود قرار داد بلکه دست جنایتکار خود را برای ریختن خون بی گناهان دراز کرد. تمامی دانشمندان اهل مدینه را از نظر انداخت و پست و مبتذل شمرد. آنان را در نظر دیگران بی ارزش و بی حرمت معرفی نمود و دانشمندان کوفه را که در اکثر عقاید اسلامی مخالف با عقاید اهل بیت پیغمبر بودند به خود جلب می کرد و نهایت محبت خویش را درباره ی دانشمندان بی اراده ی کوفه بذل می نمود.

ایجاد شکاف میان علماء باب قیاس و استحان

منصور با این رویه بی باکانه بین دانشمندان اسلامی شکاف ایجاد کرد. دو نفر از شاگردان حضرت را یکی موسوم به ابی حنیفه و دیگری به نام مالک ابن انس بر ضد حضرت برانگیخت تا روحانیت خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را از بین ببرد. چون شهر کوفه دور از مرکز علمی (مدینه) بود و از تابعین و اصحاب کمتر کسی در آنجا وجود داشت و دسترسی به احادیث معتبر را نداشتند لذا بین علمای خودخواه کوفه در مقام عمل به احکام باب قیاس و امتحان شروع شد. [صفحه ۹۲] در کتاب الامام جعفر بن صادق و مذاهب اربعه تألیف استاد اسدحیدر آمده است که

حماد (عمل کردن به) قیاس و رأی در مسایل دینی از ابراهیم نخعی و ابوحنیفه اخذ نمود و دانشمندان علم حدیث بر دانشمندان رأی و قیاس اشکالات و ایراداتی گرفتند. دانشمندان کوفه در باب عمل به قیاس و تطبیق مسایل به اوج علمی رسیدند که چه بسا اوقات قیاس را در نظر خود بر خبر واحد مقدم می داشتند. نظر علمای کوفه بر این بود که هر حکم شرعی دارای مصلحت مقصوده است و شریعت نیز برای مراعات این مصالح جعل شده است. و همین مصالح عقلی ناقص خود را ملاک احکام قرار می دادند. هر گاه در مسئله دینی از آیات قرآن نمی دیدند یا به روایتی دسترسی نداشتند به مناط عقلی خود در آن مسئله حکم می دادند. در مقابل علمای کوفه همه دانشمندان اهل مدینه عموماً و خصوصاً اهل بیت پیغمبر در باب احکام دین بر قیاس و رأی هیچ گونه اعتباری قائل نبودند بلکه رأی و قیاس را اضمحلال کننده دین اسلام و ریشه کن کننده احکام آن می دانستند. [۲۱] همین اختلاف عقیده منشأ اختلافات سیاسی و تعصبی گردید و بین مسلمین شکاف عمیقی ایجاد کرد و در بجهت این اختلافات منصور دوانقی بر تحکیم سیاست و سلطنت خود استفاده های شایانی به دست آورد و کار به جایی رسید که نتیجه آن را در این مجموعه خواهید خواند. [صفحه ۹۳]

مخالفت هارون الرشید با جانشینی علی

می گویند هارون عباسی در اوایل خلافت حتی راضی نمی شد که مردم علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه چهارم بدانند. ابومعاویه شخصیت معروف و برجسته آن زمان می گوید روزی در مجلس هارون الرشید بودم هارون به محض دیدن من گفت: «تصمیم گرفته ام که اگر شخصی علی بن

ایبطالب علیه السلام را خلیفه چهارم بدانند تنبیه و مؤاخذه نمایم». ابومعاویه در جواب چنین می گوید: «ای امیرالمؤمنین طایفه تیم (ابی بکر) و طایفه عدی (عمر) و طایفه بنی امیه (عثمان) خلفا از ما است ای بنی هاشم نصیب فخر شما را از خلافت کجا رفت؟ ابومعاویه با این گفتار هارون را از تصمیم خویش منصرف گردانید.

حقیقت مذهب جعفری در برابر مخالفت های دشمنان

علیرغم همه فشارهای دولت جابر عباسی مذهب جعفری حقیقت خود را از دست نداد و در تمام نقاط اسلام گسترش یافت و چهره خود را به علاقمندان نشان داد. در بغداد دولت وقت پیوسته مخالفان شیعه را تقویت می کرد و آنان را به مبارزه علیه شیعه تحریک می نمود؛ زیرا از مذهب شیعه وحشت و هراسی به دل داشت که مبادا از طرف آن خطری متوجه ایشان گردد. زمان سلطنت مأمون عباسی فرارسید و شیعیان بر سیاست مأمون غلبه نمودند. اکثر رجال دولت از وزراء و امرا و سران و نویسندگان زمان [صفحه ۹۴] مأمون پیرو مذهب شیعه بودند و مأمون با حيله ها و دسیسه های شیطانی حضرت رضا علیه السلام را با احترام و عزت فراوان از مدینه به طوس آورد و در حق ایشان اظهار محبت و مهربانی کرد تا بدانگونه که خلافت را تفویض به علی بن موسی علیه السلام نمود. اما حضرت از قبول آن امتناع ورزید زیرا عاقبت خوبی را در این پیشنهاد نمی دید. [۲۲].

نفوذ و اقتدار شیعیان در زمان سلطنت معتصم عباسی

در زمان خلافت معتصم عباسی نیز شیعیان قدرت و نفوذ بیشتری یافتند و گاهگاهی هم علیه دستگاه آن زمان شورش می کردند سران و امراء دولت از پیشگیری آنان عاجز و ناتوان می ماندند. حتی در تشییع جنازه حضرت امام جواد علیه السلام دوازده هزار تن از شیعیان شمشیر آبگون خود را از نیام برکشیده و آماده جنگ با مخالفین اسلام شدند؛ چنانکه دشمنان از این همه عظمت بر خود می لرزیدند و جنازه حضرت را با عزت و جلالت خاصی تشییع کرده و دفن نمودند.

ضعف و فشار شیعیان در دوران خلافت متوکل عباسی

در ایام متوکل عباسی شیعیان در مضیقه قرار گرفته بودند و مورد آزار و [صفحه ۹۵] شکنجه های سخت دیوصفتان واقع شدند. کینه شیعیان و بغض علی بن ابیطالب علیه السلام چنان بر اندام متوکل عباسی سنگینی می کرد که همواره قلب او را می بلعید گویی آتشی است که چوب خشک را می خورد. علویین و شیعیان تحت تعقیب جیره خواران متوکل قرار گرفتند و هر گاه بخشش و کرامات و شکوه و جلال اهل بیت را می شنیدند از شدت حسادت طاقت شنیدن کرامات و چشم دیدن عظمت اهل بیت علیه السلام را نداشتند. [۲۳]. روزی در مجلس متوکل مردی به نام نصر بن الحمصی حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد [۲۴] به این عبارت که حضرت دست حسن و حسین [صفحه ۹۶] را گرفت و فرمود هر کس من و این دو فرزندم و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد در روز قیامت با من هم رتبه است. وقتی متوکل این حدیث را از مرد شنید دستور داد هزار ضربه تازیانه بر وی زنند. جعفر بن عبدالواحد شفاعت

وی را نزد خلیفه کرد و گفت: ای خلیفه نصر شیعه نیست بلکه وی از اهل سنت است. متوکل شفاعت وی را قبول کرد و دستور داد پانصد ضربه ی دیگر بر وی زنند. در سال ۲۳۶ متوکل امام هادی علیه السلام را با حالت قهر و غضب از مدینه به سامراء آورد. حضرت همیشه از سران و نزدیکان او جور و جفا و شکنجه های بدنی می دید تا این که با سم مهلکی ایشان را مسموم و سپس با نوشیدن شربت شهادت رخت از جهان بریست. امام حسن عسگری علیه السلام را نیز به دستور معتمد عباسی با زهر کشنده ای شهید شد. اما با این همه کشت و کشتار بی رحمانه سلاطین عباسی مذهب شیعه این آیین عدالت در تمام سرزمین های اسلامی گسترش یافت مخصوصا شهر قم مرکز علم شیعه گردید و دانشمندان زیادی در فنون مختلف علمی مخصوص در علم فقه حدیث در آن شهر گرد آمدند و همچنین بدین منوال شهر بغداد و مدائن و سامراء و شام مرکز علمی و عملی شیعه شناخته شد.

مذهب جعفری، مذهب اهل بیت

منظور از نوشتن این چند صفحه این است که مذهب شیعه و جعفری [صفحه ۹۷] همان مذهب اهل بیت و عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است. از روی تعصب مانند سایر مذاهب با قدرت جبر خلفای وقت ظهور پیدا نکرده است بلکه مرام شیعه همان مرام سلمان و اباذر و مقداد و عمار یاسر و کمیل بن زیاد و مالک بن نویره و سعد بن عباد و عبدالله بن عباس و قیس بن سعد بن عباد و مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و هزاران اشخاص علمی

و برجسته اصحاب کبار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و صدها تن از تابعین اصحاب صحیح الاراده بوده است که در آن زمان ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل وجود نداشته اند زیرا که این چهار رییس نوظهور در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هنوز به دنیا نیامده بودند و دین مبین اسلام با وجود پیغمبر ظهور کرده و بعد از رحلت آن حضرت ابوحنیفه در سال ۸۰ هجری در کابل متولد و در سال ۱۵۰ فوت کرد. مالک بن انس در سال ۹۳ هجری، شافعی در سال ۱۵۰ هجری و احمد بن حنبل در سال ۱۶۵ به دنیا آمد و شافعی و احمد بن حنبل به ترتیب در سال ۱۹۸ و ۲۴۱ درگذشتند. ولی شیعه در زمان پیغمبر از آن حضرت پیروی می کردند و بعد از رحلت ایشان نیز از عترت و فضیلت و کرامت و علم و دانش حضرت و طبق سنت و رسم رسول خدا تبعیت می کردند و آن همه شدت عمل و صبر و شکیبایی را در مقابل زجر و شکنجه های مخالفین تحمل می کردند و این مطالب درباره شیعه در همه اعصار و قرون در دفتر روزگار به ثبت رسیده و به هیچ وجه قابل انکار و تردید نبوده بلکه تابعین حق و حقیقت (شیعه) معنی مرام و آیین جعفری [صفحه ۹۸] را محضر اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یافته اند و تمام آزارها و جور و جفا و تنبیه های بدنی آنها را در راه دین سست نمی کند بلکه استوارتر نمود و مردم آنها را مایه سعادت بشر می دانند.

جمعیت شیعه طبق روایات متواتره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت پیغمبر را عدل (همردیف) قرآن و کشتی نجات می دانند. اما اشتباه برادران اهل تسنن در تعیین اهل بیت پیغمبر پرواضح است و به نظر می رسد چنان مغرورند که از شدت تکبر نمی توانند آن را قبول نمایند و معلوم نیست آیا در این اشتباه متعمد هستند یا تعمد ندارند؛ زیرا که احادیث بسیاری از جمله حدیث متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دانشمندان اهل تسنن در خصوص فضیلت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده به حدی که هیچ منصفی قدرت انکار آن را ندارد مانند حدیث منزله و حدیث ثقلین و حدیث غدیر خم و حدیث طیر مشوی و قضیه مباحله و قضیه خانم بخش و قضیه ليله المیبت و سایر قضایای دیگر قطع نظر از تأویل آیات قرآنی که شماره ی آن آیات در این مختصر نمی گنجد.

تغییر سطح زندگی مردم با بعثت حضرت رسول

آنچه مسلم است با بعثت پیغمبر اسلام سطح زندگی مردم عرب به کلی دگرگون گشت و با ظهور نهضت و انقلاب علمی اسلام خط مشی نوینی در تهذیب اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی آنان به وجود آمد. بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خلفا این انقلاب نه تنها این شیطان صفتان را تغییر [صفحه ۹۹] نداد بلکه آنان تظاهر و ریا را در اعمال خود آوردند و بدان گونه که در باطن با فطرت پست خود بودند اما در ظاهر از خط مشی اسلام پیروی می کردند و تا اندازه ای این مسیر محفوظ ماند. فلذا

ایران و روم و سایر ملل ترک و دیلم و هند و بربر تربیت اسلامی را پذیرفتند و با آیین مقدس آن آشنا شدند و با علاقه تمام بدان گرایش یافتند. ولی در نتیجه پدید آمدن انحرافات فکری و اخلاقی خلفا بعد از پیغمبر و خلفای بنی امیه و بنی مروان قدم فراتر نهاده و با کردار ضد اسلامی خویش مفسد اخلاقی را در اجتماع اسلامی رواج دادند اما در مقابل این زمامداران محکوم پیروان حقیقی اسلامی تربیت های عالی قرآن را حفظ کرده بودند. این افراد برجسته اسلامی در عصر خلفای بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم و در عصر خلفای بنی امیه ناظر کج رویهای زمامداران خودسر بودند. گاهی به عنوان نصیحت با خلفا رو برو شده و گاهی خلفا را با پرخاشهای تند مورد عتاب و خطاب قرار می دادند و خطاها و خلاف کاری آنان را با استفاده از سیره مقدس اسلام فاش می کردند. شاهد زنده این مقدمه صفحات تاریخ و آثار معتبر گذشتگان است. با گذشت زمان اسرار اختلاف در خلافت اسلامی و کردار سران بنی امیه پرده از رخ برداشت در این مورد انکار معاویه ابن یزید و کردار عمر بن عبدالعزیز را نباید فراموش کرد. افکار و احساسات مختلف قوت گرفت. تربیت ها و تهذیب های اخلاقی اسلامی تبدیل به عقاید ملی گردید و هر کس طبق میل و سلیقه خود لباس تازه ای به دین مبین اسلام پوشاند و عقاید متفاوتی در آن به وجود آورد و تابعین مرام اهل بیت در هر [صفحه ۱۰۰] زمان و قرنی تماشاگر این خیمه شب بازی شیطان و افراد تحت سلطه بودند. به هر میزان که نفوذ و قدرت

شیطانی افزون می گشت این اصحاب راستین حق با اراده ای پولادین در دوستی با این خاندان (خاندان پیغمبر) پیوند ناگسستی می بستند.

تعالیم اسلامی و قیام علمی امام باقر

روز به روز علاقه ی وافری نسبت به آنها پیدا می نمودند. تا زمان شهادت حضرت امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام موقعیت زمان اجازه نمی داد که کسی از تعالیم اسلامی و سیره و روش اهل بیت پیغمبر به طور آزادانه میان مسلمین انتشار دهد و از واقعیت دین پیروان این آیین را آگاه نماید. طرفداران واقعی حقیقت هم از قدرت صاحبان زر و زور بنی امیه به صورت پراکنده و متواری می زیستند. ولی این مشکلات در اواخر عمر شریف آن حضرت تا اندازه ای برطرف شد و زمینه مساعدی برای نشر احکام به وجود آمد حضرت باقر علیه السلام تشکیل حوزه درس داده و پیروان حق و حقیقت از هر طرف به مدینه فاضله روی آوردند. حضرت اختلاف عقیده ای که به واسطه تبعیت از افکار کج اندیش زمامداران اموی به وجود آمده بود به تدریج در حوزه درس بیان کردند و بعد از رحلت آن حضرت فرزند برومندش استاد دانشگاه اسلام جعفر بن محمد علیه السلام کرسی ریاست این دانشگاه را به عهده گرفت. در مدت [صفحه ۱۰۱] کمی با نوایی غرا حقیقت دین را به گوش تمام مسلمین جهان رسانید. به سبب قیام علمی وی بود که این بنیانگذار والامقام از مکتب خود چهار هزار تن شاگردانی که هر یک به نوبه خود در تمام علوم و فنون حاذق و استاد بودند به جامعه گسیل کند.

امام صادق شبیه ترین فرد به رسول الله

امام صادق علیه السلام بین برادران خود شبیه ترین امام به رسول خدا بوده است. قامت میانه و چهره ای جذاب و آکنده از نور الهی با خال سیاهی که به زیبایی وی می افزود و دارای مویی مشکی و بینی ای کشیده بود و معطر به عطرهای

بهشت که نشانه بارز کمال انسانیت وی بود. در سخن گفتن چنان فصاحت و بلاغت داشت که دل هر شنونده ای را به خود مجذوب می کرد. گویی واسطه ای میان آدمی و معبودش که از اوج ملکوت اعلی نزول کرده بود تا پیوند میان معبود و عبد را بیش از پیش استحکام بخشد. دو بهار گرانبایه از زندگی پربرکتش می گذشت که جد بزرگوارش حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرزند رهبر انقلاب و کربلا و رسول خون شهدا این جهان را وداع گفتند و در سال وفات پدر بزرگوارش (حضرت امام محمدباقر علیه السلام) حضرت سی و چهار سال بیشتر نداشت. پس از رحلت پدر بزرگوارش زمام امور امامت را عهده دار شدند. وی دارای هیبت الهیه و کانون عاطفه تمام انسانیت بود و همیشه [صفحه ۱۰۲] لباس فاخر بر تن می کردند.

همسران حضرت امام صادق

همسر حضرت منحصر به علویه مخدره فاطمه دختر حسین اصغر عموی آن بزرگوار است و نیز کنیز ام ولد به نام حمیده می باشد.

فرزندان امام صادق

حضرت هفت پسر و سه دختر داشتند که شرح احوال برخی از فرزندان وی را به طور اختصار بیان خواهیم کرد: اسامی بعضی از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام ۱- اسماعیل معروف به اعرج که بزرگترین فرزند وی است. اسماعیل در زمان حیات حضرت از دنیا رفت. حضرت صادق علیه السلام در حزن فرزند جزع شدیدی نمود و اندوهی عظیم داشت. اسماعیل در کنار بقیع مدفون گردید. تا سال یکهزار و سیصد و پنجاه و پنج هجری آثار بقعه او به شکل چهار دیوار سیمانی موجود بود ولی چون در وسط شارع قرار گرفته بود به امر ملک ویران و با زمین یکسان گردید. گویند چند روزی از این حادثه نگذشته بود که ملک را با تیر کشتند. جالب اینجا است که پس از وفات حضرت صادق علیه السلام عده ای از کج اندیشان به امامت اسماعیل پیوستند که آنان را اسماعیلیه می گویند. در حال حاضر تعدادشان بسیار اندک و اضافاتی بر عقیده اسماعیلیه افزوده اند که در اصول و فروع با مذاهب [صفحه ۱۰۳] مشهور اسلامی دارای اختلافات خرافاتی بی شمار می باشد. سلسله سلاطین قاطمیه مغرب زمین که در ۲۷۴ سال سلطنت کرده اند از اولاد اسماعیل بن جعفر صادق بوده اند. روی همین اصل سلسله را نیز اسماعیلیه گویند و محمد فرزند همین اسماعیل در نزد هارون الرشید درباره ی عموی خود امام موسی بن جعفر سعایت کرد و هارون را به قتل حضرت تحریک کرد. خود محمد بن اسماعیل در نتیجه این سعایت به مرضی سخت گرفتار شد و با

وضع بدی از دنیا رفت. ۲- عبدالله بن افطح. وی همیشه با خواسته های پدر مخالفت می کرد. بعد از پدر مدعی خلافت و امامت شد و جمعی نیز امامت وی را پذیرفتند که آنان را فطحیه می نامند. بعدها چون مردم ضعف علمی و عملی وی را مشاهده کردند از او برگشته و به امامت موسی بن جعفر روی آوردند. ۳- اسحق بن جعفر صادق علیه السلام شخص جلیل القدر و اهل فضل و تقوی بود و احادیث بسیاری نقل کرده است و به امامت برادرش موسی علیه السلام قائل بود و در عریض -قریه ای است در نزدیکی مدینه - به دنیا آمد. این طور پیدا است که از هر کسی دیگر شباهت به حضرت رسول بیشتر بوده است. این مرد ارزشمند همسر گرامی حضرت علیا مخدره نفیسه دختر امیرحسن ابن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بوده و در مصر مدفون است. کرامات بی حد و حصر از این والاگهر مشاهده شده است [۲۵] و جناب اسحق جد سادات بنی الزهرا است. [صفحه ۱۰۴] ۴- محمد دیباج بن جعفر صادق علیه السلام. این شخص والا از سخی ترین و شجاع ترین مردمان عصر خود بود و در تمام سال یک روز در میان روزه دار بود. در سال یکصد و نود و نه به مأمون عباسی به خاطر ظلم ها و حق کشی های وی خروج کرد و مأمون نیز یکی از سرداران سپاه خود به نام عیسی جلودی را با لشکری مجهز به جنگ وی فرستاد. در این جنگ سپاهیان را فراری دادند و خود ایشان را نیز دستگیر کردند. وقتی که به مرز خراسان رسیدند در محلی به نام «فرقان چایی» که امروزه معروف

به لطف آباد است دار فانی را وداع گفت. عده ای از محققین نوشته اند که در تاریخ قرآینی پیدا است که رحلت وی با امر طبیعی نبوده است. در لطف آباد گنبد و بارگاه و صحن سرای زیبای دل افروز دارد که مورد توجه خاص و عام بوده و از اطراف و اکناف همیشه مسلمانان بسیاری به زیارت آن مرقد شریف با هدایا و نذورات روی می آورند و تا به حال عظمت و کرامات بی شماری از آن تربت مقدس نقل و مشاهده شده است و نگارنده در زمانی که مجاور آستان بوسی حضرت علی بن موسی علیه السلام افتخار داشتم این مرقد شریف را زیارت کردم. حضرت محمد بن جعفر علیه السلام به قدری زیبا و صبیح المنظر بوده است که ملقب به «دیباچ» معرب دیا (ابریشم) گردید. نسب شجره سلسله جلیله السادات آل دیباچ به حضرت می رسد. تا امروز از آن خاندان شریف رجال علم و دانشمندان رشید بسیار در تاریخ ذکر شده است. ۵- عباس بن جعفر صادق علیه السلام است که سید جلیل القدر و دانشمند و [صفحه ۱۰۵] فاضلی بوده است. ۶- علی بن جعفر علیه السلام شخص کثیر الفضل و پرهیزگار و صاحب عقیده صادق بود. این بزرگوار تحت تربیت برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به مقامات عالی علمی و عملی نایل شد. وی تا زمان حضرت امام علی النقی علیه السلام می زیست. وی کتابی معروف به نام مسایل جعفریات دارد که در نزد علمای امامیه دارای اعتبار و ارزش خاصی است. مدفن این بزرگوار را در چند محل گفته اند. برخی نوشته اند که در عریض نزدیکی مدینه مدفون است. همچنین در جنوب شرقی بیرون شهر قم گنبد و بارگاه و

صحن و سرای زیبایی وجود دارد که محل توجه عموم زائرین می باشد که در میان عامه موسوم به مدفن علی بن جعفر است. همین مرقد مزین به کاشی های باستانی پرقیمتی بود که در زمان سلطنت پهلوی شبانه مورد دستبرد سارقین قرار گرفت. پس از کشتن خادم آن کاشی ها را به غارت بردند. در زمان دولت طاغوتی هیچ مقبره و ابنیه باستانی از این دستبردها سالم نماند و تمام گنجینه های تاریخی ایران را با دست خود در تحت اختیار اجانب گذاشتند و از آن مرقد شریف کرامات زیادی ظاهر شده است. از جمله کراماتی که خود شاهد آن بوده ام، قضیه شگفت آوری است که در اینجا به طور اختصار به ذکر آن می پردازم. در زمستان سال ۱۳۷۵ قمری بود که عده ای از فضیلاي محترم حوزه علمیه قم به قصد زیارت آل قبر شریف وارد حرم شدند. یکی از آقایان محترم به قصد مزاح و شوخی از شبکه مرقد با کاغذ لوله شده ای که در دست داشت می خواست از آن [صفحه ۱۰۶] پول هایی که زوار به قصد هدیه و نذر روی مرقد ریخته بودند بردارد. ولی بعد از چند لحظه ناگهان فریادی زد که همه را به خود جلب کرد. زنبوری بزرگ همچنان دست وی را گزیده بود که جای گزیدگی همانند کوزه کوچکی باد کرده بود و این امر عجیب باعث حیرت همه حاضرین شد؛ زیرا در آن موقع از سال هیچ زنبوری از لانه خود خارج نمی شود. به علاوه در علم جانورشناسی گفته اند که در فصل سرد زمستان این گونه حیوانات طبیعتا قدرت گزیدن ندارند، و سم هایی که دارند بی اثر است. آری هر کس که

قصدها را به اولیاء الله را داشته باشد اینچنین به سزای اعمال خود می رسد هر چند که به قصد مزاح باشد.

شکوفایی مکتب امام جعفر صادق و آزادی افکار

پرتو حقیقی اسلام و جزئیات احکام ملکوتی و آسمانی حضرت در غنچه نشکفته قرآن از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا عصر حضرت باقر علیه السلام مستور مانده بود. در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مسلمین فقط یک رشته از احکام کلی را فرا گرفته بودند. با پیدایش انقلابات داخلی و خارجی عصر جدید اسلام مجال توسعه و تعلیم همه جانبه احکام بر حضرت غیرممکن بود و بعد از رحلت حضرت جانشین و منتخب خدا یعنی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با یک سری تحولات خفقان آور و حق کشی های صاحبان زر و زور مواجه گردید. اقیانوس بی حد و حصر علم قرآن در سینه علی علیه السلام با جوش و خروش باقی ماند با تاریکی محیط و عدم قابلیت مردم این چشمه [صفحه ۱۰۷] خروشان خشکید و این موضوع را به وضوح در خطبه های غرا که از آن روز تا به حال باقی مانده و خواهد ماند، نمایانگر طرز فکر غلط مردم جاهل عرب می باشد به گوش جهان امروز رسانیده است. خزائن و گنجینه های علوم و دانش را علی علیه السلام در بین خطبه ها و کلمات و قضاوت های خود سینه به سینه به مقام خلافت الهی سپرد. بالاخره علی علیه السلام در نتیجه نافرمانی مسلمانان سست ایمان و فرومایه آن زمان در محراب عبادت به درجه شهادت فایض گردید. بعد از علی بن ابیطالب علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارش در تحت فشار و نیرنگ های شیطانی

دشمن سرسخت مانند معاویه مسموما از دنیا رحلت کرد و مظلومیت علی و فرزندش حسن را طوفان خونین کربلا شکوفا نمود. در اثر قیام حسین علیه السلام حق کشتی های زمامداران خودسری که بی جهت خلافت را به زور نیرنگ از دست خلفای راستین ربوده بودند، فاش گردید و در نتیجه انقلاب و نهضت دامنه دار کربلا- دوره سلطنت شوم چندین ساله ی بنی امیه منقرض شد و طوفانی ترین دوران تاریخ اسلام با تأسیس دولت بنی عباس شروع گردید که در ظلم و کشتار و کوبیدن اسلام راستین از بنی امیه پیشی گرفتند. در این زمان بود که بزرگواری و مقام شامخ علمی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثابت گردید و همین انگیزه سبب شد که فرصتی در زمان حضرت باقر علیه السلام برای نهضت علمی به وجود بیاید و در عصر حضرت صادق علیه السلام همین نهضت با گسترش عظیم نمایان گردید و مکتب جعفری دوره کامل خود را برق آسا به جهانیان رسانید آن هم در بحرانی که اغتشاش ها و انقلاب های سیاسی و [صفحه ۱۰۸] دینی به هم گره خورده و گروههای مختلف با افکار آلوده حقیقت اسلام را در خطر انداخته بودند. زیرا که اسلام با رنگ بنی امیه می خواست به رنگ عباسی درآید. در این وقت امام صادق علیه السلام با نقشه های ماهرانه افکار مسلمانان هوشیار را با مسیر راستین خود از خطرهای رهایی بخشید اگر فکر و عمل و قیام علمی امام صادق علیه السلام نبود، اسلام راستین دستخوش نیرنگ های خلفای جبار می شد و از اسلام و قرآن اثری باقی نمی ماند.

دانشگاه امام صادق پایگاه حقیقی اسلام

دانشگاه امام جعفر صادق علیه السلام که پایگاه حقیقی اسلام بود که سبب شد حضرت در جهان به نام رییس

مذهب شیعه (یعنی مذهب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) شناخته شود در آن عصر پر آشوب مبارزه امام جعفر صادق علیه السلام با تأسیس مکتب و تشکیل حوزه تدریس و تعلیم شاگردان در ردیف قیام عاشورای حسینی به شمار می آید؛ زیرا که حضرت در رشته های گوناگون افکار عمومی را بیدار کرد و در نتیجه بینش و رهبری او بود که مغزهای متفکر در اثر علم و دانش وی به سوی خاندان امامت رغبت و آفری پیدا نمودند و این نهضت در زمانی صورت گرفت که دولت عباسی برای استحکام بخشیدن به کاخ های ظلم و فساد خود کوشش می کردند و برای امام صادق علیه السلام فرصتی پیش آمد که حضرت بتواند حقایق علوم اسلامی را به دانش پژوهندگان و رهروان راه حق و تقوای آن عصر تزریق نماید و همین علمی که تاکنون باقی است و بعد از این هم [صفحه ۱۰۹] باقی خواهد ماند، پرتوهایی از دانش و علم جعفری است که از منبع زلال جعفری سرچشمه می گیرد و امروزه جوابگوی بسیاری از مسائل حل نشده جهان بشریت است. اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی از علوم و دانش های شاگردان این مکتب زنده بهره می جویند و میلیون ها مغز متفکر و شیفتگان راه حق از این چشمه خروشان سیراب و تغذیه می کنند زیرا که منبع علم جعفری الهام از علم ربوبیت و اسرار الهی است و عقیده شیعیان بر این است که هر پیغمبر و جانشین او که از طرف پروردگار خلیفه بر روی زمین باشند با دستگاه غیر مرئی و پروردگار خود ارتباط خاصی دارند و علم امام و پیشوای مردم از جانب خداوند

می باشد و علم عادی نیست. امام صادق علیه السلام علاوه بر علوم قرآنی، تفسیر، احکام فضایل و سجایای اخلاقی معاشرتی را آمیخته با سایر علوم به شاگردان خود تعلیم می داد. علم کلام و علم اثبات صانع و استدلالات توحید و علم طب و بهزیستی و علم طبیعی و بخش های مختلف آن (در فنون مختلف) در مکتب امام صادق علیه السلام تدریس می شده است. علاوه بر این علوم به بعضی از شاگردان خود فنون مختلف را نیز می آموخت که قوه عقلی بشر آن عصر و قرن حاضر از درک آن عاجز بوده و هست. شیعیان بر این عقیده هستند که هر امامی دارای تمام علوم است و در مورد امام جعفر صادق علیه السلام نیز صدق می کند، چنان که می گویند او با لغات [صفحه ۱۱۰] مختلف جهان آشنا بوده است. برتری مکتب امام جعفر صادق علیه السلام به مکاتب دیگر و دانشگاه های امروزی و یا گذشته به این دلیل است که مکتب امام صادق علیه السلام در آزادی عقیده و اندیشه دارای روش خاصی بوده است و هنوز هم هیچ کدام از دانشگاه های جهان این روش را نتوانسته اند به دست بیاورند.

ثمره مکتب امام صادق

از مکتب امام صادق علیه السلام چهار هزار شاگرد برجسته متخصص در فنون مختلف و چهارصد جلد کتاب ممتاز به جهان بشریت تحویل داده شده است. محمد بن مسلم یکی از شاگردان بارز همین مکتب می باشد که شانزده هزار حدیث از حضرت صادق علیه السلام و سی هزار حدیث از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است. ابان بن تغلب سی هزار حدیث از امام نقل نموده است. جابر جعفی یکی از شاگردان حضرت و از شاگردان پدر بزرگوار او است که هفتاد هزار حدیث از

حضرت باقر علیه السلام ضبط کرده بود که همگی برگرفته از اسرار دانش وی بود که تاکنون جابر آنها را به کسی بازگو نکرده بود.

ظهور دو عقیده متضاد

امام محمدباقر علیه السلام در مکتب امام جعفرصادق علیه السلام خود علاوه بر علمی که تدریس می کرد علم جغرافیا و سایر علوم غرب را نیز بر آنها [صفحه ۱۱۱] می افزود. بر این گفته دو قرینه داریم که در اینجا دو عقیده و اظهارنظر متضاد اشاره می کنیم. نظر اول - عده ای می گویند بعید است که شیعیان فقط به مناسبت این که محمدباقر علیه السلام علم جغرافیا و هیئت را وارد علم مدرسه خود کرد او را ملقب به باقر کرده باشند. به احتمال زیاد علوم دیگر غرب را هم وارد علم مدرسه خود کرد و در نتیجه ملقب به باقر شد. نظر دوم - برخی نظر داده اند جعفرصادق علیه السلام در دانش به مرحله ای رسید که خود عهده دار تدریس مکتب پدر گردید. علاوه بر جغرافیا و هیئت و فلسفه و فیزیک غرب را نیز تدریس می کرد و در طب اسلامی مقام برجسته ای داشت و در کتاب طب جعفری از خاصیت های گیاهان و داروها و از بین بردن آلودگی ها به شیوه خاص بهداشتی مطالب سودمندی فرموده است که در دانشگاههای طب امروز پس از آزمایشات زیاد نتایج آن را به دست آورده اند.

گفتار نوانغ جهان در رابطه با عظمت علمی امام صادق

اشاره

۱- زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام: وی می گوید در هر زمانی از ما اهل بیت وجود دارد که خداوند عالم حجت را به وجود او بر مردم تمام کرده است و حجت زمان ما برادرزاده ام جعفر بن محمد است که پیروان او گمراه نخواهند شد و مخالفان او روی رستگاری را نخواهند دید. [صفحه ۱۱۲] ۲- منصور دوانیقی می گوید: جعفر بن محمد از جمله کسانی است که خدا درباره ی او گفته است

(ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفیتاه من عبادتای؛ سپس ما کتاب را به دست کسانی رساندیم که از بندگان برگزیده ما بودند.) [۲۶] و در هر اهل بیتی محدثی وجود دارد و محدث ما جعفر بن محمد است. ۳- مالک بن انس گفته مدتی به نزد جعفر بن محمد رفت و آمد داشتم یا مشغول نماز بود یا روزه دار بود و یا قرآن تلاوت می کرد و از حیث علم و عبادت و ورع، چشم و گوش کسی مانند او را ندیده و نشنیده است و در این عصر هیچ کس از جعفر بن محمد شخصیتی برتر را به خاطر ندارد. ۴- عمر بن المقدم می گوید هر زمان به صورت جعفر بن محمد نظرم می افتاد یقین می کردم که وی از نسل پیامبران است. ۵- ابوحنیفه گفته دانشمندتر از جعفر بن محمد کسی را ندیده ام، به دستور منصور عباسی چهل مسئله از مسایل دینی از جعفر بن محمد پرسیدم همه را با اختلاف نظر فرق مسلمین بیان کرد و عالم ترین مردم کسی است که به اختلاف نظر فرق مسلمین دانایتر باشد. ۶- ابن ابوالعوجا اشاره به حضرت جعفر بن محمد می کرد و می گفت این بشر نیست هرگاه در دنیا یکی از روحيات مجسم و دیده می شد همین جعفر بن محمد است. ۷- ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی می گوید: جعفر بن محمد بن الصادق دارای علم و ادب فراوان است در حکمت و زهد و ورع کامل و از [صفحه ۱۱۳] شهوت عاری بود. در مدینه اقامت گزید و شیعیان منتسب به او از وی استقاوه نمودند. دارای علوم سری بود. مدتی که در عراق سکونت کرد به سوی نهر

کوچک نمی رفت و شخصی که به آخرین رتبه حقیقت نایل شده از سقوط نمی هراسد. ۸- قرمانی در تاریخ خود گفته است که امام صادق علیه السلام بین برادران خود جانشین پدرش بود و آن همه علومی که از وی نقل شده از هیچ کس نقل نشده است. در علم حدیث شخص اول بوده و یحیی بن سعید و ابن جرع و مالک بن انس و ابن عیینه و ابواباب سجستانی و دیگران نیز از او حدیث نقل کرده اند. ۹- ابن حیان می گوید جعفر بن محمد از حیث علم فقه افضل از بزرگان اهل بیت بود. ۱۰- حافظ ابونعیم گفته جعفر بن محمد ثقه است و مثل او درباره اش نباید گفتگو کرد. ۱۱- کمال الدین محمد بن طلحه شافعی می گوید جعفر بن محمد از بزرگان علما اهل بیت است. دارای علوم بی حد و عبادات فراوان و صاحب اوراد و زهد آشکار بوده. بیشتر وقت قرآن می خواند و در معانی آن تتبع می کرد و از دریای معانی قرآن جواهرات زیادی استخراج می کرد و از عجایب قرآن نتیجه گیری می نمود. اوقات خود را طوری تقسیم کرده بود که افکارش و کردارش و طهارت افعال گواهی می داد که او از ذریه پیغمبر و فرزند رسالت است. [صفحه ۱۱۴] ۱۲- ابونعیم می گوید «جعفر بن محمد الامام الناطق ذوالرنام [۲۷] السابق ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق که اکثر اوقات وی بر عبادت و خضوع مشغول و عزلت و خشوع را مواظب و از طلب ریاست و اجتماع برکنار بود. ۱۳- عبدالرحمان جوزی می گوید جعفر بن محمد بن علی بن الحسین مشغول عبادت و از حب ریاست کناره گیری می کرد. ۱۴- الحسن بن الوشا می گوید نهصد محدث استاد در مسجد

کوفه دیدم که همگی می گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد» ۱۵- ابوالمظفر یوسف بن شمس الدین می گوید جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام کنیه او ابواسماعیل و ملقب به صادق و طاهر و فاضل و مشهورترین القاب وی صادق است. ۱۶- عبدالرحمن بن محمد الحنفی بسطامی می گوید علما و دانشمندانی را دیدم که در خانه جعفر بن محمد حضور داشتند و اصغیا از چراغ نورانی دانش او روشنایی اخذ می کردند و همیشه از حقیقت اسرار و مشکلات علوم جواب می داد در حالی که حضرت هفت ساله بود. ۱۷- جاحظ می گوید جعفر بن محمد کسی است که علم فقه او دنیا را پر کرده است و ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده و همین قدر در مقام کمال وی کافی است. ۱۸- ابن حجر عسقلانی گفته است که جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب فقیه و صدوق است. [صفحه ۱۱۵] ۱۹- وزیر ابوالفتح اربلی گفته است که حضرت امام جعفر ابن محمد در مناقب بالاتر و اوصاف او در شرافت کامل تر است و به روش عالی اجداد خود زندگی می کرده است.

احتجاجات امام صادق

با ابن ابی العوجا

هشام بن حکم می گوید: ابن ابی العوجا که یکی از بزرگان مادیین آن زمان بود روزی وارد مجلس حضرت صادق علیه السلام شد. حضرت: یابن ابی العوجا آیا تو مخلوق هستی با غیرمخلوق؟ ابن ابی العوجا: غیرمخلوق هستم. حضرت: اگر تو مخلوق باشی چطور می شد؟ ابن ابی العوجا جوابی پیدا نکرد و از مجلس خارج شد و رفت.

ابوشاکر دیصانی

هشام بن حکم می گوید: ابوشاکر دیصانی که یکی از مادیگرایان آن زمان بود روزی بر مجلس حضرت وارد شد. ابوشاکر: ای جعفر بن محمد مرا به خدایم راهنمایی کن؟ حضرت: بنشین. آن مرد نشست. در این هنگام پسر بچه ای در مجلس با تخم مرغی [صفحه ۱۱۶] بازی می کرد. حضرت به آن پسر فرمود که تخم مرغ را بیاورد. حضرت تخم مرغ را گرفت و خطاب به دیصانی کرد و گفت: ای دیصانی این تخم مرغ را می بینی مانند قلعه ای محفوظ و مسدود است روی آن پوست زبری احاطه کرده و در زیر آن پوست لطیفی وجود دارد و در داخل آن دو ماده به رنگ طلا و نقره موجود است که به یکدیگر مخلوط نمی شوند و کسی از اندرون آن خبری ندارد که آیا این تخم فاسد است یا سالم و کسی نمی داند این تخم مرغ مال نر است یا ماده و از داخل آن وقتی شکافته شد طاووسی رنگین خارج می شود. آیا او را خالقی نیست؟ زندیق مدتی سر به زیر افکند و اندکی بعد گفت: گواهی می دهم بر وجود آفریدگار یگانه و بی شریک و نیز گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا و تو امام و حجت بر خلق هستی و اینک از عقیده ی باطل خود برگشتم.

سؤال درباره ی اسماء الهی

هشام بن حکم می گوید از حضرت صادق علیه السلام از اسامی خدای عزوجل که از چه چیز مشتق و جدا شده است سؤال کردم. هشام: کلمه ی الله از چه لفظی جدا و مشتق شده؟ حضرت: یا هشام الله از اله مشتق شده است و اله مقتضی الوه است و اسم غیر از مسمی است هر

گاه کسی اسم را ستایش کند او نیز کافر می باشد زیرا که دو چیز را ستایش کرده است و هر گاه کسی اسم و معنی را [صفحه ۱۱۷] ستایش کند او نیز کافر است زیرا که دو چیز را ستایش کرده است و هر گاه کسی معنی را ستایش کند نه اسم را همین توحید است. آیا فهمیدی؟ هشام: واضحتر بیان فرمایید. حضرت: خدای عزوجل نود و نه اسم دارد هر گاه اسم عین مسمی باشد لازم است هر اسم خدا جداگانه باشد ولی خدای عزوجل معنی واحد است که این اسامی بر آن معنی واحد دلالت می کند و همه این اسامی غیر از خدای عزوجل است. ای هشام نان اسم است بر یک خوردنی و آب بر یک نوشیدنی و لباس بر یک پوشیدنی و آتش بر سوزاندنی آیا تحویل گرفتی حقیقت را تا با دشمنان دین بحث کنی و آنها را از باطل برگردانی؟ هشام می گوید: گفتم: بلی. حضرت فرمود: خدا تو را با این عقیده فایده بخشیده و ثابت قدم بدارد. هشام می گوید به برکت تعلیمات حضرت به خدا قسم تا امروز در بحث توحید کسی نتوانسته است مرا مغلوب کند.

با مرد مصری

هشام بن حکم می گوید در مصر مرد مادیگرایی بود که شهرت و آوازه ی علمی حضرت صادق به گوش وی رسیده بود. آن مرد از مصر حرکت کرد و به مدینه آمد تا این که با حضرت مناظره کند. حضرت صادق علیه السلام را در مدینه نیافت. گفتند حضرت در مکه است. مرد مصری به سوی مکه حرکت نمود. حضرت را در حال طواف ملاقات کرد. نزد وی رفت و سلام

کرد. پس از عرض سلام سؤالاتی چند از وی پرسید. [صفحه ۱۱۸] حضرت: چه نام داری؟ مرد مادیگرا: عبدالملک حضرت: کنیه ات چیست؟ مرد مادیگرا: ابو عبدالله. حضرت: ای عبدالملک آن ملک چه کسی است که تو بنده ی او هستی آیا از ملوک زمین است یا از ملوک آسمانها است؟ و کنیه ی تو که ابو عبدالله (پدر بنده ی خدا) آیا این پسر عبد خدای آسمانها است یا عبد خدای زمین است؟ زندیق مصری در جواب دادن عاجز ماند و سکوت اختیار کرد. حضرت فرمود وقتی از طواف فارغ شدم نزد من بیا. بعد از طواف آن زندیق پیش حضرت آمد و نشست و عده ی زیادی نیز حاضر بودند. حضرت: آیا زمین را زیر و رویی هست؟ مرد مادیگرا: بلی حضرت: آیا زیر زمین را دیده ای؟ مرد مادیگرا: خیر. حضرت: آیا می دانی در زیر زمین چه چیز هست؟ مرد مادیگرا: نمی دانم ولی گمان دارم که در زیر زمین چیزی نیست. حضرت: گمان داشتن دلیل عاجز بودن است تا مادامی که یقین حاصل شود. حضرت: آیا به آسمان رفته ای؟ [صفحه ۱۱۹] مرد مادیگرا: خیر. حضرت: آیا می دانی در آسمان چه چیز هست؟ مرد مادیگرا: خیر. حضرت: آیا به مشرق و مغرب سفر کرده ای و دانسته ای که پشت سر مشرق و مغرب چه چیز هست؟ مرد مادیگرا: خیر. حضرت: باید تعجب از کسی کرد که به مشرق و مغرب نرفته و به زیر زمین و بالای آسمان صعود نکرده و آنچه در آنها است نشناخته ولی منکر همه ی آنها است، آیا شخص عاقل چیزی را که نشناخته چگونه می تواند منکر آن باشد؟ زندیق: تا به حال کسی جز تو

با چنین منطق با من بحث نکرده است. حضرت: تو در عقیده ی خود در تردید هستی. زندیق: همینطور است. حضرت: کسی که در عقیده ی خود در تردید است بر کسی که عقیده ی خویش را از روی یقین ثابت می کند برتری ندارد. ای برادر مصری از من بشنو و یاد بگیر آیا خورشید و ماه و شب و روز را نمی بینی که هر یک به نوبه خود در گردشند و بر همدیگر پیشی نمی گیرند و در گردش خود بی اراده هستند غیر از جایگاه معین خود در جای دیگر قرار نمی گیرند. ای برادر مصری آن مسلکی را که شما پیروی می کنید جهان داری در عالم وجود ندارد و فقط ماده است این ماده ستاره ها و خورشید را به کجا می برد و برد [صفحه ۱۲۰] چرا می آورد. آیا آسمان بلندپایه و زمین را نمی بینی که هیچ گاه آسمان فرو نمی ریزد و زمین پراکنده نمی گردد نگاهدارنده همه اینها آفریدگار است. مرد مصری با شنیدن بیانات حضرت از عقیده ی خود بازگشت و مسلمان شد. حضرت به هشام فرمود دست این مرد را بگیر و آیین اسلام را به وی تعلیم بده.

رؤیت و حدوث جهان

روزی ابن ابی العوجا از حضرت صادق علیه السلام راجع به پدید شدن (حدوث) عالم سؤال کرد. حضرت: در بین همه آفرینش جهان از بزرگ و کوچک چیزی نمی توان یافت که به همدیگر متصل نمی شوند مگر اینکه بزرگتر از اولی می گردد و این خود تغییر یافتن از حالت اولی است. اگر چنانچه این شیء اول بی نهایت (قدیم) می بود هرگز تغییر و تبدیل را بر او راه نداشت زیرا هر شیء را که قابل تغییر و تبدیل شود ممکن است ثابت

باشد یا از بین برود پس بود او بعد از نبودش دلیل بر نو پدید شدن (حدوث) است و بودن شیء از اول دلیل بر قدیم آن شیء است و این دو صفت در شیء واحد هرگز جمع نمی شود. ابن العوجا: استدلال و بیان تو در بحث حدوث و قدیم بودن عالم صحیح است ولی این بیان نسبت به یک شیء در دو زمان و در دو حالت صحیح است اما اگر آن شیء در یک حال باقی بماند این استدلال صحیح [صفحه ۱۲۱] نیست. حضرت: موضوع بحث و استدلال روی همین عالم هستی است اگر موضوع بحث از این عالم هستی برداشته شود و بحث روی (لاشیء) هیچ چیز شود در این صورت دلیل بسیار واضح بر حدوث است زیرا که اگر لاشیء ای که در قوه وهم است هر گاه ضمیمه شود بر شیء دیگر در وهم نیز بزرگتر از اولی خواهد بود و بالاتر و قوی تر از این بحثی متصور نمی شود و در مقابل این استدلال تو را هیچ گونه جوابی نیست. ای عبدالکریم.

رؤیت خدای واحد

مردی به محضر حضرت صادق علیه السلام وارد شد و پرسید: «ارایت الله حین عبادته؛ آیا از زمانی که پرستش خدای کرده ای او را دیده ای؟ حضرت: خدایی را که ندیده باشم هرگز پرستش نمی کنم. مرد: خدا را چگونه دیده ای؟ حضرت: این چشم های ظاهری نمی توانند خدا را مشاهده کنند بلکه قلب ها با چشم ایمان حقیقی خدا را می بینند و با حواس ظاهری خدا درک نمی شود و شناسایی خدا با میزان شناسایی مردم یکسان نیست. خدا شناخته شده است بی آنکه به چیزی ماند و شبیه گردد. عبدالله بن سنان از حضرت

صادق علیه السلام نقل کرده و می گوید در آیه ی شریفه می فرماید: [صفحه ۱۲۲] (لا- تدرکه الابصار؛ وهم و خیال بر او احاطه ندارد.) آیا در این آیات دقت نمی کنی که می فرماید: (قد جائکم بصائر من ربکم؛ مراد دیدن با چشم نیست.) (فمن ابصر فلنفسه؛ منظور دیدن نفس نیست.) (و من عمی فعلیها؛ قصد کوری چشم نیست.) بلکه مراد در همه ی این آیات احاطه کردن وهم است به طوری که در عرف گوید فلان شخص در فن شعر بصیرت دارد یا فلان شخص در فن فقه یا در فن شناسایی در وهم یا در فن لباس شناسی بصیر است. پس خدای عزوجل بزرگتر است از آن است که با چشم دیده شود. از مطالبی که مادیون از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرده اند بسیار است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم. مادیگرا: خدایی که دیده نشده چگونه پرستش می شود؟ حضرت: قلب ها با نور ایمان او را درک و عقل های بیدار با بینش آشکار او را ثابت کرده اند و چشم ها او را به سبب دیدن خلقت و ترکیبات زیبای جهان آفرینش او را می پذیرند و برانگیخته شدن پیغمبران با معجزه های آشکار و کتاب های باارزش آسمانی و دانشمندان روحانی دلالت به آنچه از عظمت خدا است می کند. نه دیدن ظاهری ذات وی را قبول کرده اند. مادیگرا: آیا خدا قادر است خود را به مردم نشان بدهد تا آنکه او را دیده و شناخته و وی را از روی یقین عبادت کنند؟ حضرت: پرستش تو از امر محال است و پرسش از امر محال را جوابی نیست. [صفحه ۱۲۳] مادیگرا: با کدام دلیل پیغمبران را ثابت

می کنی؟ حضرت: وقتی که ثابت کردیم ما را و تمام مخلوقات را آفریدگاری است با قدرت و حکیم و او هم با چشم ظاهری دیده نمی شود و نمی توان با او مستقیماً تماس گرفت پس بر او واجب است که از جانب خود افراد برجسته ی مخصوصی را تعیین کند تا مردم را به سوی انجام مصالح و منافع دایمی و ترک مضرات اجتماعی راهنمایی کند و راهنمایان سعادت از جانب خدای حکیم در بین بشر بوده اند که آنها را انبیاء می گویند و همه انبیاء از جانب خدا برگزیده شده و دانشمند و تربیت شده خدایی هستند و در آفرینش با همه ی مردم یکسانند ولی پیوسته با دانش و حکمت و قدرت از جانب خدا به آنان مدد می رسد و برای صحت ادعای خود معجزات بی شماری دارند از قبیل زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران صعب العلاج و سایر اموری که مردمان عادی از آوردن آن عاجزند و زمین هیچ گاه از این رهبران خالی نبوده است. حضرت: عقیده ی ما این است که روی زمین را هیچ وقت خدا از حجت خود خالی نگذاشته است و حجت های الهی همه باید از نسل پیغمبران باشند و در هیچ زمانی خدا از نسل غیر انبیاء حجت تعیین نکرده است و همیشه خدا از برای بقای نسل انسان قانون صحیح و روشنی وضع کرد و از نسل حضرت آدم فرزندان پاک به وجود آمدند و از میان آنان پیامبران و مرسلین را برانگیخت و پیامبران مخلوق پاک خدا و دارای سرشت بی آلا-یش اند که در پشت مردان پاک و رحم پاک زنان عفیف محفوظ بوده و [صفحه ۱۲۴] رسوم و

آداب زناشویی جاهلانۀ از آنان به دور است و خلقت این گروه را خدا با عالی ترین شرافت های خانوادگی فرمیت داده است. و منشاء خلقت کسانی که گنجینه ی معارف و دانش های الهی و امانت داران اسرار غیبی و حجت آسمانی بر مردم و بیان کننده احکام الهی هستند نمی شود مگر با این منوال که ذکر شد. جانشین پیامبران باید از نسل پیامبران باشد تا جانشین وی نیز همانند پیامبر دانش هایی را که خود پیامبر داشت دارا باشد و بعد از پیامبر اگر مردم او را قبول نداشته باشند و او ساکت بماند دین و قانونی را که پیامبر به مردم یاد داده بود به سبب اختلافات مغرضانه آنان به کلی فراموش می شود و با سلیقه های خودخواهانه احکام خدا را با عقل های ناقص و آراء کج اندیش خود بازیچه قرار می دهند. و این مردم هر گاه همین جانشین پیامبران را قبول نموده و از او اطاعت کرده بودند و احکام دین خود را از او یاد می گرفتند عدل و دادگستری گسترده می شد و اختلافات کشمکش ها از بین می رفت و دین الهی ظاهر شده و شک و تردیدها برطرف می شد. ولی عده ای از مردمان کج اندیش و زورمند این چنین جانشین پیامبر را قبول نکردند و بعد از او هیچ پیامبری نبوده است مگر اینکه امت وی اختلافات شدید شروع کرده بودند. اختلافات عمده ی امت ها در مورد جانشین پیامبران بوده است. رستگاران گروهی بوده اند که پیرو جانشینان پیامبران بوده اند. [صفحه ۱۲۵] مادیگرا: وقتی که مردم درباره جانشین پیامبران این چنین اختلاف پیدا نموده اند در این صورت چه احتیاجی به جانشین بود. حضرت: عده ای از مردم از جانشین پیامبران پیروی می کردند

و برای اصلاح دنیا و آخرت خود مطالب زیاد از او یاد می گرفتند و هر گاه بین مردم موضوع تازه ای در دین پیدا می شد یا مطالبی را نمی دانستند از آن جانشین یاد می گرفتند. مادیکرا: خدا این اشیاء عالم را از چه چیز خلق کرده است؟ حضرت: از هیچ چیز. مادیکرا: از هیچ چیز چگونه ممکن است چیزی پدید آید؟ حضرت: اشیاء عالم از دو قسم بیرون نیستند یا از چیزی خلق شده است و یا از هیچ چیز. هر گاه اسباب و اشیاء عالم از چیزی خلق شود بدون شک این چیز باید (قدیم) بی نهایت باشد و چیز قدیم و بی نهایت حادث و تغییرپذیر نیست و این چیز قدیم باید دارای جوهر یگانه و رنگ یگانه باشد. پس این اقسام جواهرات مختلف و رنگارنگ از کجا پدید آمده اند؟ این موجودات اگر از اول بوده اند چرا می میرند؟ و اگر زنده نبوده اند این زندگی را از کجا می گیرند و چیزی که می میرد و یا زنده می گردد قدیم نیست و او قدرت بقا ندارد. مادیکرا: پس این مردم به چه دلیلی قائلند که اشیاء عالم قدیم و از ازل بوده است؟ حضرت: این عقیده باطل از کسانی است که منکر آفریدگار عالم هستند [صفحه ۱۲۶] و پیغمبران را تکذیب می کنند و کتاب های آسمانی را لغو می پندارند و با افکار نارسا از خود آیینی ساخته اند. حال آنکه گردش آسمان و هر آنچه که در او هست (از کرات و گردش زمین و آنچه در او هست و اختلاف زمان و وقت و رویدادهای عالم از زیادی و کمی و مرگ و پوسیدگی آنها و اقرار هر موجودی به

اینکه وی را خالق و استادی هست آیا نمی بینی چیزهایی را که مزه شیرین دارد برمی گردد ترش می شود یا آب شیرین مزه تلخ می گردد و چیز تازه کهنه می شود و همه این ها رو به سوی تغییر و نابودی رهسپارند. مادیگرا: آیا آفریدگار عالم همیشه به آفرینش مخلوقات دانا است؟ حضرت: بلی همیشه آفریدگار به آفرینش مخلوقات دانا است. مادیگرا: آیا آفریدگار جزء جزء است یا مرکب و مرتب است. حضرت: جزء جزء بودن یا مرکب و مرتب بودن به ذات الهی مناسبت ندارد، زیرا این اوصاف مخصوص چیزی است که دارای اجزا و ابعاد باشد. در حق خدای عزیز این اوصاف سزاوار نیست. مادیگرا: پس آن خدای واحد چگونه است؟ حضرت: خدای عزوجل در ذات خود یگانه است و هیچ چیز مانند یگانگی او نیست به دلیل اینکه غیر از خدای تعالی چیزهایی یگانه قابل تقسیم هستند ولی ذات پاک خدای تعالی قابل تقسیم و قابل شمارش نیست. مادیگرا: پس به چه علتی خدای تعالی این مخلوقات را آفرید در حالی [صفحه ۱۲۷] که خودش به آفرینش آنها محتاج و نیازمند نبوده است؟ مالک بن انس از علمای معروف مدینه است. او در غیاب دانشمندان کوفه می گفت که آنان به منزله اهل کتاب (یهود و نصاری) هستند. و می گفت علمای عراق (کوفه) را راستگو و دروغگو بدانید و در حق آنان بگویید: (آما انزل الینا و الیکم و الهنا و الهکم واحد)

ورود شیعیان به مجلس مالک

روزی محمدحسن شییبانی که از علمای کوفه بود به مجلس مالک بن انس وارد شد که مالک همین گفتار را درباره علمای عراق بیان می کرد وقتی متوجه شد که محمد گفتار

وی را شنیده است خجالت کشید و گفت اگر چه غیبت کردن عمل ناپسندی می باشد اما من اصحاب را می دیدم هنگامی که علمای کوفه را می دیدند این آیه را می خواندند: (تعرف فی وجوه الذین کفروا و المنکر؛ زشت رویی از صورت کافران پیدا است.) دانشمندان مدینه شهر کوفه را دارالضرب حدیث (سکه خانه حدیث دروغی) نامیده اند و در همین نسبت هم اغراق گویی نکرده اند.

عطاء سؤال از ابوحنیفه

عطا از علمای حدیث مدینه است. گویند روزی ابوحنیفه را ملاقات کرد و پرسید اهل کجایی؟ جواب داد از اهل کوفه گفت آری تو از اهل آن دیار هستی که: «فرقوا دینهم شیعا؛ کسانی که دین خود را پراکنده کردند و گروه [صفحه ۱۲۸] گروه گشتند و هر دسته ای پیرو پیشوایی شدند.» عصبیت این دو گروه کار را به جایی رسانده بود که هر دو گروه وادار می شدند به نقل حدیث هایی دروغین در مدح اشخاص یا در ذم آن. اهل کوفه در مقابل نیروی علمی اهل مدینه استقامت و توانایی نداشتند در این هنگام سیاست دولت عباسی اقتضا کرد که خلیفه وقت از علمای کوفه جانبداری نمایند و آنان را با قدرت های مادی مجهز و پشتیبانی کنند. در نتیجه در هر شهری پیشوایی از علمای آن که با دستگاه عباسی رابطه خاصی داشت برای خود مذهب مخصوصی اختراع کرد. دیری نپایید که شمار مذاهب مخترعه از حد و حصر بیرون شد. لیکن با تصویب نظریه خلفا اکثر آنان را منقرض کردند مگر مذاهب چهارگانه حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی که مؤسس این مذاهب و منشاء رواج آنان را جداگانه به طور اختصار مطالعه می فرمایید.

مذهب حنفیه و بنیانگذار آن

مؤسس این مذهب ابی حنیفه نعمان بن ثابت است که در سنه ۸۰ هجری در کابل یا نساء متولد شد و در سال ۱۵۰ هجری در شهر بغداد درگذشت. دولت عباسیان به سبب نسبت خویشاوندی که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داشتند خود را به زعامت اجتماع بر بنی امیه سزاوارتر می دانستند؛ لذا ناچار بودند که با علمای زمان سازش محکمی داشته باشند و

امر قضاوت [صفحه ۱۲۹] اجتماع را به دوش علما قرار دهند و در امر قضاوت علمای عراق (کوفه) را روی کار تثبیت کنند و چون ابویوسف قاضی از شاگردان برجسته ابوحنیفه بود و در مملکت نفوذ کاملی داشت و به علت نفوذ ابویوسف مذهب حنفی به اوج کمال خود رسید و سبب استیلای قدرت او عراق و خراسان و شام و مصر مذهب حنفی را قبول کردند. ابویوسف در دربار عباسیان به قدری مقرب و محبوبیت داشت که روزی هارون الرشید گفت: «ای ابویوسف اگر ممکن بود که تو را در نسب خود وارد و در امر خلافت تو را شریک قرار دهم، انجام می دادم». «ای ابویوسف آیا تو نبودی که برادرم درباره عزل من از خلافت با تو مشورت کرد و تو رأی موافق ندادی بلکه برادرم را از این قصد منصرف نمودی.» و هارون در مقابل همین حق گذاریها از ابویوسف تقدیر و تشکر می کرد و ابویوسف در دولت هارون قدرت فوق العاده ای به دست آورده بود. ابویوسف با بهره گیری از نفوذ قدرت های خود در نشر مذهب ابوحنیفه و عظمت اسم او جدیت تمام به کار برد. بعد از ابویوسف شاگردانش مانند محمد بن الحسن شیبانی و زفرین الهذیل و حسن بن زیاد لؤلؤی این مذهب را پیروی کردند و مطابق رأی ابوحنیفه کتابها نوشتند و خودشان نیز صاحب رأی و قیاس بودند اما همه اینها را به ابی حنیفه نسبت می دادند. [صفحه ۱۳۰]

مذهب مالکیه و مؤسس آن

مؤسس این مذهب مالک بن انس بن مالک است که در سنه ۵۰ سال نود و سه هجری در شهر مدینه به دنیا آمد و مادر وی او را دو سال

در رحم نگه داشته بود و برخی می گویند از دو سال نیز بیشتر طول کشید که پدرش درگذشت ولی مالک همچنان در رحم مادر این مدت را ماند و پیروان این مذهب همین را جزو کرامات مخصوص مالک دانسته اند و حق مطلب را کتمان نموده اند چنان که اهل خیره تاریخ آن حق مطلب را تصریح کرده اند.

رشد و گسترش مذهب مالکیه

نشو مذهب مالکی از پدیده های اختلافات بین اصحاب رأی و قیاس و اصحاب حدیث بود که سرانجام منجر به اختلافات بین علمای عراق و حجاز شد. قدرت دستگاه خلافت جانبدار مذهب ابی حنیفه بود. از طرف دیگر، آنها از قدرت عربهای حجاز وحشت داشتند زیرا حجازی ها از قبایل علویین به شمار می رفتند و از سوی دیگر در مقابل خلفای عباسی اعراب ایرانیان را تقویت می کردند و مالک که اهل حجاز بود علاقه بسیاری به علویین داشت زیرا از شاگردان مکتب امام جعفر صادق علیه السلام بود. مالک فتوی داده بود که عربها با محمد بن عبدالله حسنی بر علیه خلیفه عباسی قیام نمایند و روی همین اصل مالک در نظر خلیفه عباسی منفور و پست و فرومایه شمرده شد و چندین مرتبه مورد شکنجه های سخت خلیفه قرار گرفت و عده ای هم بر این تعصب مالک را همراهی [صفحه ۱۳۱] می کردند و در بین اعراب مالک صاحب منزلت عظیمی گردید.

اطلاق دانشمندترین علما به مالک

سلطنت عباسی که عظمت مالک را درک کرده بود لازم دانستند مالک را به هر قیمتی سنگینی شده است خریداری نمایند و چنین کردند و بر مالک شخصیت علمی ممتازی قرار دادند و مالک نیز در مقابل این منصب قوی بلافاصله تغییر عقیده داد چون عظمت خویش را در اوج اعلی مشاهده نمود به طوری که استاندار وقت از عظمت مالک اندیشه داشت. [۲۸] و از هیبت مالک قدرت و جرأت حرف زدن با وی را نداشت. [۲۹]. همین منصور دوانقی بود که در تمامی سرزمینهای اسلامی اعلام می کرد که مالک دانشمندترین علما است و هیچ کس جسارت و جرأت آن را نداشت که با شجاعت

اظهار بدارد که مالک در بحبوحه فقر علمی به سر می برد. منصور مالک را وادار کرد کتابی در احکام اسلام تألیف کند که طبق قانون دولت باشد مالک نیز کتاب مشهور موطا را به دستور منصور جمع آوری کرد. هارون الرشید به حاکم مدینه دستور داده بود که هیچ حکمی را بدون [صفحه ۱۳۲] موافقت مالک اجرا نکند بلکه در مقابل مالک زانو زده و برای شنیدن احادیث او گوش فرادهد. سلطان وقت در موسم حج دستور داده بود به منادی ها که بگویند «از علما کسی حق ندارد در مقابل فتوای مالک فتوا دهد.» (خوانندگان گرامی در این باره اگر مایل هستید اطلاعات بیشتری به دست آورید می توانید به اصل کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه نوشته ی اسد حیدر مراجعه کنید.) [۳۰] .

مذهب شافعیه و بنیانگذار آن

مؤسس این مذهب محمد بن ادریس است که در تاریخ ۱۵۰ قمری متولد و در سال ۱۹۸ در گذشت. ابتدا این مذهب در مصر ظهور کرد و پیروان زیادی پیدا نمود و از آنجا نیز به بغداد سرایت کرد. مذهب شافعی در زمان ابوایوبیه عظمت فوق العاده ای پیدا نمود. این دولت در ترویج این مذهب کوشش بسیار می کرد تا به حدی که در مصر مدرسه جامعه الازهر [صفحه ۱۳۳] که مؤسس آن سلسله سادات فاطمین و شیعه ها را ریشه کن کردند. در اکثر سرزمین های اسلامی برای تدریس فقه شافعی مدارس بسیاری بنا کردند و حکم قضاوت به عهده شافعی محول شد علاوه بر آن از ترویج مذهب مالکی و حنبلی هم ممانعت به عمل نمی آوردند. چون محمد بن ادریس شافعی با تملق و چاپلوسیهای خود به پادشاه وقت احترام وافری می گذاشت؛ هنگام ورود سلطان

به مصر از مرکز خلافت دستور محکم و توصیه مبرمی به استاندار آن صادر کرد که در عظمت مقام ابن ادریس فروگذاری نکند.

مذهب حنبلیه

مؤسس این مذهب احمد بن محمد بن حنبل است که در تاریخ ۱۶۵ در بغداد متولد شد و در سال ۲۴۱ هجری در آن محل چشم از جهان فرو بست. این مذهب در بغداد ظاهراً به وجود آمد لیکن چندان رونقی نداشت تا در قرن هفتم هجری زمانی که قضاوت مصر به عهده عبدالله بن محمد بن عبدالملک حجازی رسید در انتشار این مذهب سعی و کوشش بسیار کردند و در حجاز نیز به وسیله محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه ادامه یافت. اما این مذهب تا آخر هم چندان پیروی به خود ندید فعلاً در حجاز در اصول و عقاید رسماً از مذهب وهابیه پیروی می کنند ولی در فقه تابع مذهب حنفی می باشند. پیروان مذهب حنبلیه نسبت به سه مذهب دیگر کمتر است. [صفحه ۱۳۴]

پیدایش مذاهب اربعه

با مطالعه احوالات مؤسسين و رؤسای مذاهب چهارگانه معلوم می شود که اساس و پایه آن مذاهب به دلیل قدرت و نفوذ سلاطین عباسی استوار شده بود و این مذاهب در هیچ زمانی از خود حریت رأی نداشته و همیشه خاضع دربار سلاطین بودند و در تحت عنایت خلفا و امراء زمان خود عظمت طبیعی خود را از دست دادند؛ ولی رنگ عظمت سیاسی را دریافت کرده بودند.

اقتدار منصور و ایجاد فرضیه های مذهبی

در عصر حضرت صادق علیه السلام افکار و عقاید و فرضیه های مذهبی با تقویت منصور عباسی ترویج می شد. بارزترین پیروان این عقاید چهار فرقه بودند: اول مرجئه: که فرقه ای از اهل تسنن بودند که علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه چهارم می دانستند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی نقل شده است که فرموده: «لعنت المرجئه علی لسان سبعین نبیا قیل من المرجئه؟ قال: الذین یقولون الایمان کلام؛ فرقه مرجئه را هفتاد پیغمبر نفرین کرده است گویند ایمان فقط گفتن (لا اله الا الله) است.» دوم معتزله: است که در عصر حضرت صادق علیه السلام ظهور کردند که عده ای از شاگردان حسن بصری با وی مخالفت کرده و از وی روی گردان [صفحه ۱۳۵] شدند و در مسایل کلامیه گفتارهای باطل از آنان نقل شده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر علاقمندان می توانند به کتاب مشهور «الفرق بین الفرق» مراجعه کنند. سوم خوارج: که در جنگ صفین از جریان حکم قرار دادن بین دو لشکر پدید آمد و این مذهب به فرقه های مختلف انشعاب پیدا کرده است. چهارم شیعه: تشیع از زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود که

برخی از اصحاب خاص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را شیعه می نامیده اند و در تاریخ آمده است سلمان، اباذر، مقداد، حذیفه، جابر، خذیمه، ابی سعید، ابی ایوب، عمار یاسر، قیس بن سعد و خالد بن سعید بن عاص و... از جمله شیعیان خاص حضرت بوده اند. امام صادق علیه السلام با همه این عقاید مختلف طوری بحث کردند که اکثر آنها مغلوب شده و اقرار کردند که در آفرینش عصر کسی داناتر از وی وجود ندارد. فقط قدرت معنویت و حب اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ضامن موجودیت مذهب جعفری است. در کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه، صفحه ۲۲۲ آمده است: «هیئت حاکمه بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم در سعی و تلاش بودند تا نیروی شعور و نیروی بیان اجتماع از حق جویی و حق گویی محدود و مسدود کنند و در هر عصری همین هیئت حاکمه برای حفظ مصلحت مقام خود جدیت کردند که عقاید دینی مردم را در تحت اختیار خود قرار داده و منصب خلافت و جانشینی پیغمبر اکرم را که مهمترین شکل تاریخی اسلام بود از [صفحه ۱۳۶] محور اصلی خود منحرف کنند و حال آن که شیعه حکومت اسلامی را مانند منصب نبوت مقام الهی می دانند ولی سایر مذاهب حکومت اسلامی را یک حکومت عادی و انتخابی پنداشته اند به طوری که صریحا در حالات خلفا از زمان خلیفه اول و سلسله بنی امیه تا بنی العباس در تاریخ ثبت و ضبط شده است و تاریخ نویسان خالی از تعصب با حقیقت گویی و برهان های دقیق و کوبنده خود محکومیت زمامداران خودسر و پیروان آنان را

روشن کرده اند.

مذهب جعفری (شیعه)، مذهب اهل بیت

طبق عقیده مذهب جعفری مقام خلافت و جانشینی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن علی بن ابیطالب و یازده فرزند مطهرش می باشد و این منصب الهی با نص تعیین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدای عزوجل ثابت شده است. شیعه ها همین مذهب الهی را که مذهب اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است از آن زمان نگه داری کرده اند. اصحاب خاص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای احقاق حق خود از لحظات اول در مقابل زمامداران خودسر حاکمان عادل فداکاری های مالی و جانی کرده اند و در زمان خلیفه اول و دوم و سوم زشت کاریهای آنان را فاش می کردند و شیعه ها بودند که از سلاطین بنی امیه شکنجه ها دیدند و به ظلم ها و ستم ها و جفاهایی که این خائنین دین بر مسلمانان کردند صبر نمودند. با این رویدادها دولت بنی امیه در نتیجه اعمال شدید و قبیح خود [صفحه ۱۳۷] رو به ضعف گرایید. جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این برهه از زمان موقعیت را برای قیام علمی مساعد دیدند مردمی که برای به دست آوردن حقیقت تشنه بودند و به دنبال پناهگاه واقعی می گشتند از اطراف و اکناف عالم دور چشمه زلال علم پیغمبر را که در آن زمان مخصوص حضرت بود فراگرفتند.

ضعف دولت عباسی و سیر صعودی اسلام

در آن عصر دولت بنی عباس رو به ضعف گرایید و امکان معارضة و رویارویی با نهضت علمی جعفر بن محمد را نداشتند بلکه برای تثبیت پایه های حکومت خود به بزرگان شیعه حاجتمند بودند. در چنین زمانی

بود که امام صادق علیه السلام شهرت عظیم جهانی یافت ولی منصور از این عظمت علمی امام جعفر صادق علیه السلام نگران بود و وحشتی عظیم در دل داشت. منصور یکی از شاگردان سست عنصر مکتب حضرت را به نام مالک بن انس که مدتی در حوزه حضرت درس آموخته بود با مکر و حيله های شیطانی خریداری کرد و او نیز تن به این ذلت و پستی داد و مالک در مدینه به حمایت منصور به مقام و شخصیتی رسید. به دستور منصور مالک بن انس کتابی در احکام اسلام نوشت و در تمام سرزمین های اسلامی نسخه ای از آن کتاب را منتشر کرد و دستور داد که مسلمانان حق سرپیچی از احکام آن را ندارند و نباید به قوانین کتاب دیگری عمل کنند. منصور با مالک بن انس قرار گذاشته بود که در این کتاب نباید حدیثی از [صفحه ۱۳۸] علی بن ابیطالب نقل کند و غرض منصور از انتشار چنین کتابی فقط معارضه با مذهب اهل بیت علیهم السلام بود. مالک بن انس پیشنهاد منصور را پذیرفت و گفت ای امیرالمؤمنین برای انجام مقصود تو من مدینه و اطراف آن را سرپرستی می کنم و شاگردم اوزاعی نیز سرپرستی شام را عهده دار می شود اما نواحی کوفه و عراق خودشان اهل عراق هستند. منصور اوزاعی را در شام تقویت نمود. به اندازه ای در پشتیبانی اوزاعی کوشید که طولی نکشید خانه اوزاعی همانند دربار سلاطین بزرگ و بانفوذ پر ازدحام گردید و تمام کوشش و هم خود را صرف برتری نمایاندن مذهب خود بر آیین اهل بیت علیهم السلام گردانید. اما مذهب جعفری این سرچشمه زلال حقیقت و راستی با نیروی علمی حضرت

جعفر بن محمد روز به روز پیشرفت شگرفی می نمود و در مقابل کاخ های ظلم و ستم بنی عباس سخت ایستادگی و پافشاری می کرد. تا بدانجا که هارون الرشید سهم ذی القری را به شافعی داد و گفت او قریشی است. با بیان این مقدمه روشن می شود که مذهب جعفری یعنی آیین حقیقی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بر پایه عدالت پی ریزی شده و مطابق قرآن است و دیگر مذاهب پیروی از افکار کج اندیشان و زمامداران خودسری است که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر چند ظاهر اسلام را حفظ کرده و خود [صفحه ۱۳۹] را مطیع و مؤمن به آن نشان می دادند اما در باطن با استفاده از زور و استبداد خود آن را از مسیر راستین و حقیقی جدا نموده بودند. جدا مایه ی تعجب و حیرت است که بعضی نویسندگان می گویند من با آن که شیعه دوازده امامی هستم ولی تا مدتی متحیر بودم چرا مذهب شیعه را مذهب جعفری می گویند سزاوار بود که مذهب شیعه را مذهب علوی یا حسینی می گفتند اما این تحیر من وقتی برطرف شد که رساله ای از انتشارات مرکز مطالعه اسلامی در استراسبورک راجع به امام ششم حضرت جعفر صادق علیه السلام به دستم رسید بعد از خواندن آن رساله بر من معلوم شد که توانایی علمی آن حضرت به قدری برجسته بود که نام او را بر روی مذهب شیعه نهادند. در همین عصر اشخاصی وجود دارند که با داشتن مقامات علمی هنوز حقیقت تشیع در نظر آنان روشن نشده و نیز افرادی هستند که با دارا بودن اطلاعات عمیق پا روی

حقیقت گذاشته و به عقیده اهل تحقیق هیچ گونه معذور نیستند. اینگونه افراد از روی عناد و تعصب بیجا از مذهب الهی و محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و قرآنی (مذهب جعفری) روی گردان هستند و از آن وحشت دارند. امید است که این مقدمه مذکور در نظر خوانندگان گرامی تصویری را به وجود آورده باشد که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دین اسلام و احکام قرآن با قدرت جبر و زور به طرف قوس نزولی سیر می کرد ولی قدرت و توانایی علمی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام قرآن و اسلام را از سیر نزولی به جانب سیر صعودی برگرداند و مذهب جعفری در حقیقت [صفحه ۱۴۰] همان کاخ باشکوهی که پایه های آن را مساوات و برابری تشکیل می دهد و همان اسلام واقعی که (ان الذین عند الله الاسلام؛ همانا عزیزترین و بهترین دین در نزد خدا اسلام می باشد.) است. ایرانیان نجیب و آگاه که در تمام علوم و تربیت اخلاقی ممتاز بوده اند با سرمشق قرار دادن دانشمندان بزرگی مانند شیخ مفید و علامه طوسی و علامه حلی و سایر بزرگان و اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی حقیقت اسلام را دریافتند و نماینده آنان سلمان فارسی که از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمایانگر اجتماع همین آیین مقدس بود و بعد از رحلت حضرت از ابتدای ماجرای سقیفه بنی ساعده ناظر کج رویهای خلفای انتخابی بود و گاهی آنان را نیز تنقید می کرد و تا مدت عمر خود مراقب دین و آیین حقیقی اسلام و پیروی تعلیمات کسانی بود که به امر آسمانی پیغمبر

اسلام آنان را همدوش قرآن معرفی کرده و فرموده بود که این دو چیز گرانبهای الهی هرگز و هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد. در نظر پادشاهان هوشیار ایران نیز این حقیقت مانند خورشیدی درخشان چنان تلالو نمود که پیروی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را مذهب رسمی ایران معرفی کردند و نیز پیروان مذهب حقیقی روز به روز در کشورهای جهان گسترش پیدا نمود. در جهان امروز تنها کشوری که مدال افتخار رسمیت پیروزی از مرام پاک اهل بیت پیغمبر را دارا می باشد کشور ایران است که در نتیجه علاقه و پیروی از خاندان پاک پیغمبر برکات مادی و معنوی بر این کشور سرازیر می باشد و [صفحه ۱۴۱] در هر عنصری سلاطینی که این مقررات را رعایت کرده اند مورد عنایت خاصه الهی قرار گرفته اند و در سایه قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام نیروی شمشیرشان بر فرق دشمنان استقلالیت در اهتزاز بوده است و سرافرازی های سرشار پیوسته نصیب این کشور و خدمتگزاران حقیقی این ملت نجیب گردیده است.

ممانعت امام صادق از زوال مذهب شیعه

از قدیم الایام در هر عصر و زمانی رهبران الهی برای نشر حقایق و انجام وظیفه اجتماعی و به منظور دلسوزی توده پیوسته با معاصرین مخالف خود مناظرات و مذاکرات می کردند.

بیان مطالب حقه و ایجاد دودستگی میان مسلمانان

گاهی بعضی از افراد در مقابل مخالفین مغلظه ساز لجوج و سفسطه گوی عنود ظاهرا مغلوب و مضروب و محبوس زنجیرها شده اند. گاهی بعضی از همین رهبران گوشه نشینی اختیار کرده ولی با بیانات رمزی علمی مطالب حقه را در دسترس پیروان خود می گذاشتند و آنان را برای ترویج و رهبری نسل آینده کاملا آماده می کرده اند. عده ای از مخالفین اسلام به پیروی از عقیده مسخ شده مسیحیت به وسیله جاهلان افراطی شیعه عقیده ای در بین مسلمانان به وجود آوردند تا از این روش [صفحه ۱۴۲] آنان را فریب داده دودستگی در بین مسلمین ایجاد نمایند آنها عقیده داشتند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام دارای جنبه ملکوتی هستند یعنی وجود آنها مرکب از دو ماهیت است ماهیت خدایی و ماهیت بشری و این عقیده خطرناکترین ضربه ای بود که اسلام را تهدید می کرد. از اولین روزی که امام جعفر صادق علیه السلام شروع به تدریس کرد با قدرت تمام با این عقیده مخالفت نمود. عقیده نگارنده بر آن است که مخالفت امام جعفر صادق علیه السلام با مذهب غلامه یعنی کسانی که در شأن ائمه مخصوصا در حق علی علیه السلام قائل به الوهیت و علی الهی و علوی را بیان کند و امام جعفر صادق علیه السلام در بیانات متعدد این فرقه خطرناک را شدیداً توبیخ کرده است. اینک برای کسب اطلاع

بیشتر قسمتی از کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه جلد ۲، ص ۳۹۶ بیان می شود. در این کتاب آمده است که فرقه هایی که در خصوص پیغمبر و یا درباره هر یک از امامان عقیده هایی افراطی داشتند بزرگترین مشکلی بودند که بین دشمنان اسلام و مسلمین شکاف عمیقی گذاشتند و منشأ پیدایش این مشکل در نظر اکثر مورخین مخفی مانده است. ولی لازم است که ریشه و منشأ این مشکل یعنی عقیده غلاه که در خصوص پیغمبر ما و یا در خصوص هر یک از امامان عقیده افراطی داشتند بدانیم. [صفحه ۱۴۳]

دعوت رسول و توطئه های شوم

از زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به اسلام دعوت نمود، قوم یهود و نصاری و مجوس خصوصاً بت پرستان مکه در برابر اسلام جبهه های خود را فشرده تر کردند. جباران قریش از دعوت حضرت پیروی نکردند و عده ای از آنان به ظاهر به اسلام روی آوردند اما در باطن دشمن سرسخت اسلام بودند و در انتظار فرصتی بودند که کینه ی خود را نسبت به آن آشکار سازند. در مهد دعوت پیغمبر (مکه) و مهد هجرت (مدینه) گروههای مشرکین گردهم آمده و کینه اسلام را به دل گرفته بودند منجمله در شمال مکه دسته ای از نصرانی ها و در مدینه نیز از یهودی ها دارای قدرت و نفوذ بی شماری بودند و هنگامی که همه این نیروهای مخالف روتق و عظمت اسلام و پیغمبر را می دیدند با جانبداری بیجای یکدیگر همیشه آماده جنگ با مسلمین بودند. همه این افراد در جنگ هایی که انجام می دادند در پی خونریزی های مداوم به ضعف و زبونی خود پی می بردند. برخی از آنها چون در

مقابل اسلام خود را ناتوان و عاجز می دیدند خواه ناخواه اسلام را قبول می کردند اما عده ای نیز به حقانیت اسلام پی برده و از روی صدق و راستی ایمان می آوردند و دسته سوم از روی نفاق تظاهر به اسلام می کردند اما کفر باطنی را مخفی می داشتند تا فرصت مناسبی به دست آورند. اما در عین حال غیض و بغض و کینه قلب آنان را می خورد و پیوسته مبارزه ی سری خود را ادامه می دادند. [۳۱]. [صفحه ۱۴۴] و با پیکانهای زهر آگین و وسیله های مخرب بر پیکره اسلام نقشه های شومی می کشیدند. فرصت طلبیها نموده و گاه و بیگاه نقشه های شیطانی خود را پیاده می نمودند. بعضی از این دسیسه های شیطانی و ضدانسانی در عهد بنی امیه آشکار شد. شاهان بنی امیه پرده های کینه توزی خود را نسبت به اسلام به کلی پاره کرده عظمت آن و نورانیت اسلام قرآن را با آخرین قدرت زور و ظلم جباری می کوبیدند. این سلسله منحوس اولین طبقه از جبهه های مخالف اسلام بود که از طرف مسلمین زخم خورده و شکست دیده بودند که پرچم آن در دست ابوسفیان بود (ابوسفیان پدر معاویه و جد یزید بوده) و معاویه بن ابی سفیان از جمله کسانی بود که کعب الاخبار یهودی این دلقک قصه گوی تازه مسلمان شده را شخصیت داد و ابوهریره ها و امثال شریح ها را جانبداری بسیار می نمود. کعب الاخبار حقیقت تاریخ اسلامی و مجاری حوادث آن را با نیرنگ های شیطانی خود تغییر داد و چه مقدار از مطالب یهودیت را داخل دین اسلام کرد و در دل افراد همج الرعاع بر اهل بیت پیغمبر با حيله های مزورانه ایجاد کینه و بغض نمود تا عاقبت در نظر مسلمانان واقعی حقیقت

پرده های خود را فاش کرد. ابومسلم خراسانی مردی رزمنده با قداست سیاسی بود که ایرانی ها را بر [صفحه ۱۴۵] علیه بنی امیه شورانید پس از انقضاء دولت منحوس بنی امیه، دولت بنی عباس که از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند با تدبیر ابومسلم سر و سامانی گرفتند. احمد سفاح یکی از امراء سلسله بنی عباس در امر خلافت از چند نقطه ی حساس استفاده کرد و به همین وسیله قلوب مردم را بر خود جلب نمود. از آن جمله که وی نسبت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مهربانی و عاطفه فراوانی را ابراز می کرد. از اینجا معلوم می شود عقیده غلات از صدر اسلام بذریاشی شده بود و با دست شیطانی خلفای اول بنی عباس پرورش یافته و در زمان منصور و قبل از او رشد و نمو کرده و به ثمر رسیده بود.

مبارزه ی علمی امام صادق با حيله های شوم

حضرت صادق علیه السلام اندیشه های مسموم این طایفه را برملا کرد و روز به روز بر تجلیات مکتب خود افزود. هنگامی که دشمنان نقابدار موفقیت حضرت را مشاهده می کردند بر حسادتشان افزوده تر می گشت و در مکتب تدریس حضرت از شاگردان مختلف در فنون متفاوت گردهم آمده و بحث علم کلام و فلسفه در مدرسه حضرت تدریس می شد و شهرت و آوازه علمی وی در تمام اقصی و نقاط جهان منتشر شده بود و یاران وی با نیروی علمی فوق العاده فعالیتها داشتند و نصیب فراوانی از این معدن علم به شهر کوفه رسیده است و در حدود هزار نفر دانشمند مجهز در کوفه در رشته های مختلف علوم [صفحه ۱۴۶] اسلامی تدریس می کنند و همه این مدرسین می گویند:

«حدثنی جعفر ابن محمد» و در همه جا از عظمت دریای پهناور علم جعفر بن محمد علیه السلام گفتگو می نمایند بر حسادشان اضافه می گردید. در آن زمان شهر کوفه مرکز مهم تجاری و مهد صنعت به شمار می رفت و از ایرانیان غیرمسلمان چهار هزار نفر در کوفه مشغول کسب و تجارت بودند و در بین مردم سرزمین های دیگر و مهاجرین نیز افراد بسیاری که دارای عقاید فاسد بودند وجود داشت و همه آنان منتظر فرصتی بودند که این زهر مهلک شیطانی خود را برای نابودی مسلمین به کار گیرند. به همین منظور عده ای از آنان در مجلس تدریس علمای اسلام حاضر می شدند و برخی از آنها نیز بعد از گذشت زمانی مستقلاً مجلس درس تشکیل داده و عقیده های خلاف خود را به امام صادق علیه السلام نسبت می دادند و بدین طریق نقشه خود را عملی می ساختند. در این زمان بود که سوسن نصرانی مسلمان شد پس از رفت و آمد زیاد به مجامع مسلمین اولین شخصی بود که رشته بحث قضا و قدر را در مکتب اسلام عنوان کرد. معبد جهنی و غیلان نیز این بحث را از او گرفتند. جای شگفتی است که پس از انتشار این بحث سوسن به نصرانیت خود بازگشت. ابن کلاب حشوی که از مسلمین محسوب می شد با گذشت زمان مردم فهمیدند که او نیز نصرانی بوده است. فیثون نصرانی می گوید: «اگر ابن کلاب زنده می ماند تمام مسلمین را نصرانی می کرد.» [صفحه ۱۴۷]

مناظرات امام صادق با مذاهب جهان آن زمان

در عصر امام جعفر صادق علیه السلام موقعیتی به وجود آمد که سلاطین عباسی برای استحکام بخشیدن قدرت خود از دانشمندان سست عنصر مادی پرست بهره می جستند و به نام روحانی از

طرف خود در برابر احکام نورانی اسلام عقاید و آرای جدید به وجود می آوردند و در نتیجه قوانین حقیقی اسلام علنا زیر و رو شد. مخصوصاً عقیده ماد دیگری به واسطه انتقال فلسفه یونان به عرب و ضعف روحی بعضی از مسلمین سست عنصر خوش باور با شنیدن اصطلاحات و الفاظ فریبنده فلسفی از خود بی خود شده و حقیقت اسلام را از دست می دادند. در چنین اوضاع و شرایطی بود که امام جعفر صادق علیه السلام در جبهه های مختلف مانند سد محکم و شکست ناپذیری با استدلالهای قوی علمی شگفت انگیز در مقابل عقیده های باطل و گفتار مخالفین دین و مذهب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم ایستادگی می کردند و خطرناکتر از همه عقیده ماد دیگری بود که ظاهراً ریشه های استواری به خود گرفته بود و پیروان این عقیده به اسم زندیق معروف بودند و آنها را نیز زنداقه می نامیده اند. دانشمندان زیادی از این مذهب نام برده اند که مشهورترین آنان عبارتند از: ابن ابی العوجا و طالوت و ابن اعمی و ابن مقفع که به نشر این عقیده باطل همت گماشتند و پیروان این عقیده جملگی درشتگو و بی ادب و گستاخ و دارای زبان تلخ و دور از تربیت اجتماعی بودند ولی خود را روشنفکر [صفحه ۱۴۸] می پنداشتند. حضرت صادق علیه السلام با قدرت علمی و اعتبار اجتماعی خود چنان با آنان با ادب رفتار می کردند و در تنظیم منطق چنان مهارتی داشتند که حریف در برابر حضرت جز سر تسلیم چاره دیگری نداشت. چنان که سالی در موسم حج حضرت امام صادق علیه السلام در مجلسی بین اصحاب خود تفسیر قرآن تدریس می کردند و عده ای از همین افراد با همکیشان خود به ابن

ابی العوجا گفتند آیا می توانی این شخص را (حضرت صادق) به مغالطه اندازی و او را در بین پیروانش سرافکنده کنی بین این مرد (حضرت صادق) چگونه مردم را می فریبد و خود را دانشمندترین مردم می پندارد.

حضور ابن ابی العوجا در مجلس امام جعفر صادق

ابن ابی العوجا به همین قصد به سوی مجلس حضرت حرکت کرد. هنگامی مجلس تفسیر تمام شد و اهل مجلس متفرق شدند. ابن ابی العوجا گفت یا ابا عبدالله در هر محضر درس و بحث هر شخصی اجازه هر گونه سؤال را دارد اجازه می دهید من نیز سؤال خود را مطرح کنم؟ حضرت فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن. ابن ابی العوجا پرسید تا کی شما به این سنگ (خانه کعبه) پناه می آورید و این مکان که از سنگ و گل ساخته شده را پرستش می کنید و مانند شتران فراری اطراف این خانه راه می روید؟ هر روشنفکری اگر درست تصور کند می داند که کارهای شما عقلانی نیست. جواب بگو تو بزرگ این دین و پدرت مؤسس این امر بوده است؟ [صفحه ۱۴۹]

گفتار حضرت پیرامون شخص گمراه و کوردل

حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسی که گمراه و کوردل باشد حق را تلخ پنداشته و شیرینی آن در کام او لذتی ندارد و شیطان را پیروی کرده و از پرتگاه هلاکت سرنگون خواهد شد. اما جواب سؤال را بشنو: این خانه ای که خدا عبادت این خانه را از مردم خواسته است تا مردم را امتحان کند و پروردگار امر کرده است که این محل قبله ی نماز گزاران باشد این خانه گوشه ای از بهشت و راهی است به سوی آموزش پروردگار عزوجل. این خانه در نهایت استواری و پایداری بنا شده و محل عظمت و جلال خداوندی است. ذات مقدس پروردگار این خانه را دوهزار سال پیش از زمین خلق کرده و کسی که اطاعت خدا را کند از نافرمانی او که آفریدگار جان و روان است باز می ایستد و در مقابل عظمتش سر تعظیم فرود می آورد. ابن

ابی العوجا در جواب گفت: سخنی گفتم ولی به امر پنهانی حواله دادی. حضرت فرمود: وای بر تو چگونه امر پنهانی است که آفریدگار با تمامی آفرینش خود گواه آن می باشد و او بر آفرینش خود از رگهای گردن نیز به ما نزدیکتر است. خدا شنونده همه گفتارها و داننده همه چیز نهان است نه مکانی از او خالی است نه جایی به او شامل و نه به مکانی از مکان دیگر نزدیکتر و بیان این مطلب شاهد گویایی بر وجود پروردگار و تمام پدیده های او و جهان آفرینش نمایانگر وجود خداوند بزرگ می باشد و آفریدگار عزیز و جلیل شخصی را از بین مردم با قدرتهای غیرعادی و [صفحه ۱۵۰] معجزات روشن به راهنمایی مردم برانگیخته و آن شخص محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که این عبادت (زیارت کعبه) را نیز او آورده است و اگر در فرمان خدا شک داری از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرس. ابن ابی العوجا همانند شیطان ساکت شد و در جواب فروماند و به سوی پیروان خود برگشت و گفت از شما می خواهم چادر زنانه ای آورده مرا به آن پوشانیده و در آتش بیفکنید. پیروانش گفتند ما را رسوا کردی و ما کسی از تو پست تر در پیش جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندیده ایم. ابن ابی العوجا گفت آیا به من چنین می گوید؟ این مرد (جعفر بن محمد) فرزند آن کسی است که سرهای این همه مردم (اشاره به حجاج) را تراشاده است.

گفتار امام جعفر در مقام شناخت خدا

حضرت در مقام شناختن خدای عزوجل فرموده است: «وجدت علم الناس کلهم فی اربع

اولها ان تعرف ربك الثانی ان تعرف ما صنع بك و الثالث ان تعرف ما اراد منك و الرابع ان تعرف ما یخرجك عن دینك؛ تمام دانش های مردم جهان در چهار کلمه جمع آوری شده است: اول: شناختن آفریدگارت. دوم: شناختن آن چیزهایی که در هستی تو به کار برده است. سوم: شناختن وظیفه خود و آنچه از تو در انجام تکلیف می خواهد. چهارم: شناخت چیزهایی است که انسان را از دین خارج می کند.» دانشمندان گفته اند شناختن این چهار امر شامل تمام مراتب معارف الهیه است؛ زیرا که انسان باید در اولین مرحله پروردگار خود را درست [صفحه ۱۵۱] بشناسد وقتی که خدای خود را شناخت قدرت های خدا و سپس نعمت های خدا را می شناسد و زمانی که این نعمت ها را شناخت سپاسگزاری آنها را بر خود لازم می داند و در آن هنگام است که اطاعت پروردگار را بر خود واجب و از نافرمانی او خودداری می نماید. و باز فرمود: هر عمل خیری را که انسان اراده می کند ممکن است بر آن توانایی نداشته باشد و اگر امکان توانایی داشته باشد ممکن است توفیق پیدا نکند اما اگر نیت با توانایی و توفیق توأم شود سرانجام شخص به سعادت می رسد.

گفتار حضرت به هشام

حضرت به هشام بن حکم فرمود: ای هشام خدای عزوجل به چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست در این مقام هر چه در ذهن خود تصور کنی خدای عزوجل غیر از آن است. روزی حضرت به زراره بن اعین فرمود: ای زراره آیا می خواهی در مقام قضا و قدر الهی جمله ای را به تو بیاموزم؟ زراره عرض کرد: بلی فدایت شوم. حضرت

فرمود: در روز قیامت زمانی که تمام خلائق محشور شوند خدایتعالی از عهد و پیمان (تکالیف) مردم بازخواست می کند نه از قضا و فرمان خود. [صفحه ۱۵۲]

پاسخ های امام صادق به سؤالات صاحبان ادیان مختلف

در زمان امام جعفر صادق علیه السلام دایره اختلافات مذهبی با دستهای مرموز شیطانی گسترش پیدا کرد و عقیده های مختلف از صاحبان آراء مفروض منتشر گردید آن عقیده ها با روح اسلام هیچ گونه سازگاری نداشت. همین افراد با قدرت زمامداران وقت را با دلیل ترویج می کردند و کسانی را تعلیم داده بودند که با منطق یونانی منکر آفریدگار شوند برای یادگیری گفتار فریبنده این ساحر صفتان افکار مسلمانان ساده لوح آمادگی شدیدی داشت منجمله منطق یونان و مبادی منطق این افراد (مسلمانان) عظمت دین خود را به دست فراموشی سپرده بودند و نیز شوق مفرط ابراز می کردند. بالاخره اطراف دامنه جدل و مناقشه به دور مسائل مهم اسلامی گسترش یافت و از جمله محور بحث دور مسئله تشبیه و تجسیم باریتعالی قرار گرفت و بحث های مختلف درباره صفات و ذات حضرت حق در مجالس درش عنوان می شد و مسئله جبر و تفویض و قدم و حدوث و گفتگو درباره صاحبان گناهان کبیره و صغیره جدلهایی صورت می گرفت و از همه اینها مهم تر بحث خوارج و مرجئه است که شرح همه این مسلکها را کتاب جداگانه لازم است. در چنین موقعیتی بود که مقام شامخ علمی حضرت صادق علیه السلام در تدریس مسلک صحیح و تنویر افکار عموم مسلمین خصوصاً شاگردان مکتب وی نقش مهمی را ایجاد کرد و از سرزمین های دوردست به حوزه درس وی جمع می شدند و در این مجمع حضرت [صفحه ۱۵۳] صادق علیه السلام اشکالات همه صاحبان ادیان

و مذاهب مختلف را با قدرت سرشار علمی خود حل می کردند و تمام طرفداران عقاید باطل مغلوب و منکوب ایشان می شدند.

قضاوت شوم برخی از نویسندگان

شما خوانندگان محترم بسنجید بی انصافی برخی از افرادی که هنوز طریق قلم به دست گرفتن را آشنا نیستند بدون سرمایه علمی اوراقی منتشر می کنند و از روی عقیده سست خود درباره حضرت صادق علیه السلام قضاوتهای بی اساس از دیگران نقل نموده و صحبت هایی را نیز به نام قضاوت شوم با زرق و برقهایی به خود نسبت داده که تسخیر کنندگان کره ماه این چنین بر خود نبالیده اند و از جملات این قضاوت شوم چنین برمی آید که امام صادق علیه السلام در تمام عصر با چند نفری مانند ابن ابی العوجا و غیر بحث مختصری کرده و در نتیجه آنها هم اسلام را قبول نکرده اند و عده ای از اصحاب هم به دور حضرت جمع شده و با آنان صحبت هایی چند کرده است ولی مقصود نهایی و همت والای حضرت این بود که در موقعیت مناسب قیام کند و قدرت اسلامی را به دست بگیرد و به آن هم موفق نشد این است نتیجه نوشته شده آن اوراق.

گفتار دانشمند خبیر

برعکس گفتار این نویسنده گفتار این دانشمند خبیر را بخوانید. وی [صفحه ۱۵۴] می نویسد: «بعضی از علمای مادی آن عصر گفته اند ما بر همه علما فائق آمدیم جز جعفر بن محمد چون با ما راجع به توحید چنان صحبت می کرد می نمود که گویا خدا مابین ما و او تجلی کرده است. [۳۲] امام جعفر صادق علیه السلام در قیام خود با جبهه های متعدد مبارزه بسیار عالی کرده و در مقام جبهه گیری افق عالی تری را به دست آورده چنان که اثرش امروز نمایان است. مبارزه و جبهه حضرت همان تأسیس دانشگاه عمومی بود که در آینده نزدیک در تمام دانشگاههای جهان باید کرسی ها

منحصر به کرسی دانش جعفر بن محمد باشد. هیچ یک از رجال اسلامی در نزد فرق مسلمین به اندازه او مورد قبول عامه و خاص مردم نبوده و نخواهد بود. اگر علوم خفی و جلی سرشار وی و آن همه شاگردان مبرز حوزه تدریس را تحویل نمی داد فقط کلمات ارزنده اخلاقی که برای راهنمایی بشر کافی بود.

سفرهای تاریخی حضرت به عراق

اشاره

سفر وی به عراق از سفرهای تاریخی است که در فصل خود ذکر خواهد شد. امام همانند جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام از حجاز به خاک عراق تشریف فرما شدند و در شهرها و دیگر نقاط جهان متفکرین اهل قلم صحیفه ها را به دست آماده داشتند تا بتوانند قطره ای از تعلیمات مخزن علوم الهی را به رشته تحریر درآوردند. [صفحه ۱۵۵] منصور دوانقی با آن همه عناد و کینه ورزی خود می گفت: هر که می خواهد به سیمای پیغمبران خدا بنگرد به امام جعفر صادق علیه السلام بنگرد. به قول آن علامه به تتبع اعلامی خود رد کتاب مستطاب افق اعلامی بینش و سازندگی حضرت را به عقربک یک قطب نمای کشتی تشبیه کرده است و چه تشبیه عالی و بجایی که نویسنده این کتاب نموده است که او از حدیث شریف «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح» الهام گرفته است. می گوید حالات امام و هر رهبر الهی در جهت یابی مانند عقربک قطب نما گاهی به اقتضای مسیر جاده های دریایی سر عقربک به راست و چپ انعطاف می یابد و این انعطاف پذیری هر رهبر دلیل بینش و مال اندیشی آن رهبر است که بتواند این کشتی دین را به ساحل نجات برساند. امام صادق علیه السلام سؤالات مهم علمی را با کلمات و جملات مفید و

مختصر جواب می دادند و دانشمندان آن سؤالات و جوابها را در کتابهای مفصلی جمع آوری می کردند و به عنوان مثال نمونه ای از آن در باب احتجاجات به تفضیل بیان شده است. دلیل بر وجود و یکتایی خداوند از حضرت سؤال کردند دلیل بر هستی آفریدگار چیست؟ حضرت: قال علیه السلام ما بالناس من حاجه؛ نیاز ثابت همیشگی مردم دلیل بر هستی آفریدگار است و آفریدگار پنهان پناهگاه همه مخلوقات و بی نیاز و واحد است والا سیر و نظام عالم مختلف می شد. هشام بن حکم از حضرت پرسید چه دلیل نمایانگر یکتایی پروردگار است؟ [صفحه ۱۵۶] حضرت: قال علیه السلام اتصال التدبیر و تمام الصنع؛ سیر منظم و هم آهنگی عالم دلیل بر یگانگی خدا است.

احتجاجات امام جعفر صادق

هستی آفریدگار جهان

اشاره

احتجاجات طبرسی (ره) هشام بن حکم می گوید از جمله سؤالاتی است که یکی از مادیون از محضر امام جعفر صادق علیه السلام کرده است: مادیگرا: دلیل بر هستی آفریدگار جهان چیست؟ حضرت: دلیل بر هستی آفریدگار جهان آفرینش جهان است که گواهی می دهد آن را آفریننده ای هست هر گاه نظر کنی به ساختمان بزرگ و محکمی می بینی و می دانی که آن را سازنده ای بنا کرده است هر چند آن بنا را ندیده باشی. مادیگرا: آن آفریدگار چیست؟ حضرت: آن آفریدگار مانند چیزهایی که در جهان تصور می شود نیست. آفریدگار جهان جسم و صورت نیست و حواس ظاهری از درک وی عاجز است و نیروی و همیه آن را نمی یابد و روزگار و زمان آن را تغییر نمی دهد و از بین نمی برد. مادیگرا: چیزی را نمی توان تصور کرد مگر اینکه مخلوق باشد. حضرت: اگر چنین باشد عقیده ما بر وجود آفریدگار باطل خواهد بود و

[صفحه ۱۵۷] حال آنکه ما عقیده داریم و اثبات می کنیم که تمامی متصورانی که با نیروی خیالی و حواس ظاهری درک می شود همه آنها مخلوق است و علاوه بر آن نیز آفریدگار جهان از تصور دو جهت خارج است. جهت اول انکار آفریدگار است و جهت دوم تشبیه آن به مخلوقات. پس ثابت می شود اقرار به وجود خالقی باید کرد که تمامی مخلوقات را آفریده و نیز باید اقرار نمود آفریدگار غیر از مخلوقات و مخلوقات غیر از آفریدگار هستند و مثل و مانند او نیستند؛ زیرا که همه مخلوقات دارای احوال گوناگونند از سیاهی و سفیدی و بزرگی و کوچکی و توانایی و ناتوانی و غیر اینها. مادیکرا: پس با این بیان شما آفریدگار جهان نیز محدود و معین است. حضرت: بیان ما آفریدگار را محدود نمی کند بلکه او را ثابت می کند زیرا که بین اثبات و نفی مرتبه دیگری نیست (یعنی آن چیزی که مورد بحث ما است یا هست یا نیست غیر این دو را عقل نمی پذیرد). مادیکرا: شما در قرآن می گوئید (الرحمن علی العرش استوی) معنی آن چیست؟ حضرت: ما می گوئیم خدای جهان بر عرش هستی احاطه دارد و خدا غیر از عرش است و همین معنی آیه (وسع کرسیه السماوات و الارض) را می رساند و اقرار می کنیم آنچه را که خودش گفته و می نگریم آن را که عرش و کرسی شامل خدا باشد و نیز می نگریم آن را که خدا احتیاج به مکان داشته باشد بلکه تمام آفرینش محتاج اویند. مادیکرا: اگر آفریدگار شما این چنین است پس چرا شما در وقت دعا [صفحه ۱۵۸] کردن دستها را

به سوی آسمان بلند می کنید نه به سوی زمین؟ حضرت: خداوند جهان علم و احاطه و قدرتش از همه جهات بر همه مساوی است و لکن خدا امر کرده که خداپرستان در وقت دعا دست به سوی آسمان بلند کنند که طرف عرش و مرکز روزی و فرود آمدن برکات است و در این خصوص روایات از رهبران دینی نقل شده و تمام مسلمین در کتابها نوشته اند. مادیرا: چرا آفریدگار زیاده از یکی نیست؟ حضرت: اگر به گفتار تو آفریدگار جهان دوتا باشد یا هر دو قوی و قدیمند و یا یکی قوی و آن دیگری ضعیف است اگر هر دو قدیم و قویند چرا مزاحم همدیگر نیستند و یکی آن دیگری را از بین نمی برد تا در ربوبیت یگانه باشد و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف است پس ثابت می شود که خدا یکی است و آن ضعیف خدا نیست و اگر بگویی که هر دو از هر جهت با هم مساوی هستند. حضرت: برای ظاهر نمودن حکمت خود و اجرا نمودن علم و تدبیر خود. مادیرا: چطور خدا در همین دنیا پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران را قرار نداد؟ حضرت: این دنیا سرای آزمایش و جایگاه کردار و به دست آوردن رحمت الهی است. هیچ گاه جایگاه عمل محل پرداخت مزد نمی شود. وقتی که همه عمل انجام یافت اجرت داده می شود. [صفحه ۱۵۹] مادیرا: آیا از حکمت خدا است که از برای خود شیطان را دشمن آفریده و بر مردم مسلط نموده است که مردم را به مخالفت خدا و به گناه کردن وادار می کند و با حيله های خود بر قلب ها راه پیدا

می کند و آنان را به وسوسه می اندازد و در دین داری مردم را به اشتباه انداخته و از خداشناسی محروم می کند تا اینکه عده زیادی از مردم منکر خدا شده و غیر خدا را پرستش می کنند. چرا دشمن خود (شیطان) را بر بندگان خود مسلط کرده و بر گمراه گرداندن آنان راه داده است؟ حضرت: خلقت این دشمن (شیطان) و عداوت وی ضرری به درگاه خداوندی ندارد و از سلطنت الهی چیزی نمی کاهد و دوستی او نیز به عظمت خدا چیزی نمی افزاید. هراس و ترس از دشمنی لازم است که او دارای قدرتی ضرر رساننده و کوبنده باشد و ابلیس را خدا خلق کرد که عبادت کند و خدا هم بر حال او دانا بود که چه اعمالی انجام خواهد داد. مدتی با ملائک مشغول عبادت شد تا با سجده کردن به آدم او را امتحان نمود و از شقاوت و حسدی که در سرشت او نهفته بود از امر خدا سرپیچی کرد. خدا هم او را از درگاه قرب خود راند و از صف ملائکه بیرون کرد و در روی زمین ملعون و محروم ماند و با آدم و فرزندان او بنای عداوت و دشمنی را گذاشت و بر آدمیزاد قدرتی ندارد جز وسوسه و خواندن به غیر خدا و یا نافرمانی و خود باز به ربوبیت خدا اقرار دارد. مادیکرا: آیا سجده کردن به غیر از خدا جایز است؟ حضرت: خیر. [صفحه ۱۶۰] مادیکرا: پس چطور است که خدا امر کرد ملائکه را به حضرت آدم سجده کنند؟ حضرت: هر کسی که به امر خدا سجده کند در حقیقت به خدا سجده کرده است.

مادیگرا: ریشه کهنات [۳۳] را از کجا به دست آورده اند؟ حضرت: در زمان جاهلیت و دوران فترت یعنی در هنگام بین پیغمبر و پیغمبر دیگر کهنات واقع می شد کاهن هر زمان زمامدار و به منزله حاکم آن زمان به شمار می رفت. مردم در تمام اموری که در بین خود واقع می شد به او مراجعه می کردند و او هم در بین آنها به وسیله ای مختلف حکم می کرد. از قبیل بینش دقیق و زرنگی قلب و وسوسه نفسی و قدرت روانی و القائنات قلبی که به وسیله شیاطین به دست می آوردند و اما اخبار آسمانی را هم شیاطین در آن زمانی که به آسمان ها راه داشتند از عالم بالا اخبار را شبیه وحی می شنیدند و حق را به باطل مخلوط کرده و به مردم می رساندند ولی از هنگامی که شیاطین از آسمان به امر الهی رانده شدند کهنات قطع شد اما آنها اخبار بین مردم را از قبیل دزد و قاتل و گمشده و خیرهای دور را به کاهن می رساندند و در بین شیاطین نیز مانند مردمان دروغگویان و راستگویان وجود دارد. مادیگرا: شیاطین چگونه می توانستند به آسمانها بروند و به دستور حضرت سلیمان علیه السلام بناهایی بسازند که مردمان از ساختن امثال آن عاجز بودند؟ [صفحه ۱۶۱] حضرت: شیاطین مخلوق لطیف الجسمند و غذای آنها از نسیم است و به همین جهت بود که زمان قدیم به آسمانها می رفتند و به امر الهی به حضرت سلیمان غلیظ الجسم می شدند و کارهای ساختمانی و سایر اعمال را انجام می دادند. مادیگرا: سحر چیست و ریشه اش از کجا است و ساحر چگونه می تواند آن همه کارهای خارق العاده و شگفت انگیز

بحث امام صادق در شرح برخی از آیات و روایات

مکتب امام صادق علیه السلام در مقام دفاع فرضیه های باطل صاحبان ادیان مختلف نقش بارزی داشت ولو اینکه جمع آوری آن همه قدرت و ثروت علمی حضرت امکان پذیر نبود با این حال دانشمندان اسلامی صدها کتاب از علوم وی را جمع آوری کرده اند و هیچ دانشمندی از استفاده آنها بی نیاز نیست و دانش حضرت مخصوص علمی نبود بلکه در هر رشته از علوم مختلف از آن حضرت سؤال می شد و جواب بهتری می شنیدند. حضرت در بین اصحاب با استعداد خود شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به نوبه ی خود قهرمانان علوم و عمل توحید و بحاث قوی بوده اند چنان که شرح حال بعضی از آنها در این کتاب در فصل خودش ذکر خواهد شد. گاهی حضرت بعضی از اصحاب را که در علم مناظره ضعیف بودند از وارد شدن به برخی از بحث های مشکل مانند بحث از ذات خدایتعالی جلوگیری می کرد و می فرمود در ذات آفریدگار بحث نکنید در آفرینش [صفحه ۱۶۲] آفریدگار و چگونگی آفرینش بحث کنید. زیرا که مناظره کردن در ذات آفریدگار جز فرورفتن در حیرت چیزی نمی افزاید. حضرت صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند یا محمد مردم در روی عقیده خود ثابت هستند تا وقتی که در ذات خدا گفتگو نکنند هر گاه دیدی مردمان ضعیف و کم مایه علمی در چنین بحثی وارد شدند و گفتگوهایی از آنان در این باب شنیدی بگو: «لا اله الا الله» در ذات خدا فکر نکنید بلکه در عظمت و عجائب مخلوقات خدا که در صحنه پهناور جهان گسترده شده است تفکر کنید.

جسم خدا

شخصی از حضرت سؤال کرد: عقیده گروهی که می گویند خدا جسم است چه می دانید؟

حضرت در جواب فرمودند: منزّه است آن خدایی که هیچ کس نمی تواند بفهمد که او چگونه است و چیزی مانند او نیست. او شنوا و بینا است و محدود و محسوس نیست و حواس ظاهری بشر او را درک نمی کند و چیزی بر او احاطه ندارد خدا جسم و خط و حد نیست.

وجود زمانی خداوند

روزی نافع ابن ارزق بر مجلس حضرت صادق علیه السلام وارد شد و سؤال کرد یا اباعبدالله از چه زمانی خدا بوده است؟ حضرت فرمود از چه هنگامی خدا نبوده است تا بگویم از کی خدا بوده است او ثابت و یگانه و منزّه و بی نیاز [صفحه ۱۶۳] است و همنشین و فرزند ندارد. ابن ابی یعفور می گوید از حضرت صادق علیه السلام راجع آیه شریفه (هو الاول و الاخر) سؤال کردم و گفتم: معنی اول را نمی دانم و تفسیر معنی آخر را بیان فرمایید. حضرت فرمود: خدا در حالت واحد ثابت است و او قبل از ابتدای هر چیز است و همیشگی می باشد و او تمام نمی شود و دگرگونی نمی پذیرد و نابودی بر وی راه ندارد از نقصان به زیادی و از زیادی به نقصان تبدیل نمی شود. پرورش دهنده و آفریدگار همه آفرینش است.

حدیث امام صادق

محمد بن مارد به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد حدیثی از شما بر ما نقل شده است که می فرمایید: «اذا عرفت فاعمل ما شئت؛ زمانی که شناسایی حاصل کردی هر چه خواستی بکن.» حضرت فرمود: بلی این چنین گفته ام. محمد گفت هر چند زنا و دزدی و شرب خمر کنند؟ حضرت فرمود: (انا لله و انا الیه راجعون) به خدا سوگند این نسبت را از روی انصاف به ما ندادی. من گفته ام: «اذا عرفت فاعمل ما شئت من قلیل الخیر و کثیره؛ زمانی که معرفت حاصل کردی هر چه خواستی از اعمال خیر کمتر و بیشتر بجا بیاور.» به حضرت عرض کردند. همین حدیث از پدر بزرگوارت نیز نقل شده و بعضی از مردم با شنیدن این حدیث تمام محرمات را

حلال می دانند. حضرت فرمود: خدا بر این چنین مردم لعنت کند مگر چه شده حضرت فرمود: پدرم فرموده است: «اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت من الخير يقبل [صفحه ۱۶۴] منک؛ هر گاه طریق حق را شناختی از کارهای نیک هر چه خواهی بجا بیاور که از تو پذیرفته خواهد شد.» انتشار این حدیث بدون شرح حتماً از طرف دشمنان اهل بیت بود که می گفتند دین عبارت است از شناختن امام و هر گاه کسی امام را شناخت هر کاری که دلش می خواهد انجام بدهد بنابراین، امام علیه السلام با شنیدن چنین عبارتی تأثر شدیدی در وجود ایشان ظاهر شد و به قدری ناراحت شدند که از صاحبان این عقیده اظهار بیزاری کرده و آشکارا آنان را لعن و نفرین می کردند. حضرت می فرمود: من گفته ام بدون شناسایی طریق حق هیچ عبادتی از کسی قبول نخواهد شد هر گاه کسی تمام کارهای خیر را انجام داده و همه عمر خود را روزه بگیرد و شب ها را نماز بخواند و تمام ثروت خود را در راه خدا احسان کند و تمام اطاعات خدا را بجا آورد ولی پیغمبر و امام زمان خود را نشناسد این کارهای خیر و عبادات او بر وی هیچ فایده ای ندارد. به دلیل قول خدایتعالی: (و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منسورا؛ آنان را به سوی آنچه انجام داده بودند آوردیم و کردارشان را مانند ذره های پوچ گرداندیم.) [۳۴].

بیان تفسیر آیات امام جعفر صادق

در کتاب کافی از ابوبصیر روایت شده است که می گفت به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و از آیه (اتخذوا اخبارهم و رهبانهم اربابا من [صفحه ۱۶۵] دون الله؛

یهود و نصاری علما و رهبران خود را پروردگار قرار دادند.» سؤال نمودم. حضرت فرمود: یهود و نصاری بدون شعور و آگاهی خدا را عبادت کردند. در ذیل همین روایت در کتاب وافی محقق گفته است هر گاه کسی اطاعت شخص دیگر و ممنوع خود را در عملی که برخلاف گفته ی خدا باشد انجام دهد پس آن کس همان شخص را پروردگار خود تلقی کرده و او را عبادت کرده است در حالی که نفهمیده است. و باز فرمود: به خدا سوگند یهود و نصاری از برای رهبران خود نماز و روزه بجا نیاوردند بلکه از رهبران خود پیروی کردند و آنچه را که پروردگار حلال دانسته آنها را حرام پنداشته اند و چیزی را که خدا حرام کرده حلال دانسته اند. کافی از داود بن مرجان نقل کرده که حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا فرمودند: هر گاه بعد از من اهل بدعت را ببینید از آنان دوری بجویید و در مذمت آنها خودداری نکنید و با آنان مناظره کنید تا در گمراه کردن شما طمع نورزند.

امام صادق مفسر علوم آیات الهی

کلیه علوم قرآن از امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام رسید و به وسیله حضرت به مردم تعلیم داده می شد و تمامی آیات محکم و متشابه و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و [صفحه ۱۶۶] مطلق و مقید و غیره از تعلیمات حضرت صادق علیه السلام است. سلیمان بن مهران می گوید از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از آیه شریفه ی (والارض جمیعا قبضته) [۳۵] سؤال شد. تمامی زمین ملک خدا است و کسی در مالکیت با وی شریک نیست.

وی چنین فرمودند: قبض چهار معنی دارد. ۱- منع ۲- بسط و بخشش ۳- گرفتن ۴- قبول کردن است چنانکه می فرماید: (والله يقبض و يبسط و اليه ترجعون؛ خدایتعالی از افرادی منع می کند و به افرادی بذل می کند و بازگشت همگان به سوی او است.) و نیز می فرماید: (يا خذ الصدقات؛ صدقات را از اهلش قبول نموده و به آنان پاداش نیک داده خواهد شد.) و باز می فرماید: (ان في ذالك لايات للمتوسمين؛ دقت کردن در مخلوقات خدا هر دانشمند مخصوص را نشانه های دقیق است.) [۳۶]. سلیمان می گوید از فرمایشات خدایتعالی (و السموات مطويات بيمينه) [۳۷] پرسیدم؟ حضرت فرمود: یمین در اینجا به معنی قدرت است یعنی آسمانها به حول و قدرت خدا می گردند. ابان بن تعلق از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب) روایت می کند که فرمودند: ما اهل بیت پیغمبر یعلمون و دشمنان ما لا یعلمون و شیعیان ما اولوالالباب هستند. [صفحه ۱۶۷] از حضرت راجع آیه (الرحمن علی العرش استوی؛ خدایتعالی بر هر چیزی مستولی است.) [۳۸] سؤال کردند. سپس حضرت فرمود: هر کس گمان کند خدا از چیزی است یا در چیزی یا بر چیزی است به تحقیق کافر شده است. راوی گفت همین معنی را شرح دهید. حضرت فرمود: هر کس گمان کند خدا از چیزی است خدا را حادث (نو پدیده ای) پنداشته است. هر کس گمان کند خدا در داخل چیزی است همانا خدا را محصور (احاطه شده) پنداشته و هر کس گمان کند خدا بر روی چیزی است همانا خدا را محل (بر وی چیزی برداشته

شده) پنداشته است. از حضرت صادق علیه السلام درباره معنی آیه (اهدنا الصراط المستقیم) سؤال شد. حضرت فرمود: خدایا ما را هدایت کن به راهی که رساننده است به سوی محبت و دین تو آن راهی که جلوگیری شده باشد از پیروی هوای نفس خود.

سخن با ادله عقلیه

اولین کسی که با ادله عقلیه در اثبات آفریدگار سخن گفته حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است که دروازه شهر علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و در خطبات خود به طور مفصل پیدایش جهان و آفریننده را بر مردم تشریح کرده سپس مجال مختصری به امام چهارم علیه السلام رسید که در صحیفه سجادیه [صفحه ۱۶۸] بخشی از آن بیان شده است. پس از حضرت سجاد امام محمدباقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام در این فن بحث مفصلی کرده اند. از آنجایی که در این علم اهل غرض خلط و جدل و مغالطه کرده اند. از این رو، امام صادق علیه السلام این علم را با بیان ساده و الفاظ روان به شاگردان خود آموختند که از جمله آنها هشام بن حکم است.

سؤال ابوشاکر دیصانی

ابوشاکر دیصانی از حضرت سؤال کرد چه دلیلی بر هستی آفریدگار دارید؟ حضرت در جواب فرمود: هستی خود را می بینم که خالی از دو جهت نیست یا من خودم آن را آفریده ام یا غیر من. اگر من خودم را آفریده باشم یکی از این دو حالت بیرون نیست: من خودم را آفریده ام در حالی که هستی داشتم یا نداشتم. اگر هستی داشتم دیگر احتیاج به آفریدن من ندارد و اگر هستی نداشتم چیزی که نیست چگونه ممکن است وجود داشته باشد. پس ثابت شد که مرا غیر من (آفریدگاری) آفریده است و آن پروردگار جهان است. دیصانی گفت: چه جواب خیره کننده ای است که بالاتر از این حقیقتی وجود ندارد. [صفحه ۱۶۹]

مفضل و مقالات مادیون

امام صادق علیه السلام درسهایی به مفضل بن عمر درباره آفریدگار و آفرینش جهان آموخت. گویند روزی مفضل مطالبی راجع به طبیعت و دهر از ابن العوجا شنید سپس به خدمت امام ششم آمد و جریان صحبت های مرد مادیگرا را به حضور حضرت بیان کرد. حضرت امام صادق علیه السلام بحث مفصلی در خصوص رد مقالات صاحبان این عقیده برای مفضل ابن عمر بیان فرمود و مفضل تمامی فرمایشان حضرت را در رساله ای جمع آوری کرده و امروزه متن عربی و ترجمه ی فارسی آن را از مدارک صحیح و کتابهای معتبر شیعه نقل و در دسترس همگان گذاشته اند. در این مجموعه بخش مختصری از آن ذکر می شود و علاقمندان مشروح آن می توانند به کتاب نامبرده رجوع کنند.

کیفیت خلقت انسان

حضرت می فرماید: ای مفضل یکی از مراتب هستی انسان عالم جنین (رحم مادر) است که او در این تاریکخانه های سه گانه که آن متشکل از پرده شکم پرده رحم و مشیمیه است به سر می برد. ای مفضل! انسان زمانی مهمان رحم و همسایه امعاء و

احشاء است و به ناچار در این منزلگاه از غذای مناسب حال و سایر احتیاجات استفاده می کند. تا مادامی که در این جایگاه به سر می برد خون حیض است و در آنجا مراحل را طی می کند تا خلقت وی کامل و اعضای او محکم گردد. [صفحه ۱۷۰] هماندم که در رحم نیرو گرفت بدن او آمادگی پیدا می کند تا بتواند در هوای دنیای خارج زندگی را ادامه دهد. در این هنگام مادرش درد فارغ شدن از این حمل را می گیرد. در اثر این ناراحتی وی مرگ را مقابل چشم خود می بیند و طفلی چشم به جهان

می‌گشاید. در همین حال همان خون حیض رحم در دستگاههای دارالتجزیه داخلی بدن تبدیل به شیر و از راه پستان با طعم و بو و رنگ مطبوع برای غذای نوزاد آماده می‌شود که از هر حیث به مزاج وی سازگار است و مورد استفاده کودک قرار می‌گیرد. ای مفضل! از مراتب هستی عالم انسان دوره رضیع (شیرخوارگی) او است. دو پستان مادر مانند دو مشربه به طور مخصوصی برای رفع احتیاج گرسنگی نوزاد آماده است. طفل با لب‌های کوچک خود برای مکیدن پستان آشنایی دارد. غذای لازمه بدنش را از این طریق اخذ می‌کند تا مدتی که رشد کرده و بدنش قوی می‌گردد. دندان درمی‌آورد تا به وسیله دندان غذاها را جویده و نیاز غذایی خود را از این روش برطرف کند و بزرگ گردد. ای مفضل! از تدبیرات مراحل ذکر شده انسان در این احوالات مختلف عبرت بگیر آیا این حالات وی از روی اهمال و تصادف و اتفاق است یا به تدبیر آفریدگاری قادر و توانا است که این انسان را از نابودی بود و هستی بخشیده است. ای مفضل! اگر اهمال و اتفاق این همه عوامل گوناگون را انجام داده باشد لازم بود که عهد و قدرت با خطا و محال با هم جمع شوند و حال [صفحه ۱۷۱] آنکه این دو (عهد و خطا) ضد اهمال و اتفاق هستند و دارنده این عقیده را نباید از زمره عقلا حساب نمود زیرا عقیده اهمال و اتفاق با طریق منظمی که در مراحل آفرینش انسان وجود دارد جمع نمی‌شوند و آفریننده جهان هستی بزرگتر از آن است که بی‌دینان جاهل می‌پندارند. ای

مفضل! از جمله دلیلی که نوزاد بدون شعور متولد می شود این است که اگر طفل هنگام تولد دارای عقل و شعور می بود بعد از بزرگ شدن از وضع عاجز بودن و ذلت خویش احساس حقارت می کرد و عقده های شدیدی در وی ایجاد می شد. زیرا خود را در گهواره و در کهنه پیچیده شده ای می بیند که گاهگاهی هم همنشین با کثافات است و این وضع برای او بسیار ذلت آور و حقارت کننده است و اطفال اگر چنین می بود نه تنها در نظر پدر و مادر و سایر افراد فامیل لذت بخش نمی نمود بلکه در قلوب مردم نیز شیرینی و وقعی ایجاد نمی کرد. یکی دیگر از اسراری که نوزاد بدون شعور و بدون ادراک متولد می شود این است که اگر طفل از روز تولد دارای شعور می بود این عالم جدید در نظرش ناپسند می آمد و نیز حیران و سرگشته می گشت و عقلش خسته و از درک محسوسات ناتوان و عاجز می ماند و هر لحظه که پدیده های پروردگار را یک به یک می شناخت و از عالم چیزها می دید ساعت به ساعت به تحیرش افزوده می شد و نمی توانست به درستی آنها را بشناسد و در نتیجه زندگی برای وی بسیار ناگوار می شد. ای مفضل! به جز اینها اسرار زیاد دیگری هست که طفل از هنگام تولد [صفحه ۱۷۲] تا مدت موقت قوه درک عقلی ندارد سپس تدریجا دارای عقل و شعور شده و تواناییهای دیگری نیز در او پدیدار می گردد و بعد از گذشت زمانی با مشاهده مخلوقات دنیا از حد تحیر خارج شده و با آنها انس می گیرد و با نیروهای مختلف ظاهری و باطنی خود از اشیاء

عالم بهره های فراوانی می برد و برای رفع نگرانی و اضطراب معاش زندگی با قدرت شعور و عقل خود چاره سازی و مبارزه را می آموزد. ای مفضل! از اسرار دیگر این است که هر گاه طفل در روز تولد دارای رشد فکری و توانایی بدنی می بود لذت و شیرینی تربیت اولاد از بین می رفت زیرا از لذیذترین دوره ی زندگی هر پدر و مادر دوران پرورش فرزند می باشد و در مقابل آن پاداش فرزند نسبت به پدر و مادر است. از جمله اسراری که اطفال در موقع تولد عاجز محتاج به پرورش پدر و مادرند ایجاد عاطفه از والدین نسبت به فرزند و از فرزند نسبت به والدین است. اگر نوزاد از ابتدای تولد دارای قوه و قدرت شعور بود هیچ انس و الفتی با والدین نمی گرفتند و تشکیل خانواده و لذت همزیستی نابود می گردید و پدر و مادر فرزندان خود و فرزندان پدر و مادر خود را نمی شناختند و هرج و مرج کلی در اجتماع به وجود می آمد و این مطلب با تجربه ثابت شده و روانشناسان نیز قبول دارند که سنگدلان و خونریزان و اراذل اغلب از کسانی هستند که از آغوش پرعاطفه مادری و از مهر و محبت های پدری محروم بوده اند. امام صادق علیه السلام به مفضل شرح اسرار گریه اطفال را بیان کرده که گریه [صفحه ۱۷۳] کردن آنان چه فواید و آثار بهداشتی در بعضی از اعضا و جوارح آنها دارد و به هر یک به نوبه خود اشاره فرموده است. خواهان این مطالب باید به کتاب توحید مفضل و به ترجمه ی فارسی همان کتاب مراجعه کنند تا نمونه هایی از تعلیمات حضرت

را در این رشته از نزدیک ببینند که چگونه حضرت کیفیت تبدیل شدن غذا در بدن انسان به نیروهای مختلف به وسیله دستگاههای متفاوت گوارش و چگونگی انتقال آن به کبد و جریان آن از رگهای مویی و کیفیت تقسیم نیرو در بدن به اقسام مختلف و طرز رشد و نمو اجزای بدن و تبدیل آن به نیروها و ادراکات انسانی را به وضوح بیان فرموده اند.

اسرار خلقت بعضی از حیوانات

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل در خلقت اسرارآمیز حیوانات و در اختلاف خلقت و در بنای اندام و اعضا و جوارح هر یک از آنها با دقت تمام تدبیر کن که در چه حالتی خلق شده اند. اعضا و جوارح آنها مانند سنگ سخت خلق نشده زیرا اگر چنین خلق می شد برای انجام وظایف و رفع احتیاجات خود قدرت کافی نداشتند و اگر بدن بعضی از حیوانات در نهایت نرمی خلق می شد قدرت انجام برخی کارها را نداشتند. پس آفریدگار حکیم اعضای برخی از حیوانات را از گوشت نرم و در داخل آن استخوان محکم قرار داده است و با رگ های مناسب این استخوان بندی را نگهداری کرده که از هم پاشیده و متلاشی نگردد و با پوستی مخصوص [صفحه ۱۷۴] تمامی بدن آنها را پوشانده است. باز می فرماید ای مفضل باید در ساختمان بدن چهارپایان فکر کنی و همچنین در خلقت بدن انسان که از گوشت و استخوان و پیه خلق شده برای انسان چشم و گوش و عقل داده است که از تمامی آفرینش جهان بهره برداری کند و تمامی احتیاجات خود را برطرف کند. سپس حضرت مفصلاً در ممیزات هر نوع از حیوانات مانند گوشتخواران و

علف خواران و غیره و آنچه به طور کلی مورد احتیاج آنها را ذکر کرده است. پس از آن حضرت می فرماید که اندیشیدن درباره آفرینش حیوانات هر بیننده ای را به ریزه کاری های اسرار آمیز آفرینش راهنمایی می کند و افکار هر عاقلی در دریای حیرت غرق می کند. حضرت برای مثال آفرینش عالم مورچه را متذکر شده و آفرینش حیوانات درنده همچون شیر را توضیح می دهد. بعد روش خلقت پرندگان و کیفیت پریدن هر نوعی از آنها را در هوا شرح داده و خلقت مرغ خانگی و گنجشک و شپره را بیان فرموده است و اسرار فعالیت های زنبور عسل و سایر پرندگان ریز و درشت مختلف و هوشیاری و راهیابی حیوانات را در طلب غذا و معاش زندگانی خود بیان کرده پس از آن شرح آفرینش حیوانات دریایی و اختلاف انواع ماهیان پرداخته که طرز زندگی هر گروهی از این حیوانات دریایی به طور مخصوص و حیرت آوری است و بهره برداری همه جانبه انسانها از وجود هر یک از حیوانات دریایی از قبیل صدف و مروارید و مرجان و سودهای مختلف قابل تدبر است. [صفحه ۱۷۵] حضرت می فرماید: ای مفضل دانش بشر از احاطه کردن به آفرینش جهان بسیار اندک و ناچیز است و حضرت در خلقت آسمان و پدیده های جوی و مصالح بی پایان آن را از برای بهره برداری آدمی بیانات بسیار مفیدی را متذکر شده است.

خلقت آسمان و پدیده های جوی

می فرماید: ای مفضل در طلوع خورشید و غروب آن تعمق کن و پیدایش شب و روز را بین. اگر طلوع خورشید نبود وضع عالم به هم می خورد و انسان در ادامه زندگی خود عاجز می شد و روی ساعات گوارا و خوشی را

نمی‌دید و زمین از حرارت خورشید برکتهای خود را ظاهر کرده و برای بهره برداری بشر آماده نموده است و نیز منفعت‌های غروب آفتاب را دقت کن اگر غروب آفتاب نبود مردم لحظه‌ای استراحت و آرامش نداشتند؛ زیرا همه اوقات نیروی حرص و طلب و ادا می‌کرد که بشر همه عمر خود را در تلاش زندگی به سر ببرد با آنکه آسایش بدن و راحتی اعصاب احتیاج می‌رمد به استراحت دارد که اعضا و جوارح به زودی از کار نیفتد و استراحت شب خواص بی شماری برای جهش قوه هاضمه که در نتیجه آسایش شب طعام هضم شده به سوی اعضا نفوذ می‌کند اما با این وجود دست از تلاش و کوشش برنمی‌داشت. ای مفضل بدان که در بعضی اوقات ضررهایی که صورت می‌گیرد مانند رعد و صاعقه و برق و زلزله و سیل و غیره و ظهور این بلاهای آسمانی را [صفحه ۱۷۶] بعضی از ملحدین و مادیین بر منکر بودن وجود آفریدگار جهان بهانه و دستاویز قرار داده‌اند ولی بی‌خبران غافلند از این که همین حوادث ولو این که ظاهراً خطرات و لطمات و ترس بر بشر ایجاد می‌کند ولی در حقیقت این حوادث آسمانی یا سایر ضررهای حاصله برای نظام عالم آفرینش منافع بی شماری دربر دارد که در کتابهای معتبر همه را بیان کرده‌اند.

اسرار آفرینش طبیعت

اشاره

مفضل از حضرت صادق علیه السلام پرسید که عده‌ای پنداشته‌اند آنچه در وجود عالم از ماده و مادیات پدیدار شده و پیدایش کائنات طبیعی و رویدادهای انسانی و عوامل بی‌شماری که مشاهده می‌شود همه و همه امر طبیعی و مادی است؟ امام علیه السلام فرمود: ای مفضل از آن مردم بپرس

آیا این امر طبیعی که تصور کرده اند دارای علم و قدرت می باشد یا بدون علم و قدرت است؟ هر گاه جواب دهند که دارای علم و قدرت است چرا وجود خدا را منکرند زیرا که این همه قدرت در دست آفریدگار است اگر گویند طبیعت این کارها را از روی عقل و قدرت انجام نمی دهد چگونه طبیعت بی عقل و شعور انسان با اراده و قوه ی ادراک و یا دیگر مخلوقات را می آفریند و از همه اینها گذشته در تمام این پیدایش عالم هستی آثار عقل و حکمت و قدرت هویدا است. این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار [صفحه ۱۷۷] این همه ذرات پر از علم و قدرت و حکمت عالم دلیل قاطع و روشنی بر وجود آفریدگار است که گروه مادیین آن را طبیعت می نامند. حضرت مثالی زده و می فرماید: ای مفضل هر گاه عکس انسانی را در دیواری ببینی و کسی بگوید که این عکس خود به خود و بدون نقاش در این دیوار رسم شده است آیا گفته ی شخص را قبول می کنی؟ بلکه آن گوینده را مسخره خواهی کرد پس چگونه ممکن است از این شخص طبیعی در خلقت انسان زنده ی ناطق این سخن را قبول کرد.

پاسخ های حضرت به گفتار مادیون

اشاره

روزی عده ای به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمدند و گفتند که جعد بن درهم مقداری آب و خاک را در داخل ظرفی کرده و بعد از مدتی آن آب و خاک به کرمک ها و گزندگان تبدیل شده است سپس جعد بن درهم می گوید که من اینها را خلق کرده ام زیرا من مسبب وجود

اینها هستم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر راست می گوید از وی بپرسید که شماره ی این حیوانات چند تا است و چند عدد نر و چند عدد ماده در ظرف وجود دارد و وزن هر کدام از آنها چقدر است و به او بگویید اگر درست می گوید دوباره اینها را به صورت دیگری در آورد. ابن مجر نوشته است وقتی که این بیان حضرت صادق علیه السلام را به جعد بن درهم رسانیدند جوابی پیدا نکرد و از مرام خود که مادی مذهب بود برگشت. [صفحه ۱۷۸] حضرت در جواب یکی از زندقی ها چنین می فرمود که بدان مسلمین در وجود خدا ابداء شک ندارند زیرا که خورشید و ماه و ستارگان و روز و شب را که می بینی همیشه در گردش و به هم دیگر اصطکاک ندارند و با هم مخلوط نمی شوند و برای هر یک از آنها جای معلوم و مکان معینی وجود دارد. اگر بر فرض آنها غروب کنند و هرگز طلوع نکنند شب و روز حاصل نمی شود آن قدرتی که شمس و قمر را به گردش واداشته قوی تر و بزرگ تر از شمس و قمر است. پس از سؤال و جواب های بسیار مرد به اشتباه خود اقرار کرد. در همان کتاب نقل شده است که روزی ابن ابی العوجا و ابن مقفع که از رؤسای مادیون بودند در مسجدالحرام عده ای از مسلمین را دیدند که مشغول طواف هستند بدون مقدمه ابن مقفع اشاره به مسلمین کرد و به همکیشان خود گفت که این همه افرادی که طواف می کنند هیچ کدام آنها قابل مقام انسانیت نیستند مگر این مرد بزرگ (اشاره به حضرت صادق کرد) که نشسته است اما بقیه

آنها همه پشه کورند و چهارپا. در این هنگام، ابن ابی العوجا از جای خود برخاست و به خدمت حضرت آمد و صحبت هایی با حضرت کرد. حضرت به ابن ابی العوجا در ضمن صحبت خود فرمود اگر در آخر کار امر طوری باشد که این طواف کنندگان عقیده دارند اینان در رستگاری و تو و همکیشان در گمراهی گرفتارید اما اگر امر به صورتی باشد که شما می پندارید این طواف کننده تو و همکیشان همه با هم برابرید و اینان [صفحه ۱۷۹] ضرری نکرده اند. ابن ابی العوجا به حضرت گفت ما چه می گوئیم و اینان چه می گویند؟ حضرت فرمود اینان عقیده دارند به معاد که روز کیفر و پاداش کردار است و می گویند آسمان و زمین را آفریدگاری هست و در آسمانها مخلوقاتی وجود دارند. ولی شما پنداشته اید که آسمانها خراب و جهان را آفریدگاری نیست. ابن ابی العوجا گفت اگر حقیقت آن چنان است که شما می گوئید پس چرا انسانها خدا را نمی بینند؟ چرا خدا خودش را به بندگان نشان نمی دهد و به پرستش خودش دعوت نمی کند که مردم با هم اختلاف نداشته باشند. چرا اصلا خدا ناپیدا است و چرا پیمبران را فرستاده است. اگر خدا خودش ظاهر می شد بندگانش او را بهتر شناخته و بهتر عبادت می کردند. حضرت فرمودند خدا چطور ناپیدا است خدایی که تمام قدرت خود را در ذات تو آشکار کرده است. ابن ابی العوجا در جواب عاجز ماند و برگشت و به همکیشان خود گفت حضرت صادق علیه السلام قدرتهای خدا را بر من شمرد به طوری دلیل آورد که مرا ناتوان کرد و بر من ثابت کرد به حدی که گویا خدا را

می بینم و به همکیشان خود گفت اگر فرض شود در دنیا روحانیتی مجسم شده و با چشم دیده شود صاحب این مقام این بزرگوار (حضرت صادق) است. [صفحه ۱۸۰]

گروه مجسمه کیانند؟

مجسمه گروهی هستند که خدا را جسم پنداشته و در این باره از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند. حضرت فرمود هر جسم و هر صورت هر دو حدود و نهایت دارد و جسم بدون صورت و همچنین صورت بدون جسم در خارج تحقق ناپذیر است و هر جسم و صورتی پذیرش زیاد و نقصانی است هر گاه بر آفریدگار حدی تصور شود حتماً زیاده و نقصان نیز تصور خواهد شد در چنین وضعی آفریدگار جسم و محدود مخلوق و آفرینش خواهد بود نه آفریدگار. راوی می گوید از حضرت پرسیدم که در مقابل عقیده مجسمی ها چه جوابی بگوییم؟ حضرت فرمود خدا پدید آورنده و خلق کننده جسم ها و صورتها است. خدا جزء ندارد و زیادی و نقصان در وجود وی قابل تصور نیست. زیرا اگر چنین باشد چه فرقی بین آفریدگار و آفرینش باقی می ماند. سپس حضرت با بیانی بسیار روشن فرمودند هر کس گمان کند که خدا در داخل چیزی یا بر روی چیزی یا از چیز دیگر حایل می شود یا جایی از او خالی یا جایی را اشغال کرده است این چنین شخص خدا را تشبیه به صفت مخلوقات کرده است و حال آنکه خدا خالق مخلوقات است. خدا در عین نزدیکی دور است و در عین دوری نزدیک است این است خدای ما که به جز او خدایی نیست. [صفحه ۱۸۱]

بحث رؤیت حضرت باری

هشام ابن حکم می گوید در مجلس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم ناگاه معاویه بن وهب و عبدالملک بن اعین وارد شد. معاویه پرسید یا بن رسول الله در حدیثی که حضرت رسول خدا را دیده است چه می گوئید و آیا به کدام

صورتی دیده است؟ و شما در حدیثی که روایت کرده اند که مؤمنین خدای خود را در بهشت می بینند چه می گویند؟ حضرت تبسم کرد و سپس فرمود یا معاویه برای انسان چقدر زشت است که هفتاد یا هشتاد سال در ملک خدا عمر می کند و از نعمت های خدا می خورد ولی حقیقتا خدا را نشناخته باشد بعد فرمود ای معاویه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدای خود را به چشم ندیده زیرا که دیدن بر دو قسم است: دیدن با قلب و دیدن با چشم. اگر کسی قصد دیدن قلبی کند راست گفته است ولی اگر کسی قصد دیدن با چشم کند به خدا و آیات خدا کافر شده است زیرا که رسول الله فرمود هر کس خدا را به مخلوق تشبیه کند همانا کافر شده است. امام صادق علیه السلام فرمود پدرم از پدرش و او از حسین بن علی علیه السلام نقل کرده که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند ای برادر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا خدای خود را دیده ای؟ حضرت فرمود: چگونه بندگی خدایی می کنم که او را ندیده باشم. نمی بیند او را چشم ها با مشاهده بلکه قلب ها به حقیقت ایمان او را می بیند. هر چیزی که با چشم دیدن آن ممکن باشد آن چیز مخلوق است و هر مخلوقی را خالق هست اگر خدا با چشم دیده شود [صفحه ۱۸۲] مخلوق خواهد بود و خدا می فرماید چشم ها نمی تواند مرا ببیند ولی خدا چشم ها را می بیند و او لطیف و دانا است [۳۹] (لا یدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر) [۴۰]. و در سوره

۷، آیه ۱۴۳ می فرماید: (قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی) حضرت موسی از قول آن هفتاد نفر گفت خودت را نشان بده تا به سوی تو بنگرم (خدا) گفت هرگز مرا نتوانی دید. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: اولین مرحله از واجبات شناختن آفریدگار و اقرار به عبودیت او است و حد شناختن خدا عبارت است از اینکه به جز او خدایی را نباید شناخت (لا اله الا الله) و عقیده اش بر این باشد که پروردگار یگانه است و قدیم و ثابت و دائم و بی مانند و شنوا و بینا است و بعضی از کوتاه نظران کورکورانه دارای عقاید مختلفه شده اند عده ای از آنها گفته اند که خدا در دنیا و آخرت دیده می شود. [صفحه ۱۸۳] برخی گفته اند که خدا در دنیا دیده نمی شود و این گروه از روی عناد و سرسختی و غرور و دوری جستن از در خانه اهل بیت عصمت که عدل قرآن هستند گرفتار این همه گمراهی ها شده اند عقیده اهل بیت پیغمبر در مسئله رؤیت خدا همان است که امام صادق علیه السلام فرموده است. زیرا دیدن چیزی در عالم ممکن نیست مگر به وسیله اشعه نوری که از چشم خارج می شود و به آن موجود مرئی برسد و یا آن چیز خارجی در عدسی (مردمک) چشم منعکس شود و حال آنکه هر دو نسبت به وجود باری تعالی از محالات است به دلیل اینکه وجود خدای عزوجل محیط و وجود مخلوقات محاط است احاطه محاط بر محیط از محالات است و نیز از محضر حضرت صادق علیه السلام عقیده اهل باطل را سؤال کردند حضرت فرمود: نور خورشید یک جزء از هفتاد جزء نور

کرسی و نور کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور عرشی و نور عرشی یک جزء از هفتاد جزء نور حجاب و نور حجاب یک جزء از هفتاد جزء نور سرادقات است. هر گاه این مردمان کج اندیش راستگویانند یک لحظه به کره خورشید با نگاه آزاد نظر کنند آنگاه حقیقت مطلب را درمی یابند.

سؤال اعرابی از حضرت علی درباره مسئله توحید

در کتاب خصال حدیثی را شیخ بزرگوار صدوق رحمہ اللہ نقل کرده است که روزی در جنگ جمل مرد عربی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد یا علی آیا تو می گویی خدا یکی است؟ عده ای از اصحاب به آن مرد هجوم برده و [صفحه ۱۸۴] گفتند: ای اعرابی آیا نمی بینی علی علیه السلام در چه حال است یعنی در جبهه جنگ مقابل مردان رزمنده قرار دارد دلش بر چند قسمت از امور لشکر متوجه است. حضرت فرمود: بگذارید تا سؤالش را تمام کند مقصود این مرد همان است که ما از این دشمن مخالف درخواست می کنیم. حضرت روی به آن مرد عرب کرد و گفت: ای مرد جمله ای که گوئیم خدا یکی است «ان الله واحد» چهار معنی دارد. دو معنی از آن در شأن خدای عزوجل روا نیست و دو معنی در شأن خدا ثابت است. اما آن دو معنی که بر خدا روا نیست: الف) اگر کسی بگوید خدا یکی است به منظور شمردن اعداد در مقابل دو و سه باشد این معنی در شأن خدا روا نیست؛ زیرا که چیزی که دوم و سوم ندارد داخل اعداد نیست. آیا نمی بینی کسانی را که می گویند خدا سومی از سه تا است کافرند مانند مسیحیان. ب) اگر کسی بگوید خدا یکی از

آفرینش است و مقصودش یک نوع از جنس آفرینش باشد او نیز کافر است؛ زیرا این تشبیه است و خدا بی مثل و مانند می باشد. اما آن دو معنی از لفظ واحد بر خدا روا و ثابت است: الف) اگر کسی بگوید خدا یکی است و چیزی شبیه او نیست خدای عزوجل چنین است. ب) اگر کسی بگوید ذات خدای عزوجل یگانه و بسیط حقیقی است یعنی در عالم خارج در عالم عقل در عالم وهم و در عالم فهم قابل قسمت [صفحه ۱۸۵] نیست و جزء ندارد زیرا که مرکب نیست و جزئی ندارد زیرا که کلی نیست (و کذلک ربنا عزوجل؛ و خدای عزیز و بزرگوار ما اینچنین است.)»

دست استعمار عباسی

در عصر حضرت امام صادق علیه السلام دست استعمار عباسی برای سرکوب اتحاد اسلام حقیقی با نیرنگ هایی که استادانه تر از امویان بودند اعمال قدرت را به کار بردند من جمله عقیده فاسد جبر و تفویض را به دست عمال مرموز خود شعله ور نمودند و عده زیادی از افراد مغرور مسلمین نیز که خود را روشنفکر پنداشته و با بعضی از آراء فاسد یونانیها تازه آشنا شده و روح مجوسیت و یهودیت هم در مغزشان سابقه دار بود تحولات و اختلافات عظیمی در دین مقدس اسلام به وجود آوردند و چشمه زلال حقیقت اسلامی را گل آلود کردند ولی حضرت علیه السلام از برکات علوم الهی با برهانهای عقلی و آیات قرآنی همه را به زانو درمی آورد. در این مجموعه فهرست گفتار طرفداران این دو فرقه را نقل و در آخر بحث مذهب اهل بیت علیهم السلام را از کتاب مستطاب صراط الحق ترجمه و تلخیص و مغالطه های این دو

گروه نیز گفته خواهد شد. جبری ها عقیده دارند که تمام کردارهایی که از انسان سر می زند از خیر و شر در حقیقت فاعل همه آنها خدا است و بندگان در انجام این کارها مجبورند و حسن قبیحی در کارها و نابودی همه کاینات تحت فرمان خدا است ممکن است در قیامت مؤمن در جهنم و کافر در بهشت باشد و جز قدرت خدا در عالم قدرتی نیست و همه [صفحه ۱۸۶] جنبندگان آلتند مانند کاردی که در دست قصاب است و می گویند همه احکام و قوانین الهی از حلال و حرام و غیره خراف و بدون مصلحت و غرض است زیرا اگر خدا در وضع احکام غرضی داشته باشد لازمه آن نیازمندی به خدا است و خدا محتاج نیست و مؤمن و کافر در نظر آنان یکسان می باشد عقل بشر از درک حسن و قبح عاجز است. تفویضی ها عقیده دارند که «خدا بشر را آفرید و به او قدرت داد و همه ی کارها را به عهده خود انسانها واگذار نمود و در انجام خیر و شر بشر خود به تنهایی مستقل می باشد.»

هدف از آفرینش

اینک عقیده حقه در جواب مشکلات جبری ها را از بیانات پیشوایان اسلام با جملات ساده و آسان بیان می شود. سؤال: هدف از آفرینش انسان و جهان چیست؟ جواب: هدف از آفرینش عالم و آدم چند امر است: الف) ایصال رحمت و نعمت و احسان الهی بر بندگان خاص او است چنان که قرآن می فرماید: (و لذلک خلقهم؛ به همین منظور آنها را آفریده است.) و کیفر و عذاب بر افراد ستمگر و تبهکار است چنان که در همان سوره در ذیل

همین آیه شریفه می فرماید: (لاملئن جهنم من الجنه و الناس [صفحه ۱۸۷] اجمعین؛ به طور حتم دوزخ را از طایفه پریان و آدمیان پر خواهم کرد.) ج) غرض الهی از آفرینش مردمان پرستش است چنانکه می فرماید: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ پریان و آدمیان را خلق نکردم جز اینکه مرا پرستش کنند.) و عقل آدمی حکم می کند که در مقابل احسانات دیگران باید سپاسگزاری کند و پرستش در مقابل نعمت های خدا نوعی از سپاسگزاری است و اکثر حیوانات نیز فطرتاً اگر از کسی نیکی بینند به سوی او مهر می ورزند. د) تقرب و نیل انسان به مقام کمال و معرفت است. حضرت صادق علیه السلام می گوید حضرت حسین علیه السلام بین اصحاب خود فرمود: ای مردم خدای عزوجل بندگان را خلق نکرده است جز اینکه او را بشناسند. وقتی که خدا را شناختند او را پرستش کنند. ه) انجام فرامین خدا و پرهیز از نافرمانی است. از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد چرا خدا مخلوقات را آفرید؟ حضرت فرمود: خدای عزوجل مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنها را سر خود رها نکرده است بلکه برای اظهار قدرت خود آفریده است و آنها را امر به اطاعت خود کرده تا بدینوسیله سزاوار پاداش گردند و برای بهره برداری خود از وجود مخلوقات یا برای ترس از ضرری بر خود آنها را نیافریده است. بلکه آنها را آفریده است تا از این دنیا بهره برداری کرده و به نعمت های همیشگی آخرت برسند و نیز نقل شده است که حضرت فرمود: خدا تکلیف خلق کرده است و آنها را مجبور به پرستش نکرده است بلکه آزاد و مختارند

تا آزمایش شوند هر [صفحه ۱۸۸] کس مایل باشد فرمان می برد و یا نافرمانی می کند و هر کدام پاداش و مجازات اعمال خود را خواهد گرفت. (و نشان دادن قدرت و حکمت خود و اجراء دانایی خود بوده است. خ) خلقت نور پاک و مطهر اشرف مخلوقات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان معصوم بوده است. روایات بسیاری دلالت می کند که اگر در متن آفرینش وجود حضرت نبود عالم و آدم خلق نمی شد و حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دخترش فاطمه علیها السلام و ائمه ی معصومین علیهم السلام نبودند آدم و حوا خلق نمی شدند و از آیات و روایات در این باب چنین نتیجه گرفته می شود که غرض اصلی از خلقت آفرینش افاضه ی رحمت و بخشش است تا نفوس آدمیان با تربیت های خداوندی به درجه ی کمال رسیده و سزاوار پاداش های دایمی گردند و به واسطه این به فیض و رحمت نایل شوند. هر انسان به شناختن حضرت باریتعالی موقوف است و شناختن باریتعالی بر هر شخص ممکن است یا از طریق فطرت و طبیعت یا از روش عقل و نظر و دقت در آفرینش و با ارشاد رهبرانی که در هر عصر و زمان در میان انبوه مردمان برانگیخته شده اند و همه را به سوی او دعوت کرده اند. دعوت به سوی حضرت باریتعالی و شناختن و پرستش و فرمانبرداری او در عبادات و خودداری از مخالفت و عصیان او و پیروی کردن از برنامه هایی که از روی حکمت و صلاح بندگان تنظیم شده است. خلاصه این که رحمت نازله از جانب

الهی به سوی بشر موقوف بر دو امر است: [صفحه ۱۸۹] الف) امر اول: وضع قوانین و برنامه های زندگی صحیح از جانب حق (به نام شرع و تکلیف) و رساندن آن به سوی خلق به وسیله پیمبران زیرا که آفرینش بیهوده و بی غرض لغو و باطل است. ب) امر دوم: پیروی کردن مخلوق با اراده و اختیار خود از شرع و تکلیفی که به وسیله انبیاء تعیین شده و در این تابعیت هم هرگز مجبور نیستند اگر چنین باشد تکلیف و آثار تکلیف و اطاعت کردن و مخالفت نمودن باطل و بیهوده خواهد بود فلذا می بینید برخی از مکلفین از تکالیف معینه مخالفت می کنند و بعضی دیگر اطاعت می نمایند این دلیل بر اراده و اختیار بشر در کردار خود است.

گفتار جبر یون

افعال کردار هر انسانی بر دو نوع است: ۱- افعال اضطراری: افعالی که تحت اختیار خود انسان نیست. مانند نفس کشیدن و حرکت نبض و ضربان قلب و جریان خون و حرکت دست شخص رعشه دار. ۲- افعال اختیاری: افعالی که به اراده و اختیار خود فاعل و اراده او صادر می شود مانند خوردن و آشامیدن و سایر کارهایی که به اراده و اختیار انسان انجام می شود. گفتگوی صاحبان عقیده جبر در قسم دوم بر این است که می گویند که بشر در تدبیرات خود محکوم علیه و از خود هیچ گونه اراده ای ندارد و هر انسانی به منزله آلت است مثلاً- انسان مانند کاردی است که در دست [صفحه ۱۹۰] قصاب باشد کارد از خود ابدا اراده ای ندارد و محکوم به حکم قصاب می باشد. جای تأسف است که بعضی از بزرگان اهل بینش ترجیح

این عقیده از مطاوی گفتارشان استشمام می شود و این خودسری است که جز از اوحیدین از درک آن عاجزند و این بحث را نیز مانند بعضی از بحث های صرف علمی پنداشته و بر این بحث ثمره عملی مترتب ندانسته اند و حال آن که این بحث از مهمات مسائل عالم اجتماع و با انتظامات شئونات زندگی همگانی بشر مستقیماً ارتباط دارد. رؤسای این مذهب به دستور زمامداران بنی امیه و بنی عباس بعضی از آیات متشابه قرآن را به رأی ناقص خود تفسیر نمودند و از علوم اهل بیت عصمت و طهارت سرپیچی کرده و علاوه بر آن عده ای را هم گمراه کرده اند. برای اثبات عقیده باطل خود مغالطه هایی به شکل دلیل تراشیده و در بین مسلمانانی که از اسلام حقیقی بی خبر بودند منتشر کردند و این خیانت در نتیجه مخالفت با عترت که یکی از دو امانت پیغمبر اسلام بود به وجود آمد.

ابوالخطاب و ادعای دروغین

در شهر کوفه مردی مشهور به نام ابوالخطاب ظاهر شد و عده ای از افراد نادان را دور خود جمع کرد و مردم را به عقیده باطل دعوت نمود و تمام شیعه او را لعنت کرده می گفتند: او غالی و ملعون و عقیده او مخالف روح اسلام است. امام جعفر صادق علیه السلام از عنیبه منصور پرسید از ابوالخطاب چه ادعایی شنیده. در جواب گفت ابوالخطاب می گوید که حضرت صادق علیه السلام دست بر [صفحه ۱۹۱] سینه وی گذاشته و گفته که از علم پر باش و فراموش مکن و از آن زمان ابوالخطاب ظرف علم امام صادق علیه السلام و محل سر و امین او هم در حال زندگی و هم بعد از حضرت است وقتی که

حضرت صادق علیه السلام از فتنه های ابوالخطاب مطلع شد غایت همت خود را برای دفع و رد فتنه های او گماشت. حضرت به اصحاب خود دستور داد که با شاگردان ابوالخطاب همنشینی نکنید و هم غذا نباشید و با آنان مصامحه نکنید و نیز حضرت می فرمود به گروه غالی بگویید به سوی خدا برگردند و الا فاسق و مشرک از دنیا خواهند رفت. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ زمانی نبوده که دروغگویان بر ما دروغ های زیاد نسبت نداده باشند آنها خواسته اند که به این وسیله راستی ما را از چشم مردم دور کنند و این فرمایش حضرت تا امروز نیز ادامه دارد. چقدر نسبت های ناروا و بی اساس از گروه فرق مسلمین به مذهب شیعه داده اند که روح مذهب شیعه از این گونه نسبت های دروغی بیزار است.

گفتار استاد کل شریعت و تقسیم بندی شیعیان به سه فرقه

از جمله گفتار استاد کل شریعت در مکه معظمه الشیخ علی غرابی نویسنده کتاب الفرق الاسلامیه در تاریخ عقیده و منشأ علم کلام می گوید چون تاریخ اختلاف عقیده گذشتگان را مطالعه سطحی نموده درباره مذهب شیعه بدون بررسی گوید شیعه را شیعه گویند زیرا آنان از علی علیه السلام پیروی کرده اند و او را بر تمام اصحاب رسول الله مقدم داشته اند و آنها بر [صفحه ۱۹۲] سه قسم هستند: الف) غالیه: سبب نامیدن آنان بدین اسم به این دلیل است که این طائفه در حق علی غلو کرده اند و راجع به علی عقیده مهمی دارند و اینها پانزده فرقه هستند و اسامی فرقه ها را می شمارد که اصلاً وجود خارجی از این فرقه ها در این دنیا نیست. ب) رافضیه: اینان ابوبکر و عمر را رفض کرده اند و بیست و چهار فرقه هستند و

امامیه نامیده می شوند چون قائلند به نص پیغمبر به امامت علی بن ابیطالب سپس نویسندگان کتاب الفرق الاسلامیه بدون هیچ مدرکی می گوید طایفه اول را رافضیه (قطعیه) گویند چون این طایفه به مرگ موسی بن محمد بن علی یقین کرده اند و آنها اکثر شیعه ها هستند و قائلند که علی بن ابیطالب را به نص پیغمبر جانشین خود قرار داده و علی هم حسن و حسن هم حسین را تا همینطور امامت از فرزندان حسین منتقل شده به فرزند نهم وی و آن غایب منتظر و عقیده دارند که ظهور خواهد کرد. سپس این نویسندگان کیسانیه را ذکر می کنند و بدون هیچ مدرکی آنان را به دوازده فرقه تقسیم می کنند. ج) زیدیه: سپس فرقه زیدیه را ذکر کرده و بعضی از عقاید زیدیه را بیان می کنند. ما در مقام ایراد و سختگیری بر وی نیستیم زیرا که این نویسندگان استاد یا مقلد است و دستور از جای دیگر دارد که این مطالب بی اساس را بنویسد [صفحه ۱۹۳] یا متعصب است شاید هم مقلد است و هم متعصب که اینقدر از حقیقت و واقعیت کناره جویی نموده است. اشکالات بر گفتار این نویسندگان بسیار است اما ما به حساب نمی آوریم ولی دوست داریم بعضی از خطاهای آشکار و عمدی او را ذکر کنیم. نویسندگان می گویند فرقه قطعیه گروهی هستند که بر مرگ موسی بن محمد بن علی یقین دارند. از این نوشته وی معلوم می شود که این طفلک در تاریخ مذهب امامیه و شیعه اصلاً مطالعه ندارد زیرا که در میان امامان شیعه کسی به نام موسی بن محمد بن علی وجود ندارد و این اسم و

این عقیده را از کجا آورده و به شیعه نسبت داده باز هم معلوم نیست و این عقیده چه ربطی به انتقال امامت به فرزندان حسین و با فرقه قطعیه که او تصور کرده دارد نمی دانیم. و از جمله نسبتهای بی اساس که به شیعه داده شده گفتار این شخص است در کتاب الحدیث و المحدثون. استاد در این کتاب می نویسد: عده ای از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه و جانشین بعد از رسول الله مخصوص علی بن ابیطالب می دانند. وی پس از ذکر بعضی از فضیلتها و خصوصیات علی علیه السلام اضافه می کند که شیعیان بر علی بن ابیطالب علیه السلام لباس دیگری پوشانده و درباره ی وی غلو کردند و مادیون دیگر نیز برای فساد کردن در دین به آنان ملحق شدند. سپس شیعیان را به سه طایفه تقسیم می کند: الف) کیسانیه؛ ب) جعفریه؛ ج) زیدیه. سپس عقاید شیعه را برشمرده و اظهار می دارد دوران شیعیان سپری [صفحه ۱۹۴] شده است بر دشمنان اسلام که در پشت این عقیده دشمنان زیاد از فرس و یهود و روم و غیر آنها مخفی شده است که بر دین اسلام ضربه بزنند و نظام دولت اسلامی را از بین ببرند. وی در همان کتاب ادامه می دهد فارسها چون نقطه ضعف های مسلمانها را احساس کردند راه حيله آسانی پیدا کردند و آن راه این بود که یهود جمعی از آنها اظهار مسلمانی می کردند و خود را به شیعه منضم می نمودند و اظهار محبت اهل بیت پیغمبر کرده و بر کسانی که به علی بن ابیطالب ظلم کرده بودند اظهار دشمنی کردند. این نویسنده پس از بررسی های بی مأخذ و

بی اصل می گوید غیر از شیعه خوارج است و اما بقیه جمهور مسلمین مهم است که آلودگی به شیعه و خوارج را ندارند و آنان به سنت پیغمبر تمسک کرده اند. نگارنده گوید اگر گفتار و کتاب این شیخ استاد را در اختیار هر دانشمند بااطلاع و منصف بگذاریم تعجب بر تمامی قوای بشریت او غلبه کرده و بی اختیار می گوید: «من عجیب روزگار چه منظره های تعجب آوری را نشان می دهد.» آیا دانشمندی که استاد «الازهر» مصر است و تدریس اصول دین را به عهده دارد اگر تجاهل کند معذور است؟ آیا نص حدیث الغدیر را که از مهمترین وقایع تاریخی است انکارش مشکل نیست و شیخ نامبرده را به کتاب صحیح مسلم و ترمذی و حاکم و غیر آن از علمای مشهور حدیث و تاریخ راهنمایی نباید کرد و کتاب [صفحه ۱۹۵] احادیثی را که خود شمرده بالغ بر ششصد جلد است ارائه دهیم ما بحث با اینگونه افراد را ترک می کنیم چون خالی از عاطفه است و بحث خالی از عاطفه ثمری نمی بخشد.

امام صادق در عصر خود

اشاره

در کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه آمده است: عذر گذشتگان مخالفین را می پذیریم خدا آنها را بیامرزد ولی عذر معاصرین از مخالفین شیعه به هیچ عنوان پذیرفته نیست. زیرا که خطاها و اتهاماتی که گذشتگان به شیعه نسبت داده بودند بر همه دانشمندان معاصر از اهل سنت آشکار شده است و معاصرین فعلا آگاهند که گذشتگان در تحت قدرت سیاست یا زیر تعصب بی جا مرتکب این خطاها شده بودند و تجاهل این حقیقت آشکار از مخالفین شیعه مخصوصا از دانشمندان معاصر مانند استادان ذکر شده و دیگران هیچ گونه قابل قبول

نیست. هر خواننده محترم اگر مختصر عنایت کند می بیند که در روحیه این گونه افراد به قول خودشان این گونه دانشمندان متعصب نیروی عاطفه و وجدان چگونه کشته شده که بعد از رسول خدا تا امروز مقام عظمت و فضل و کراماتی را که خدا به اهل بیت پیغمبر عنایت فرموده همه را فراموش کردند و احترام اهل بیتی که همه در ردیف قرآن و قرآنی که هم ردیف قرآن و قرآنی که هم ردیف اهل بیت است تا روز قیامت همه را منکر شوند. امام صادق علیه السلام در عصر خود مختصر فرصتی که به دست آورد روشنگر [صفحه ۱۹۶] این حقیقت بود که مردم از هر بلاد به سوی مکتب وی روی می آوردند و حضرت یگانه آموزگار و یگانه رهبر ناصح و یگانه محدث صادق بود.

مناظرات جاحظ معتزلی

اشاره

الامام جعفر الصادق، ج ۲ مناظرات جاحظ دانشمند مشهور اسلامی معتزلی را در این قسمت کتاب با موضوعات مورد بحث به نظر خوانندگان محترم می رساند. نام او عمر بن بحر بن محبوب الکنانی البصری است از رؤسای مذهب معتزله می باشد. وی در سال ۲۵۵ هجری وفات یافت و کتابهای ذیقیمتی در فنون مختلف گردآوری نمود. وی از شاگردان نظام معروف بوده است. جاحظ در علم کلام دارای شهرت عظیم و در فن ادبیات مهارت کامل داشت. می گویند جاحظ عقیده مستقیم و طبع اعتدالی نداشته متقلب الرای و مختلف العقیده بوده است. دانشمندان تاریخ درباره وی سخنان بسیاری گفته اند و در مقام تمجید از استعداد طبع و جودت فکری او مقالات مفصلی نوشته اند. گاهی در فضیلت خلیفه سوم و مدح معاویه و امامت بنی مروان و نجابت بنی امیه هر چه خواسته نوشته است (نان)

گاهی حالش مستقیم و به رشد عقلی عود نموده و در مذمت بنی امیه رساله جمع آوری کرده و معاویه را ظالمترین و خونریزترین مردم و او را مخالف تمام احکام اسلام معرفی کرده است و گاهی رساله در فضیلت علی بن ابیطالب علیه السلام جمع آوری کرده و ثابت کرده که علی علیه السلام از پیروان [صفحه ۱۹۷] امت پیغمبر افضل ترین مردم بوده است.

مقالات منصف از جاحظ

در جلد دوم کتاب الامام جعفر صادق نوشته ی اسد حیدر مقالات منصفی از جاحظ نقل شده است. خلاصه آن مقالات را ترجمه نموده امید است مورد استفاده عموم قرار گیرد. آن مقاله شامل سه بحث علمی و استدلالی است که برهانهای آن چنان مستقیم و محکم می باشد که حقایق را بر هر خواننده خالی از تعصب روشن می کند.

فضاوت جاحظ میان دو فرقه شیعی و سنی

جاحظ می گوید من در این نوشته ی خود از هر گونه تعصبات بر کنار و از هر شبهه و ظن خالی بوده ام و از ادعاهای باطل بیزاری جسته ام و این استدلالات همه از روی نص صریح آیات قرآن و مطابق سنت صحیح پیغمبر و اتفاق کل امت اسلام است. ابتدا بحث را به این طریق شروع کرده و ادامه می دهد امت پیغمبر همه اتفاق نظر دارند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی اسیرانی که در جنگ بدر به دست مسلمین رسیده بود با مسلمانان مشورت کرد همه مسلمین در جواب پیغمبر گفتند اسیران را آزاد کنید و در مقابل آن فدیة بگیرید ولکن آیه شریفه نازل شد (ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن فی الارض؛ بر پیغمبری سزاوار نیست که فدیة بگیرد و اسیران را آزاد کند تا در روی زمین خونریزی شود). [۴۱]. پس معلوم می شود که در افکار مسلمین گاهی خطا کاریهایی بوده و افکار اصحاب همیشه به یقین و اطمینان اصابت نمی کرده و آراء اصحاب گاهی برخلاف دستور آسمانی بوده و در قرآن مجید و سنت نصی و اتفاقی بر خلافت کسی معین نصی و اتفاقی ثابت نشده است و ما هم پیغمبر و

اصحاب او را درک نکرده ایم که بدانیم کدام شخص بر امر خلافت لایق بوده اند تا از او پیروی نموده و کدام شخص بر امر خلافت نالایق بوده تا از او بیزاری جویم. ولی در قرآن می گوید: (کونوا مع الصادقین؛ «با راست کرداران باشید.») [۴۲] و در جای دیگر نیز می فرماید: (والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا؛ خدا شما را از رحم های مادران بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید که تا دین اسلام و اهل دین و اهل حق و اهل صدق را بشناسید.) [۴۳]. لیکن مسلمین را می بینیم که مختلف العقیده بوده بعضی از برخی دیگر بیزاری می جویند تا حدی که به دو گروه مهم تقسیم شده اند: گروهی گویند پیغمبر وقتی که از دنیا رفت کسی را برای خود جانشین تعیین نکرده است بلکه تعیین جانشینی را به عهده مردم واگذار کرده است و به همین جهت مردم جمع شدند و ابی بکر را جانشین حضرت انتخاب کردند و همچنین می بینیم گروهی از مسلمین را که می گویند پیغمبر بعد [صفحه ۱۹۹] از خود علی بن ابیطالب را جانشین بر مسلمانان معین کرده است. وقتی که ما اختلاف این دو گروه مسلمین را مشاهده می کنیم در تردید افتاده توقف می کنیم. ناچار با آنان شروع به بحث می کنیم آیات قرآن و سنت پیغمبر و اتفاق کلی مسلمین و دلیل عقل را حکم قرار داده تا حق را از باطل به قضاوت این ادله چهارگانه جدا کنیم و ادامه بحث از سه طریق بیرون نیست:

طریق اول

از آن دو گروه می پرسیم آیا برای مسلمین لازم است که در بین آنان رهبر شایسته ای باشد و

قضاوت کرده و حق ضعیف و مظلوم را از قوی و ظالم اخذ کند و جمع آوری زکات نموده بین مستحقین قسمت کند و مراسم اعیاد و جمعه را برپا دارد و احکام الهی را جاری نماید یا خیر؟ در جواب همه مسلمین می گویند بلی چون بودن چنین رهبری بین مسلمانان لازم می باشد. از این دو گروه می پرسیم آیا صرف نظر از کتاب خدا و سنت پیغمبر یک نفر در بین مسلمین به تنهایی می تواند جانشین پیغمبر را انتخاب کند؟ در جواب می گویند این چنین کاری ابدًا ممکن نیست. ما از همین دو گروه درباره احکام اسلام و حقیقت آن که خدا به آن امر کرده است می پرسیم. همه در جواب می گویند دین اسلام عبارت از اقرار به توحید و نبوت و [صفحه ۲۰۰] حکم هایی که از جانب خدا از قبیل نماز و روزه و حج و حلال و حرام و غیره است. از آن دو گروه می پرسیم آیا بعد از پیغمبر کسی عالم تر و ممتازتر از همه ی مسلمین و میرزتر از همه کسی در بین مسلمین وجود داشت که مردم او را به جانشینی انتخاب کنند یا خیر؟ در جواب می گویند بلی دانشمندانی در بین مسلمین وجود داشت. می پرسیم بر وجود چنین اشخاص چه دلیلی دارید؟ در جواب می گویند: (و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره من امرهم؛ پروردگارت می آفریند و انتخاب می کند آنچه را می خواهد و مردم را در این خصوص اختیاری نیست.) [۴۴] می پرسیم کیست این شخصی که خدا او را انتخاب می کند؟ در جواب می گویند متقین را خدا انتخاب کرده است به دلیل آیه (ان اکرمکم عندالله

اتقیکم؛ در پیشگاه خدا محبوبترین شما پرهیزگارترین شما است.» می پرسیم آیا خدا از بین متقین کسی را انتخاب کرده؟ در جواب گفتند خدا از بین متقین کسانی را انتخاب کرده که با مال و جان خود در راه خدا جهاد کرده اند به دلیل آیه شریفه (فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه؛ خداوند افرادی را که با مال و جان جهاد کننده هستند بر بازنشستگان از جنگ از نظر درجه برتری داده است.) [۴۵] از همه مسلمین می پرسیم آیا خدا از بین مجاهدین [صفحه ۲۰۱] کسانی را انتخاب نموده؟ همه می گویند: بلی. خدا از بین مجاهدین مهاجرانی که از مکه به مدینه هجرت نموده اند و پیشروتر از همه در جهاد بوده اند برگزیده است به دلیل آیه شریفه (لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل؛ با شما برابر نیستند آن کسانی که جلوتر از فتح و پیروزی بذل مال و جان نمودند و در راه خدا جنگ کردند.) [۴۶]. پس هر دو گروه اتفاق دارند که برگزیده ترین افراد در پیشگاه خدا در بین مسلمین کسانی هستند که در راه خدا جهاد کرده و از مال و جان گذشتند و از همه پیشقدم بوده اند سپس از طبقات مسلمین می پرسیم آیا در بین مسلمین بهتر از این افراد نیز وجود دارد؟ همه گفتند: بلی. می پرسیم آنان کدام افراد هستند؟ در جواب می گویند بهتر از این افراد کسانی هستند که در راه دین خدا از همه پرمشقت تر و شجاع تر و در زدن و کشتن و کشته شدن از همه پیشقدم تر بوده اند به دلیل آیه شریفه (فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره؛ کسی

که ذره ای عمل خیر انجام دهد پاداش آن را خواهد دید.» [۴۷]. و نیز در آیه دیگر آمده است: (و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله؛ از اعمال نیک آنچه را که برای خود جلوتر می فرستید نزد خدا ثواب آن را می یابید.) [۴۸]. پس با این پرسش ها و جوابها یقین کردیم که در بین مسلمین [صفحه ۲۰۲] افضل ترین افراد در پیشگاه خدا کسانی هستند که در جنگ ها پرمشقت تر و در راه اطاعت خدا از مال و جان باگذشت تر و شجاع تر و کوشاترند. پس از این همه سؤالات و جواب ها از مسلمین می پرسیم از خصوصیات این دو نفر (علی بن ابیطالب و ابوبکر بن الی ابی قحافه) که کدامیک از این دو داناتر در دین خدا و متقی تر و شجاع تر و در جنگها پرمشقت تر و از جان و مال باگذشت تر و کوشاتر بوده اند همه مسلمین در جواب می گویند علی بن ابیطالب. پس با اتفاق همه مسلمین و با دلالت آیات صریح قرآن و ظهور سنت پیغمبر به طور یقین علی بن ابیطالب از همه افراد مسلمین بافضیلت تر بوده است. این یک طریق بحث و گفتگوی دانشمند معتزلی (جاحظ) است با مسلمین در باب اثبات خلافت و جانشینی علی بن ابیطالب است. جاحظ با طریق دیگر همین بحث را به روش دیگری عنوان کرده است می گوید: از تمام فرق مسلمین پرسیدم بهترین متقین کدام اشخاص هستند؟ جواب دادند بهترین متقین خاشعون هستند به دلیل آیه شریفه (و اذلفت الجنه للمتقین غیر بعید هذا ما توعدون او اب حفیط من خشى الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب؛ (روز قیامت) بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک و آماده

کنند در حالی که بهشت از آنان جایگاه دوری نیست و گویند این پاداش شما است که وعده داده بودند برای شما و برای هر توبه کنندگان کسی که در پنهانی ها [صفحه ۲۰۳] از خدا ترسان و با قلب توبه کار به سوی خدا آید.» [۴۹] . و نیز در آیه (و ذکر للمتقين الذين يخشون ربهم؛ از جهت یادآوری برای پارسایان آن کسانی که از پروردگار خود می ترسند.) [۵۰] . سپس از گروه مسلمین می پرسیم خاشعون چه کسانی هستند؟ جواب می دهند خاشعون علما هستند به دلیل آیه شریفه (انما يخشى الله من عباده العلماء؛ فقط علما هستند که از خدا ترسانند.) پرسیدیم علما چه اشخاصی هستند؟ در جواب گفتند: علما کسانی هستند که در احکام دین داناتر و رهنما تر و برای پیروی مردم از همه سزاوارتر باشند و خودشان هم به پیروی از دیگران محتاج نباشند به دلیل (يحکم به ذوا عدل منکم؛ در قضاوت بین اجتماع حکم کند کسانی که عادل هستند.) سؤال کردیم عادل ترین مردم کیست؟ جواب دادند عادل ترین مردم کسی است که راهنما ترین افراد باشد. پرسیدیم راهنما ترین مردم چه افرادی هستند؟ جواب دادند راهنما ترین مردم کسی است که دلالت کننده تر به سوی راستی و راهنما تر به سوی حقیقت باشد و از راهنمایی دیگران بی نیاز باشد به دلیل (افمن ایهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی) [صفحه ۲۰۴] با این جوابهایی که از قرآن و سنت پیغمبر و اجماع مسلمین و برهان عقل ثابت شد که متقی تر و فاضل تر و عادلتر و خاشع تر و حاکم تر و رهبرترین تمام افراد مسلمین بعد از پیغمبر اسلام علی

بن ابیطالب علیه السلام بوده است. زیرا وقتی که ثابت شد علی مجاهدترین همه مردم در راه خدا است پس متقی ترین همه آنان نیز خواهد بود و متقی تر از همه خداترس ترین مردم خواهد بود و از خداترس ترین مردم دانشمندترین آنها است و دانشمندترین مردم عادلترین مردم است و عادلترین مردم رهبرترین آنها است به سوی حق و رهبرترین مردم به سوی حق سزاوارترین مردم بر منصب جانشینی و خلافت پیغمبر بر همه است و لازم می باشد که از وی پیروی کنند و هیچ زمانی سزاوار نیست که با اینچنین شخص مرد دیگری باشد.

گفتگوی جاحظ با مسلمین

جاحظ مجددا همین بحث را به روش دیگر طرح کرده و می گوید بعد از رسول اکرم همه مسلمین اتفاق دارند که قرآن همیشه باید در بین امت ثابت بماند و پیغمبر امر کرده است که پیروان در شبهات و مشکلات دینی و اجتماعی به قرآن و سنت پیغمبر مراجعه کنند ولی قاری قرآن وقتی که در قرآن به این آیه می رسد (یخلق ما یشاء و یختار؛ خدا می آفریند و بیش از آفرینش انتخاب می کند.) همین شخص قاری را می گوئیم آیه دیگری [صفحه ۲۰۵] بخواند می خواند: (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) در قرائت ابن مسعود که یکی از بزرگترین دانشمندان قرآن است (ان خیرکم عندالله اتقیکم؛ عزیزترین (بهترین) شما در پیشگاه خدا باتقوی ترین شما است.) خوانده است و در آیه دیگر (و اذا لفت الجنه للمتقین؛ بهشت نزدیک و آماده از برای متقین است.) باز به قاری قرآن می گوئیم آیه دیگری بخوان و می خواند (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؛ آیا مقام دانشمندان با غیر دانشمندان برابر است.) پس معلوم می شود که

مقام دانشمندان از همه بالاتر است. باز به قاری گفته می شود بخوان می خواند تا می رسد به آیه (یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات؛ خدا مقام کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندان بالاتر می برد.) آیه دلالت بر این که خدا از بین تمام مردم دانشمندان را انتخاب کرده و نام و فضل آنان را بر دیگران برتری داده است. امت پیغمبر همگی اتفاق دارند که دانشمندترین اصحاب رسول خدا چهار نفرند: اول: علی بن ابیطالب دوم: عبدالله بن عباس سوم: عبدالله بن مسعود چهارم: زید بن ثابت بعضی گفته اند که عمر بن خطاب نیز از جمله دانشمندان بوده است ولیکن از عده ای نقل شده است که پرسیدند هر گاه وقت نماز داخل شد کدام شخص بر امامت (پیشنمازی) سزاوارتر است همه در جواب گفتند که پیغمبر اسلام فرموده است کسی که اقرء (ماهرتر در [صفحه ۲۰۶] خواندن قرآن) باشد باید امام (پیشنماز) باشد و همه امت اتفاق دارند که این چهار نفر از عمر بن الخطاب قاری تر بوده اند. پس عمر از شماره دانشمندان خارج شده است. از امت سؤال می شود از این چهار نفر کدام یکی سزاوارتر است که جانشین پیغمبر باشد؟ در جواب همه گفتند که پیغمبر فرموده بعد از من جانشین و امام از قریش است. پس ابن مسعود و زید بن ثابت نیز خارج شدند زیرا که این دو نفر از قریش نیستند. باقی می ماند علی بن ابیطالب و ابن عباس. سؤال شد کدامیک از این دو سزاوار جانشینی پیغمبر اسلام می باشند؟ همگی در جواب گفتند هر کدام در سن بزرگتر و در هجرت (از مکه

به مدینه) جلوتر باشند آن شخص سزاوار جانشینی پیغمبر است. عبدالله بن عباس خارج شد. علی بن ابیطالب باقی ماند. این بیانات استدلال قاطعی از طریق آیات قرآن و سنت پیغمبر و اتفاق تمام مسلمین است و هر خواننده ای که دارای عاطفه وجدانی و خالی از هر گونه تعصبات باشد تسلیم خواهد شد.

مقاله ای از کتاب مرد نامتاهی

سؤال: چه امری باعث شد که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بین مسلمانان اختلاف ایجاد شود و حق از جانب کدام طرف بود؟ این سؤال مهم از این جهت لازم است که نسل جدید و نوپای امت اسلامی بتواند فرازهایی را که در تاریخ اسلام مبهم و تاریک مانده آن را [صفحه ۲۰۷] برطرف و روشن کرده تا در روشنایی حکومت اعلای انسانیت مانند علی بن ابیطالب و فرزندان او را چراغ راه زندگی خود قرار دهند. آری حقایق تلخی وجود دارد که جوانان نسل نو باید شجاعانه با آنها روبرو شوند. نسل حاضر باید بداند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به وصایت و خلافت فرزند ابیطالب علیه السلام با منتهای صراحت وصیت کرد و صحابه آن را فراموش کردند و پشت گوش انداختند اگر به فرمان مؤسس اعظم اسلامی گردن نهاده بودند سرنوشت جهان اسلامی جز آن بود که شد و مسلمانان هرگز گرفتار بلای نفاق و شقاق و اختلاف نمی شدند. اگر بر مسند خلافت کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تکیه می زد نیروی جهانگشای اسلام یکجا و یکجهت گردن به فرمان او می نهاد فتح و ظفر و سیاسی دینی رشاد و سداد

اعلای کلمه تصرف قلوب و ارواح عالمیان چنان به اسلام و مسلمین روی می آورد که می توانستند سرنوشت جهان آدمیت را در اختیار بگیرند. ولیکن جای تأسف است که جز آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواست و فرمود انجام دادند. عرب تنها فرصت تاریخی را از دست داد و اسلام دچار چنان زیانی شد که از حد و وصف بیرون است اگر این فساد نبود در نیم قرن اول تمام جهان را می گشودند و همه تختها را واژگون می ساختند و پرچم اسلام را بر فراز عالم می افراشتند. اکنون این وظیفه دانشمندان و مورخان و نویسندگان اسلامی است که پرده از روی حقایق برگیرند و شرح و تفسیر و علتها و اسباب حوادث و وقایع و نتیجه گیری عقلی و عملی رفتار و گفتار و کردار مثل اعلای [صفحه ۲۰۸] انسانیت و نمونه والای تربیت انسانی اسلامی علی بن ابیطالب علیه السلام را به مسلمانان غافل و جاهل نشان دهند و زندگانی و حکومت جانشین و پسرعم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را آنچنان که بود منتشر سازند. کدام داستان دلپذیرتر و چه حقیقتی برای بشریت شایسته تر از تاریخ زندگانی مردی است که برای خدا و دین خدا زیست کرد و تمامی نیروی خود را در راه اصلاح و تربیت هموعان خود صرف نمود و از راهنمایی مخلصانه ی اولیای امور مسلمین حتی از همان کسانی که حق زمامداری او را غصب کرده بودند مضایقه نفرمود.

گفتار امام صادق در خصوص اقتصاد اسلامی

شخصی درباره طریق کسب و معاملات و راه و مخارجات زندگی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: طریق معاملات و مخارجات مردم بر

چهار قسم است و از این چهار قسم بعضی حلال و بعضی دیگر حرام است. قسم اول آن حکومت و ریاست بعضی از مردم است بر عده ی دیگر. قسم دوم تجارت. قسم سوم صناعات. قسم چهارم اجارات (کارگری و کارفرمایی) است. تمامی این چهار قسم از جهتی حلال و از جهت دیگر حرام است. اما حکومت و ریاست حلال ولایت و ریاست والیان عادل است که از جانب خدای تعالی ولایت این قبیل اشخاص حلال و اطاعت آنها واجب است. اما ولایت و ریاست حرام آن ولایت و ریاست والیان جور است که با ظلم و تعدی بر مردم حکومت می کنند و این چنین افراد در عذاب [صفحه ۲۰۹] الهی گرفتارند زیرا که به سبب حکومت آنها تعلیمات حق و صلاح تعطیل و تعلیمات باطل و فساد زنده می شود. کتابهای دینی باطل و مساجد خراب و احکام شرع تغییر پیدا می کند. به همین جهت است که این عمل حرام و کمک کردن و داد و ستد کردن با آنان حرام است مگر اینکه از روی ناچاری باشد مانند انسان گرسنه ای که ناچار است مرده و خون را بخورد. قسم دوم تجارت است که آن بر دو قسم است. تجارت حلال عبارت است از خرید و فروش اجناسی که امور زندگی مردم بدون آن اجناس امکان پذیر نیست و تجارت حرام عبارت است از خرید و فروش اجناسی که به وسیله آنها زندگی صحیح بندگان خدا تباه و فاسد می شود که داد و ستد و خوردن و آشامیدن همه آنها و نگاه داشتن و بخشش آنها حرام است. سپس امام علیه السلام اقسام صنایع حلال و حرام

و اقسام اجیر شدن حلال و حرام و طریق صرف کردن مال در جایی که حلال و در جایی که حرام است همه آنها را مشروحا بیان فرمودند که در محل خود در کتابهای فقهی دانشمندان شیعه از حضرت نقل کرده اند.

چگونگی رفتار والی و حاکم با رعیت

اشاره

عبدالله نجاش شخص مشهور تاریخی است که از طرف منصور عباسی به حکومت اهواز منصوب گردید. وی از محضر حضرت صادق علیه السلام راجع به حکومت خود - آنچه موجب رضایت خدا و پیغمبر است - سؤالاتی کرد و حضرت صادق علیه السلام جواب نجاشی را در رساله ای مشروحا بیان فرموده اند. [صفحه ۲۱۰] می فرماید من جواب خلاصه آنچه را که سؤال کردی می نویسم هر گاه به آن عمل کنی و از آن تجاوز نکنی امید است که نجات پیدا کنی انشاءالله. حضرت فرمود: پدرم از پدرانیش از رسول خدا به من خبر داده اند اگر برادر دینی در کاری با کسی مشورت کند و آن کس راه صحیح را نشان ندهد خدا عقل او را زایل می کند. بدان که در این باره راهی به تو نشان می دهم اگر انجام دهی از امر مهمی که می ترسی نجات پیدا خواهی کرد و عبارت است از: ۱- بدان رستگاری تو در حفظ خون مردم و آزار نرساندن به دوستان خدا و مهربانی با مردم است و حسن معاشرت و نرمی در حال قدرت و شدت و رفق با دوستان و با کسانی که به تو احتیاج دارند و رفع نقصان رعیت و به عدالت و موافقت با آنان رفتار کردن است. ۲- مردمان سخن چین و بدگو را از خود دور کن تا این گونه افراد در پیش تو چرب

زبانی نکنند. ۳- شبی را به روز به پایان نرسان که از نظر ترحم خدا دور باشی به اشخاص متملق خوشرویی نشان نده که در مقابل آن مورد غضب خدا قرار می گیری. ۴- از رساندن طعام برای شکم های گرسنه کوتاهی مکن و پاداش این کار را در پیشگاه خدا کوچک مشمار. پدرم نقل می کرد که از پیغمبر خدا شنیده بود که به خدای عزوجل و به روز قیامت ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد ولی شکم همسایه او گرسنه باشد. اصحاب عرض کردند یا رسول الله [صفحه ۲۱۱] ما در خطر هلاکت هستیم حضرت فرمود از زیادی طعام و خرمای خود آتش غضب خدا را خاموش کنید. ۵- بترس از خدا مبادا قلب یکی از بندگان خدا را بترسانی زیرا پدرم از پدرش از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده هر کسی با قهر و خشونت به روی مؤمنی نظر کند و او را بترساند در روز قیامت که سایه ای به جز سایه خدا نیست خدا او را می ترساند. حضرت به نجاشی اندرزهای دلپذیر و آنچه را که لازمه حسن رفتار یک مسلمان حقیقی است از قول رسول خدا نقل می کرد و در خاتمه هر یک می فرمود تو را وصیت می کنم که از خدا بترسی و اطاعت خدا را بجا آوری و به رشته محکم خداپرستی بچسبی تا به راه مستقیم هدایت یابی و هرگز رضایت مردم را به رضایت خدا مقدم مدار. ۶- فرمود ای نجاشی بر هر کسی نسبت به درگاه خدا مهمتر از تقوی و وظیفه ی دیگری متصور نیست و این وصیت ما اهل بیت بر شیعیان است. ۷- تا می توانی در دنیا به کردار

خود مواظب باش. مبدا کاری انجام بدهی که در فردای قیامت در مقابل آن بازخواست شوی.

دلیل امامت حضرت امام صادق

دلیل عقلی

در هر زمانی نیاز به وجود رهبر عادل و معصوم است و جعفر بن محمد در عصر خود همه اوصاف امامت را دارا بود. و حضرت در علم و زهد و عمل [صفحه ۲۱۲] افضل ترین برادران و عموزادگان خود بود و مردمانی که در آن زمان به امامت دیگران قائل شده اند در اشتباه یا در خطا و گمراهی عمدی قرار گرفته بودند. از جمله امری که به امامت حضرت دلالت دارد صدور معجزات و کراماتی است که از حضرت زیاده از حد و حصر نقل کرده اند. در این کتاب نیز فصل جداگانه ای در این باب ذکر خواهد شد.

دلیل نص بر امامت جعفر بن محمد

«عن ابی الصباح الکنانی قال نظر ابو جعفر الی ابنه ابی عبدالله علیه السلام قال اتری هذا من الذین قال الله تعالی و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین؛ راوی می گوید حضرت امام باقر علیه السلام نگاهی به روی فرزندش ابی عبدالله کرد و فرمود این فرزند من از جمله کسانی است که خدایتعالی درباره آنان فرمود بر کسانی که در روی زمین بین مخالفین ضعیف شدند خواستیم منت و نعمت بر آنان نصیب گردانیم تا آنکه آنان را پیشوای مردم کرده و وارث پیشوایان گذشته گردانیم.» «جابر بن یزید جعفی قال سئل ابو جعفر باقر علیه السلام عن العالم بعده فضرب یده علی ابی عبدالله علیه السلام قال هذا و الله بعدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» از حضرت باقر در خصوص امامت بعد از خود سؤال شد حضرت دست بر فرزند خود ابی عبدالله گذاشت و فرمود به خدا سوگند امام بعد از من همین است. «عن طاهر صاحب ابو جعفر قال

کنت عنده فاقبل جعفر عليه السلام فقال [صفحه ۲۱۳] ابوجعفر هذا خير البريه.» و نیز در حدیث دیگر راوی می گوید در خدمت امام باقر بودم جعفر بن محمد وارد شد حضرت باقر فرمود بهترین مردم همین است عمر بن ابان گوید از حضرت صادق پرسیدم از صحیفه سربسته که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ائمه داد. حضرت در جواب فرمود بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام علم و اسلحه و چیزهای دیگری را از حضرت رسول وارث شد بعد از آن حضرت امام حسن و پس از وی حضرت حسین و علی بن الحسین علیه السلام به دست گرفت بعد از او به فرزندش. سؤال شد و بعد از او به حضرت شما رسیده است حضرت فرمود: بلی. حضرت جعفر بن محمد باز می فرماید: زمانی که وفات پدرم نزدیک شد فرمود چندین نفر از بزرگان مشهور مدینه را حاضر کن تا من وصیت کنم گوید من چهار نفر از آن افراد با شخصیت مدینه را حاضر کردم کنار بستر پدرم نشستند پدرم فرمود بنویس این وصیت مانند وصیت حضرت یعقوب پیغمبر به فرزندان خویش: (یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون؛ آفریدگار جهان شما را با همین دین اسلام امتیاز خاصی داده است و تا زنده هستید شما در اسلام ثابت قدم باشید.) و به فرزندش جعفر بن محمد وصیت کرد وقتی که مردم مرا در بردی (ملافه مخصوص) که با آن نماز جمعه می خواندم کفن کرده و عمامه بر سرم بگذار و قبرم را چهار گوشه به ارتفاع

چهار انگشت از زمین بلندتر کن و در قبر بند کفن مرا باز کن. سپس به گواهان فرمود مرخص هستید [صفحه ۲۱۴] برگردید خدا همه شماها را رحمت کند حضرت گوید به پدرم عرض کردم پدرجان این همه امری بود که انجام دادید و شاهد گرفتید فرمود دوست نداشتم که مردم بگویند که وصیت نکرده و اراده کردم که بعد از من بر امامت تو برهان باشد. نظیر این حدیث در خبر لوح از جانب خدا نص بر امامت آن حضرت رسیده است.

کرامات امام جعفر صادق

از جمله اموری که دلالت دارد بر اینکه جعفر بن محمد خلیفه الله است قضیه ای است که ربیع حاجب منصور دوانقی نقل کرده است. می گوید روزی منصور عباسی مرا احضار کرد که جعفر ابن محمد را حاضر کنم وقتی که چشم منصور به حضرت افتاد گفت خدا بکشد مرا اگر تو را نکشم در سلطنت من اخلا لگری می کنی؟ و مردم را بر من می شورانی؟ حضرت فرمود به خدا سوگند چنین قصد و چنین کاری نبوده است اگر چیزی در این خصوص به شما رسانده باشند به دروغ گفته اند و اگر بر فرض چنین امری ثابت شده باشد حضرت یوسف را برادرانش ظلم کردند ولی در مقابل یوسف آنان را عفو کرد حضرت ایوب در مقابل مصائب و مشکلات صبر نمود حضرت سلیمان را سلطنت عطا شد شکر گذاری کرد. اینان پیغمبرانند و نسبت شما نیز به آنها می رسد. ربیع می گوید وقتی که حضرت به طرف مجلس منصور می آمد در راه لبهای حضرت حرکت می کرد و مشغول دعا خواندن بود وقتی که وارد [صفحه ۲۱۵] مجلس شد غضب منصور آرامتر شد.

منصور گفت که حضرت به طرف بالای مجلس تشریف ببرند و ایشان نیز چنین کردند منصور گفت آن نسبت هایی که به تو دادم فلان و فلان به من خبر داده اند و خودشان نیز حاضرند. حضرت فرمود آنان را با من روبرو کنید تا حقیقت نسبت آشکار گردد منصور دستور داد آن مرد به آن نسبت هایی که حضرت داده اقرار کند آن مرد گفت: بلی. حضرت صادق علیه السلام فرمود قسم یاد کن مرد شروع به قسم خوردن نمود و حضرت فرمود آنچه را که می گویم این گونه بگو از حول و قوه ی خدا بیزارم و به حول و قوه ی خود پناهنده ام که این چنان کار (یعنی به وسیله تو در سلطنت خلیفه اخلاصگری) بوده است. آن حضرت با حال مخصوصی فرمود این فرد دور از رحمت خدا را بگیرد و از پایش بیرون بکشید. کمی نگذشت دیدند که آن مرد از جانب پایش گرفتار شد و چون خلیفه چنین حال را دید حضرت را نزد خود نشانده و حضرت را احترام کرد. حضرت از آن مجلس فارغ شد. پشت سر حضرت روانه شدند و به حضورش گفتند (خلیفه) شدیدترین غضب را در حق شما داشت. ولی وقتی که داخل مجلس شدید مشغول دعا خواندن بودید و غضب منصور سبک تر گردید حضرت فرمود دعای جدم حضرت حسین علیه السلام را می خواندم. عرض کردم فدایت شوم آن دعا کدام است؟ حضرت فرمود: «یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک لاتنام و اکنفنی برکتک الذی [صفحه ۲۱۶] لا یرام؛ ای خدایی که در تمام شداید مایه ی امیدواری و در تمام غصه ها پناهگاه

منی با آن نظر بدون غفلت خود و با آن قدرت پاینده ات نگهدارم باش.» ربیع می گوید من این دعا را حفظ کردم و به برکت آن دعا همیشه از گرفتاری ها نجات یافتم. وی می گوید به حضرت عرض کردم چرا نگذاشتی آن مرد سخن چین به اختیار خود قسم یاد کند؟ حضرت فرمود: دوست نداشتم که خدا را با لفظ توحید و تمجید قسم بخورد شاید خدایتعالی از او بگذرد یا عقوبت وی را به تأخیر اندازد و با آن لفظی که شنیدی قسم دادم تا خدای عزوجل شدیداً گرفتارش کند. حضرت جعفر بن محمد می فرمود: کلام من کلام پدرم و جدم است و کلام جدم کلام پدرش و علی بن ابیطالب علیه السلام است و کلام علی علیه السلام کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کلام خدا است. حضرت جعفر بن محمد می فرمود: علم ما خانواده غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الاسماع است و جفراحمر و ایض که تمام مردم به علم آن محتاجند در نزد ما است. از حضرت تفسیر این کلمات را پرسیدند. حضرت فرمود: اما غابر علم آینده و مزبور علم گذشته است «اما نکت فی القلوب الهامات الهی و نقر فی الاسماع» شنیدن سخن فرشتگان است ما کلام ملائکه را می شنویم ولی شخص آنها را نمی بینیم اما جفراحمر آن ظرفی است که اسلحه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آن است و بیرون نیاید تا قائم ما ظهور کند و اما جفرایض آن ظرفی است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور

داوود و کتابهای الهیه [صفحه ۲۱۷] در آن است و مصحف فاطمه علیهاالسلام در آن و آیه آئینده و اسامی پادشاهان تا روز قیامت در آن است و اما جامعه آن نوشته ای است که از زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خارج شده و با دست علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته شده است به خدا سوگند هر آن چیزی که تا روز قیامت مردم به آن احتیاج دارند در آن نوشته شده است.

الواح حضرت موسی و عصای وی در نزد وارثان پیامبر

ابوحمزہ ثمالی از حضرت نقل کرده است که فرمود: الواح موسی علیه السلام و عصای حضرت در نزد ما است و ما ورثه پیغمبرانیم. سلیمان بن ابراهیم القندوزی حنفی نقل می کند از کتاب درالمکنون راجع به علم جفر مطالبی را ذکر کرده که در اینجا خلاصه آن بیان می شود. می گوید علی بن ابیطالب علیه السلام علم حروف را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یاد گرفت و علی دارای علم اولین و آخرین است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او گفته است: «من شهر علمم و علی دروازه آن است.» و علم حروف شامل اسم اعظم و تاج حضرت آدم و خاتم سلیمان و حجاب اصف علیه السلام است و امامانی که فرزندان علی بودند همین علم را می دانستند و امام جعفر صادق علیه السلام از این علم بهره مند بود و اسرار آن را حل می نمودند و در رمزهای علم حروف صحبت هایی می کرد در حالی که هفت سال بیشتر نداشت و گویند علم جفر را در آخرالزمان حضرت مهدی علیه السلام ظاهر خواهد کرد و حقیقت این [صفحه ۲۱۸] علم را

جز او کسی نمی داند و علی بن ابیطالب می گفت پرسید از من از همه گونه دانش ها پیش از آنکه من از دست شما بروم؛ زیرا در سینه من دانش هایی مانند دریای پهناور موجود است. مورخین گفته اند که وقتی که مأمون عباسی می خواست علی بن موسی علیه السلام را ولیعهد قرار دهد حضرت فرمود: جفر و جامعه بر خلاف واقعه دلالت دارد. ابوبصیر می گوید به شهر مدینه سفر کردم کنیزی همراه داشتم برای غسل جنابت از منزل خارج شدم دیدم در خانه حضرت صادق علیه السلام باز است و مردم زیادی به خدمت حضرت رفت و آمد دارند من هم فرصت را غنیمت شمرده و به داخل منزل حضرت شدم وقتی که من حضورش رسیدم حضرت به من نگاهی کرد گفت ای ابابصیر آیا نمی دانی به منزل پیغمبران و پیغمبرزادگان شخص جنب نباید داخل شود؟ عرض کردم دیدیم رفقایم به زیارت شما مشرف می شوند من نیز غنیمت شمردم ولی بعد از این چنین کاری نخواهم کرد. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هر گاه محمد بن عبدالدین حسن شهید را می دید چشم های حضرت پر از اشک می شد. می فرمود: این (محمد بن عبدالله) کسی است که مردم در خصوص امامت وی گفتگو دارند و حال آنکه او کشته می شود و اسم او در کتاب علی علیه السلام در بین خلفای امت ذکر نشده است. از حضرت جعفر صادق علیه السلام از تفسیر آیه شریفه: «ان الذین قالوا ربنا الله استقاموا تنزل علیهم الملائکه و لا تحزنوا و ابشروا بالجنه التي کنتم توعدون» سؤال شد [صفحه ۲۱۹] حضرت فرمود: به خدا سوگند بسیار وقت ها از برای ملائکه ها در منزل متکاها گذاشته ایم حضرت دست

به متکایی گذاشت به حسین به علاء که یکی از اصحاب آن حضرت است فرمود: ای حسین این وساده ای است که بسیار اوقات ملائکه ها به این وساده تکیه داده اند و از پره‌های ریز ملائکه ها گرفته ایم. جریر بن مرزم گوید عازم حج عمره بودم به خدمت حضرت صادق مشرف شدم و گفتم مرا وصیتی فرما. فرمود: «واتقوا الله و لا تعجل؛ از خدا بترس و عجله نکن.» دوباره عرض کردم وصیتی فرما. حضرت زیاده‌تر از آن کلامی نفرمود. از مدینه خارج شدم در راه مرد شامی را دیدم و همسفر شدیم تا این که در یکی از منزلگاه‌های میان راه مشغول غذا خوردن بودیم. مرد شامی در حق اهل بصره و کوفه ناسزا گفت. سپس درباره امام جعفر صادق علیه السلام بدگویی کرد. من از شنیدن این کلمات بسیار ناراحت شدم خواستم دست بلند کنم و او را به قتل برسانم. در این اثنا وصیت حضرت صادق به یاد آوردم که می فرمود: «واتقوا الله و لا تعجل» با این وجود، من تمامی آن ناسزاگویی مرد شامی را شنیدم ولی صبر کردم و از تصمیم خود برگشتم. شعیب می گوید من با علی بن ابی حمزه و ابوبصیر خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدیم. سیصد دینار همراه داشتم به پیش حضرت ریختم حضرت مقداری را برداشت و باقی را به من بازگرداند و فرمود: این صد دینار را به محل خود برسان که از آنجا گرفته‌ای. شعیب می گوید از خدمت حضرت برگشتیم ابوبصیر پرسید این پولهایی را که حضرت برگرداند [صفحه ۲۲۰] حالش چگونه بود؟ شعیب می گوید این پولها را از کیسه برادرم پنهانی برداشته بودم. ابوبصیر گفت حضرت علامت امامت

را به تو نشان داد و من دینارها را شمردم از صد دینار کمتر و بیشتر نبود. سماعه بن مهران می گوید به محضر حضرت صادق علیه السلام رسیدم. حضرت نخست فرمودند: ای سماعه این چه کاری بود که در راه با شتربان کردی تو نباید شخص ناسزاگو و لعن کننده باشی عرض کردم آقا قضیه اینطور بود ولی شتربان به من ظلم می کرد. فرمود ولو این که به تو ظلم کرده بود این چنین کار را من مرتکب نمی شوم و شیعیانم را نیز به چنین کاری امر نمی کنم سپس حضرت فرمود ای سماعه به سوی خدا توبه کن و بعد از این دیگر چنین اعمالی را انجام مده. عرض کردم یابن رسول الله توبه کردم و بعد از این همچون کاری نخواهم کرد.

نشان و علامت امامت

ابی بصیر می گوید روزی در خدمت حضرت نشسته بودم فرمود آیا ابامحمد امامت را شناخته؟ دست روی زانوی حضرت گذاشتم و گفتم: بلی «والله الذی لا اله الا هو» تو همان امام من هستی. حضرت فرمود: راست گفتی و در این عقیده ات ثابت باش. گفتم یابن رسول الله نشان امام را بیان فرمایید. فرمود: ای ابا محمد غیر از شناختن امام نشان دیگری لازم نیست. گفتم می خواهم شناسائیم تکمیل باشد. فرمود: یا ابامحمد در اطراف کوفه برای تو فرزندی به نام عیسی به دنیا آمده است و بعد از او محمد و پس از آن دو دختری برای شما خواهد بود. بدان این دو پسر است [صفحه ۲۲۱] در صحیفه جامعه مخصوص ما شیعیان نوشته شده است با اسامی پدران و مادران و اجداد و نسبتهای آنان تا روز قیامت. حضرت آن صحیفه را

نشان داد دیدم. چیز زردی درجه دار بود. ابی بصیر می گوید روزی وارد منزل حضرت صادق علیه السلام شدم فرمود یا ابامحمد ابوحمزه به چه کاری مشغول بود؟ گفتم یابن رسول الله او را مرد شایسته دیدم. حضرت فرمود وقتی که برگشتی سلام مرا به او برسان و بگو که در فلان ماه و فلان روز از دنیا خواهد رفت. ابوبصیر می گوید عرض کردم که ابوحمزه از جمله شیعیان حقیقی شما است فرمود بلی آنچه در پیش ما است از خبر دادن از مرگ از خبر است از برای او عرض کردم آیا شیعیان شما با شما هستند؟ حضرت فرمود: بلی هر گاه کسی از خدا بترسد و مواظب کردار خود باشد و از گناه پرهیزد در رتبه ما خواهد بود. ابوبصیر می گوید به وطن بازگشتم در همان سال چیزی نگذشت که ابوحمزه از دنیا رفت. زید شحام می گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای زید چند سال داری؟ گفتم: اینقدر. فرمود: ای زید بشارت باد تو را که از دوستان ما هستی آیا راضی نیستی که با ما باشی؟ عرض کردم بلی ای مولای من چقدر خوب است که با شما باشم فرمود: ای زید به خدا قسم من بر شما از خودتان مهربانترم و به پروردگار سوگند گویا در بهشت در یک مقام تو و حارث بن مغیره نضری را می بینم. عبدالحمید بن ابی علا که از دوستان محمد بن عبدالله ابن [صفحه ۲۲۲] الحسین (شهید فخر) بود و منصور عباسی او را دستگیر کرد و روانه زندان نمود. ابوبصیر می گوید در موسم حج روز عرفه حضرت صادق علیه السلام را ملاقات کردم فرمود: ای محمد دوست شما عبدالحمید

به چه کاری مشغول است؟ گفتم: مدتی است که منصور دوانقی وی را گرفته و زندانی کرد. حضرت دستهایش را بلند کرد بعد از مدتی دعا فرمود یا محمد به خدا سوگند رفیقت آزاد شد. محمد می گوید پس از مراجعت از عبدالحمید پرسیدم کی خلاص شدی؟ بعد از ظهر روز عرفه. رزام ابن مسلم می گوید منصور به حاجب خود دستور داد وقتی که جعفر بن محمد وارد مجلس شد فوراً وی را می کشی. حضرت وارد مجلس شد و نشست. منصور دنبالش حاجب فرستاد حاجب آمد. به طرف حضرت نظر کرد ولی آن حضرت را ندید. سپس منصور حاجب را گفت برگردد. حضرت امام صادق علیه السلام نیز حرکت کرد و رفتند. بعد از آن منصور دست به هم می زد و حاجب را توبیخ می کرد که چرا جعفر بن محمد را نکشتی؟ جابر و سعید بن عمر جلاب هر دو از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده اند که اسم اعظم خدای عزوجل هفتاد و سه حرف است و در نزد آصف بن رخیا وزیر حضرت سلیمان یک حرف موجود بود که با آن یک حرف تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر می کرد و در نزد ما ائمه هفتاد و دو حرف موجود است و یک حرف آن علم مخصوص خدای عزوجل است. رقاعه بن موسی می گوید در محضر حضرت صادق علیه السلام بودم که [صفحه ۲۲۳] ابوالحسن موسی علیه السلام وارد شدند. وی می گوید من آقا را بغل چسباندم و سر مبارکش را بوسیدم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همین پسر در دست بنی عباس گرفتار شده بعد آزاد می شود. پس او را دستگیر نموده

و به قتل خواهند رسانید. عائذا حمسی می گوید به محضر حضرت صادق علیه السلام داخل شدم و قصد داشتم که از حضرت در خصوص نماز سؤالاتی کنم. اول به این طریق سلام کردم: «السلام علیک یا بن رسول الله» جواب سلام مرا داد سپس فرمود به خدا قسم ما فرزندان حضرت رسول هستیم و ما ذوی القربی نیستیم. سه مرتبه این کلام را تکرار کردند سپس بدون اینکه سؤال کنم فرمود هرگاه به نمازهای واجب صحیح قیام کنی به غیر از این از تو چیزی سؤال نخواهد شد. ابوحمزہ ثمالی می گوید با حضرت صادق علیه السلام در راه مکه همراه بودم. ناگهان سگ سیاهی نمایان شد. حضرت فرمود: خدا روسیاهت کند چه خبر است؟ ناگهان آن سگ به شیهه پرنده درآمد و ناپدید شد. حضرت فرمود: این قاصد جنی ها است هشام مروانی مرده و این حیوان مأمور است که در شهرها خبر مرگ وی را منتشر کند. ابوبصیر می گوید همسایه ای داشتم از کارمندان دولت عباسی که دارای ثروت زیاد و کنیزان خواننده بود. در منزل خود دوستان و همکاران خود را جمع کرده شرب خمر و عربده کشی می نمود و اسباب اذیت و ناراحتی من بودند. چندین بار به او متذکر شدم قبول نکرد آخر در جواب [صفحه ۲۲۴] گفت من به این اعمال زشت گرفتارم. هر گاه به خدمت آقا (جعفر ابن محمد) رسیدی از حال من بگو شاید توجه و دعا کند تا خدا مرا نجات دهد. روزی به خدمت حضرت رسیدم و گفتار این شخص را بیان کردم. حضرت فرمود: وقتی که به کوفه رسیدی این شخص پیش تو خواهد آمد به او بگو جعفر بن

محمد گفت کارهای زشت خود را ترک کن من در پیش خدا ضامن بهشت تو هستم. ابوبصیر می گوید من به کوفه رسیدم آن مرد نیز در بین سایر مردم به دیدن من آمد. وقتی که مجلس خلوت شد جریان شفای او و جواب حضرت را به وی نقل کردم. مرد تا بیان حضرت صادق علیه السلام را از زبان من شنید شروع به گریه کرد و گفت آیا سوگند یاد می کنی که جعفر بن محمد چنین فرموده است؟ سوگند یاد کردم که حضرت چنین گفته است. مرد گفت: همین قدر برای من کافی است. پس از گذشت چند روز شخصی را فرستاد و از من خواست که به نزد وی روم. رفتم دیدم پشت در خانه خود لخت و عریان ایستاده است. گفت ای ابوبصیر از ثروت من چیزی نمانده است و همینطور که می بینی همه را از دست دادم. ابوبصیر می گوید پیش دوستان رفتم و مقداری لباس جمع کرده برای او آوردم. بعد از چند روز شخصی را نزد من فرستاد. رفتم دیدم مریض است. دو سه روزی مشغول معالجه ی وی بودم تا هنگام مرگ وی فرارسید و من در بالای سر وی نشسته بودم و او مشغول جان دادن بود پس از زمانی غش کرد و دوباره به هوش آمد و گفت ای ابی بصیر امام صادق علیه السلام به وعده ی خود وفا کرد. این را گفت و جان به جان آفرین سپرد. در آن سال به [صفحه ۲۲۵] مکه رفتم در مدینه به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم. یک پایم داخل دهلیز خانه بود که دیدم حضرت فرمودند ای ابابصیر ما به وعده ای که

درباره دوستت داده بودیم وفا کردیم. عبدالاعلی و عید بن بشیر می گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود آنچه در آسمانها و زمینها است و آنچه در بهشت و در جهنم است و آنچه در گذشته و آینده است تا روز قیامت می دانم. سپس فرمود: علم همه آنها از قرآن مجید است. حضرت دست خود را باز کرد و اینچنین فرمود: خدای تعالی می فرماید: «فیه تبیان کلشیء» همه چیز در قرآن بیان شده است. اسماعیل بن جابر می گوید حضرت جعفر بن محمد فرمود خدای تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیغمبر مبعوث فرمود و قرآن را بر او نازل کرد و کتابهای آسمانی با وجود قرآن به پایان رسیدند و حلال و حرام آن تا روز قیامت ثابت است. خبرهای گذشته و آینده در قرآن است و حضرت با دست مبارک به خود اشاره کرد و گفت همه اینها را ما می دانیم. اسحاق بن عمار صیرفی می گوید روزی در مسجد کوفه از حیث تقیه به دوستان خود سلام نکردم زیرا شیعیان در مضیقه بودند پس از چند روز به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم حضرت فرمود: با اسحاق چرا درباره دوستان خود جفا کردی و به آنان سلام ننمودی. عرض کردم به جهت مراعات تقیه بود. حضرت فرمود: ترک سلام تقیه نیست بلکه در اسرار مخصوص باید تقیه کنی. هر گاه مؤمن بر مؤمنی سلام بگوید ملائکه در [صفحه ۲۲۶] جواب آن سلام علیکم و رحمته الله و برکاته خواهند گفت. ابی بکر حضر می گوید در خدمت حضرت صادق درباره موضوع شورش زید بن علی گفتگو شد حضرت فرمود به

خدا قسم عمویم کشته می شود و اگر شما در خانه هایتان قرار بگیرید به شما اذیتی نمی رسد. داود بن اعین می گوید در آیه: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) فکر می کردم که جن و انس برای عبادت خلق شده اند ولی معصیت می کنند. روزی وارد منزل حضرت صادق علیه السلام شدم حضرت با صدای بلند فرمودند: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون). سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (لا تدری لعل الله يحدث بعد ذلك امرا؛ تو نمی دانی که خدا امر تازه را صلاح داند.) با بیان حضرت فهمیدم که آیه اولی نسخ شده است. یونس بن طیبان می گوید با عده ای در حضور حضرت جعفر ابن محمد صادق علیه السلام حاضر بودم سؤال از آیه شریفه ی خدا به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام کردم فرمود: «خدا ربه من الطیر.» آیا مرغها از جنس مختلف بود یا از یک جنس بود؟ حضرت فرمود: آیا می خواهید به شما نیز مانند آنها نمایان کنم گفتم: بلی. فرمود: ای طاووس ای کلاغ ای باز ای کبوتر. چهار پرنده مختلف پریدند و در حضور حضرت حاضر شدند و سپس حضرت فرمود: آن چهار مرغ را ذبح کرده و قطعه قطعه نمودند. پرها را کنده و به هم مخلوط نمودند. سپس سر طاووس را برداشت و صدا کرد دیدیم گوشت و استخوان و پرها را از هم جدا شده و به سر چسبیده طاووس زنده [صفحه ۲۲۷] جلو حضرت ایستاد. سپس دیدم هر کدام از پرندگان را به ترتیب صدا کرد و همه پرندگان زنده در نزد حضرت حاضر شدند. هشام بن حکم نقل می کند روزی مردی از اهل حیل

به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و ده هزار درهم آورد و گفت یا بن رسول الله با این پول خانه برای من خریداری کن تا در اینجا ساکن باشم سپس مرد به مکه رفت وقتی که از حج مراجعت کرد حضرت او را در منزل خود جای داد. فرمود از برای تو خانه در بهشت اعلی خریداری نمودم حد اول آن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حد دوم آن خانه من و حد سوم آن خانه حضرت امام حسن علیه السلام و حد چهارم آن به خانه حضرت حسین علیه السلام و قباله آن را نوشتم. وقتی مرد این را شنید گفت راضی شدم. حضرت آن پولها را بین اولاد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تقسیم کرد وقتی مرد به وطن مراجعت کرد مرض سختی وی را عارض شد و وصیت کرد که آن قباله حضرت را با وی دفن کنند و این وصیت را انجام دادند. فردای آن روز که به سر قبر او رفتند قباله را روی قبر دیدند که در پشت قباله نوشته شده بود: «وفی لی ولی الله جعفر بن محمد؛ جعفر بن محمد ولی الله به عهد خود وفا کرد.» حماد بن عیسی از حضرت صادق علیه السلام درخواست نمود که حضرت در حق وی دعا کند که خدا حج زیاد و املاک نیکو و همسر لایق و زیبایی از خاندان بزرگ و فرزندان نیکوکار نصیب وی گرداند. حضرت فرمود: بارالها بر حماد پنجاه حج مقبول و املاک نیکو و از خاندان شریف همسر زیبای صالحه و از آن همسر اولاد نیکوکار نصیب فرما. یکی از اشخاصی که

در آن [صفحه ۲۲۸] مجلس بودند می گوید بعد از مدتی در بصره گذرم به منزل حماد بن عیسی افتاد حماد گفت آیا دعای حضرت صادق علیه السلام درباره من را به یاد داری. گفتم بلی گفت این خانه من و در این شهر خانه ای به خوبی این خانه نیست و املاکم بهترین املاک است و همسر من از بهترین خانواده ها و اولادم را هم می شناسی و چهل و هشت مرتبه حج کرده ام می گویند حماد دو حج دیگر نیز انجام داد و در حج پنجاه و یکم چون برای احرام بستن به جحفه رسیدند حماد داخل کنار رودخانه ای شد که غسل کند سیل او را دربر بود. غلامان از پی او رفتند او را از آب گرفتند ولی غرق شده بود و به همین جهت حماد را غریق الجحفه خواندند. روزی منصور عباسی محمد بن اشعث را گفت شخص صاحب عقلی را نزد من بیاور که هر چه به وی سفارش کنم به خوبی انجام دهد. محمد بن اشعث دایی خود که شخصی به نام ابن مهاجر بود نزد منصور حاضر کردم. منصور به وی گفت یابن مهاجر این اموال را بگیر و به مدینه برو پیش جعفر بن محمد و عبدالله المحض ابن الحسن بن الحسن المجتبی و جمع دیگر از سادات مدینه به ایشان بگو من مرد خراسانی و از شیعیان شما هستم و این اموال را به جهت شما آورده ام. وقتی که مال را گرفتند بگو چون من واسطه هستم باید به آنها رسید بدهید که به صاحبانش برسانم مقصودش به دست آوردن بهانه بود. ابن مهاجر مال را گرفت روانه مدینه شد. مالها را تقسیم کرد

و برگشت منصور عباسی پرسید چه کردی؟ گفت مالها را گرفتند و قبض رسید دادند به غیر از جعفر بن محمد علیه السلام که در [صفحه ۲۲۹] میان مسجد به خدمتش رسیدم. نماز می خواند صبر کردم تا از نماز فارغ شد برخاست تشریف برد من به دنبال وی روانه شدم توجهی به من کرد و گفت ای مرد از خدا بترس و اهل بیت پیغمبر را فریب نده. چون آنها تازه از ظلم بنی مروان خلاص شده اند. عرض کردم مگر چه شده؟ حضرت سرش را نزد من آورد تمام وقایع بین من و تو را خبر داد گویا حضرت نیز با ما بوده است. منصور گفت یابن مهاجر هیچ وقتی نبوده که در بین اهل بیت پیغمبر محدثی نباشد و امروز محدث بین آنها جعفر بن محمد است. تا اینجا گوشه ای از نور حکمت و صفای باطن و مقام شامخ علمی و کرامات حضرت همانند قطره ای از دریا نوشته شد. در اینجا لازم است اشاره شود به نسبتهایی که دشمنان دوست نما از روی غرض به آن حضرت داده و بعضی از شیعیان ضعیف العقیده از روی سادگی آن نسبتها را پذیرفته اند. از جمله آن نسبتهای دروغی فالنامه امام جعفر صادق علیه السلام و یا افسون ها و طلسمهایی که برای فریفتن مردمان نادان در بعضی از کتابهای برخی افراد مغرض جمع آوری کرده و به حضرت نسبت داده اند و تمام آنها بی اساس و غلط است و شخصی که مراتب ولایت و شناخت حقیقی مقام امام را دارا باشد این قبیل دروغها را اصلا نمی پذیرد. از ابی بصیر نقل شده است که حضرت فرمود آنچه می گویم در حق معلی بن حنیس پنهان دار. من عرض

کردم بفرما. حضرت فرمود: آگاه باش معلی بن حنیس به درجه خود نمی رسد مگر آنکه از داوود ابن علی بر او وارد آید. عرض کردم در چه زمانی این امر اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود در [صفحه ۲۳۰] سال آینده. پس چون سال دیگر شد داوود ابن علی والی مدینه شد و معلی را احضار کرد و از او پرسید صورت اسامی اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام را باید به من بدهی معلی بن جنیس گفت من از اصحاب او احدی را نمی شناسم و من گاهی برای حاجتی به خدمت حضرت می روم. داوود گفت آیا از من نام و نشان اصحاب را مخفی می داری؟ آگاه باش اگر اسامی آنان را نگویی تو را خواهم کشت. معلی گفت آیا مرا به قتل تهدید می کنی؟ بدان اگر از اصحاب حضرت زیر پای من باشند من پای خود را بر نمی دارم. پس آن لعین امر کرد که آن مرد بی گناه را کشته و به دار کشیدند چنانچه حضرت صادق خیر داده بود. در کتاب ضرایح از بشیر نبال نقل شده است که می گفت وقتی در خدمت امام صادق علیه السلام بودم مردی وارد شد و نشست. حضرت فرمود: این لباسهای تو چه پاکیزه است وی عرض کرد این لباس از لباسهای دیار ما است. مرد عرض کرد هدیه به خدمت تو آورده ام و غلام وی داخل شد و بسته ای را آورد و در داخل آن چند پارچه لباس بود. وی آن لباسها را به خدمت حضرت تقدیم کرد. ساعتی در خدمت حضرت نشست و صحبتی کرد و رفت. زمانی که آن مرد بیرون رفت حضرت فرمود که اگر هنگام آن برسد

صاحب آن علمهای سیاه از خراسان که صدای اسلحه جنگ او بلند خواهد شد. همین مرد است. بعد از آن حضرت به غلام خود فرمود که برود و از این شخص سؤال نماید که اسمش چیست. چون غلام سؤال کرد وی گفت اسم من عبدالرحمن است. حضرت سه بار فرمود که به خدا قسم [صفحه ۲۳۱] عبدالرحمن او است و وی آن شخصی است که با شمشیر شورش می کند. راوی می گوید چون ابومسلم خروج کرد دیدم او همان مردی بود که حضرت در حق او فرمود. راوی می گوید معلوم می شود که عبدالرحمن اسم یا لقب ابومسلم بوده است.

شاگردان امام صادق

اشاره

۱- ابان بن ثعلب اهل کوفه و شخص جلیل القدری بود که در علم قرائت و تفسیر و علم فقه و حدیث و لغت و نحو استادترین کسان زمان خود بود. کتاب تفسیر غرائب القرآن و کتاب فضایل و کتاب احوالات صفین و کتابهای دیگر را نیز تألیف کرده است. به خدمت حضرت امام زین العابدین و حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیه السلام رسیده است و سی هزار حدیث از حضرت صادق علیه السلام حفظ داشت. از جمله سخنان وی این بود که می گفت مقام فضلی هر شخص با پیروی امیرالمؤمنین شناخته می شود. ۲- اسحاق بن عمار صیرفی کوفی و برادرانش یونس و یوسف و قیس و اسماعیل از خاندان شریف و مفاخر شیعه محسوب می شوند و برادرزادگان او نیز از بزرگان اهل حدیث می باشند حضرت صادق علیه السلام وقتی اسحاق را می دید می گفت خدای تعالی گاهی دنیا و آخرت را در بعضی از مردم جمع می فرماید. ۳- برید بن معاویه العجلی از بزرگان فقهای اصحاب حضرت

صادق است. حضرت فرمود او تاد روی زمین چهار نفرند محمد بن مسلم و برید [صفحه ۲۳۲] بن معاویه و لیث البختری المرادی و زراره ابن اعین این چهار شخص نجبا و امینان حلال و حرام الهی هستند. اگر این چهار نفر نبودند آثار نبوت قطع می شد. پسر برید به نام قاسم بن برید نیز از اصحاب حدیث و از شاگردان امام صادق علیه السلام می باشد. ۴- ابو حمزه ثمالی نام شریفش ثابت بن دینار می باشد. از بزرگان جلیل القدر و از زهاد و مشایخ کوفه که حضرت رضا علیه السلام در حق او گفت ابو حمزه در زمان خود مانند سلمان فارسی است. خدمت امام چهارم رسید و امام زین العابدین و حضرت امام باقر و حضرت جعفر بن محمد و زمانی از حضرت موسی بن جعفر را درک کرده است. ابو حمزه گاهی به زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می رسید در کنار قبر حضرت می نشست فقهای شیعه خدمتش می رسیدند و اخذ حدیث می کردند. ۵- حریر بن عبدالله سجستانی از شاگردان معروف حضرت صادق علیه السلام است که کتابهای بی شماری را تألیف کرده است از آن جمله کتاب صلوه. ۶- حمران بن اعین از اصحاب خاص حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است که حمران پیوسته با اصحاب از علوم آل محمد بحث می کرد. پسران حمران حمزه و محمد و عقبه آنها نیز از اهل علم بوده اند. ۷- زراره بن اعین است که شکوه قدرت علمی وی بیش از آن می باشد که قابل ذکر باشد. خاندان اعین از شریف ترین خاندانهای اهل علم بوده چنانکه اغلب آنها اهل حدیث و فقه و کلام بوده اند. ۸- صفوان بن مهران جمال اسدی کوفی از

اصحاب خاص حضرت [صفحه ۲۳۳] صادق علیه السلام که عقیده خود را در باب امامت حضرت عرض نموده است. ۹-
عبدالله بن ابی یعفر شخصیت برجسته علمی و از اصحاب حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است. ۱۰-
عمران بن عبدالله سعد اشعری قمی. ۱۱- عیسی بن عبدالله سعد اشعری قمی هر دو از رجال قم و اصحاب خاص حضرت
صادق علیه السلام هستند. حضرت فرمود آنها از نجبا (اهل قم) اند و اگر ظالمی قصد اذیت آنها را نماید خدا آن ظالم را
درهم می شکند. ۱۲- فضیل بن یسار البصری مرد بزرگوار و از راویان حدیث و از دانشمندان اصحاب حضرت باقر علیه
السلام و حضرت صادق علیه السلام است و حضرت هر وقت فضیل بن یسار را می دید می فرمود: «و بشر المحبین» هر کس
دوست دارد اهل بهشت را ببیند به روی این مرد یعنی فضیل بن یسار نظر کند. ۱۳- فیض بن المختار الکوفی که از اصحاب
حضرت صادق علیه السلام و حضرت موسی کاظم علیه السلام است. ۱۴- لیث بن بختری مشهور به ابوبصیر مرادی از اصحاب
امام باقر و حضرت امام صادق علیه السلام است که دارای فقه و عظمت علمی بی شماری می باشد. ۱۵- محمد بن مسلم بن
ریاح الطحان کوفی ثقفی از بزرگان اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و از دانشمندترین و پرهیزگارترین افراد آن زمان
بود. چهار سال در خدمت امام باقر علیه السلام که سی هزار حدیث از خدمت امام باقر و [صفحه ۲۳۴] شانزده هزار حدیث از
خدمت امام جعفر صادق علیه السلام اخذ کرده است. ۱۶- معاذ بن کثیر الکسائی الکوفی از شیوخ اصحاب حضرت صادق علیه
السلام و از کسانی است که روایت نص بر امامت

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را نقل کرده و شغل کرباس فروشی داشت. ۱۷- معلی بن خنیس از اولیاء الله بوده و از اهل بهشت می باشد و کیل و قیم حضرت صادق علیه السلام است و بدین سبب داود ابن علی که از طرف خلفای عباسی حاکم شهر بود وی را کشت. می گویند به جهت این قضیه حضرت صادق علیه السلام بسیار دلتنگ شد و به داوود ابن علی گفت چرا کشتی دوست و وکیل مال مرا آگاه باش به خدا سوگند که او داخل بهشت گردید و نیز گفته اند که حضرت آن شب داوود را نفرین کرد و هنوز سر از سجده برنداشته بود که صدای ناله و شیون از خانه داوود بلند شد گفتند که داوود بن علی مرد. حضرت فرمود من دعا کردم خدا فرشته ای را مأمور کرد که عمودی بر سر او زد و وی را کشت. ۱۸- هشام بن محمد بن سائب الکلبی عالم مشهور به فضل عارف نساب و از علمای شیعه مذهب است. می گویند به بیماری شدیدی مبتلا گردید به حدی که تمام دانش خود را فراموش کرد به خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شده پس حضرت کاسه بر وی نوشاند. وقتی که کاسه را نوشیدم و از برکت دعای امام علیه السلام تمام دانش خود را بازیافتم. حضرت صادق علیه السلام بر وی عنایت خاصی داشتند و او کتابهای بسیار در فنون مختلف جمع آوری کرده است پدرش محمد کلبی صاحب تفسیر و از [صفحه ۲۳۵] اصحاب بزرگوار حضرت باقر علیه السلام است. ۱۹- یونس بن ظبیان از بزرگان اصحاب حضرت است. می گویند حضرت صادق علیه السلام در حق وی دعا کرده و گفته

است: «رحمه الله» خدا در بهشت برای او خانه‌ی مخصوصی بنا نموده و قسم به پروردگار که او در نقل اخبار مورد اطمینان است. نقل کرده اند حضرت صادق علیه السلام زیارت حضرت حسین علیه السلام به وی تعلیم داد و همچنین دعای معروفی که در نجف خوانده می شود و دعای دفع درد چشم را نیز از حضرت تعلیم یافت. اخباری در مذمت وی نقل شده که همه آنها قابل تأویل است. ۲۰- محمد بن علی نعمان کوفی معروف به مؤمن طاق و یکی از متکلمین و دانشمندان بزرگوار می باشد که چند کتاب در فنون مختلف جمع آوری کرده است. مناظرات متعددی با علمای مذاهب مختلف انجام داده مخصوصاً چندین بار با ابوحنیفه مناظره کرده و او را مغلوب نموده است. در معارف الهی به بحر مواج و در فقه و کلام و حدیث و شعر ماهر بود و در حاضر جوابی نظیری نداشت. از سوارکاران پیشرو علم کلام و از جمله رزمندگانی است که در ترویج مذهب شیعه بی نظیر بود و در نشر حقیقت اهل سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر اهداف مقدس به قدری قوی دل بود که بر حکومت جابر زمان هرگز خاضع نشد و در مقابل آن اذیت ها و شکنجه های بسیار متحمل گشت. در تشدید مبانی شیعه روز و شب مبارزه می کرد و مناظرات او مخصوصاً در امامت در کتابهای معتبر جمع آوری شده است. در این مختصر چند مناظره این مرد را قرائت [صفحه ۲۳۶] می فرمایید. در کوفه پیش ابی نعیم نخعی از خوارج و عده ای از شیعیان جمع شده بودند. ابوحدره خارجی گفت خلیفه اول با داشتن چهار فضیلت

از علی بن ابیطالب و از تمامی اصحاب پیغمبر افضل است. اول ابی بکر دومین شخصی است که در خانه پیغمبر دفن شد. دوم دومین شخصی بود که در غار حرا همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. سوم سومین شخصی است که بر پیغمبر نماز خواند. چهار دومین صدیق امت است. مؤمن طاق پرسید یا اباحدره پیغمبر خانه ی خود را نسبت به خدا داده است و نهی کرد که دیگران داخل نشوند. آیا خانه ی پیغمبر میراث فرزندان بود یا صدقه ی تمام مسلمین اگر ارث اولاد بود پیغمبر نه همسر داشت و به عایشه همسر پیغمبر یک نهم آن می رسید و به عایشه به قدر مدفن ابی بکر هم نمی رسید و اگر میراث پیغمبر صدقه بر تمام مسلمین بود باز به ابی بکر هم نمی رسید و اگر میراث پیغمبر صدقه بر تمام مسلمین بود باز به ابی بکر هم نمی رسید مگر آنکه تمام مسلمین در آن شریک بودند. اما فضیلت دوم که گفتی دومین شخص در غار بود فضیلت علی در آن شبی که در رختخواب پیغمبر خوابید و جان خود را فدای جان پیغمبر کرد افضل تر از بودن ابوبکر در غار است. اما فضیلت سوم گفتی آن روز جلوتر رفت و نماز خواند بلی اما رسول اکرم تشریف آوردند و ابی بکر را کنار کشیده خود حضرت بر مردم نماز خواندند. اما فضیلت چهارم گفتی صدیق بود و آن اسمی است که مردم بر وی گذاشتند. در شهر کوفه مردی از خوارج به نام ضحاک شادی خود را [صفحه ۲۳۷] امیرالمؤمنین خوانده و مردم را به سوی خود دعوت می کرد. عده زیادی به او گرویدند.

مؤمن طاق پیش وی رفت و گفت من مرد با استعداد هستم و دوست دارم که در گروه شما داخل شوم. ضحاک پیش خود گفت اگر این مرد داخل بر عده ما شود ترویج ما اهمیت بیشتری پیدا می کند. بعد از چند روزی بین ضحاک و مؤمن طاق بحث گفتگویی شد و آن این بود که چرا از علی بن ابیطالب بیزارید و جنگ با دوستان وی و کشتن آن را جایز می دانید؟ ضحاک گفت علی در دین خدا حکم قرار داده است. مؤمن طاق پرسید آیا هر کس در دین خدا حکم قرار بدهد جنگ با وی و کشتن وی را حلال می دانید؟ ضحاک گفت: بله. مؤمن طاق پرسید که اگر من در مسئله دینی با شما مناظره می کنم و شما بر من غلبه کنید یا من بر شما غلبه کنم کیست که در این بین خطا کار را بر اشتباهش آگاه کند و راستگو را تصدیق نماید؟ آیا لابد کسی نیست که بین ما حکم کند؟ ضحاک اشاره به مردی که از دوستان خود بوده کرد و گفت این مرد دانشمند حکم بین من و شما است. مؤمن طاق گفت همین شخص را در مسئله اختلاف دینی حکم قرار می دهی؟ ضحاک گفت: بله. مؤمن طاق بین اصحاب ضحاک گفت که این رییس شما در دین خدا حکم قرار داده است. پس شما دانید و این رییس تان با این بحث خود بین ضحاک و اصحاب او اختلاف انداخت و از مجلس خارج شد. روزی بین مؤمن طاق و ابوحنیفه درباره فضیلت علی بن ابیطالب گفتگویی شد. ابوحنیفه از روی حقارت و استهزا پرسید حدیث را از

کدام [صفحه ۲۳۸] شخص نقل می کنی؟ مؤمن طاق جواب از تو یا سادیه الجبل از بزرگان گفته اند این جمله اشاره است به فرار کردن ابوبکر و عمر به طرف جبل ایت و در این وقت علی با شمشیر به آن دو حمله کرده و برگردانید و در جنگ بدر تنها علی بن ابیطالب بود که از پیغمبر دفاع می کرد. روزی ابوحنیفه از مؤمن طاق پرسید در حکم متعه (ازدواج موقت) چه می گویی؟ مؤمن گفت: حلال است. ابوحنیفه گفت: آیا دوست داری کسی دختران و خواهران تو را متعه کند؟ مؤمن گفت آن چیزی است که خدا آن را حلال نموده است. مؤمن طاق گفت: ای ابوحنیفه در حکم نبیذ (شراب خرما) چه می گویی؟ ابوحنیفه گفت حلال است. مؤمن طاق گفت آیا دوست داری دختران و خواهرانت شراب فروشی (ساقی میخانه) کنند؟ مؤمن طاق کتابهای زی قیمتی تألیف نموده که از جمله کتابهای او که شیخ طوسی و دیگران نقل کرده اند به قرار ذیل است: کتاب الامامه - کتاب المفرقه ۱۶- هشام بن الحکم الکندری اهل بغداد و ساکن کوفه که از شاگردان برجسته امام جعفر صادق و از اصحاب خاص امام موسی کاظم است. هشام از دانشمندان مبرز و در فنون مختلف علمی مهارت داشته است. مقام علمی و صداقت هشام را همه ستوده اند و زمانی که کوفه مرکز اختلاف مذاهب گوناگون بود او در آنجا اقامت می کرد و علم کلام از همین محل قوت گرفت و منتشر شد. هشام در حاضر جوابی یگانه ی روزگار بود. هشام خیلی از گفتار متکلمین را که تحت تأثیر فلسفه یونان قرار گرفته بودند [صفحه ۲۳۹] اصلاح کرد و بر

هر کسی که وارد بحث می شد همیشه غالب بود. روزی از هشام سؤال کردند آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود؟ گفت بله لیکن در صف مشرکین. هشام از طرف دولت بنی عباس همیشه در تحت تعقیب بود و هارون الرشید از شدت رشد هشام و از آزادگویی او بسیار وحشت داشت و از محاکمه ای که بین هشام و هارون واقع شد هشام را محکوم کردند و هارون الرشید اراده سوءقصد به او نمود اما یحیی ابن برمکی از هشام دفاع کرد و هارون را از قصد خود نسبت به او منصرف گردانید. وقتی در مجلس مخصوصی هارون از پشت پرده بحث هشام را راجع به امامت شنید وی با حالت غضب آلود گفت جدا تأثیر زبان هشام در قلوب مردم از هزار مرد شمشیرزن برنده تر است. دوره زندگی هشام عصر طلایی علم کلام و اصول بود و زیربنای این دو رشته فن منطبق است و به همین اصل علمای آن زمان در فن جدل آمادگی تمام داشتند و برای انجام بحث علمی مردم مسافرت‌های طولانی می کردند و در آن زمان در اغلب مدارس علمی و مجالس مذهبی بحث امامت تشریح می شد و دانشمندان شیعه طریق صحت منصب خلافت را توضیح می دادند و شاهان بنی امیه و بنی عباس با منصب خلافت شرعی به گردن مسلمین سوار شده و فرمان خود را در قالب اولوالامریت که منصب الهی است به مردم تحمیل می کردند و سرنوشت ملت و مملکت را با این منصب غاصبانه تصرف کرده بودند و هشام بن حکم در این میدان با بیانات روشن خود بحث امامت کسانی که منصب خلافتی را که پیغمبر [صفحه ۲۴۰] تعیین کرده

بود غضب نمودند و شخصی را که خدا از آسمان او را به عنوان خلیفه نصب کرده عزل نمودند هشام ثابت کرد. گاهی هشام قضیه رساندن سوره براءت را بر اهل مکه نقل می کرد که جبریل گفت یا رسول الله نمی رساند این سوره را بر اهل مکه مگر خودت یا مردی که از خودت باشد پیغمبر ابی بکر را رد کرد و علی را فرستاد. مردی از ثنویین پیش هشام آمد و گفت ای هشام من در خلقت عالم به دو مبدأ عقیده دارم. هشام جواب داد آیا یکی از آن دو به تنهایی می تواند چیزی را بیافریند که از آن دیگری کمک نطلبد؟ مرد گفت: بله. هشام گفت در حالتی که یکی توانایی دارد به آفریدن چیزها چه احتیاجی به دومی دارد؟ آن مرد گفت پیش از تو کسی با من اینچنین سخن نگفته بود. مرد گفت هر دو در توانایی مساوی هستند. هشام پرسید آیا جوهر آن دو یکی است؟ مرد با خود گفت اگر بگویم جوهر آن دو یکی است هر دو برمی گردند بر یک صفت و اگر بگویم جوهر آن دو مختلف است در قدرت و اراده و آفرینش مختلف خواهند بود چون در جواب عاجز ماند هشام گفت چرا اسلام را قبول نمی کنی؟ مرد در جواب گفت هیئات یعنی محال است من اسلام را قبول کنم. هشام روزی با ابوالهذیل درباره حرکت و سکون بحث های دامنه دار مؤثر خود با بیانات روشن بحث امامت را علناً تشریح می کرد و شاهان بنی عباس در مقابل مناظرات سیل آسای شاگردان مکتب امامت مانند سد محکم ایستادگی می کردند و برای جلوگیری از تبلیغات صحیح مردم را [صفحه

[۲۴۱] اغفال کرده و عده ای را با منصب و پستهای حساس و بعضی را با پول خریداری می کردند و برخی را با جلوگیری از آزادی فکر و عقیدتی با شکنجه های فراوان تهدید می نمودند. هشام بن حکم از جمله افرادی بود که در مجالس بحث با اثبات شرایط یک رهبر صحیح اسلامی پایه های خلافت بنی امیه را می کوبید و ارکان خلافت خلفای فعلی را نیز می لرزاند. در بغداد یحیی برمکی همیشه مجلس بحث علمی برپا می کرد و زمانی که هشام در این مجلس حاضر می شد در تنویر افکار جمعیت نقش مهمی داشت. هشام بن حکم تألیفات ارزشمندی را در علوم مختلف از خود به یادگار گذاشته است. فهرست کتابهای وی عبارتند از: الامامه - ادلالت علی حدوث العالم - الرد علی الزادقه - الرد علی اصحاب الاثنومین - الرد علی هشام الجوالیقی - الرد علی اصحاب الطبايع - الشيخ و الغلام - الغدير - الميزان - اختلاف الناس فی الامامه - الوصیه و الرد علی من انکر - الجبر و القدر - الحکمین - الرد علی المعتزله فی طلحه و الزبير - القدر - الفاظ. فهرست مناظرات هشام بن حکم به قرار زیر است: ۱- مناظرات با اباضیه ۲- مناظره با یکی از براهمه ۳- احتیاج مردم به حجت ۴- با جماعتی از اهل شام ۵- مناظرات در بیان لیاقت علی به خلافت بر دیگران ۶- مناظرات در بیان افضلیت علی بر تمام مردم [صفحه ۲۴۲] ۷- در بیان واجب بودن موالات علی علیه السلام ۸- در بیان لازم بودن اطاعت امام بر حق ۹- مناظره با ابی شاکر دیصانی ۱۰- مناظره با جاثلیق ۱۱- مناظره در نفی

جبهه ۱۲- مناظره با ابن ابی العوجا ۱۳- مناظره با ابی حنیفه ۱۴- مناظره با ابراهیم یسار معتزلی ۱۵- مناظره با ابوهدیل علف

برخی از مناظرات هشام

اشاره

یحیی برمکی در بغداد در عصر روزهای جمعه مجلس بحث علمی تشکیل می داد و می گویند هشام ریاست مجلس را عهده دار بود و بعضی از اوقات هارون پشت پرده می نشست و بحث دانشمندان را می شنید. یکی از دانشمندان که بر عظمت مقام هشام حسد می ورزید می خواست در قلب هارون نسبت به او کینه ایجاد کند قضیه ارث پیغمبر و محاکمه عباس و علی را از هشام پرسید ولی او نمی دانست که هارون پشت پرده می شنود. مرد پرسید یا هشام آیا شنیده ای که علی با عباس در باب ارث نزاع کرده و پیش ابی بکر به محاکمه رفتند؟ هشام جواب داد: آری. مرد پرسید کدامیک از آنان ظالم بودند؟ هشام حرفی نزد. سپس گفت هیچ کدام آنها [صفحه ۲۴۳] ظالم نبودند. مرد گفت: چطور ممکن است که دو نفر با هم منازعه داشته باشند ولی حق با هر دو باشد؟ هشام جواب داد ممکن است مانند قضیه آن دو فرشته که با هم منازعه داشتند. برای محاکمه پیش داوود پیغمبر رفتند. ولی هیچ کدام از آن دو فرشته ظالم نبودند لکن می خواستند داوود را مطلع کنند مثل قضیه عباس و علی هم که برای محاکمه پیش ابی بکر رفتند تا او را مطلع کنند که در امر خلافت ظلم کرده است. مرد در جواب هشام عاجز ماند و بیان هشام در پیش هارون پسندیده افتاد و او را مورد لطف خود قرار داد. زمانی هشام گفتارهای خود تکرار می نمود و می گفت در عالم شدیدترین مخالفینی را

سراغ نداریم به جز داشتند هشام از ابوهدیل پرسید اگر می‌پنداری که حرکت دیده می‌شود چرا با دست لمس نمی‌شود. یعنی چیزی که قابل دیدن باشد قابل لمس هم هست یعنی باید با لمس کردن محسوس باشد. ابوهدیل گفت حرکت جسم نیست که با لمس کردن محسوس باشد زیرا که لمس بر جسم واقع می‌شود. هشام گفت ای ابوهدیل بگو حرکت دیده نمی‌شود زیرا که فقط جسم دیده می‌شود. ابوهدیل پرسید: ای هشام به کدام دلیل می‌گویی که صفت عین موصوف نیست و غیر موصوف هم نیست؟ هشام جواب داد از جهت این که فعل من خود بودن محال است و غیر من هم بودن نیز محال است زیرا که بین موجود قائم به نفس خود و قائم به غیر خود تغایر دارد یعنی فعل من قائم به نفس خود نیست و ممکن نیست هم فعل من خودم باشد پس لازم [صفحه ۲۴۴] است آن نه فعل من باشد و نه فعل غیر من و جهت دیگری که تو قائل هستی: که حرکت لمس نمی‌شود و مباین هم نیست به همین جهت گفتم که صفت من عین من نیست و غیر من نیز نیست که هر دو عقیده با هم مطابق است. هشام در بصره به مجلس درس عمرو بن عبید وارد شد. عمرو بن عبید عقیده داشت که تعیین امام و جانشین پیغمبر به عهده مردم است و هشام عقیده داشت که امام و جانشین پیغمبر با نص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا است و پیغمبر علی بن ابیطالب را به جانشینی خود تعیین کرده است و

بعد از او فرزندانش امام مسلمین اند. هشام بحث را با عمرو بن عبید اینگونه شروع کرد: پرسید: آیا خدا دو چشم به تو داده است؟ عمرو جواب داد: بله. هشام: چرا! عمرو: برای اینکه مخلوقات آسمان و زمین را ببینم و عبرت بگیرم. هشام: برای چه خدا به تو گوش داده است؟ عمرو: برای اینکه حلال و حرام و احکام را بشنوم. هشام: چرا خدا به تو دهان داده است؟ عمرو: برای اینکه مزه غذاها را بفهمم و حرف بزnm سپس هشام تمام اعضا را یک به یک شمرد و عمرو جواب داد هشام پرسید: چرا خدا به تو قلب داده است؟ [صفحه ۲۴۵] عمرو گفت: برای این که حواس انسانی گاهی در درک خود اشتباه می کند و برای رفع اشتباه به قلب مراجعه می کند زیرا تشخیص اشتباهات به وسیله قلب است. هشام پرسید آیا ممکن است خدا برای تو تمام حواس را خلق کند ولی قلب را خلق نکند؟ عمرو جواب داد: ممکن نیست. هشام گفت: ای عمرو خدایتعالی اعضا و جوارح تو را بی سرپرست خلق نکرده و بر آنها قلب و رهبر خلق کرده است آیا ممکن است این مخلوق را بی سرپرست بگذارد؟ عمرو بن عبید در جواب متحیر ماند. «قال جعفر بن محمد علیه السلام یا هشام لا زلت مؤیدا بروح القدس؛ ای هشام به مدد فرشته رحمت پاینده باشی.» و نیز حضرت می فرمود: هشام با قلب و زبان به ما کمک کرده است و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام روایات زیادی در تمجید هشام رسیده است. محمد بن ابی عمیر می گوید

مدت مدیدی با هشام بن حکم مصاحب بودم و مطالب علمی زیادی از او فراگرفتم. از جمله مطالبی که از او پرسیدم راجع به عصمت امام بود که آیا از امام گناه بزرگ یا کوچک صادر می شود یا خیر. جواب داد امام باید معصوم باشد. پرسیدم دلیل بر عصمت امام چیست؟ جواب داد تمامی گناهان چهار قسم اند: الف. حرص و طمع. ب. حسد. ج. غضب. د. شهوت. امام از این چهار صفت منزّه است. اول امام بر این دنیا حریص نیست؛ زیرا که تمام ثروت دنیا تحت اختیار امام است و امام خزینه دار مسلمین [صفحه ۲۴۶] است پس برای چه چیز باید حریص باشد؟ دوم امام حسود نیست زیرا که انسان همیشه به بالادست خود حسد می ورزد. سوم امام راجع به امر دنیا به کسی غضب نمی کند مگر این که غضب امام به خاطر خدا و برای اجراء حد الهی باشد (مانند بریدن دست دزد و تازیانه زدن بر زناکار و سایر گناهکاران) و برای انجام حکم الهی از کسی نیندیشد. چهارم امام هیچ گاه از شهوات نفسیه پیروی نمی کند زیرا که تمام لذتهای آخرت را خدا نصیب امام کرده است و امام نظر به سوی لذت های دائمی آخرت می کند و نظر به سوی لذت های زودگذر دنیا ندارد. آیا ممکن است شخص عاقلی صورت زیبا را گذاشته صورت نازیبا را اختیار کند. طعام لذیذ را در مقابل طعام غیرلذیذ ترک کند؟ یونس می گوید حضرت به من اشاره کرد فرمود ای یونس اگر به علم کلام آشنا هستی با این شامی تکلم کن. یونس جواب داد: «یالها من حسره» فدایت شوم شنیدم از حضرتت از

تکلم منع می فرمایی حضرت فرمود: بلی در حق اصحابی گفته ام که طریقه ما را ترک کرده است. یونس می گوید حضرت فرمود برو خارج بین از اصحاب متکلم هر کس را دیدی حاضر کن. می گوید بیرون رفتم. حران بن اعین و محمد بن نعمان احول و هشام بن سالم و قیس الماصر را که همه از جمله متکلمین بودند در مجلس حضرت حاضر کردم. این قضیه قبل از ایام حج بود و حضرت در خیمه ای که در طرف کوهی مشرف به حرم بود نشسته بود. حضرت سر از خیمه بیرون کرد ناگاه دیدیم شترسواری با عجله می آید حضرت فرمود: به [صفحه ۲۴۷] خدای کعبه این هشام است. یونس می گوید ما گمان کردیم که هشام نامی از فرزندان عقیل است که حضرت صادق علیه السلام او را بسیار دوست داشت. دیدم نه. هشام بن حکم است و آن جوانی که تازه محاسنش درآمده بود و سن همه ی ما از او بیشتر بود. هشام وارد شد. حضرت بروی جای باز کرد. فرمودند این شخص (هشام) با قلب و دست و زبان ناصر ما اهل بیت است. حضرت به حران فرمود: با شامی بحث کن. حران وارد بحث و محکوم شد. سپس حضرت فرمود: ای طاقی با شامی بحث کن. او نیز مغلوب شد. سپس فرمود: ای قیس با شامی بحث کن. قیس با شامی بحث می کرد و حضرت از گفتار آنان تبسم می کرد شامی در بحث مخذول شد. سپس حضرت به مرد شامی گفت با این جوان (هشام بن حکم) بحث می کنی؟ مرد شامی گفت: آری. شامی پرسید: ای جوان راجع به امامت این شخص (حضرت صادق علیه السلام)

با من بحث می کنی؟ هشام غضبناک شد و گفت: ای شامی آیا خدا در حق مخلوقات بینا تر است یا خود مخلوقات در حق خود بینا ترند؟ شامی گفت خدا در حق مخلوقات بینا تر است. هشام پرسید: آیا خدا راجع به امر دین به این مردم چکار کرده است؟ شامی گفت: خدا مردم را مکلف نموده و بر مردم بحث بیان کرده و بر هر مکلفی راهنمایی تعیین کرده و علت‌های هر تکلیف را روشن نموده است. هشام پرسید این حجت و راهنما کیست؟ شامی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. هشام پرسید: بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم راهنما کیست؟ شامی گفت بعد از رسول الله آن راهنما کتاب و سنت است. هشام پرسید آیا کتاب و سنت در [صفحه ۲۴۸] حکمی که ما امروز اختلاف داریم به ما فایده دارد که اختلاف ما را از بین بردارد؟ شامی گفت: بلی. هشام گفت: پس چرا شما و ما با هم اختلاف داریم و از شام حرکت کرده آمده ای با ما بحث کنی و خود را هم صاحب علم پنداشته ای. شامی مانند آدم متحیر ساکت ماند. حضرت صادق علیه السلام از شامی پرسید چرا جواب هشام را نمی دهی. شامی گفت جوابی ندارم زیرا که کتاب و سنت دارای احتمالات است. شامی از هشام پرسید: خدا بینا تر از مردم است یا خود مردم؟ هشام جواب داد البته خدا بر حال مردم بینا تر است. شامی پرسید آیا خدا کسی را بر مردم فرستاده است تا اینکه اختلافات میان مردم را برطرف کرده و آنان را به اتحاد دعوت کند؟ هشام جواب داد

بلی. شامی پرسید آن شخص کیست؟ هشام گفت: در ابتدا شریعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غیر او است. شامی پرسید آن غیر کیست؟ هشام پرسید در زمان ما یا جلوتر؟ شامی گفت: در زمان ما. هشام گفت آن حجت در زمان ما همین (اشاره به حضرت صادق) است که علم را از جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برده است. شامی پرسید: من از کجا بدانم که این حجت خدا است؟ هشام گفت: هر چه می خواهی از او بپرس. شامی گفت: عذر مرا قطع کردی و من باید از خود او پرسم. حضرت فرمود: ای مرد شامی من با یک گفتار تو را قانع می کنم من تو را خبر می دهم از جایی که سفر کردی و در کدام روز خارج شدی و از کدام جایی عبور کردی و در سفر بر شما چنین و چنان گذشت. مرد شامی در مقابل هر بیان حضرت می گفت راست گفتی به خدا سوگند چنین [صفحه ۲۴۹] بوده است. مرد شامی گفت حال به خدا قسم اسلام آوردم. حضرت فرمود: حال به خدا ایمان آوردی زیرا اسلام قبل از ایمان است. شامی گفت راست فرمودی من در همین ساعت می گویم «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و انک وصی الاوصیاء.» چون قدری از ثروت علمی هشام بیان شد به همین مناسبت مقداری از مطالب علمی و اندرزه‌های ارزنده ای را که او از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است به نظر خوانندگان می رساند.

حضرت فرمود: ای هشام هر آن کسی که می خواهد از مردم بی نیاز و قلبش از حسد خالی و دینش سالم بماند باید سه چیز را از خدایتعالی درخواست کند که عقل وی سالم بماند. زیرا هر کس دارای عقل سالم باشد به قدر کفایت از مال دنیا قناعت می کند و هر کس قناعت کند از مردم بی نیاز خواهد بود و آدم طمعکار روی بی نیازی نخواهد دید. ای هشام هر آن کس که زبانش راستگو باشد کردارش پاکیزه خواهد بود و هر کس دارای نیت نیکو باشد روزی اش فراوان خواهد بود. هر کس به فامیل و خویشان خود احسان کند عمرش طولانی خواهد بود. ای هشام دانش را بر افراد نالایق و جاهل یاد نده زیرا که در چنین افرادی دانش ضایع خواهد شد و از اشخاص لایق دانش را مضایقه مکن. ای هشام به طوری که مال اندوزان از دانش اندوزی چشم پوشی کردند شما نیز از مال اندوزی چشم پوشی کنید. [صفحه ۲۵۰] ای هشام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده فراز نشین مجالس باید دارای سه صفت باشد: الف. هر گاه مطلب علمی از او سؤال شد جواب بدهد. ب. هر گاه مردم از سخنگویی عاجز ماندند او سزاوار سخن گفتن باشد. ج. در مشاوره صاحب رأی وزین باشد. اگر کسی از این سه صفت عاری باشد و در صدر مجلس بنشیند احمق است. ای هشام شخص عاقل سخن نسنجیده نمی گوید که مردم او را دروغگو پندارند و از کسی چیزی نمی خواهد که از وی منع کنند و به چیزی که پیشرفت ندارد وعده نمی دهد و امیدوار به کسی نمی شود که او را نومید کند و در

کاری پیشرو نمی شود که از اتمام آن عاجز بماند. ای هشام خدا رحمت کند کسی را که از خدا حیا کرده و اعضا و حواس خود را از محرّمات حفظ کند و پیوسته در یاد مرگ و در یاد پوسیدن جسم باشد. بدان کسی سزاوار بهشت است که به ناملایمات دنیا صبر کند و کسی سزاوار دوزخ است که با شهوات دنیا آلوده باشد. ای هشام اگر کسی خود را از تجاوز به ناموس دیگران نگهداری کند خدا در روز قیامت از لغزش های او می گذرد. هر کس غضب خود را نگهدارد خدا از او غضبش را نگه می دارد. ای هشام آنچه نمی دانی از دانشمندان یاد بگیر و آنچه می دانی به نادانان یاد بده و دانشمندان را به خاطر دانش بزرگوار شمار و نادان را به [صفحه ۲۵۱] خاطر نادانی کوچک شمار. ولی او را از خود مرنجان بلکه او را به سوی خود جلب کرده تعلیمش بده «لا- حول و لا- قوه الا بالله العلی العظیم» زیرا که این کلمه کلید گشایش ها و خزینه ای از خزائن بهشتی است. «قال الهیاح بن بسطام کان جعفر بن محمد علیه السلام یطعم حتی لا یتقی لعیاله شیء و کان علیه السلام بقول لا یتیم المعروف الا بثلاثه تعجیله و تصغیره و ستره؛ حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام اطعام می کرد به قدری که به خانواده خود چیز نمی ماند و حضرت می فرمود احسان کردن با سه چیز تکمیل خواهد شد: اول) احسان را هر چه زودتر انجام دادن. دوم) احسان کننده در نظرش کوچک شمردن. سوم) آنکه احسان را در پنهان ادا کردن.» از حضرت سؤال کردند چرا ربا را

خدا حرام کرده است در جواب فرمود: برای اینکه مردم از احسان نمودن به همدیگر خودداری نکنند با رواج پیدا کردن ربا احسان از بین مردم برداشته می شود. روزی در مجلس منصور عباسی حضرت صادق علیه السلام تشریف داشتند. اتفاقاً پشه ای به صورت منصور نشست. منصور پشه را دفع کرد بار دوم نیز چنین شد تا مرتبه سوم منصور ناراحت شد از حضرت پرسید یا اباعبدالله چرا خدا پشه را خلق کرده؟ حضرت فرمود: خدا پشه را برای خوار کردن جباران و متکبران خلق کرده است. ای هشام با مردم نیکی و مدارا را ترک مکن زیرا که این دو صفت بسیار پربرکت می باشند و پرده دری شوم و ناپسند است. مدارا و نیکی به مردم و حسن خلق ممالک را آباد کرده و عمر را طولانی می گرداند. [صفحه ۲۵۲] ای هشام بدان که دنیا به مانند مار نرم تن و خوش رنگی است ولی در جوف آن زهر کشنده ای است مردمان عاقل از او ترسان ولی افراد بی تجربه به سوی او میل می کنند. ای هشام زراعت در دل خاک نرم رشد می کند نه در سنگلاخها و کلمات دانش نیز اینچنین است که در قلبهای متواضع اثر کند نه در قلبهای متکبر و خودخواه. زیرا که قلب متواضع وسیله عقل و قلب متکبر وسیله نادانی است. آیا نمی بینی کسی که سر خود را به سقف طاق بکوبد سرش می شکند؟ و کسی که سر خود را فروآرد سقف از او سایبانی می کند. ای هشام با هر کسی نشست و برخاست مکن مگر این که از آنان شخص عاقل تر و متین پیدا کنی با او مأنوس باشد و از دیگران

فرار کن مانند فرار از درندگان کشته. شخص عاقل را سزاوار است که پیوسته از خدا یاد کند. هنگام انجام دادن کاری که خوبی و بدی آن بر تو مشخص نیست فکر کن بین کدام طرف آن به هوی و هوس نزدیک است آن را ترک کن زیرا که بیشتر کارهای نیک مخالفت با هوی و هوس است. ای هشام اگر کسی حریص و دوستدار ثروت دنیا باشد ترس روز قیامت از دل او برود. ای هشام از طمعکاری پرهیز کن. از مال مردم دنیا چشم پوشی کن. طمع را بکش زیرا که طمع کلید درهای ذلت و زایل کننده عقل و منسوخ کننده ی مروت و آلوده کننده آبرو و پامال کننده دانش است. همیشه [صفحه ۲۵۳] بر پروردگار خود امیدوار باش و بر او توکل کن و با نفس خود جهاد کرده و به او غالب باش این جهاد با نفس مانند جهاد با دشمن دین بر تو واجب و لازم است. هشام پرسید جهاد با کدام دشمن واجب تر است؟ حضرت فرمود جهاد با آن دشمنی که بر تو نزدیکتر و سخت تر و پرخطرتر است و عداوت او شدیدتر و وجود او بر تو پنهانی تر است. ای هشام سه دسته از مردم را خدا با سه صفت نوازش کرده است. اول با عقلی که با آن از مشقتهای نفسانی وی جلوگیری کند. دوم با علمی که از مشقتهای جهل جلوگیری کند. سوم با بی نیازی از مردم که از ترس ناداری از او جلوگیری کند. ای هشام از این دنیا و مردم آن پرهیز کن زیرا که مردم دنیا بر چهار قسم اند. اول متمدنی که

با نفسانیت خود پیوسته است. دوم دانشجویی که در خودخواهی و افزون طلبی به دیگران پیشروی دارد. سوم عابد نادانی که دوست دارد دیگران او را بزرگوار شمرند. چهارم شخص صاحب بصیرتی که قدرت ندارد بر حق قیام کند بدین سبب محزون و غمگین است. این شخص چهارم بهترین اهل زمانه و عاقلترین آنان است. وصیتهای حضرت امام موسی بن جعفر بر هشام بن حکم مفصل تر از این است که ذکر شد. ۱۷- جابر بن حیان ابوموسی طرطوسی از جمله شاگردان زبده امام جعفر صادق است که از شیمی دانان معروف حوزه درس حضرت است. او کاشف داروها بود و بسیاری از علوم تجزیه و ترکیب را از حضرت آموخت. [صفحه ۲۵۴] در پیرامون احوالات جابر کتابهای بسیار نوشته اند و درباره شخصیت علمی وی قلم فرسائیهایی کرده اند امام صادق علیه السلام از علوم مختلف و معارف حقه را به وی آموخت. از سید هبته الدین شهرستانی نقل شده است که می گفت من پنجاه جلد از کتابهای خطی جابر را در کتابخانه بزرگ دنیا دیده ام و ابن ندیم در فهرست خود می گوید من بیشتر از چهار هزار جلد از تألیفات جابر را دیده ام و هر گاه می خواهد مطلب علمی را توضیح دهد قبلاً متذکر می شود که من این علم را از آقای خود جعفر بن محمد علیه السلام آموختم. ناشر و مروج علم فیزیک و علم شیمی جابر بوده است چنانکه در همه جا او را پدر فیزیک و شیمی و مخترع اسلامی نامیده اند. جابر در علم طب نیز مهارت کامل داشت و در علم طب اختراعات چندی به وی نسبت داده شده است او علاوه بر این دو علم بزرگ در

علم اخلاق و فضایل و معارف نیز سرآمد زمان خود بود. جابر در علوم غریبه و اختراعات جدیده قدرتی به سزا داشت که مختصری از آنها را پس از چند صفحه قرائت خواهید فرمود. می گویند جابر با برمکیان و وزراء عباسی رابطه گرمی داشتند. بعد از سقوط کابینه برمکیان هارون عباسی کسانی را که با برمکیان ارتباطی داشتند تحت تعقیب قرار داد که از جمله آنها جابر بود. بنابراین، او مجبور شد تا زمان مأمون در خفاء به سر برد. از دایره المعارف بریتانیا نقل شده است که جابر علوم خفیه را از امام صادق علیه السلام اخذ کرده است. از کتابهای جابر که فعلا موجود و در کتابخانه های مختلف جهان دیده شده است چند جلد نامبرده می شود که بدین قرار است: [صفحه ۲۵۵] المنافع - الايضاح - مصححات افلاطون - الصمیر - الموازین - الملك - الاحجار - الاستئمام - الخواص - التركيب الثانی - الشمس - القمر - الارض - التركيب - الحيوان - الاسرار - التنويع - الشعر - الزينق الشرقي - النور - البيان - الدوه المكنونه - اسطقس الاول - اسطقس الثاني - اسطقس الثالث - الواحد الاول - الواحد الثاني - الوكن - الوتيق الغربي - تفسير الاسطقس - عنصر - مجردات - الطبيعه - ما بعد الطبيعه - املاح - تليين - حجاره - اغراض الصنعه - زهره - زحل - مريخ - عطارد - مصححات فيثاغورث - مصححات سقراط - مصححات ارسطو - مصححات ارسنجانس - مصححات اركاعانس - مصححات اورس - مصححات ذی مقراطيس - مصححات حربي. در عصر امام صادق علیه السلام دانشمندان اسلامي به كتب فلاسفه

یونانی که تازه به عربی ترجمه شده بود توجه بیشتری پیدا کردند. امام جعفر صادق علیه السلام برای جلوگیری از انتشار مطالب غلط و خلاف قانون آسمانی و رد مطالب کفرآمیز آن کتب حدیث بسیاری کردند. بنابراین، بعضی از شاگردان بااستعداد خود را برای این امر مجهز نمودند که از جمله آنان می توان جابر را نام برد. جابر برای تأمین منظور حضرت صادق علیه السلام مطالب این کتب را از حضرت اخذ نموده در رساله های مخصوصی جمع کرده است. گوستاولویون می نویسد نوشته های جابر مانند یک دائره المعارف علمی مشتمل بر خلاصه از مجموع مسائل جابر در تمام دنیا به پدر کیمیای عرب معروف است و هنوز در حدود صد جلد کتاب شیمی از او در [صفحه ۲۵۶] دست و نفوذ کتاب های او در تاریخ کیمیا و شیمی اروپا آشکار می باشد بعد از جابر در بین مسلمین چهره درخشان دیگری به نام محمد زکریای رازی درخشید. کتاب بزرگ صنعت کیمیای او در این اواخر در کتابخانه یک شاهزاده هندی پیدا شده است. رازی در این کتاب مواد مختلف را طبقه بندی کرده و خواص شیمیایی هر یک را شرح داده به طوری که جرجی زیدان می نویسد «شکی نیست که مسلمین با تجربیات و عملیات خویش علم جدید شیمی را پایه گذاری کردند و اکتشافات شیمی جدید بر اساس آن استوار گردید.» و در تاریخی شیمی می نویسد «در زمان خلفای عباسی علم شیمی پیشرفت های قابل ملاحظه ای کرد». ابن خلکان می گوید «جابر بن حیان کتابی در هزار ورق از گفتار علمی جعفر بن محمد علیه السلام جمع آوری کرد. پانصد ورق آن پر از علوم اخلاقی و اجتماعی و دینی بود و بدین دلیل مذهب

شیعه را جعفری گویند که مسلمانان به روش تعلیمات آن حضرت تربیت شده اند. جرجی زیدان می نویسد «تیزاب سلطان که تیزاب سلطانی گویند که از ترکیب اسید ازتیک با اسید کلرئیدریک حاصل می شود و نمک و ملح آمونیاک و سنگ جهنم نترات دارژان و بی کلرور مرکور و اصول شیمی و علم جبر که از لفظ جابر است از اختراعات او است.

کلمات امام جعفر صادق درباره جابر

ای جابر بنده مؤمن ملک خدا حق ندارد مال خدا را جز در راه و رضای [صفحه ۲۵۷] او صرف کند. ای جابر ظلمت را بر نور نمی توان ترجیح داد؟ ای جابر بر حذر باش که کسی را بر برادر دینی ترجیح دهی اگر چنین کنی از گمراهان خواهی بود. نگارنده گوید اگر مکتب جعفر بن محمد و حوزه درس آن حضرت نبود و همچنین اگر چهار هزار نفر شاگردان مبرز آن حضرت وجود نداشت و فقط آثار وجودی باقیه او به کلمات و وصیت های خصوصی و عمومی و نصایح و پندیات خلاصه می شد برای راهنمایی و سعادت بشر و مقبولیت آن حضرت در نظر عامه و خاصه تنها همین مطلب کافی بود.

خطاب حضرت به مؤمن طاق

ای پسر نعمان (مؤمن طاق) در کارهای خود خوش ظاهر و ریاکار نباش زیرا این صفت پاداش عمل را از بین می برد هرگز لجبازی مکن زیرا که باعث رنجش تو می شود و دشمن خود را زیاد مکن که باعث دوری از خدا است. مردمانی جلوتر از شما حرف نزدن (یعنی رهبانان نصاری) را شعار خود ساخته بودند ولی شما سخن گفتن را یاد بگیرید. کسی رستگار است که از بدگویی پرهیزد و در زمان دولت باطل بر شکنجه ها صبر داشته باشد. این گروه نجیب و برگزیده و اولیا و مؤمن حقیقی هستند در نظر من دشمن ترین افراد کسانی هستند که چرب زبان و ظاهر سازند اما در باطن سخن چین و حسود باشند آنان از ما نیستند و ما نیز از آنان بیزاریم. [صفحه ۲۵۸] دوستان ما کسانی هستند که به فرمان ما بوده از آثار ما پیروی کنند. ای پسر نعمان بعضی از

افراد شیطان صفتی که از ما خانواده به دورند با ما رفت و آمد می کنند تا وقتی که بین مردم محترم باشند زمانی که ظاهراً به این مقام رسیدند شیطان او را فریب می دهد که بر ما اهل بیت نسبت های ناروا داده و از قول ما دروغهایی بین مردم نشر کند و هر زمانی که این شخص از بین برود شیطان صفت دیگری به جای او می آید. ای پسر نعمان اگر دوست داری که برادر دینی با تو دوست حقیقی باشد هیچگاه با او شوخی و یا کینه توزی نکن و به او نسبت بهتان مده و از اسرار پنهانی خود او را خبردار نکن که اگر روزی با تو دشمن شود به تو ضرر برساند. ای پسر نعمان بلاغت (سخن سرایی برجسته) به تندگویی و چرند باقی نیست بلکه سخن سرای ما هر کسی است که معانی را با برهان به مخاطب خود برساند. ای پسر نعمان فراگرفتن دانش تو به خاطر سه هدف نباشد: اول) برای خودنمایی. دوم) برای فخر و تکبر. سوم) برای جدل با مردم و هیچگاه دانش را به خاطر سه چیز ترک مکن اول) دوست داشتن به نادانی. دوم) به خاطر بیزاری از دانش سوم) به جهت خجالت کشیدن از مردم.

خطاب حضرت به سفیان ثوری

امام جعفر صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمود ای سفیان هر نعمتی را که [صفحه ۲۵۹] خدا بر تو عطا کرد اگر دوست داری که آن نعمت پایدار باشد سپاسگزاری آن نعمت را به جای آور زیرا که خدای عزوجل فرموده هر گاه شکرگزاری کنی حتماً آن نعمت را بر شما افزون تر خواهیم کرد. هر گاه در امر معاش به تنگدستی

افتادی بیشتر استغفار (از گناهان خود توبه) کن زیرا که خدای عزوجل فرموده از گناهان توبه و خواهان آمرزش باشید زیرا که خدا مهربان و آمرزنده است. خدای مهربان از روی رحمت باران پربرکت بر شما می فرستد. (و در دنیا) با مال و فرزند بر شما مدد می دهد (و در آخرت) وعده بهشت داده است. ای سفیان امری از جانب سلطان تو را به وحشت انداخته و محزون کند بیشتر این کلمه را بگو «لا- حول و لا قوه الا بالله» مردی از اهل سواد (نژاد سیاه) ملازم خدمت و مجلس آن حضرت بود چند روزی بود که به مجلس حضرت نمی شد آن حضرت پرسید فلان شخص کجا است؟ شخصی به قصد تحقیر گفت آن نبیطی (سیاه) را می گویی؟ حضرت فرمود نسب مرد عقل او و دینداری ریشه ی او و تقوی کرامت او است همه افراد بشر از حیث نسل با هم برابر و همه اولاد حضرت آدم هستند. آن مرد از گفتار خویش شرمند شد. «قال علیه السلام اتقوا الله و کونوا مع الصادقین قال محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام؛ از خدا بترسید و همیشه با راست گفتاران و راست کرداران باشید و حضرت فرمود: صادقین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است. روزی در مجلس فرمود: ای فرزند من اگر این نصایح مرا حفظ کرده و مطابق آن عمل کنی در [صفحه ۲۶۰] زندگی دنیا سعادت مند و در وقت مردن با نیک نامی از دنیا خواهی رفت و این نصایح مشتمل بر چند فراز است که بیشتر آن بیان شد.

نقش خاتم انگشتر امام صادق

در

دین اسلام انگشتر به دست کردن مستحب می باشد و برای آن پادشاهی با شرایط خاص متذکر شده اند و جواهراتی را که به نگین آن می گذارند دارای خصایصی است. و معمول است که بر روی نگین ها کلماتی کنده شود که در این مورد روایات زیادی از پیشوایان اسلام درباره ی اثرات آن نقل شده است. بالاخص در نگین عقیق خواص بی شماری را یادآور شده اند و می توان گفت که انگشتر هر شخصی نمایانگر شخصیت او است. بدین منظور به دست کردن انگشتر و طلا- و سایر زینت آلاتی که از طلا درست شده اند دین مقدس اسلام برای مردان حرام نموده. و همچنین لباس ابریشم نیز برای مردان حرام است عده ای از جوانان تحصیلکرده امروزی از دانشمندان اسلامی علت اینگونه احکام را می پرسند در مقابل آنها برخی دیگر از روشنفکران تازه رس جوابهایی را طبق عقل و منش خود داده اند. نظیر مراعات کردن اقتصاد و غیره. غافل از اینکه دلایل بعضی از احکام اسلام را به عقول ناقصه نمی توان درک کرد و قیاس استحسانات عقلی در استنباط برخی از احکام عاجز می باشد چنان که امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: [صفحه ۲۶۱] «ان دین الله لا یصاب بالعقول؛ دین اسلام را با نیروی این عقلها نمی توان درک نمود.» و یا در جایی دیگر که فرموده اند: «السنه اذا قیست محق الذین؛ هر گاه احکام اسلام با قیاس به دست آید دین اسلام از بین خواهد رفت.» انگشتر در دست راست کردن یکی دیگر از نشانه های مؤمن حقیقی می باشد که این روش مخصوص از جمله علامت های مذهب شیعه به شمار آمده است. معاویه بن ابوسفیان مخالفت های بسیاری با روش های

اسلام نمود منجمله با این طریقه مخصوص که بدین ترتیب عمل می نمود و برای بروز اختلاف خود انگشتر را به دست چپ می کرد که امروزه در بین جوانان ما آن را از آثار تمدن می دانند!! اما غافل از آنکه این عمل مخالف با روش پاکان است و این مخالفت نیز خطرناک می باشد. هر یک از چهارده معصوم علیه السلام انگشتر مخصوصی داشتند که دارای نگین خاصی بود و بر روی نگینهای آنها نیز نوشته های مخصوصی کنده شده بود چنانکه مورخین اسلامی در ثبت این طریقه اهمیت به سزایی قائلند و در ذکر تاریخ زندگانی هر امامی یاد آور شده اند. عده ای نوشته ی نگین انگشتر امام صادق علیه السلام را: «انت ثقتی فاعصمتی من خلقک؛ ای پروردگار من تنها تو پناهگاه منی و مرا از شر مخلوقات شریر حفظ کن.» نقل کرده اند. [صفحه ۲۶۲] در روایات دیگر نوشته نگین امام را: «الله ولی عصمتی من خلقه؛ خدای عزوجل صاحب اختیار و نگهدارنده من از شر مخلوقات می باشد.» نقل کرده اند. و نیز گفته اند که نقش نگین امام صادق علیه السلام «یا ثقتی قنی من شر خلقک؛ ای خدایی که پناهگاه محکم و امید منی مرا از شر مخلوقات شریر حفظ کن.» بوده است. در جای دیگر نوشته اند که نقش خاتم آن حضرت: «الله خالق کلشی؛ خدای عزوجل آفریدگار تمامی موجودات است.» می باشد. در مورد نقش خاتم حضرت اختلاف نظر بسیاری است. چنانکه گفته اند که ایشان انگشترهای متعددی را به همراه داشت که نگین هر انگشتر دارای نقش و نگارهای خاصی بود و هر نقشی از آنها نشانگر قداست روحی ایشان به حساب می آید.

وصیت حضرت صادق و انتشار خبر شهادت

اشاره

ابوحمره ثمالی از جمله اصحاب خاص و شاگردان

طراز اول حضرت امام زین العابدین و حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است. ساکن کوفه و بیشتر ایام ذکر احکام اشتغال داشت روزی با عده ای از دوستان خاص خود در کنار قبر امام علی بن ابیطالب که در آن ایام کسی جز از افراد صاحب اسرار معدود از آن قبر شریف مطلع نبودند نشسته مشغول بحث حدیث بودند که مرد خراسانی ای وارد شد و گفت من از مدینه می آیم و [صفحه ۲۶۳] جعفر بن محمد وفات کرد. ابوحزمه از شنیدن این خبر ناگوار شدیداً منقلب و فریاد وحشتناکی زد و با تحسر شدید از آن خراسانی پرسید کی را وصی خویش قرار داد گفت وصی خود پسرش عبدالله و پسر دیگرش موسی و سوم منصور خلیفه را ابوحزمه گفت الحمدلله که ما را هدایت کرد دل علی الصغیر و بین علی الکبیر و ستر الامر العظیم شرح این کلمات را از ابوحزمه سؤال کردم در جواب گفت: امام صادق فرزندش موسی را جانشین خود کرده زیرا که منصور را از روی تقیه و عبدالله از موسی بزرگتر است اگر عبدالله لیاقت جانشینی داشت، احتیاج به وصی بودن برادر کوچک نداشت به علاوه زندگی نامه عبدالله در پیش اکثر مردم روشن بود که وی به احکام شریعت و دین جاهل و کردار شایسته ای نداشته و در تاریخ دیگر نقل شده امام صادق علیه السلام پنج نفر را وصی و جانشین معین کرده منصور و سلیمان استاندار مدینه و دو پسرش عبدالله و موسی و حمیده مادر موسی در نزد اهل یقین واضح است که وصی بودن منصور و سلیمان از جهت تقیه و وصی بودن

همسرش برای کتمان قضیه و عبدالله پسرش هم حالش در پیش همه معلوم بود.

شهادت امام جعفر صادق وصایای اخلاقی و عقیدتی وی

اشاره

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام در روز بیست و پنجم ماه شوال یکصد و چهل هشت در سن شصت و پنج سالگی به شهادت رسید. مورخین شیعه در این که حضرت را به فرمان منصور عباسی به وسیله انگور زهرآلود [صفحه ۲۶۴] شهید کردند اتفاق نظر دارند و اکثر مورخین علمای اهل سنت نیز به همین منوال نقل کرده اند. چند روز قبل از شهادت وی از شدت زهر بدن مبارکش چنان لاغر شده بود که گویا جز از استخوان سر از بدن او چیزی باقی نمانده است و می فرمود: شخص مؤمن هر چه از بلا و مصیبت به وی رسد خیر و صلاح وی در آن است. حضرت صادق علیه السلام در حال احتضار وصیت فرمود که از مال من چقدر عطا کنید به پسر امامم یک به یک اسم می برد. راوی می گوید عرض کردم یا بن رسول الله بعضی از آن اشخاص درباره شما بی ادبی ها و اذیتها روا داشتند فرمود: می خواهم از کسانی باشم که خدا در حق آنان می فرماید: (والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم؛ مؤمنین حقیقی کسانی هستند که به امر خدای تعالی صله ی رحم می کنند). بوی عطر بهشت از دوری دو هزار سال استشمام می شود ولی این عطر را عاق والدین و قاطع رحم استشمام نخواهد کرد.

وصایای حضرت در حال احتضار

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حال احتضار بود که دستور داد تمام خویشاوندان و ارحام خود را حاضر کنند وقتی که همه حاضر شدند حضرت با ضعف حال سر نازنین خود را بلند کرد و فرمود: «ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلوه؛ به درستی که به شفاعت ما نایل نخواهد

شد کسی که نماز را سبک شمارد.» [صفحه ۲۶۵] بعد از وفات حضرت فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام او را غسل داده و کفن کرد. وی را در دو پارچه سفید مصری که در اعمال حج در آنها احرام می بست و با عمامه حضرت سجاد علیه السلام و در برد یمنی در بقیع دفن کرد. در اتاقی که حضرت صادق علیه السلام در آن وفات کرد فرزندش موسی هر شب چراغ روشن می کرد. چون جنازه حضرت را روی سریر گذاشته و برای دفن به طرف بقیع حرکت دادند ابوحریر عجللی که از شعرای بنام عصر خود محسوب می شد اشعاری چند را در مرثیه وی سروده است.

وصایای امام جعفر صادق به ابو حمزه ثمالی

ابو حمزه ثمالی از جمله اصحاب خاص و شاگردان طراز اول حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام است. وی ساکن کوفه بود و به نشر و تبلیغ احکام اشتغال داشت. روزی با عده ای از دوستان خاص خود در کنار قبر امام علی بن ابیطالب علیه السلام که در آن ایام کسی جز از افراد صاحب اسرار معدود از آن قبر شریف مطلع نبودند نشست بود و مشغول بحث حدیث بودند که مردی خراسانی وارد شد و گفت: من از مدینه می آیم و جعفر بن محمد علیه السلام وفات کرد. ابو حمزه از [صفحه ۲۶۶] شنیدن این خبر ناگوار به سختی منقلب شد و فریاد دردناکی از ته دل کشید و با تحسر شدید از آن خراسانی پرسید چه کسی را وصی خویش قرار داده است؟ گفت: پسرش عبدالله و پسر دیگرش موسی علیه السلام و سوم منصور خلیفه را. ابو حمزه گفت الحمد لله که ما را

هدایت کرد. «دل علی الصغیر و بین علی الکبیر و وافشی ء الامر العظیم.» شرح این کلمات را از ابو حمزه سؤال کردم. در جواب فرمود: امام صادق علیه السلام فرزندش موسی را جانشین خود قرار داد زیرا که منصور را از روی تقیه و عبدالله از موسی بزرگتر است اگر عبدالله لیاقت جانشینی داشت احتیاج به وصی بودن برادر کوچک نداشت به علاوه بر آن زندگینامه عبدالله در پیش اکثر مردم روشن بود که وی به احکام شریعت و دین جاهل و کردار شایسته ای نداشت و در تاریخ دیگر نقل شده که امام صادق علیه السلام پنج نفر را وصی و جانشین معین کرده، منصور و سلیمان استاندار مدینه و دو پسرش عبدالله و موسی و حمیده مادر موسی. در نزد اهل یقین واضح است که وصی بودن منصور و سلیمان از جهت تقیه و وصی بودن همسرش برای کتمان قضیه و عبدالله پسرش هم حالش در پیش همه معلوم بود.

آرامگاه امام جعفر صادق

آرامگاه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مدینه طیبه در قبرستان بقیع [صفحه ۲۶۷] که مشهور است به بقیع غرقه قرار گرفته است و حضرت چهارمین امامی است که در آن محل دفن است با این که آن قطعه زمین بنا بر قولی مدفن دخت گرامی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و با مدفن شدن حضرت امام حسن علیه السلام سبط اکبر و حضرت سید الساجدین امام چهارم و حضرت امام باقر امام پنجم منور بود ولی با دفن حضرت امام صادق علیه السلام بر نورانیتش افزوده شد و جناب عباس عموی پیغمبر نیز در همین قطعه زمین مدفون است. اولین کسی که

از بزرگان اصحاب پیغمبر در آن سرزمین مدفون شد اسعد بن زراره [۵۱] است و وی از نقباء ليله العقبه [۵۲] بوده و برخی می گویند [صفحه ۲۶۸] عثمان بن مظعون نیز از جمله نقباء ليله العقبه بوده است. آن قطعه زمینی که مزار ائمه اربعه است و فعلا وضع دلخراشی دارد در زمان سابق دارای قبه و بارگاهی بوده و اکنون هم از آثار حکایت می کند وضع ساختمان و عظمت آن بقعه را تاریخ به خوبی ثبت کرده است؛ بقعه ائمه بقیع دارای عظمت و مخزن اشیاء نفیس و ذی قیمتی بوده که مسلمین جهان به رسم هدایا به آن مقام مقدس تقدیم کرده بودند لکن دولت سعودی با تحریک استعمارگران جهان در سال یکهزار و سیصد و چهل هجری بود بقعه مطهره را منهدم کرده آن چه از اشیاء نفیس و جواهرات و فرش ها و اثاث پرقیمت بود به غارت برده و بین خود تقسیم کردند و با چنین امر شنیع قلوب شیعیان عراق و ایران و هندوستان و سایر ممالک اسلامی را جریحه دار شد و از همه مسلمین جهان اعتراضات و تنفرات حاد به سوی آن دولت سیل آسا سرازیر شد ولی همه اعتراضات بی نتیجه ماند. استعمارگران بی عاطفه با این نقشه بین مسلمین جهان اختلاف عمیقی ایجاد کرده اتحاد مسلمین را با ایجاد مذهب وهابی گری منهدم کرده و از همین نفاق مسلمین نفع شایانی نصیب جلادان جهان گردید گذشته ها هر چه بود گذشت ولی نسل آینده را لازم است که هشیار باشند فریب این دایه ها را با شیر نخورند با بینش حقیقت دریابند که این سنگهای تفرقه با کدام دستها و از کدام

سمت بین مسلمین مخصوصا بین [صفحه ۲۶۹] شیعه مذهب پرتاب می شود با سنگ اسلام و قرآن را بر سینه زدن و با لفظ فاطمه فاطمه شنیدن با نعره علی علی با ناله های اباذر شنیدن بازی نخورند آنانی که با فریادهای دادخواهی مظلومین دهان های پر از کف دارند در اندرون شان زهرهایی از افعی کشنده تر دارند. اینک روشنفکران جهان امروز مخصوصا جوانان کشورهای اسلامی در نتیجه بینش حق گرایی و کنجکاوی حقیقت حال را درک کرده اند و در آینده نزدیک است که عقده ها منفجر شده و پرده از روی واقعیت ها برداشته خواهد شد و پیش بینی کرده اند که مدتی نخواهد گذشت که در آینده نزدیک بقاع متبرکه بقیع و جنه المعلی (قبرستان ابوطالب) و قیه های قبرستان احد و سایر بقعه های مقدسه که با تحریک اجانب به دست حجازیها ویران شده مجددا با دست خود حجازی ها جبران شود.

وضع قبور ائمه بقیع

در طی مسافرت های هشتگانه جهت تشریف به زیارت مکه معظمه و مدینه منوره این پیش بینی مرا حاصل شده است که در مدت اقامت همه ساله با دانشمندان مذهبی و دانشجویان و جوانان متفرقه آن کشور مجالس خصوصی و ارتباط برادرانه برقرار بوده و بحث های عمیق و سؤالات و پاسخ هائی در مسایل متفرقه ی مذهبی گفتگو شده و همه ی آنها را در اوراقی جمع آوری کرده ام به طوری که خود کتاب مفید و مستقلى می باشد. امید است که در آینده نزدیک توفیق چاپ آنها حاصل شود و اکنون وضع زیارت [صفحه ۲۷۰] ائمه بقیع از طرف زمامداران حجاز برای حجاج محترم خیلی ناراحت کننده است. اولاً اصلاً بانوان را راه نمی دهند فلذا شبانه روز بانوان پشت دیوار بقیع زیر آفتاب شیونها و ناله های

جگرخراش شان دلها را جریحه دار و ثنیا مردان هم روزها در وقت خیلی محدود که مأموران دولتی مانند جلادان بالا سر زوار ایستاده اند و این گونه اعمال است که عواطف بشریت را جریحه دار می کند افراد انسان دوست با کنجکاوی خود حقیقت را دریافته خوب روشن می شوند اینچنین پیش بینی شده که این خود قرینه ای است که روزی می آید که این همه عواطف قهرا انفجار خواهد شد. حضرت امام صادق علیه السلام در حال احتضار بود که دستور داد تمام خویشاوندان و ارحام خود را حاضر کنید وقتی که همه حاضر شدند آن حضرت با ضعف حال سر نازنین خود را بلند کرد فرمود: «ان شفاعتنا لا تنال مستحفا بالصلوه؛ همانا به شفاعت ما خانواده کسی که نماز را سبک شمارد نایل نخواهد شد.» بعد از وفات آن حضرت فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام او را غسل داد و کفن کرد او را در دو پارچه سفید مصری که در اعمال حج در آنها احرام می بست و با عمامه حضرت سجاد علیه السلام و در برد یمنی کفن کرد و در بقیع دفن نمود و خصوصیات دفن در فصل خود ذکر خواهد شد. در اطاقی که حضرت صادق علیه السلام در آن اطاق وفات کرده فرزندش موسی علیه السلام هر شب چراغ روشن می کرد. [صفحه ۲۷۱]

مراثی در وصف امام جعفر صادق

چون جنازه حضرت را روی سریر گذاشته و برای دفن به طرف بقیع حرکت دادند ابوهریر عجلای نامی عصر شمرده می شد این اشعار را در مرثیه ی حضرت سروده است: اقول و قدوا خوابه یحملونه علی کاهل من حاملیه و عائق ثبیرا ثوی من داس علیا شاهق غده حتی الحاثون فوق ضریحه اتدرون

ماذا تحملون الى الثرى ترابا و اولى كان فوق المفارق مى گويم آن عزيز را حمل مى کنند بر روى دوشهايى که از حيث کثرت مانع هم بودند آیا مى دانيد چه شخصيتى را به سوى خاک مى برند کوه بزرگوار باعظمتى که پراوج ترين گرده ما است رساندند نمحل خود خاک به روى آن شريف مى ريختند و اى کاش آن خاک بر سر همه مردم مى بود. آن بزرگوار آخرين امامى است که در بقیع دفن شد و از جمله اشعار عرب که در مدح آن حضرت گفته شده است: مناقب الصادق مشهوره ينقلها الصادق عن صادق وفاق اهل الارض فى عصره و هو على حالته فائق له مكان فى العلى شامخ و طور مجد هناه زاهق كانما طلعت ما بدا لناظرية القمر الشارق سادالمعالى و سعى المعلى و هى له و هو لها عاشق جرى الى العهد كابائه كماجرى فى الحلبه السابق و كل ذى فضل بافضاله و فضله معترف ناطق [صفحه ۲۷۲] من دوحه العز التى مرعها سام على اوج السهى سامق بروقه بذل التدى و النهى و هم لهم اجمعهم دائق

امام از ظهور مهدى سخن مى گوید

«فى المجمع عن المفضل قال سئلت سيدى الصادق (ع) هل للمامون المنتظر المهدى من وقت يعلمه الناس فقال حاشايه ان يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعتنا قلت يا سيدى و لم ذاك قال لانه هو الساعه التى قال الله تعالى و يسألونك عن الساعه قل انما علمها عند ربى لا- يجليها لوقتها الا هو ثقلت فى السموات و الارض؛ مفضل مى گوید از حضرت رسول سؤال کردم که آیا برای ظهور امام منتظر مهدى عليه السلام وقت معلومى هست که مردم بدانند؟ حضرت فرمود: هرگز چنين کارى

نشده و خدا زمان ظهور آن حضرت را تعیین نکرده است که تا شیعیان ما بدانند. گفتم چرا؟ حضرت: زیرا که ظهور مهدی منتظر در همان ساعتی است که خدا در قرآن گفته یا محمد مردم از ظهور مهدی سؤال می کنند در جواب آنان بگو حتما علم آن در نزد خدا است و خدا زمان ظهور حضرت را جز خود کسی را خبردار نکرده است و به سبب ظهور آن حضرت در آسمانها و زمین امر مهمی پیدایش می کنند راوی گوید: حضرت آیات دیگری از قرآن را هم خواندند که در آنها لفظ ساعت ذکر شده بود. [۵۳]. [صفحه ۲۷۳]

صلوات بر جعفر بن محمد

اللهم صل على جعفر بن الصادق (۱) خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين (۲) اللهم و كما جعلته معدن كلامك و وحيك و خازن علمك و لسان توحيدك و ولي امرك و مستحفظ دينك (۳) فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك و حجتك انك حميد مجيد (۴)؛ بار خدایا! بر جعفر بن محمد صادق درود و رحمت بفرست زیرا که با برهان روشن و استوار به سوی توحید دعوت کننده بود (۱) بار خدایا! (۲) به طوری که آن حضرت را معدن گفتار صحیح و وصی خزانه دار علم خود و زبان گویای درس توحید و ولی فرامین و حفظ کننده دین خود قرار دادی (۳) بر او درود و بهترین صلواتی بفرست که به هر یک از اصفیا و رهبران خود مخصوص کرده ای زیرا که فقط توئی خدای پسندیده تر و بزرگوار (۴)

نماز امام صادق

اشاره

نماز حضرت دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد آیه شریفه (شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام و ما اختلف الدين اوتو الكتاب الا من ما جائهم العلم بغيا بينهم و من يكفر بايات الله فان الله سريع الحساب (صد مرتبه بخواند) خدای عزوجل تمامی فرشتگان و همه ی دانشمندان دادگر الهی گواهی داده اند که موجودی سزاوار پرستش نیست جز خدای بی مثل و دانا که در پیشگاه خدا دینی که سزاوار پیروی باشد فقط دین اسلام است و اهل کتاب و دانش در این حقیقت هیچ گونه اختلاف نکرده اند مگر از راه ستم و جودی که [صفحه

۲۷۴] در بین

خودشان ایجاد نموده اند و هر کس منکر آیات الهی باشد خدا به زودی کیفر آنان را خواهد داد.»

حرز امام جعفر صادق

اشاره

«بسم الله الرحمن الرحيم (۱) یا خالق الخلق و یا باسط الرزق (۲) و یا فائق الحب و یا بادی ء (۳) و محیی الموتی و ممیت الاحیاء (۴) و مخرج النبات (۵) افعل بی ما انت اهله و لا تفعل بی ما انا اهله (۶) و انت اهل التقوی و اهل المغفره (۷) به نام خداوند بخشنده مهربان (۱) ای آفریننده ی مخلوقات و ای عطا کننده ی روزی ها (۲) ای شکافنده دانه ها برای روئیدن و ای پدیدآورنده ارواح (۳) آنچه از رحم عنایت سزاواری در حق من انجام بده آنچه من سزاوار آنم از قصور شکرگزاری درباره من انجام نده (۶) شایسته ای که بندگان از تو پروا کنند و آنان را بیامری.

در مجلس منصور

«اللهم انت ثقتی فی کل کرب و رجائی فی کل شده یا اله جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و اله ابراهیم و اسحق و محمد (ص) تول فی هذه الفده عافیتی و لا تسلط علی احدا من خلقک بشی ء لا طاقه لی به؛ ای خدای فرشتگان رحمت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ای خدای پیمبران گرامی ابراهیم و اسحق و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این روز نعمت سلامتی مرا حفظ فرما مردمان مودی را در امری که من طاقت آن را ندارم بر من مسلط نکن.» [صفحه ۲۷۵] «اللهم احرسنی بعینک التی لا تنام و اکفنی برکتک الذی لا یرام و اغفر لی بقدرتک و لا تهلکنی و انت رجائی اللهم انت اکبر و اجمل مما اخاف و احذر اللهم بک اذفع فی نحره و استعین بک من شره؛ الهی با قدرت بینایی خود مرا حفظ کن و

در پناهگاه پاینده خود پناهام ده و با توانایی خود مرا بیامرز و هلا-کم نکن و حال آن که در همه حال امیدم توئی الهی تو بزرگتر از آنی که توصیف شوی و زیباتر از آنی که من ترس و وحشت داشته باشم الهی با قدرت تو برای از بین بردن دشمن دفاع می کنم و از شران فقط پناهنده درگاه توام.» و دعای دیگر اللهم لا تجعلنی ممن تقدم فمرق و لا ممن تخلف فمحق و اجعلنی من النمط الاولی؛ الهی مرا از جمله کسانی که از حق تجاوز نموده و هلاک می شوند قرار مده و نیز آنانی که از حق تخلف ورزیده و فاسد می شوند.» [۵۴].

اوقات مخصوص

حضرت هنگام وقت ورود به مجلس منصور این دعاها را می خواند: «بسم الله الرحمن الرحيم حسبي الرب من المربوبين و حسبي الخالق من المخلوقين و حسبي الرازق من المرزوقين و حسبي الله رب العالمين حسبي من هو حسبي حسبي من لم يزل حسبي حسبي الله لا-اله الا- هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم؛ حمایت رب العالمين مرا از تمامی قدرتمندان و از تمامی مخلوقات [صفحه ۲۷۶] کافی است و عنایت روزی دهنده حقیقی مرا از تمامی روزی خوارها کفایت می کند و مرحمت عنایت خدای عزوجل مرا کافی است کفیل تمامی مشکلات من کفیل کسی است که فقط آنها کفایت کننده است کفیل من کسی است که در کفایت همیشگی است کفیل من خدایی است که سزاوار پرستش جز او نیست پشتیبانی من فقط بر او است و آن خدا با قدرت و بسیار بزرگوار است.» دعاهاى ديگر يا عدتى عند شدتى و

یا عونی عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام و اکفنی برکنک الذی لا یرام؛ ای خدایی که در تمام شداید مایه ی امیدواری و در تمام غصه ها پناهگاه منی با آن نظر بی غفلت خود و با آن قدرت پاینده ات نگهدارم باش.»

زیارت روز سه شنبه

السلام علیکم یا خزان علم الله السلام علیکم یا تراجمه وحی الله السلام علیکم یا ائمه الهدی السلام علیکم یا اعلام انقی السلام علیکم یا اولاد رسول الله انا عادیق بحقکم مستبصر بشأنکم معاد لاعدائکم موال لاولیائکم بابی انتم و امی صلوات الله علیکم اللهم انی اتوالی اخرهم کما توالیت اولهم و ابرء من کل ولیجه دونهم و اکفر بالجبیت و الطاغوت و اللات و العزی صلوات الله علیکم یا موالی و رحمهاالله و برکاته السلام علیک یا سیدالعابدین و سلاله الوصین السلام علیک یا باقر النبین السلام علیک یا صادقاً مصداقاً فی القول و الفعل یا موالی هذا یومکم و هو یوم [صفحه ۲۷۷] الثلثا و انا فیه ضیف لکم و مستجیر بکم فاضیفونی و اجیرونی بمنزله الله عندکم و آل بیتکم الطیین الطاهرین از حضرت امام زین العابدین سؤال کردند که امام بعد از تو کیست؟ فرمود: فرزند محمد باقر که علم دین را کاملاً می شکافد و تشریح می کند. پرسیدند: امام بعد از او کیست؟ حضرت فرمود فرزند وی جعفر است که نام او در نزد اهل آسمانها صادق می باشد. سؤال کردند همه شما خاندان نبوت صادق و راستگویانند پس چطور این فرزند صادق نامیده می شود؟ در جواب فرمود: چون فرزند پنجم آن حضرت جعفر نامیده خواهد شد و دعوی امامت می کند و او در نزد خدا جعفر کذاب است حضرت امام زین العابدین

علیه السلام پس از بیانات با حزن مخصوصی گریه کردند و فرمودند می بینم که جعفر کذاب را که با تحریکات او مأموران جلاد خلیفه وقت برای دستگیری امام (صاحب الزمان) به خانه او ریخته اند و همه جای خانه را تفتیش می کنند.

دعا اهل قبور

از مسعودی در ترجمه در انوار البهیة محدث قمی نقل شده است که حضرت امام صادق علیه السلام در قبرستان بقیع نزد قبر پدر و جدش به خاک [صفحه ۲۷۸] سپرده شده و شصت و پنج سال از عمر شریف خود می گذشت که وی را مسموم کردند. بر روی قبر آنان در همان موضع از بقیع سنگ مرمری است که بر آن دعایی بدین مضمون نوشته است: بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ممیت الامم و محیی الرمیم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیده النساء العالمین و قبر الحسن بن علی بن ابیطالب و علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب و محمد بن علی بن الحسین و جعفر بن محمد رضی الله عنهم انتهى محدث قمی گفته که همه باید صلوات الله علیهم بگویند زیرا که آنان مقام شان والاتر است از (رضی الله عنهم) گفتن فاطمه که در بقیع مدفون است فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین می باشد و فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خود به خاک سپرده شده است به تحقیق این در محل خود ثابت شد.

دعای روز عاشورا

اللهم یا من خصنا بالکرامه و وعدنا الشفاعة و حملنا الرساله و جعلنا ورثه الانبیاء و ختم بنا امم السابقه و خصنا بابوصیته الینا (۱) اغفرلی و لاخوانی و لزوار ابی عبدالله الحسین علیه السلام الذین انفقوا اموالهم فی حبه و اشخصوا ابدانهم رغبه فی برنا (۲) رجاء لما عندک فی صلتنا و سرورا ادخلوه علی نبیک محمد صلی الله علیه و آله (۳) و اجابه منهم لامرنا و غیظا ادخلوه علی عدونا و ارادوا بذلک

رضوانک (۴) اللهم فكافهم عنا بالرضوان اولادهم الذين خلفوا احسن الخلف (۶) و اکفهم شر کل جبار عنید [صفحه ۲۷۹] و کل ضعیف من خلقک و شدید و شر شیطین الجن و الانس (۷) و اعطهم بفضل ما املوه منک من غربتهم عن اوطانهم و ما اثرونا علی انبائهم و اهلهم و قرابتهم (۸) اللهم ان اعدائنا عابوا علينا خروجهم فلم ينهم ذلك عن الهو و الشخوص الینا خلافا منهم علی من خالفنا (۹) اللهم فارحم تلک الوجوه التي غیرتها الشمس و ارحم تلک الخدود التي تقلت علی قبر ابی عبد الله (۱۰) و ارحم تلک القلوب التي حزنت لاجلنا و احترقت بالحزن و ارحم تلک الصرخه التي كانت لنا (۱۱) اللهم انی استودعک تلک الانفس و تلک الابدان حتی ترویهم من الحوض يوم العطش الاکبر و تدخلهم الجنة و تسهل علیهم الحساب انک الکریم الوهاب (۱۲) ای خدایی که ما خانواده پیغمبر را محترم شمردی و در روز قیامت شفاعت امت را به ما اجازه دادی و رهبری انسان ها را به ما نصیب فرمودی و ما را وارث پیغمبران و با امت پیمبران گذشته را به پایان رساندی ما را وصی پیمبر آخرالزمان و دانشهای گذشته و آینده را به ما عطا کرده و قلوب مردم را با محبت به طرف ما مایل گردانیدی (۱) خدایا من و برادران مرا و زیارت کنندگان حضرت حسین را پیامرز و کسانی که در راه دوست حضرت حسین مال خود را بخشش کرده به خاطر دوستی ما بدنهای خود را به زجر و شکنجه انداخته اند برای رضای تو و شاد کردند قلب پیغمبر تو را (۳) با قبول

کردن اوامر ما را و غضبناک کردند قلب دشمن دشمنان تو را و همه این اعمال را برای تحصیل رضای تو انجام دادند (۴) بار خدایا پاداش دوستان ما را در مقابل تحملات کارهای نیک و پرمشقت در روز قیامت بهشت رضوان جایگاه و در دنیا از هر خطرات شبانه روز مصونشان بفرما (۵) و از خاندان آنان فرزندان شایسته جانشین قرار بده (۶) و آنان را از شر جباران لجوج و از شر هر مخلوق ضعیف و قوی و هر جن و انس حفظ بفرما (۷) خدایا دوستداران ما و زوار حضرت حسین (ع) هر حاجتی دارند برتر از آن [صفحه ۲۸۰] را به آنها عطا کن که به خاطر ما دوری از وطن های ما نموده و هر دانشی که از فرامین دینی از ما یاد گرفته و به فرزندان و وابستگان خود یاد داده اند (۸) ای خدای من دشمنان از شداید و سخت گیری فروگذاری نکردند بر شیعیان ما که به خاطر به دست آوردن حق ثابت ما خروج کردند و فداکاریها نمودند (۹) الهی رحمت کن چهره هایی را که به سبب مسافرت کرده برای زیارت قبر حضرت حسین (ع) رنگ آنها را تابش خورشید تغییر داد و چشم هایی که در مصیبت های ما اشک ریخته و قلب هایی که در مصیبت های ما محزون و جریحه دار شده است و بر آن صیحه و ناله هایی که با شنیدن مصیبت های ما بلند می شود رحمت فرما (۱۰) بار الهی! من آن نفوس پاک شیعیان را در حضرتت ودیعه می سپارم که آن تشنگان را در روز قیامت از حوض کوثر سیراب نموده و به بهشت داخل شوند و حساب قیامت

آنان را آسان بگردان که تنها خود کریم و بخشنده ای (۱۲)

پاورقی

[۱] صلوه وسطی را برخی تفسیر به نماز ظهر کرده اند. در این آیه اقوال دیگری هم هست.

[۲] کشف الغمه، ص ۳۶۹؛ ج ۳.

[۳] همان کتاب، ص ۳۷۴.

[۴] کشف الغمه، ص ۳۷۵؛ ج ۳.

[۵] همان مدرک.

[۶] همان مدرک.

[۷] کشف الغمه، ص ۳۹۶.

[۸] کشف الغمه، ص ۱۳۵؛ ج ۲.

[۹] همان مدرک؛ ص ۴۱۷؛ ج ۳.]

[۱۰] همان مدرک؛ ص ۴۱۵؛ ج ۳.

[۱۱] همان مدرک، ص ۲۱۶، ج ۳.

[۱۲] همان مدرک، ص ۴۱۸.

[۱۳] همان مدرک، ص ۴۱۸.

[۱۴] کشف الغمه.

[۱۵] مردم آن زمان سادات علوی را شریف می نامیدند.

[۱۶] کنایه از این که از تو مطلب دینی بپرسند تو دانسته یا ندانسته بدون تأمل جواب غلط دهی تا آنان به سبب عمل کردن داخل بهشت شوند اما وزر و گناه آن مسئله غلط در گردن تو بماند.

[۱۷] سوره التوبه؛ آیه ۵۵.

[۱۸] مغز متفکر جهان شیعه.

[۱۹] مغز متفکر جهان شیعه.

[۲۰] همان مدرک.

[۲۱] دانشمندان کوفه آنان را به منزله اهل کتاب می‌انگاشتند.

[۲۲] ایشان را نه تنها جبراً بلکه با تهدید و زور در مقابل قبول این منصب یعنی مقام ولیعهدی آماده کرد و حضرت با شرایط خاصی آن را پذیرفت. اما مدتی نگذشت که علی بن موسی علیه السلام پیشوای والامقام شیعیان به دست مأمون به وسیله زهر مسموم و دار فانی را وداع گفت و مأمون این مرد لثیم و شیطان صفت از اضطراب باطنی خود رهایی یافت.

[۲۳] این شیطان صفت و پست فطرت نمی‌دانست و یا از شدت غرور نمی‌خواست بداند که نه تنها او بلکه اگر یزید و معاویه هم از گور ننگین خود سر برمی‌داشتند و او را

برای از بین بردن دین و آیین و مرام اهل بیت عصمت و طهارت یاری می کردند نمی توانستند این آیین مکمل آسمانی را از بین ببرند زیرا اسلام دین جاوید و ابدی می باشد و هیچ دست شیطانی نمی تواند این چشمه مقدس حق و حقیقت را از بین ببرد بدلیل این آیه نحن نزلنا الذکر و انا له الحافظون؛ ما ذکر (قرآن) را فرستادیم و خود نگهبان آن هستیم.» نه تنها متوکل و سران و امراء آن بلکه هیچ فرقه و مذهب و دسته های دیگر نیز نمی توانند این قوانین را نابود و منسوخ گردانند. این افراد خود را کشته اند و خواهند کشت. همین هارون پلید و کثیف در زمان خود چه جنایات فجیعی را انجام می داد که روی بشریت را سیاه نمود در آن هنگام جیره خواران که برای تأمین معاش خود محتاج این پست فطرت شده بودند برای هارون «زنده باد» می گفتند در جایی که عاشقان اهل بیت عصمت زمانی که به طوس زیارت علی بن موسی علیه السلام می روند می گویند «السلام علیک ایها الامام مظلوم السلام علیک ایها الامام مغموم.» «اما هر گاه بر سر قبر این نفرین شده شیطانی می رسند بالای سر آن بی پروا می گویند «هارون خدا لعنت کند نفرین پروردگار تا روز قیامت بر تو باد». و این نمایانگر این مطلب می باشد که حق و حقیقت همیشه پیروز و موفق می باشد همان شعار آزادیخواه اسلامی خودمان که می گوید «زنده باد حقیقت زنده باد معنویت زنده باد اصالت و بالاخره زنده باد اسلام عزیز.»

[۲۴] الامام جعفر صادق، ص ۲۸، ج ۲.

[۲۵] اهل مصر اهتمام تمامی در حق وی دارند و مزارش مورد تجلیل خاص و عام است. زندگینامه این

اختر فروزان در قسمت تاریخ فرزندان امام حسن مجتبی بیان شده است.

[۲۶] الفرقان، آیه ۲۲.

[۲۷] البحرین، قاری قرآن دلنشین.

[۲۸] معنی سیاست یعنی همین که شخصی در مرحله اول چنان مغلوب دولت وقت باشد که وی را زیر ضربات تازیانه بکشند حتی لباس های وی را از تنش بیرون آورند ولی در مرحله بعدی استاندار وقت جرأت حرف زدن با وی را نداشته باشد اینجا است که سیاست رنگ افراد است و عنصر را فوراً تغییر می دهد.

[۲۹] بحث نگارنده با امام جماعت مسجدالحرام سالی در موسم حج اتفاق افتاد.

[۳۰] پس از مذاکره بعضی از مباحث مذهبی بحثی از بسم الله الرحمن الرحیم در قرائت نماز به میان آمد پرسیدم چرا بسم الله را ترک می کنید گفت: بسم الله جزء سوره نیست گفتم اکثر علمای اهل سنت بسم الله را جزء سوره می دانند و حدیث متواتر از حضرت رسول نقل شده است که حضرت بسم الله را جزء سوره می دانستند و ضمناً حدیث شریف متواتر از حضرت رسول نقل کردند که فرمود کل امر ذی بال لم یتدء بسم الله فهو ابتر؛ امر مهمی که بدون بسم الله شروع شود امر ناقص است و در اسلام چه کاری مهمتر از نماز است در جواب گفت بسم الله را آهسته می گوییم گفتم در نماز جهریه شده که مغرب و عشاء و صبح باید بلند خوانده شود حتی اگر یک حرف هم آهسته خوانده شود نماز باطل است جوابی را که با گوش خود شنیدم خدا شاهد است گفت: الملک امر بذالك و السلام؛ شاه امر به این کرده ۱- ترجمه از کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه، ص ۱۷۰.

[۳۱]

همدستان شب عقبه که مرکب رسول الله را رم دادند و اصحاب ثقیفه بنی ساعده و اصحاب عاشورا و قضایای جنگ جمل و نهروان و صفین واقعه ی کربلا بعضی را شاخه های همین ریشه بوده است تا شاخه های دیگر.

[۳۲] الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه.

[۳۳] به معنای این است که برخی از مردم از آینده خبر می دادند.

[۳۴] سوره الفرقان، آیه ۲۳.

[۳۵] سوره الزمر، آیه ۶۷.

[۳۶] سوره حجر، آیه ۷۵.

[۳۷] الزمر، آیه ۶۷.

[۳۸] سوره طه، آیه ۵.

[۳۹] دانشمندان گفته اند که موجودات عالم بر دو قسم است: اجسام کثیف و اجسام لطیف. الف) اجسام کثیف: اجسامی را گویند که با چشم درک شود ولی برخی از اینها را باید با چشم مسلح یعنی به وسیله میکروسکوپ و تلسکوپ دید و دانشمندان عالم تا به امروز با این قدرت های علمی که ادعای تسخیر فضا می کنند هنوز از شمارش و گروه همین اجسام را نتوانسته اند صحیح و تکمیل نشان دهند نه تنها از آمار حیواناتی که در اقیانوسها که در محدوده چهار دیواری قرار گرفته اند اطلاع صحیحی ندارند بلکه هنوز ندانسته اند که در چارچوبه دریاها عده طبقات حیوانات چه مقدار است. ب) اجسام لطیف: اجسامی را گویند که حتی با چشم مسلح دیدن آنها ممکن نیست. صاحبان ادیان الهی وجود این قسم مخلوق را قبول دارند و در مقابل آنها مادیین از روی لجاجت وجود این قسم آفرینش را به کلی منکرند با آنکه نیروی برق و موج و صوت و نور را درک می نمایند و اما صاحبان ادیان الهی این قسم از آفرینش را با برهانهای قوی ثابت می کنند و از جمله اینها روح و ملک و جن و غیره است.

[۴۰] سوره

[۴۱] سوره انفال، آیه ۶۷.

[۴۲] سوره...، آیه ۹.

[۴۳] سوره النبأ.

[۴۴] سوره القصص، آیه ۶۷.

[۴۵] سوره نساء، آیه ۹۵.

[۴۶] سوره حدید، آیه ۱۰.

[۴۷] سوره زلزله، آیه ۷.

[۴۸] سوره بقره، آیه ۱۱۰.

[۴۹] سوره لقمان، آیه ۵۰.

[۵۰] سوره انبیاء، آیه ۴۹.

[۵۱] اولین کسی است که در مدینه به پیغمبر اسلام ایمان آورد و اهل مدینه را به پیروی از حضرت رسول تشویق نمود که داستان گرویدن او بسیار شنیدنی است.

[۵۲] گردنه‌ی بسیار خطرناکی است که مشرف به دره بسیار عمیق بین راه مدینه و تبوک. شبی که در آن عده‌ای از منافقین همپیمان شدند که در همان گردنه کوه مرکب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را رم بدهند. جبرئیل قضیه را به حضرت خبر داد چند نفر اصحاب خاص مراقب حضرت بودند وقتی که مرکب حضرت به آن موضع رسید از آسمان برقی زد به طوری که آن مکان را روشن کرد همه مراقبین حضرت از وجود منافقین مطلع شدند و از سوء قصد آنان آگاهی یافتند. بعضی از اصحاب خاص بعدها تمامی اصحاب سر حضرت آنها را سرزنش می کردند و سعد بن زراره از همان اصحابی بود که همه‌ی آن منافقین را می شناخت و از جمله اصحابی که منافقین ليله عقبه را در آن شب دید و شناخت حذیفه یمانی است که قبرش در مدائن نزد سلیمان فارسی است همین حذیفه پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فوق العاده مورد احترام خلیفه اول قرار گرفته بود و خلیفه در حق حذیفه الطاف و نوازشهای بی مورد می کرد به مرتبه‌ای رسید که این عمل برای بعضی ها شگفت انگیز و بسیار

حیرت آور شد وقتی یکی از افراد هوشیار قضیه اعمال خلیفه را با حدیفه از علی بن ابیطالب سؤال کرد حضرت در جواب سرا فرمود که حدیفه یمانی از اصحاب ليله العقبه است و این نوازشهای بی مورد رشوتهائی است از طرف خلیفه که حدیفه اسرار را فاش نکند و همچنین خلیفه دوم و سوم نیز در حق حدیفه همین الطاف را داشتند.

[۵۳] مجمع البحرین طریحی، ص ۳۸۵.

[۵۴] کشف الغمه، ص ۳۷۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

